گرامر زبان آلمانی

ابتدائی و عالی

GRAMMATIK
DER
DEUTSCHEN
SPRACHE

دکتر نصرالله حریریان

گرامر زبان آلمانی

GRAMMATIK DER DEUTSCHEN SPRACHE

ابتدائی و عالی

Dr. N. Haririan

دکتر نصرالله حریریان

شامل ۱۴ بخش ، ۸۴ جدول ، سه تصویر ویک ضمیمه

از نشریات

مشخصات کتاب

- نام‌کتاب : گرامر زبان آلمانی
- مؤلف : دکتر نصرالله حریریان
- ناشر : انتشارات سکه
- تیراژ : سه هزار نسخه
- چاپ : چاپخانه پیروز
- چاپ : چهارم
- تاریخ‌انتشار : خرداد ماه ۱۳۶۶

بسمه تعالی

آقای دکتر نصرالله حریریان ازسنین کودکی شوق وعلاقه خاص به آموختن زبان آلمانی داشته و بتدریج تحصیلات خود را دردانشسرایعالی و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران دررشته زبان وادبیات آلمان بپایان رسانیده‌اند. بدنبال این موفقیت بنابدعوت دولت آلمان غربی برای ادامه تحصیل وگذرانیدن دورهٔ دکترای ادبیات آلمانی مدت سه سال درآن کشور بمطالعه و تحصیل پرداخته‌اند . طی سالهای مزبور قطعات شعر بزبان آلمانی سروده ودر روزنامه‌ها ومجلات آلمانی نشرداده‌اند و ازگردآوری آن قطعات مجموعهٔ جالبی تحت عنوان (Kleine Gabe) فراهم گردیده وبصاحبان ذوق تقدیم شده‌است .

پس ازمراجعت بایران مدت دوسال درمؤسسه زبانهای خارجی وابسته بدانشکده ادبیات دانشگاه تهران بتدریس زبان آلمانی اشتغال داشته‌اند هرساله تألیفات ذیقیمت و آموزندهٔ برای ترویج وتعلیم زبان آلمانی از جمله « خودآموز جدید آلمانی » بدون معلم — « مکالمات روزمره آلمانی بفارسی » — « زبان آموز آلمانی » انتشار داده‌اندکه هریك نمونه‌ای ازپشتکار وذوق سلیم آقای دکترحریریان میباشد. اکنون باتالیف وانتشار اثر کاملی درباره گرامر زبان آلمانی بطورجامع (مراحل ابتدائی وعالی) قدم نوینی درطریق تعلیم وارشاد دانش آموزان، دانشجویان وطالبان تحصیل زبان آلمانی برداشته‌اند که درخور تقدیر میباشد .

توفیق ایشانرا دراین اقدام مؤثر فرهنگی ازخداوند متعال خواستاریم.

دکتر عیسی سپهبدی

استاد دانشگاه تهران

ومدیر مؤسسه زبانهای خارجی

مقدمه

تاریخچه مختصر زبان آلمانی :

زبان‌آلمانی جزء گروه زبانهای ژرمنی استکه دراصل مانند دیگر زبانهای هندو اروپائی ریشه‌ی سانسکریت دارد (زبان فارسی نیز جزو ایندسته اززبانهااست درزبان‌کنونی‌آلمانی تعداد زیادی لغات فارسی وجود دارد*) زبانهای ریشه ژرمنی‌که اکنون دراروپا بدان صحبت‌میشود غیراز زبان‌آلمانی ، انگلیسی ، سوئدی، نروژی، دانمارکی، ایسلندی وهلندی استکه درآنها تعداد زیادی لغات مشترك باجزئی تغیر تلفظ ولهجه یافت‌میشود .

هرکس‌زبانی‌را میآموزد، میخواهد خواندن وصحبت‌کردن وشایدنوشتن‌آنرا یاد بگیرد ولی‌کمتر بتاریخچهٔ آن‌زبان توجه دارد . یك‌نظر بتاریخچه زبان آلمانی میتواند آموزش آنرا سهلترکند .

هرزبان‌زنده دستخوش تغیرات‌است،هم‌اکنون‌حماسه‌های **Beowulf** انگلیسی وسرودهای **Roland** فرانسوی بدون‌کتاب لغت دیگر قابل فهم نیستند . وهمچنین است متن‌های قدیمی آلمانی**Hildebrandlied** و **Nibelungenlied** و اشعار تغزلی **Walter von Vogelweide**ـحروف‌بیصدا وباصدا تغیراتی‌کرده‌اند و معانی بعضی‌از کلمات بکلی‌عوض‌شده‌است، بطوریکه علمی‌بنام‌زبان‌شناسی **Philologie** بوجودآمده‌استکه‌باکمك علوم‌دیگردرجستجوی علت این تغییرات است. این‌تغییرات درزبان‌آلمانی دوبار صورت‌گرفته‌است . یکبار حدود یکهزارسال قبل‌ازمیلاد مسیح وباردیگر۵۰۰ تا۶۵۰ سال‌بعدازمیلاد. زبان‌کنونی آلمانی بنام **Neuhochdeutsch** نامیده‌میشودکه درآن لغاتی اززبان‌لاتین ویونانی نیزواردشده‌استکه اکثراین‌لغات، لغات علمی میباشد .

درزبان‌آلمانی به‌آسانی میتوان‌کلمات را باهم ترکیب‌کرد ویاباکمك پسوند و پیشوند لغات جدیدی بنانهاد (بخش‌کلمه) واین ازمزایای زبان‌آلمانی است .

درباره این‌کتاب :

بخش‌نخست‌کتاب شامل‌ترکیب وتلفظ حروف‌الفبای آلمانی‌است.کوشش‌کنید باصرف چندساعت وقت این‌بخش‌را بدقت یادبگیرید ، اگر این‌کار راکردید یك‌سوم زحمت‌اولیه راکشیده‌اید، یعنی تمام‌کلمات ولغات‌آلمانی‌را بایادگرفتن این‌بخش بدون

---

*واژه‌های لغات‌فارسی درزبان‌آلمانی — ماهنامه فرهنگ شماره ۵ .

اشتباه قرائت خواهید کرد چون در زبان آلمانی تمام حروف و ترکیبات آن خوانده میشوند.

کتاب شامل **چهارده بخش و یك ضمیمه** است. در هر بخش تا آنجاکه ممکن بوده است جداولی داده شده و مطالب خلاصه گردیده است. مهمترین قسمت در آموزش زبان آلمانی خاتمه‌های صرف میباشد **صرف حرف تعریف‌ها، صرف اسم، صرف صفت و صرف افعال** را بدقت یاد بگیرید، جداول صرف را روی کاغذهای کوچك نقل کنید و همیشه باخود داشته باشید، هرجاکه فرصتی دست داد، درراه، دراتوبوس، موقع خواب به آنها رجوع کنید و آنها را بخاطر بسپارید. بااین متد وقت کمتری برای یادگرفتن صرف کرده‌اید. برای اینکه مطالب دستوری برای نوآموزان روشن‌تر شود نکات دستوری اول باذکر مثال بفارسی تعریف شده است و این یادآوری‌ها کتاب را بصورت یك گرامر تطبیقی درآورده است، جملات ومثالها ازمتداول‌ترین مکالمات روزمره انتخاب شده استکه با یادگرفتن آنها کمك شایانی به صحبت کردن زبان آلمانی میشود بالاخره کتاب بادو بخش که درحقیقت نتیجه تمام کتاب است بنام **آیین جمله‌بندی و نگارش نامه** پایان میبابد. **افعال قوی و بیقاعده** نیز درآخر کتاب آورده شده است .

امید است کتاب حاضر برای دانشجویان ودانش‌پژوهان مفید واقع شود آنوقت استکه مؤلف خودرا خوشبخت میداند واین آرزوی برآورده شدهٔ من (نوشتن این کتاب) شمارا بهدف خویش که یادگرفتن دقیق زبان آلمانی است نیزبرساند .

دکتر نصرالله حریریان

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

الفباء آلمانی

DAS DEUTSCHE ABC

(Normalschrift)

«خطّ معمولی»

آ a A	ب b B	ث c C	د d D	ا e E
اف f F	گ g G	ها h H	ای i I	یت j J
کا k K	ال l L	ام m M	ان n N	ا o O
پ p P	کو q Q	ار r R	اس s S	ß
ت t T	او u U	فا v V	و w W	ایکس x X
اپسلن y Y	تست z Z	ä Ä	ö Ö	ü Ü

1 2 3 4 5 6 7 8 9 0

برای تلفظ اعداد به بخش عدد مراجعه شود.

بخش نخست

الفبای زبان آلمانی راچطور بخوانیم ؟

تلفظ و ترکیب حروف باصدا : A , E , I , O , U

A , a (ah*) «آ» بدوصورت‌کشیده وکوتاه تلفظ میشود :

۱ـ بصورت کشیده «ممدود»

Bad	(بآد)	حمام
Tag	(تاگ)	روز
Jahr	(یآر)	سال
Waage	(وآگ)	ترازو

۲ـ بصورت‌کوتاه :

hat	(هات)	دارد
alt	(آلت)	پیر
Karte	(کارت)	نقشه،کارت

E , e (eh *) «اِ» بسه‌صورت تلفظ میشود :

۱ـ بصورت کشیده :

gehen	(گهن)	رفتن
wer	(ور)	کی ، چه‌کسی
sehr	(زهر)	خیلی، زیاد
Meer	(مهر)	دریا

* اگر h بعدازحروف‌صدادار باشدحرف صدادارکشیده (ممدود) تلفظمیشود

۲ـ بصورت‌کوتاه مثل‌کسرهٔ فارسی :

Geld	(گلد)	پول
Ente	(انت)	مرغابی
Bett	(بت)	تختخواب
Messer	(مسر)	چاقو

۳ـ درآخرکلمه همیشه تلفظ میشود : (کمی خفیف)

bitte	(بیت)	خواهش‌میکنم
Sorge	(زرگ)	غم،غصه، گرفتاری

I , i (*ih*) «ای» بدوصورت تلفظ میشود :

۱ـ بصورت‌کشیده :

wir	(ویر)	ما

قبل‌از e و h ‌نیزبصورت‌کشیده تلفظ میشود (i و h) تلفظ نمیشوند

hier	(هیر)	اینجا
Brief	(بریف)	نامه
Vieh	(فیه)	چارپا

۲ـ بصورت‌کوتاه :

Kind	(کیند)	بچه
Gift	(گیفت)	سَم
Schiff	(شیف)	کَشتی

O , o (oh*) «اُ» بدوصورت کشیده وکوتاه تلفظ میشود :

۱ـ بصورت‌کشیده :

Lob	(لُب)	تمجید
Tor	(تُر)	دروازه ، دیوانه
Ofen	(اُفِن)	بخاری
Sohn	(زُهن)	پسر
Lohn	(لُهن)	مزد

۲ـ بصورت‌کوتاه :

Post	(پُست)	پست
oft	(اُفت)	اغلب
komm !	(کُم)	بیا !
Ost	(اُست)	غرب

U , u (uh*) «اُو» بدوصورت‌کشیده وکوتاه تلفظ میشود :

۱ـ بصورت‌کشیده :

Blut	(بلوت)	خون
gut	(گوت)	خوب
Hut	(هوت)	کلاه
Ruhm	(روهم)	شهرت
Bruder	(برودِر)	برادر

۲ـ بصورت‌کوتاه :

Kuss	(کوس)	بوسه

Hund	(هوند)	سگ
Butter	(بوتِر)	کره
Turm	(تورم)	برج

تغیر صوت‌ها :

باگذاشتن دو نقطه (..) Umlaut «اوملآوت» روی a ، o ، u تلفظ تغییر میکند:

آنها ä , Ä مثل e تلفظ میشود

Männer	(منِر)	مردان
Mädchen	(مدشِن)	دختربچه
Kälte	(کِلتِ)	سرما

ö , Ö مثل o تلفظ میشود منتها موقع تلفظ لبهاکمی جمع‌تر میشوند مثل (e) درزبان فرانسه « این صوت درزبان فارسی نیست »

Köpfe	(کُپفِ)	سرها
Götter	(گُتِر)	خدایان
schön	(شُن)	زیبا،قشنگ

ü ، Ü مثل u تلفظ میشود منتها موقع تلفظ لبهاکمی جمع‌تر میشوند (این صوت درزبان فارسی نیست)

fünf	(فونف)	پنج
Hütte	(هوتِ)	کلبه

dürfen	(دورفِن)	اجازداشتن

ترکیب حروف باصدا

ازترکیب دوحروف باصدا اصوات جدیدی بشرح زیرساخته‌میشوند:

Ai ، ai صدای «آی» میدهد

Mais	(مآیس)	ذرّت
Mai	(مآی)	ماه مه

Ei , ei صدای «اَی» میدهد

Eis	(اَیس)	یخ
frei	(فرَای)	آزاد

Au , au صدای «آو» میدهد (شبیه صدای گربه)

Haus	(هآوس)	خانه
Maus	(مآوس)	موش

Äu ، äu
Eu ، eu } صدای «اَی» میدهد

Käufer	(کاُیفِر)	خریدار
Häuser	(هاُیزِر)	خانه‌ها
Teufel	(تاُیفِل)	شیطان
Feuer	(فاُیِر)	آتش

تلفظ وترکیب حروف بیصدا

B , b (*beh**) «ب» دراول‌کلمه صدای «ب» فارسی رامیدهد :

Biene	(بین)	زنبورعسل
Bürste	(بورست)	ماهوت‌پاک‌کن
Brot	(برت)	نان
Blut	(بلوت)	خون

C , c (*tseh*) «ث» قبل‌ازحروف صدادار صدای «ک» میدهد

Café	(کافه)	کافه

Ch ، ch ۱ـ دراول‌کلمه قبل‌از e و i صدای «ش» خفیف میدهد

China	(شینا)	چین
Chemie	(شیمی)	شیمی

۲ـ قبل‌از حروف صدادار دیگر a ، o ، u صدای «ک» میدهد

Charakter	(کاراکتِر)	منش
Choral	(کُرال)	سرودکلیسائی
Christ	(کریست)	عیسی‌مسیح

۳ـ بعداز a ، o ، u و au صدای «خ» میدهد

lachen	(لاخِن)	خندیدن
Loch	(لُخ)	سوراخ
Buch	(بوخ)	کتاب
brauchen	(برآوخِن)	لازم‌داشتن

۴- بعداز eu ، äu ، ü ، ö ، ä ، i و e صدای «ش» خفیف میدهد

feucht (فایشت) مرطوب

Bäuche (بایش) شکمها

Bücher (بوشر) کتابها

Köchin (کشین) آشپز(زن)

Bäche (بشر) جویها

ich (ایش) من

echt (اشت) اصل

۵- chs صدای [ks] «x» میدهد

Fuchs (فوکس) روباه

sechs (زکس) شش

d ، D [deh*] «د» ۱- اول‌کلمه صدای «د» فارسی رامیدهد

Dorf (درف) دهکده

dumm (دوم) احمق

۲- درآخرکلمه وتوأم با «t» نزدیک به «ت» تلفظ میشود وگاهی نیز مانند «ت» تلفظ میشود

Bad (باد) حمام«نزدیک‌به‌ت»

Stadt (شتات) شهر«ت»

f ، F [eff**] «اف» مثل «ف» تلفظ میشود

fein (فاین) حریف

schlafen (شلافن) خوابیدن

** هروقت دوحرف بیصدا باهم‌بیاید حرف صدادار قبل‌آنها تندتلفظ میشود

G ، g (*geh**) «گ» ۱ـ صدای «گ» میدهد

gut	(گوت)	خوب
Garten	(گارتن)	باغ

۲ـ درآخرکلمه نزدیک به «ک» تلفظ میشود

Zug	(تسوگ)	قطار

H ، h (*hah**) «ها» ۱ـ صدای «ه» میدهد

Hund	(هوند)	سگ
haben	(هابن »	داشتن

۲ـ بعدازحروف صدادار درصورتیکه حرف صدادار دیگری بعدازآن نباشد تلفظ نمیشود وحرف‌صدادارکشیده تلفظ میشود

Hahn	(هاهن)	خروس،شیرآب
Schuh	(شو)	کفش

۳ـ بعدازحرف «t» تلفظ نمیشود

Theater	(تآتر)	تأتر

J ، j (*jott***) «یت» صدای «ی» میدهد

Jahr	(یار)	سال
jeder	(یدر)	هرکس
jung	(یونگ)	جوان

K ، k (*kah*) «کا» صدای «ک» میدهد

Kern	(کرن)	هسته
Karte	(کارت)	نقشه

ck مثل **kk** تلفظ میشود

dick	(دیك)	چاق، کلفت

l ، L (ell)** «ال» صدای «ل» میدهد

lang	(لانگ)	دراز

m ، M (emm)** «اِم» صدای «م» میدهد

Mutter	(موتر)	مادر

n ، N (enn)** «اِن» صدای «ن» میدهد

Nacht	(ناخت)	شب

p ، P (peh) «پ» صدای «پ» میدهد

Post	(پست)	پست

ph ، Ph مثل «ف» تلفظ میشود

Photo	(فتو)	عکس

qu ، Qu (kuh*) «کو» همیشه با u نوشته میشود وصدای «کُو» میدهد

Quitte	(کویت)	به(میوه)
Qual	(کوال)	رنج

r ، R (err) «ار» صدای «ر» میدهد

reden	(ردن)	حرفزدن ، خطابکردن
Berg	(برگ)	کوه

s ، S (ess) «اِس» ۱ـ قبل‌ازحروف صدادار صدای «ز» میدهد

Suppe	(زوپ)	سوپ
Rose	(رز)	گل‌سرخ،رز

۲ـ انتهای‌کلمه صدای «س» میدهد

was	(واس)	چه

۳ـ **ss** همیشه «س» تلفظ میشود

Wasser	(واسر)	آب

۴- Sch ، sch صدای «ش» میدهد

Schule (شول) مدرسه

۵- tsch صدای «چ» میدهد

Deutschland (دویچلاند) کشور آلمان

۶- Sp ، sp مثل «ش وپ» توأماً تلفظمیشود (ش همیشه مجزوم است)

Spur (شپور) اثر

Sport (شپرت) ورزش

وگاهی مثل (س وپ) توأماً تلفظمیشود (س همیشه مجزوم‌است)

Knospe (کنسپ) غنچه

Hospital (هسپیتال) بیمارستان

۷- St ، st مثل «ش وت» توأماً تلفظ میشود (ش همیشه مجزوم‌است)

Staub (شتآوب) غبار.گرد

Stuhl (شتوهل) صندلی

وگاهی مثل «س وت» توأماً تلفظ میشود (س همیشه مجزوم‌است)

Fenster (فنستر) پنجره

Schwester (شوستر) خواهر

T ، t (*teh*) «تِ» مثل «ت» تلفظ میشود

Tisch (تیش) میز

Tuch (توخ) پارچه

V ، v (*fau*) «فآو» ۱- مثل «ف F» تلفظ میشود

vier (فیر) چهار

Vater (فاتر) پدر

۲- درلغات اخذ اززبان فرانسه صدای «و» میدهد

Vase (واز) گلدان جای‌گل

W ، w (*weh**) «و» مثل «و» تلفظ میشود

Wagen (واگِن) گاری، اتومبیل

Wetter (وتر) آب وهوا

X ، x (*ikks***) «ایکس» مثل «ks» توأماً تلفظ میشود

Taxi (تاکسی) تاکسی

Lux (لوکس) لوکس

Axt (آکست) تبر

Y ، y (*üppssilon*) «اُوپسی‌لِن» این حرف هم جزء حروف صدادار است وهم بیصدا

۱ـ درموقعیکه باصدا باشد صدای نزدیك به «ü» میدهد

Physik (فوزیك) فیزیك

Physiologie (فوزیولوگی) فیزیولژی

۲ـ درموقعیکه حرف بیصدا باشد مثل «ی» تلفظ میشود

yard (یارد) یارد (مقیاس طول)

Yo-yo (یویو) یویو (اسباب بازی)

Z ، z (*tsett***) «تست» مثل «ت‌س‌ت» تلفظمیشود (ت همیشه مجزوم‌است)

Zug (تسوگ) قطار

Zoll (تسل) گمرك
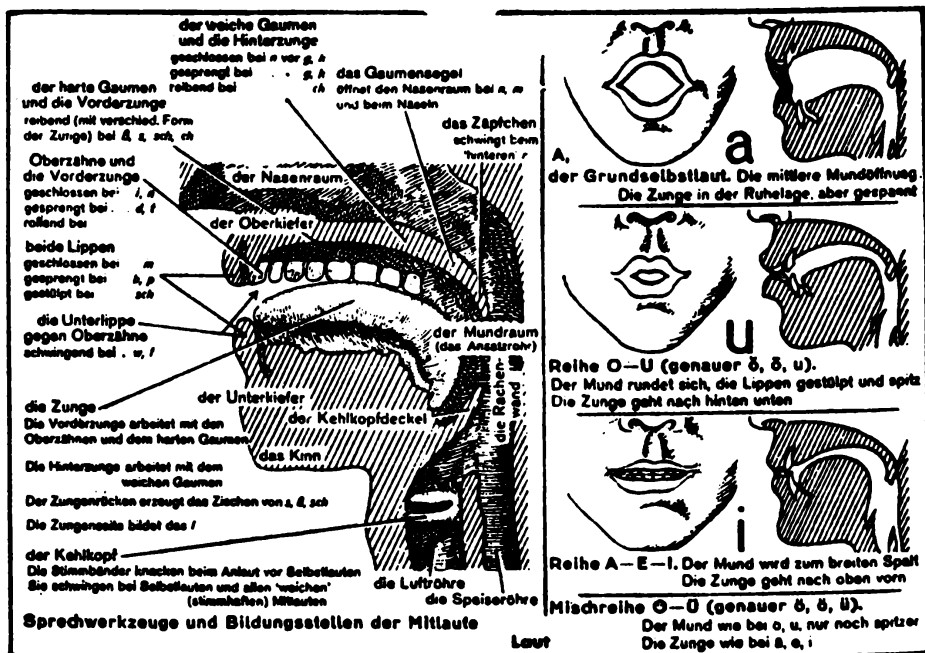
درتصویرفوق محل تلفظکلیه حروفالفبا باصدا وبیصدا وهمچنین صوتهای مرکب درقسمتهای مختلف دهان ولب بدقت تعین شده‌است

der weiche Gaumen und die Hinterzunge سق‌نرم‌وزبان‌کوچك

das Gaumensegel پشت سق **das Zäpfchen** حفره‌آخر سق

der harte Gaum سق‌سفت(جلو) **Oberzähne und die - Vorderzunge** دندانهای بالا و سر زبان **beide Lippen** دو لب

die Unterlippe gegen Oberzähne لبزیرین درمقابل دندانهای‌بالا

die Zunge زبان **der Kehlkopf** حلق **der Mund - raum** فضای داخل دهان **der Nasenraum** فضای داخل بینی

der Oberkiefer فك بالا **der Unterkiefer** فك پائین

انواع کلمات در زبان آلمانی بشرح زیر است

۱ـ حرف تعریف	der Artikel
۲ـ اسم	das Substantiv
۳ـ صفت	das Adjektiv
۴ـ فعل	das Verb
۵ـ ضمیر	das Pronomen
۶ـ عدد	das Numerale
۷ـ قید	das Adverb
۸ـ حرف اضافه	die Präpositon
۹ـ حرف ربط	die Konjunktion
۱۰ـ حرف ندا	die Interjektion

بخش دوم

حرف تعریف　　der Artikel

اسم درزبان آلمانی دارای **سه‌نوع** حرف‌تعریف میباشد (۱) :

حرف تعریف‌های نامعین (۲)			حرف تعریف‌های معین		
جمع ندارد	منکر	ein	جمع die	برای‌اسامی‌مذکر	der
	مؤنث	eine		« « مؤنث	die
	خنثی	ein		« « خنثی	das

تشخیص حرف تعریف‌ها :

الف) مذکرها :

۱ـ اسامیکه درطبیعت منکر(نر)هستند دارای حرف‌تعریف «der منکر» وآنهاکه مؤنث (ماده) هستند دارای حرف تعریف «die مؤنث» میباشند

زن	die Frau	مرد	der Mann
ماده‌گاو	die Kuh	گاونر	der Ochse
خواهر	die Schwester	برادر	der Bruder

باستثنای :

زن ، ماده	das Weib	دوشیزه	das Fräulein
		دختربچه	das Mädchen

---

(۱) درزبان فارسی حرف تعریف نداریم انتخاب حرف تعریف‌ها در زبان آلمانی برای اسامی مختلف بطورکلی دلیل منطقی نـدارد (۲) حرف تعریفهای نامعین بمعنی **یك** یا **ی** وحدت فارسی است **کتابی** ـ **یك‌کتاب**

۲ـ اسامی روزهای هفته دارای حرف تعریف منکر **der** هستند :

der Sonntag	یکشنبه	der Donnerstag	پنجشنبه
der Montag	دوشنبه	der Freitag	جمعه
der Dienstag	سه‌شنبه	der Samstag	شنبه
der Mittwoch	چهارشنبه	(der Sonnabend)	

۳ـ جهات آسمانی (اربعه) دارای حرف تعریف منکر میباشد :

der Norden	شمال	der Westen	مغرب
der Süden	جنوب	der Osten	مشرق

۴ـ اسامی مختوم به : ... منکرهستند

..... *m*	der Helm	کلاه خود
..... *er**)	der Fleischer	قصاب
..... *ig*	der Honig	عسل
..... *ich*	der Teppich	فرش
..... *ling*	der Schmetterling	پروانه
..... *en*	der Braten	کباب
..... *el* *)	der Sessel	صندلی راحتی
s	der Schlips	کراوات

باستثنای :

der Ader	رگ	die Kugel	گلوله

---

* اسامیکه به er – ، el – ختمیشوند اگر er و el جزء لغت‌اصلی‌باشد اغلب دارای حرف تعریفهای دیگر غیرازمنکر هستند

die Schüssel	ظرفگود	die Trommel	طبل
die Butter	کره	das Siegel	لاک ومهر
das Wetter	آب وهوا	das Zimmer	اطاق

وهمچنین اسمهائیکه به sel ـ ختمیشوند استثنا هستند

das Rätsel	معما

بادیه ، ظرفگود	die Schussel	نمره	die Nummer
مادر	die Mutter	زندگی	das Leben

ب) مؤنث‌ها :

۱ـ اغلب اسامی رودخانه‌ها دارای حرف تعریف مؤنث هستند

رود دانوب	die Donau	رود اِلب	die Elbe

باستثنای :

رود ماین	der Main	رود رَن	der Reihn

۲ـ اسامی مختوم به . . . . نیزمؤنث هستند

..... *e*	die Rede	نطق ، خطابه
..... *ei*	die Reiterei	سوارکاری
..... *t*	die Schlacht	کشتار
..... *te*	die Röte	سرخی
..... *ft*	die Haft	اسیری ،گرفتاری
..... *at*	die Heimat	وطن
..... *ut*	die Wehmut	رنج
..... *de*	die Schande	ضرر ، خسران
..... *end*	die Jugend	جوانی
..... *ung*	die Zeitung	روزنامه
..... *heit*	die Gesundheit	سلامتی
..... *keit*	die Neuigkeit	تازگی ، نوظهور
..... *schaft*	die Gesellschaft	شرکت

باستثنای :

das Auge	چشم	der Hase	خرگوش
der Löwe	شیر (حیوان)		وغیره : . . . . .

۳ـ اسامیکه به‌پسوندهای زیرکه اززبان خارجی اخذ شده‌اند ختم شوند نیز مؤنث هستند

…… *age*	die Reportage	خبر
…… *enz*	die Lizenz	اجازه‌نامه
…… *esse*	die Delikatesse	ظرافت
…… *ie*	die Melodie	آهنگ
…… *ik*	die Politik	سیاست
…… *tion*	die Nation	ملت
…… *tät*	die Universität	دانشگاه

پ) خنثی‌ها :

۱ـ اغلب اسامی عناصر شیمیائی (فلزات، شبه‌فلزات) دارای حرف تعریف خنثی « das » میباشند

das Gold	طلا	das Blei	سرب
das Silber	نقره	das Eisen	آهن
das Nikel	نیکل	das Uran	اوران

۲ـ اسامی ممالك و شهرها

das Kanada	کانادا
das Paris	پاریس

باستثنای :

die Schweiz	سویس
die Türkei	ترکیه
die Vereinigtenstadten (U. S. A.)	آمریکا

۳ـ اسامی بچهٔ حیوانات

جوجه	das Küken	گوساله	das Kalb
کره اسب	das Fohlen	بره	das Lamm

۴ـ اسامی‌که شامل جانداران ماده شود

اسب	das Pferd	مرغ	das Huhn
ماده‌شتر	das Kamel	گاومیش ماده	das Rind
		ماده خوك	das Schwein

۵ـ اسم مصدر (اسامی‌که ازمصدر ساخته میشوند)

ورزش	das Turnen	مسافرت	das Reisen

۶ـ اسامی‌که با Ge شروع شوند وبه e خاتمه یابند (اسم‌جمع)

سبزیجات	das Gemüse	کوهستان	das Gebirge

۷ـ اسامی مختوم به . . . نیزخنثی هستند

معما	das Rätsel	...... *sel*
سرنوشت	das Schicksal	...... *sal*
گواهینامه	das Zeugnis	...... *nis*
ملك	das Eigentum	...... *tum*
دختربچه	das Mädchen	...... *chen*
دوشیزه	das Fräulein	...... *lein*

باستثنای :

تاریکی	die Finsternis	تغیر ، تعویض	der Wechsel
وغیره :		تمول	der Reichtum

چون برای تشخیص حرف تعریفها قانون کلی در زبان آلمانی وجود ندارد بایستی اسامی را باحرف تعریف آنها یادگرفت تا درموقع جمله‌سازی دچاراشکال نشویم .

نکات دیگرراجع به تشخیص حرف تعریفها :

بعضی از اسامی مذکربا وجودیکه دارای حرف تعریف der میباشندولی شامل هردو جنس میشوند

der Gast	مهمان	der Lehrling	کارآموز
der Liebling	محبوب	der Minister	وزیر
der Star	ستارهٔ سینما وتأتر		

از اسامی مذکر میتوان با اضافه کردن in — بآخر آنها ، اسامی مؤنث ساخت :

der Lehrer	معلم	die Lehrerin	خانم معلم
der Schüler	شاگرد مدرسه	die Schülerin	دخترمدرسه

ولی برای مشاغل عالیتر ازهمان لغت مذکر استفاده میشود

Frau Doktor Müller ist Professor an der Universität .
خانم دکتر مولر استاد دانشگاه است

وقتی **دواسم** باهم ترکیب شوند حرف تعریف **اسم اصلی** (اسم دوم) حرف تعریف اسم **جدید** است

die Bahn	راه	*die* Eisenbahn	راه آهن
das Eisen	آهن		
der Motor	موتور	*das* Motorboot	قایق موتوری
das Boot	قایق		

اسامی خلاصه شده حرف تعریف لغت اصلی را دارند

das Auto (*das* Automobil) اتومبیل

der PKW (*der* Personen*kraft*wagen) اتومبیل شخصی

اسامی که دارای دوحرف تعریف میباشند : عدهٔ از اسامی دارای دوحرف تعریف میباشند ومعنی آنها وباحرف تعریفهای مختلف نیزمختلف است :

der See	دریاچه	die See	دریا

der Erbe	کسیکه‌ازاوارثی‌باقی‌ماند	**die Erbe**	ارث
der Verdienst	درآمد	**das Verdienst**	عمل‌اختصاصی
das Steuer	فرمان(اتومبیل‌وغیره)	**die Steuer**	مالیات
der Tau	شبنم	**das Tau**	طناب
der Tor	دیوانه	**das Tor**	دروازه
der Reis	برنج(خوراکی)	**das Reis**	شاخه‌کوچك
der Kiefer	فك	**die Kiefer**	درخت‌کاج
der Leiter	راهنما، هادی	**die Leiter**	نردبان

اسامی متر ولیتر دارای حرف تعریف منکر وهم‌خنثی میباشند

der (das) Meter	متر	**der (das) Liter**	لیتر

ولی‌کیلومتر وسانتیمتر فقط باحرف تعریف منکر استعمال میشود

der Zentimeter	سانتیمتر	**der Kilometer**	کیلومتر

لغت **Teil** نیز بادوحرف تعریف ولی بادومعنی میباشد

der Teil	قسمت‌جداشده	**das Oberteil**	قسمت‌بالا(جدانشده)
der Körperteil	قسمتی‌ازبدن	**der Vorteil**	مزیت

بعضی ازاسامی ممکن‌است باخاتمه **e–** , **en–** ویابدون‌آنهاباشندباخاتمه **e–** دارای حرف تعریف مؤنث وبا خاتمه **en–** دارای حرف تعریف منکر ویا خنثی میباشند

der Quell / **die Quelle**	چشمه	**der Schurz** / **die Schürze**	پیشبند
das Rohr / **die Röhre**	لوله	**das Eck** / **die Ecke**	گوشه
die Socke / **der Socken**	جوراب	**die Backe** / **das Backen**	گونه
die Spalte / **der Spalt**	درز– قسمت		

بعضی‌ازاسامی ممکن‌است باخاتمه e – ویا n(e) ویا بدون آن‌استعمال‌شوند ولی حرف تعریف آنها تغیر نکند

der Bub der Bube	پسر بچه	der Gesell der Geselle	سیاح کارگر
der Friede der Frieden	صلح	der Haufe der Haufen	توده
der Fels der Felsen	تخته‌سنگ	der Fleck der Flecken	لکه
der Schreck der Schrecken	وحشت		

جمع اسامی: چنانکه قبلاگفته‌شد حرف تعریف جمع برای هرسه‌نوع حرف‌تعریف **die** میباشد بآخراسم نیزخواتمی‌اضافه‌میشود وگاهی حرف‌صدادارآن نیز تغیرصوت (..) میدهد

انواع جمع‌بستن درزبان آلمانی‌بشرح زیراست :

		مفرد		جمع
بدون‌خاتمه، **دسته‌اول**	a) (..) بدون	der Engel (-)	فرشته	die Engel
	b) (..) با	der Vogel (..)	برنده	die Vögel
باخاتمه (e) **؛ دسته‌دوم**	a) (e) بدون	der Berg (e)	کوه	die Berge
	b) (..e) با	der Baum (..e)	درخت	die Bäume
باخاتمه (er): **دسته‌سوم**	a) (er) بدون	das Kind (er)	بچه	die Kinder
	b) (..er) با	das Haus (..er)	خانه	die Häuser
باخاتمه (en یا n): **دسته‌چهارم**		die Wiese	چمن	die Wiesen

die Regel قاعده die Regeln

باخاتمه(s)، دسته‌پنجم　das Auto اتومبیل die Autos

درزبان آلمانی اصولا تغیرات جمع قاعده‌ای ندارد و تغیرات جمع‌را نیز مانند حرف تعریف‌ها بایستی با اسم یادگرفت. قواعد زیرمیتواند تسهیلاتی برای‌ما فراهم‌آورد

خاتمه اسم	تغیرات‌جمع	مفرد		جمع
...... *e*	(n)	der Knabe	پسربچه	die Knaben
...... *el*	(-)	der Deckel	سرپوش	die Dekel
...... *er*	(-)	der Reiter	سوارکار	die Reiter
...... *ian*	(e)	der Grobian	مردخشن	die Grobiane
...... *ling*	(e)	der Feigling	بی‌رضه	die Feiglinge
...... *ei*	(en)	die Bäckerei	نانوائی	die Bäckereien
...... *heit*	(en)	die Dunkelheit	تاریکی	die Dunkelheiten
...... *keit*	(en)	die Dummheit	احمق	die Dummheiten
in	(nen)	die Lehrerin	خانم‌معلم	die Lehrerinnen
...... *nis*	(se)	die Finsternis	تاریکی	die Finsternisse
schaft	(en)	die Freundschbft	رفاقت	die Freundschaften
...... *ung*	(en)	die Zeitung	روزنامه	die Zeitungen
...... *chen*	(-)	das Mädchen	دختربچه	die Mädchen
lein	(-)	das Fräulein	دوشیزه	die Fräulein

جمع	مفرد	تغییرات جمع	خاتمه اسم
die Schicksale	das Schicksal سرنوشت	(e)	...... *sal*
die Rätsel	das Rätsel معما	(-)	...... *sel*
die Urteile	das Urteil قضاوت	(e)	...... *teil*
die Viertel	das Viertel ربع	(-)	..... *tel*
die Eigentümer	das Eigentum تملك	(tümer)	..... *tum*
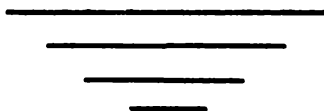
بخش سوم

Das Substantiv (*Hauptwort*) اسم :

تعریف : اسم‌یانام‌کلمه‌ای راگویندکه انسان یاحیوان یاچیزی‌را بآن نامند . مانند،
مرد، اسب، درخت، خوبی، هوش

حالات‌اسم:

درزبان آلمانی اسم چهارحالت دارد :

۱ـ حالت‌فاعلیت «علامت‌اختصاری .N» **der Nominativ (Werfall)**

اینحالت‌درجواب «wer»کی، چه‌کسی برای اشخاص‌ویا «was» چه، چه‌چیز برای اشیاء واقع‌میشود

برای‌شخص	کی اینجاکارمیکند ؛	**Wer arbeitet hier ?**
	پدر اینجاکار میکند	**Der Vater arbeitet hier .**
برای‌شیئی	چه قراردارد درباغ	**Was steht im Garten ?**
	درخت‌درباغ‌قراردارد	**Der Baum steht im Garten.**

دراینحالت همیشه حرف‌تعریف اسم‌ثابت است، یعنی‌همان حرف تعریفی‌است که بااسم یادگرفته‌ایم

۲ـ حالت اضافه ملکی «علامت اختصاری .G» **der Genitiv (Wesfall)**

درزبان فارسی وقتی دو اسم را بااضافه کردن یك‌کسره بحرف آخراسم اول بهمربط دهیم اضافه ملکی ساخته‌میشود . در اطاق ، کتاب پدر وغیره ...

درزبان آلمانی

در زبان آلمانی این تغیردرحرف تعریف اسم مالك «اسم دوم» دادمی‌شود.

الفــ اگرحرف تعریف اسم **مذکر** و **خنثی** بود حرف تعریف آن تبدیل به **des** میشود وآخر اسم **s** یا **es** قبول‌میکند (قبول **es** درصورتی میباشدکه‌تلفظ با **s** مشکل‌باشد.) درموارد استثنائی (اسامی ضعیف) دراسامی منکربآخر اسم **(e)n** اضافه میشود

مذکر	خنثی
N. der –	das –
G. des – *(e)s* « *(e)n* »	des – *(e)* s

das Buch *des* Vaters . — کتاب پدر

das Buch *des* Kindes . — کتاب بچه

der Hut *des* Soldat*en* . — کلاه سرباز (اسم‌ضعیف)

بــ درمورد اسامی مؤنث وحالت‌جمع حرف‌تعریف از **die** به **der** تبدیل‌میشود وآخر اسم خاتمه‌ای قبول نمیکند

مؤنث	جمع هرسه نوع
N. die –	die –
G. der –	der –

das Buch *der* Mutter — کتاب مادر

die Schule *der* Kinder — مدرسهٔ بچه‌ها

این‌حالت همیشه درجواب « **wessen** مالکی ، مال‌چه » واقع میشود

Wessen Buch ist das? — این‌کتاب کی است

das ist das Buch *des* Vaters (*der* Mutter)

این‌کتاب پدر (مادر) است

۳ــحالت‌مفعول‌بواسطه « علامت‌اختصاری **D.** » **der Dativ (Wemfall)**

اینحالت درجواب بکه « **wem** » واقع‌میشود بکه‌گفتی؟ به‌پدر، به‌مادر

در زبان آلمانی

درزبان‌آلمانی این تغیر (یعنی اضافه‌کردن به) باتغیر حرف تعریفها صورت میگیرد .

الف ــ اگر حرف تعریف اسم مذکر ویا خنثی‌باشد حرف تعریف تبدیل به **dem** میشود واگر درحالت اضافه ملکی به آخر اسم es اضافه شده باشد مجازیم دراینحالت بآخراسم نیز e اضافه‌کنیم (اجباری نیست) دراسامی‌ضعیف بآخر اسم مانند اضافه‌ملکی **(e)n** اضافه میشود .

خنثی	مذکر
das –	N. der –
des – *(e)s*	G. des – *(e)s* « *(e)n* »
dem – *(e)*	D. dem – *(e)* « *(e)n* »

Ich sage dem Vater . — من میگویم به‌پدر

Ich sage dem Kind*(e)* — من میگویم به‌بچه

Ich sage dem Solda*ten* — من میگویم به‌سرباز (اسم ضعیف)

ب) درمورد **اسامی مؤنث** حرف تعریف **die** تبدیل به **der** میشود (مثل حالت اضافه ملکی) وآخراسم خاتمه‌ای قبول‌نمیکند. **درحالت جمع** حرف‌تعریف تبدیل به **den** میشود وآخراسم **n** قبول‌میکند (اگر آخراسم درجمع **n** و یا **s** قبول نکرده باشد)

جمع هرسه نوع	مؤنث
die –	N. die –
der –	G. der –
den – +n	D. der –

Ich sage der Mutter . — من میگویم بمادر

Ich sage den Kindern — من میگویم به بچه‌ها

der Akkusativ (Wenfall) « A. علامت اختصاری »

۴) حالت مفعول صریح یا مفعول بیواسطه

علامت این مفعول درزبان فارسی (را) میباشد . پدر را، بچه را، میز را
درزبان آلمانی حرف تعریف اسامی مذکر تبدیل به den میشود ودراسامی مؤنث وخنثی
وحالت جمع هیچگونه تغیر بحرف تعریف اسم داده نمیشود یعنی همان فرم
حالت فاعلیت است دراسامی ضعیف مذکر بآخر اسم n(e) اضافه میشود

	مذکر	مؤنث	خنثی	جمع
N.	der --	die –	das –	die –
G.	des – *(e)*s	der –	des – (e)s	der –
D.	dem – *(e)*	der –	dem –	den – +*n*
A.	de*n* –«(e)*n*»	die –	das –	die –

* * * *

Die Deklination der Substantive صرف اسامی

چهـار حالت اسم

1.) Naminativ (*Werfall*)

حالت فاعلیت (درجواب wer کی یا was چه واقع میشود)

2.) Genitiv (*Wesfall*)

حالت اضافهٔ ملکی (درجواب wessen **مال کی** واقع میشود)

3.) Dativ (*Wemfall*)

حالت مفعول بواسطه (درجواب wem **بکه** واقع میشود)

4.) Akkusativ (*Wenfall*)

حالت مفعول بیواسطه (درجواب wen **کهرا** یا was **چهرا** واقع میشود)

Wer arbeitet den ganzen Tag? der Vater

کی تمام روزکار میکند ؟ پدر

Wessen Hut ist das? des Vaters

این کلاه کی است ؟ مال پدر

Wem gehört der Hut? dem Vater

کلاه بکه تعلق دارد ؟ به پدر

Wen lieben die Kinder? den Vater

چه‌کسی را بچه‌ها دوست دارند ؟ پد را

صرف حرف تعریفها :

حرف تعریفهای معین

مفرد			جمع هر سه نوع
مذکر	مؤنث	خنثی	
N. der	die	das	die
G. des	der	des	der
D. dem	der	dem	den
A. den	die	das	die

حرف تعریفهای نامعین

جمع ندارد

N. ein	eine	ein	–
G. eines	einer	eines	–
D. einem	einer	einem	–
A. einen	eine	ein	–

صرف‌اسم :

در جداول زیربایستی دقت‌کافی در **اضافه مفردوحالت فاعلیت جمع‌داشت.**
حالت مفعول‌بواسطه جمع‌همیشه n قبول میکند مگراینکه اسم درجمع n قبول‌کند
ویا به n و s ختم‌شود

دسته اول (اسامی منکر)

اسامی‌که درجمع خاتمه‌ای قبول نمیکنند

a) بدون Umlaut (..)
b) با « (..)
} (صرف‌اول‌قوی) | – (..) (s) |

a) ohne Umlaut (..) بدون　　b) mit Umlaut (..) با

مفرد	N. der Engel	فرشته	der Vater	پدر
	G. des – s	مال‌فرشته	des – s	مال‌پدر
	D. dem –	به‌فرشته	dem –	به‌پدر
	A. den –	فرشته‌را	den –	پدررا

* * * *

جمع	die Engel	فرشته‌ها	die Väter	پدرها
	der –	مال‌فرشته‌ها	der –	مال‌پدرها
	den – n	به‌فرشته‌ها	den – n	به‌پدرها
	die –	فرشته‌هارا	die –	پدرهارا

دسته‌اول (اسامی مؤنث) **(صرف اول قوی)** | (..) (—) |

a) ohne Umlau (..) بدون — b) mit Umlaut (..) با

مفرد — پیش نمیآید

N. die	Mutter	مادر
G. der	–	مال‌مادر
D. der	–	به‌مادر
A. die	–	مادررا

* * *

جمع

N. die	Mütter	مادرها
G. der	–	مال‌مادرها
D. den	– *n*	به‌مادرها
A. die	–	مادرها

کلیه اسامی مؤنث در چهار حالت مفرد بدون تغیر است

دسته اول (اسامی خنثی) **صرف اول قوی**

a) ohne Umlaut (..) بدون — b) mit Umlaut (..) با

مفرد

N. das	Gitter	نرده	das	Kloster	صومعه
G. des	– s	مال‌نرده	des	– s	مال‌صومعه
D dem	–	به‌نرده	dem	–	به‌صومعه
A. das	–	نردمرا	das	–	صومعه‌را

* * * *

جمع اسامی خنثی درصفحهٔ بعد

		a) ohne Umlaut (..) بدون			b) mit Umlaut (..) با		
جمع	N. die Gitter		نرده‌ها	die Klöster		صومعه‌ها
	G. der	–	مال‌نرده‌ها	der	–	مال‌صومعه‌ها
	D. den	– *n*	به‌نرده‌ها	den	– *n*	به‌صومعه‌ها
	A. die	–	نرده‌هارا	die	–	صومعه‌هارا

در اسامی خنثی حالت فاعلیت با مفعول صریح یکی است

دسته دوم (اسامی منکر) صرف دوم قوی es («..»e)

	a) ohne Umlaut (..) بدون			b) mit Umlaut (..) با		
مفرد	N. der Hund		سگ	der Sohn		پسر
	G. des	– *es*	مال‌سگ	des	– *es*	مال‌پسر
	D. dem	– *(e)*	به‌سگ	dem	– *(e)*	به‌پسر
	A. den	–	سگ‌را	den	–	پسررا

*** *

جمع	N. die Hunde		سگها	die Söhne		پسرها
	G. der	– *e*	مال‌سگها	der	– *e*	مال‌پسرها
	D. den	– *en*	به‌سگها	dem	– *en*	به‌پسرها
	A. die	– *e*	سگهارا	den	– *e*	پسرهارا

دسته دوم (اسامی مؤنث) صرف دوم قوی　(«..»e) (–)

a) ohne Umlaut (..) بدون　b) mit Umlaut (..) با

مفرد	N. die Wildnis مکان خالی از سکنه	die Nacht شب
	G. der – « « مال	der – مال شب
	D. der – « « به	der – به شب
	A. die – مکان خالی از سکنه را	die – شب را

* * * *

جمع	N. die Wildnisse مکانهای خالی از سکنه	die Nächte شبها
	G. der – e	der – e مال شبها
	D. den – *en*	den – *en* به شبها
	A. die – e	die – e شبها را

دسته دوم (اسامی خنثی) صرف اول قوی　(es) (–)

a) ohne Umlaut (..) بدون　b) mit Umlaut (..) با

مفرد	N. das Bein ساق پا	پیش نمی‌آید
	G. des – *es* مال ساق پا	
	D. dem – *(e)* به ساق پا	
	A. das – ساق پا را	

* * * *

جمع اسامی خنثی در صفحهٔ بعد

a) ohne Umlaut (..) بدون　　　　b) mit Umlaut (..) با

جمع		
N. die Beine	ساقهای پا	
G. der – e	مال ساقهای پا	
D. den – en	به ساقهای پا	
A. die – e	ساقهای پا را	

دسته سوم (اسامی منکر) صرف سوم قوی (es)(«..»er)

a) ohne Umlaut (..) بدون　　　　b) mit Umlaut (..) با

مفرد			
N. der Geist	روح	der Mann	مرد
G. des – es	مال روح	des – es	مال مرد
D. dem – (e)	به روح	dem – (e)	بمرد
A. den –	روح را	den –	مرد را

* * * *

جمع			
N. die Geister	ارواح	die Männer	مردان
G. der – er	مال ارواح	der – er	مال مردان
D. den – ern	به ارواح	den – ern	بمردان
A. die – er	ارواح را	die – er	مردان را

اسامی مؤنث در این دسته صرف نمیشوند

دسته سوم (اسامی خنثی) صرف سوم قوی (es)(«..»er)

a) ohne Umlaut (..)بدون — b) mit Umlaut (..) با

		a) ohne Umlaut		b) mit Umlaut	
مفرد	N.	das Kind	بچه	das Haus	خانه
	G.	des – es	مال‌بچه	des – es	مال خانه
	D.	dem – (e)	به‌بچه	dem – (e)	به‌خانه
	A.	das –	بچه‌را	das –	خانه را

* * * *

		a) ohne Umlaut		b) mit Umlaut	
جمع	N.	die Kinder	بچه‌ها	die Häuser	خانه‌ها
	G.	der – er		der – er	
	D.	den – ern		den – ern	
	A.	die – er		die – er	

دسته‌چهارم(اسامی‌منکر،مؤنث،خنثی) صرف‌مختلط (es)(«e»n)

		مذکر	مؤنث	خنثی
مفرد	N.	der Strahl پرتو	die Frau زن	das Auge چشم
	G.	des – (e)s	der –	des – s
	D.	dem – (e)	der –	dem –
	A.	den --	die –	das –

* * * *

جمع اسامی منکر، مؤنث، خنثی‌صرف‌مختلط‌در صفحه بعد

	خنثی	مؤنث	مذکر
جمع	N. die Augen چشمها	die Frauen زنها	N. die Strahlen پرتوها
	der — *en*	der — *en*	G. der — *en*
	den — *en*	den — *en*	D. den — *en*
	die — *en*	die — *en*	A. die — *en*

ایندسته ازاسامی درجمع (..) قبول نمیکنند

دسته پنجم (اسامی مذکر) صرف ضعیف ((«e»n)(«e»n))

a) ohne Umlaut (..) بدون **b) mit Umlaut (..) با**

	a)	b)
مفرد	N. der Knabe پسربچه	پیش نمیآید
	G. des — *n* مال‌پسربچه	
	D. dem — *n* به‌پسربچه	
	A. den — *n* پسربچه‌را	

* * * *

	a)	b)
جمع	N. die Knaben پسربچه‌ها	—
	G. der — *n* مال‌پسربچه‌ها	
	D. den — *n* به‌پسربچه‌ها	
	A. die — *n* پسربچه‌هارا	

ایندسته ازاسامی هیچوقت درجمع (••) قبول نمیکنند

خلاصه جداول صرف اسم (دراین جدول خاتمه‌ایکه اسم‌میگیرد نوشته‌شده است)

		صرف قوی	صرف ضعیف	صرف مختلط
مفرد	N.	—	—	—
	G.	— (e)s	— (e)n	— (e)s
	D.	— (e)	— (e)n	— (e)
	A.	—	— (e)n	—
		۱ ۲ ۳		
جمع	N.	— — , e , er	— (e)n	— en
	G.	— — , e , er	— (e)n	— en
	D.	— n , en , ern	— (e)n	— en
	A.	— — , e , er	— (e)n	— en

stark قوی	schwach ضعیف	gemischt مختلط

۱ــ اسامی‌که **قوی** صرف میشوند **دراضافه مفرد (e)s ودرجمع اول قوی‌بدون خاتمه،دوم‌قوی باخاتمهٔ (e) وسوم‌قوی‌باخاتمه er میباشد وممکن‌است درجمع نیز (..) قبول‌کنند**

**اول قوی	دوم قوی	سوم قوی**

اسامی **مؤنث‌**که درصرف **قوی** صرف‌میشوند درچهار حالت مفرد بدون تغیر میماند. دراینَدسته اسامی **مذکروخنثی** و **مؤنث** صرف میشوند

۲ــ اسامی‌که **مختلط** صرف‌میشود دراضافهٔ مفرد **(e)s** ودرجمع **(e)n** قبول‌میکنند

دراینسته فقطاسامی **مذکروخنثی** صرف میشوند

(e)s (e)n

صرف مختلط

۳ــ اسامی‌که **ضعیف** صرف میشوند دراضافه مفرد **(e)n** ودرجمع نیز **(e)n** قبول میکنند

دراینسته‌اسامی**مذکر ومؤنث**صرف‌میشوند

$\begin{pmatrix} n \\ en \end{pmatrix}\begin{pmatrix} n \\ en \end{pmatrix}$

صرف ضعیف

اسامی **مؤنث**که دراینسته صرف میشوند **درچهارحالت مفرد** بدون تغیر میمانند

واسامی مذکر بجز درحالت فاعلیت (N.) دربقیه حالات مفرد وجمع **(e)n** قبول میکنند

دقت‌های لازم درمورد صرف اسم :

۱ــ کلیه اسامی‌مذکر وخنثی (بجزصرف ضعیف) دراضافهٔ مفرد (e)s قبول‌میکنند. درصورتیکه تلفظ با s مشکل باشد(es) بآخراسم میافزائیم. دراینصورت اضافه‌کردن (e) بآخراسم درمفعول بواسطه اختیاری است

۲ــ جمع بستن اسامی درزبان آلمانی قاعده‌کلی ندارد وبایستی تغیرات جمع‌را بااسم یادگرفت

۳ــ اسامی‌که ضعیف صرف میشوند در مذکرها بایستی تغیرات اضافه ملکی رابااسم یادگرفت

۴ــ درمفعول بواسطه جمع همیشه بآخراسم (n) اضافه میشود . مگراینکه خود اسم درجمع (e)n یا s قبول‌کرده باشد

تعداد اسامی مذکرکه ضعیف صرف میشونـد درزبان آلمانی زیـاد نیست و مهمترین آنها بشرح زیراست

der Bote(n)(n)	قاصد	der Affe(n)(n)	میمون
der Erbe(n)(n)	ارث گذارده	der Drache(n)(n)	اژدها
der Heide (n)(n)	مرغزار	der Falke (n)(n)	عقاب‌بزرگ
der Held (en)(en)	پهلوان	der Gatte (n)(n)	زوج
der Narr(en)(en)	مجنون	der Herr(n)(en)	آقا
der Soldat (en)(en)	سرباز	der Gesell (en)(en)	همراه
der Poet (en)(en)	شاعر	der Student(en)(en)	دانشجو
« Geograph(en)(en)	جغرافی‌دان	der Advokat(en)(en)	وکیل‌دعاوی
« Kranke (en)(en)	شخص‌مریض	der Junge (n)(n)	پسرجوان
der Alte (n)(n)	پیرمرد		

(ودیگر اسامیکه**ازصفت ساخته میشوند**)

اسامی زیر دراضافه مفرد بطوراستثنائی (e)ns قبول‌میکنند ودربقیه حالات مثل اسامی ضعیف‌صرف میشوند . یعنی (en) قبول میکنند

der Fels (ns)(en)	صخره	der Buchstabe(ns)(n)	حرف‌هجا
der Friede (ns)(n)	صلح	der Funke(ns)(n)	جرقه
der Glaube(ns)(n)	عقیده	der Gedanke (n)(sn)	فکر
der Name(ns)(n)	اسم	der Haufe (ns)(n)	توده‌ـانباشته
das Herz*! (ns)(n)	قلب	der Wille (ns)(n)	خواست

لغت das Herz تنها اسم خنثی استکه بطوراستثنا ضعیف صرف میشود

مفرد	N. der Name	اسم، نام	das Herz	قلب
	G. des — *ns*		des — *ens*	
	D. dem — *n*		dem — *en*	
	A. den — *n*		das —	

* * * *

جمع	N. die Namen	نامها	die Herzen	قلبها
	G. der — *n*		der — *en*	
	D. den — *n*		den — *en*	
	A. die — *n*		die — *en*	

بخش چهارم

das Adjektiv (Beiwort) صفت

تعریف: صفت کلمهٔ ایست که حالت وچگونگی اسم را بیان کند : مرد بزرگ ، سنگ سفید ، کلمه اول را **موصوف** وکلمه دوم را **صفت** خوانند

درزبان آلمانی :

موارد اختلاف بازبان فارسی: ۱ـ صفت درزبان آلمانی همیشه قبل از موصوف میآید فارسی : **کتاب خوب** ، آلمانی : **خوب کتاب**

۲ـ صفت **درزبان آلمانی** همیشه باموصوف در مفرد و جمع مطابقت میکند وتابع حرف تعریف اسم است .

۱ـ صرف صفت Deklination des Adjektivs

تغیرات صفت (گرفتن خواتم) رادرچهارحالت مختلف وقتیکه بصورت وصفی بـا اسم بیاید **صرف صفت** گویند . و در زبان آلمانـی صفت وصفی سه نوع صرف میشود (۱)

۱ـ صرف ضعیف صفت	« schwach »
۲ـ صرف قوی صفت	« stark »
۳ـ صرف مختلط صفت	« gemischt »

۱ـ صرف ضعیف صفت

دراینحالت صفت همیشه بین **حرف تعریف معین** وکلماتی که مثل حرف تعریف معین صرف میشوند واقع میشود (۲) ودرمفردها درحالت فاعلیت بآخر آن (e) ودرجمع (en) اضافه میشود . دربقیه حالات هرجاکه حرف تعریف تغیر پیداکند بآخر صفت (en) ودر جمع در تمام حالات (en) اضافه میشود

جدول صرف ضعیف صفت (با حرف تعریف معین ویا کلماتی مثل آن)

مفرد مذکر

N. der — *e*	der liebe Vater	پدرعزیز
G. des — *en*	des lieben Vaters	مال پدرعزیز
D. dem — *en*	dem lieben Vater	به پدرعزیز
A. den — *en*	den lieben Vater	پدرعزیزرا

مفرد مؤنث

N. die — *e*	die liebe Mutter	مادر عزیز
G. der — *en*	der lieben Mutter	مال مادرعزیز
D. der — *en*	der liben Mutter	به مادرعزیز
A. die — *en*	die liebe Mutter	مادرعزیزرا

۱ـ این نامگذاری هیچگونه دلیل ندارد فقط ازنظر دسته‌بندی است

۲ـ این کلمات عبارتند ازضمایر اشاره (dieser این) (jener آن)وغیره دربخش ضمیر توضیح داده خواهد شد

مفرد خنثی

N. das	— *e*	das liebe Kind	بچهٔعزیز
G. des	— *en*	des lieben Kindes	مال‌بچه‌عزیز
D. dem	— *en*	dem lieben Kind	به‌بچه‌عزیز
A. das	— *e*	das liebe Kind	بچه‌عزیزرا

جمع هرسه جنس

(بچه‌های‌عزیز — مادرهای عزیز — پدرهای عزیز)

N. die	— *en*	die lieben Väter	، Mütter	، Kinder
G. der	— *en*	der lieben Väter	، Mütter	، Kinder
D. den	— *en*	den lieben Vätern	، Müttern	، Kindern
A. die	— *en*	die lieben Väter	، Mütter	، Kinder

صفت موقعیکه باکلمات زیر با اسم بیاید همان خاتمه صرف ضعیف راقبول میکند

مذکر		مؤنث	خنثی	جمع هرسه‌جنس
dieser	این	diese	dieses	diese
jener	آن	jene	jenes	jene
solcher	چنین	solche	solches	solche
welcher	کدام	welche	welches	welche
mancher	اغلب	manche	manches	manche

Kennen Sie diese*n* gute*n* Mann ? این مردرا خوب میشناسید

Haben Sie jene*s* bekannte Buch gelesen ?

آنکتاب مشهور را خوانده‌اید

Welchen teure*n* Wein hast du gekauft ?

کدام‌شراب‌گرانی‌را خریده‌ای؟

Er liest jenes wichtige Buch . او آنکتاب مهمرا میخواند

۲ــ صرف قوی صفت

دراین‌حالت‌صفت مثل حالت‌قبل پیش از اسم میآید منتهابدون‌حرف تعریف صرف میشود ودرتمام چهارحالت آخرحرف تعریفها بآخرصفت اضافه‌میشود ۰ ولی اضافه مفردمذکر وخنثی بجای es بآخر صفت en اضافه‌میگردد.

جدول صرف قوی صفت (بدون حرف تعریف)

مفرد مذکر

N· (der) — *er*	guter Vater	پدرخوب
G· (des) — *en* !	guten Vaters	مال پدر خوب
D· (dem) — *em*	gutem Vater	به‌پدرخوب
A· (den) — *en*	guten Vater	پدرخوب‌را

مفرد مؤنث

N· (die) — *e*	gute Mutter	مادرخوب
G· (der) — *er*	guter Mutter	مال‌مادرخوب
D· (der) — *er*	guter Mutter	بمادرخوب
A· (die) — *e*	gute Mutter	مادرخوب‌را

مفرد خنثی

N· (das) — *es*	gutes Kind	بچهٔ خوب
G· (des) — *en* !	guten Kindes	مال‌بچهٔ خوب
D· (dem) — *em*	gutem Kinde	به‌بچهٔ خوب
A· (das) — *es*	gutes Kind	بچهٔ خوب‌را

جمع هرسه جنس درصفحه بعد

جمع هرسه‌جنس

(بچه‌های خوب ـ پدرهای خوب ـ مادرهای خوب)

N.	(die) — *e*	gutte	Kinder	Väter	Mütter
G.	(der) — *er*	guter	Kinder	Väter	Mütter
D.	(den) — *en*	guten	Kindern	Vätern	Müttern
A.	(die) — *e*	gute	Kinder	Väter	Mutter

توضیح : اینحالت درصورتی استعمال میشودکه اسم بکلی نامعین باشد

Wir tranken guten Wein . ماشراب‌خوبی‌رانوشیدیم

۳ـ صرف مختلط صفت

دراین حالت صفت همیشه بین حرف تعریف نـامعین ویا کلماتـی مثل آن (ضمایرملکی و«kein«e هیچ) واسم‌واقع‌میشود ودر حالاتیکه حرف تعریفها تغیر نمیکنندآخرحرف تعریفهابآخرصفت اضافه میشود (مثل صرف قوی) ودرحالاتیکه حرف تعریفها تغیرمیکنند بآخرصفت (en) اضافه میشود (مثل صرف ضعیف) وازاینجهت آنراصرف‌مختلط‌گویند. در جمع در تمام‌حالات‌بآخر صفت (en) اضافه میشود .

جدول صرف مختلط صفت (با حرف تعریف‌نامعین یاکلماتی مثل‌آن)

مفرد مذکر

N. ein	— *er*	ein guter Vater	یك پدرخوب
G. eines	— *en*	eines guten Vaters	مال یك‌پدرخوب
D. einem	— *en*	einem guten Vater	به‌یك پدرخوب
A. einen	— *en*	einen guten Vater	یك پدر خوب را

مفرد مؤنث

N. eine	— e	eine gute Mutter	یك مادر خوب
G. einer	— *en*	einer guten Mutter	مال یك مادرخوب
D. einer	— *en*	einer guten Mutter	به‌یك مادرخوب
A. eine	— e	eine gute Mutter	یك مادر خوب را

مفرد خنثی

N. ein	— es	ein gutes Kind	یك بچهٔ خوب
G. eines	— *en*	eines guten Kindes	مال یك‌بچهٔ خوب
D. einem	— *en*	einem guten Kinde	به‌یك بچهٔ خوب
A. ein	— es	ein gutes Kind	یك بچهٔ خوبرا

توضیح : در **جمع** حرف تعریف نامعین پیش‌نمیآید وصفت باضمایرملکی مثل‌صرف ضعیف صرف میشود

صفت‌درصورتیکه بصورت قید (بافعل بیاید) درمفرد (مذکر.مؤنث.خنثی) وجمع بدون تغیرمیماند

der Vater ist *gut*	پدر خوب است
die Väter sind *gut*	پدران خوب‌اند
Er schreibt *gut*	او خوب مینویسد
Wir schreiben *gut*	ما خوب مینویسیم

جداول صرف صفت :

* صرف قوی صفت (بدون حرف تعریف)

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع (هرسه‌جنس)
N. —er	—e	—es	—e
G. —en !	—er	—en !	—er
D. —em	—er	—em	—en
A. —en	—e	—es	—e

* صرف ضعیف صفت (باحرف تعریف‌معین ویاکلماتی مثل‌آن)

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع (هرسه‌جنس)
N. der —e	die—e	das —e	die —en
G. des —en	der—en	des —en	der—en
D. dem—en	der—en	dem—en	den—en
A. den —en	die—e	das —e	die —en

* صرف مختلط صفت (باحرف تعریف‌نامعین ویاکلماتی مثل‌آن)

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع (هرسه‌جنس)
N. ein —er	eine —e	ein —es	meine—en
G. eines—en	einer—en	eines—en	meiner—en
D. einem—en	einer—en	einem—en	meinen—en
A. einen—en	eine —e	ein —es	meine—en

* اسمیکه پس‌ازصفت میآید مطابق جداول صرف اسم نیزصرف میشود

توضیحات واستثناها درمورد صرف‌صفت :

درصورتیکه‌صفت‌به el – ختم‌شود باخاتمه‌حرف‌صدادار e– آخرین e– آن‌حذف‌میشود.

dunke*l* تاریك

das dunk*le* Zimmer اطاق تاریك
im dunk*len* Zimmer دراطاق‌تاریك

وگاهی ممکن‌است e– حذف نشود ولی e اضافه شده حذف شود

im dun*klen* Zimmer – im dun*keln* Zimmer

همچنین ممکن است درصفاتیکه به er– و en– ختم میشوند نیز e– حذف‌شود، اگر خاتمه باحرف صدادار شروع‌شود. درصفاتیکه به er– ختم میشوند خاتمه en– نیزممکن‌است e – خودرا ازدست بدهد

bitter تلخ

ein bitt*erer* Kaffee
ein bitt*rer* Kaffee } یك قهوهٔ تلخ

einen bitt*eren* Kaffee
einen bitt*ren* Kaffee
einen bitt*ern* Kaffee } یك قهوهٔ تلخرا

teuer گران

ein teu*eres* Auto
ein teu*res* Auto } یك اتومبیل‌گران

eines teu*eren* Auto
eines teu*ren* Auto
eines teu*ern* Auto } مال‌یك اتومبیل‌گران

باز	offen

به یک در باز — einer offenen Tür / einer offnen Tür

مال (به) یک درباز — einer offenen Tür / einer offnen Tür

در **hoch** مرتفع. **بلند** موقع صرف — e — حذف میشود

خانه بلند است	das Haus ist hoch
	امـا
خانهٔ مرتفع	das hohe Haus
یک خانهٔ مرتفع	ein hohes Haus

بعضی ازصفات درموقع صرف خاتمه‌ای نمیگیرند :

۱ـ صفاتیکه اززبان‌های خارجی اخذشده باشندوبه a — ختم‌میشوند، صرف‌قبول‌نمیکنند

Das Mädchen trug ein ros*a* Kleid

دختر لباس صورتی بتن داشت

Es hatte ein lil*a* Band im Haar

او یک روبان نیلوفری بسر داشت

Auf dem Markt können Sie prim*a* Obst kaufen

دربازار میتوانید میوه های عالی بخرید

۲ـ **صفاتیکه برای شهرها ساخته‌میشود** وبه er — خاتمه‌می‌یابد، حرف‌اول این‌صفات همیشه بزرگ نوشته میشود

درخیابان فرانکفورت	die Frankfurter Strasse
درکلیسای بزرگ شهرکلن	im Kölner Dom

درصورتیکه چندصفت بایك موصوف بیاید تمام‌صفات یك نوع خاتمه قبول میکنند

ein armer, alter Mann	یك مرد فقیر پیر
das grosse, neue Haus	خانهٔ بزرگ جدید
gute, frische Luft	هوای تازهٔ خوب

درصورتیکه چندصفت بدون حرف‌تعریف (قوی) بااسم‌ذکر شوند صفاتیکه درمرحله دوم ویا بیشتر واقع میشوند خاتمه صرف ضعیف صفترا میتوانند قبول کنند

Er sucht ein Zimmer mit fliessendem kalten und warmen Wasser اویك اطاق باآب‌جاری‌سردوگرم جستجومیکند

بعضی ازصفات فقط بصورت قید استعمال‌میشوند وخاتمه‌ای قبول‌نمیکند

gram	مخالف	schuld	مقصر
allein	تنها	leid	متأسف‌ـدردناك
quitt	آزاد، مجرد	gewärtig	درانتظار
barfuss	پابرهنه		

درصورتیکه‌بخواهیم‌این‌صفاترا بصورت‌صفت‌استعمال‌کنیم بآخر آنها ig— اضافه میکنیم

Ich bin allein	من تنها هستم
Das ist seine alleinige Schuld	این‌تنها تقصیراواست
Die Angelegenheit ist mir leid	موضوع باعث تـأسف من است

Es ist eine leid*ige* Angelegenheit.

این یك موضوع باعث تأسفی است .

Die Kinder waren barfuss بچه‌هاپابرهنه بودند

Barfüss*ige* Kinder spielen vor dem Haus.

بچه‌های پابرهنه‌جلوی خانه بازی میکنند.

صفات مربوط ملیت ها موقعیکه بعنوان صفت استعمال میشود . نشانه نسبت‌ها است

Das Werk dieses Malers hat typisch *französische* Züge.

اثر این نقاش‌بشکل کارهای فرانسوی‌است.

Wir haben *spanische* Studenten .

ما دانشجویان اسپانیائی داریم.

Ich lese ein *englisches* Buch .

من یك کتاب انگلیسی میخوانم.

Es ist ein Buch in *deutscher* Sprache .

این‌یك‌کتاب بزبان آلمانی است .

از**قیود زمان**میتوان بااضافه‌کردن ig – صفت تشکیل‌داد.

heute	امروز	gestern	دیروز

Ist das heut*ige* Zeitung oder die gestr*ige*.

این روزنامهٔ امروزی‌است یا دیروزی

vor	قبل	hier	اینجا

Wir sahen uns vor*ige* Woche.

ما همدیگر را هفته گذشته دیدیم

Er besuchte die hies*igen* Museen.

او موزه های اینجائی را بازدید کرد

ولی اگر **قید** به (s–) ختم‌شده‌باشد درموقع ساختن‌صفت s حذف‌میشود.

damals آنوقت **ehemals** قبلا

Bei unseren *damaligen* Besprechungen war er nicht anwesend. درمذاکرات‌آنوقتی‌ما اوحاضر نبود

Die *ehemaligen* Besitzer dieses Hauses sind weggezogen مالکین قبلی اینخانه رفته‌اند (اسباب‌کشی‌کرده‌اند)

از **قیود مکان** بااضافه‌کردن er – بآخرآنها نیز میتوان صفات ساخت

vorn درجلو : Bitte benützen Sie den *vorderen* Eingang.
خواهشمنداست از درجلو واردشوید (مورد استفاده قراردهید)

aussen درخارج : Schon die äussere Form des Buches gefällt mir همین‌شکل‌ظاهری(خارجی)کتاب‌بپسندمن‌میآید

unter درزیر : Wer wohnt hier in dem unteren Stockwerk?
کی دراین طبقه پائینی سکونت‌دارد

innen درداخل : Der *innere* Hof dieses Schlosses ist sehr schön حیاطداخلی‌این‌کاخ‌خیلی‌زیبااست.

anders دیگر،چیز دیگر ، links سمت‌چپ ، rechts سمت‌راست
معمولا بصورت قیداستعمال میشوند.

ولی اگربخواهیم آنها را بصورت صفت استعمال‌کنیم s – ازآخرآنها حذف میشود .

die Glocke ist *rechts*. زنگ‌سمت‌راست‌است

Er gab mir die *rechte* Hand. اودست‌راست‌رابمن‌داد

Die erste Strasse *links*. اولین‌خیابان‌سمت‌چپ

Dort finden Sie das Geschäft auf der *rechten* Stras – senseite. آنجا مغازه راسمت راست‌خیابان پیدامیکنید

Heute sind die Verhältnisse anders.

امروز وضع طور دیگری است.

Diese *anderen* Verhältnisse machen die Arbeit viel leichter.

این اوضاع دیگر کار را خیلی آسانتر میکند.

Die Steigerung des Adjktivs (*Komparation*) ۲ــ درجات صفت

تعریف : صفت ازحیث درجه برسه قسم است : **صفت ساده، صفت تفضیلی، صفت عالی.**

صفت ساده آنستکه بدون مقایسه باصفت دیگر بیان شود مانند :

arm	فقیر	**jung**	جوان
gut	خوب	**alt**	پیر

صفت تفضیلی آنستکه آنرا بایك صفت دیگر مقایسه کنند و علامت آن درفارسی **تر** است پیر**تر** ، خوب**تر**

صفت عالی آنستکه در مقایسه بین چند چیز یا مورد ، یك چیز یامورد را برهمه برتر دارد

بهرام **بهترین** شاگرد اناست. دماوند **مرتفع ترین** کوههای ایران است.

درزبان آلمانی برای ساختن صفت تفضیلی بآخر صفت عادی **er**— ودرصفت عالی بآخر صفت **st** اضافه میکنیم

billig	ارزان	**pillige*r***	ارزانتر	(***der*'*die*'*das***)	**billig*st***
schnell	سریع	**schnelle*r***	سریعتر	(« « «)	**schnell*st***

اگر صفتی به : **d**—، **t**—، **tz**—، **s**—، **ss**—، **sch**—، **st**—، **x**— ویا **z**— ختم شود درصفت عالی **est**— قبول میکند.

weit	دور	weiter	دورتر	(der'die'das)	weitest
frisch	تازه	frischer	تازه‌تر	(» « «)	frischest
fix	ثابت	fixer	ثابت‌تر	(» « «)	fixest
geschickt	باعرضه	geschickter	باعرضه‌تر	(» « «)	geschickter

استثنای این‌قاعده صفاتی هستندکه به isch – ختم‌میشوند ویا صفاتیکه از فعل‌مشتق میشوند .

maler*isch* بدیع

Das ist der malerischste Platz. این بدیعترین محل‌است

وهمچنین اسم مفعول‌هائیکه ریشه آنها به t – ختم شود

gefürchtet بد،بدخواه

Er ist der gefürchtetste Beamte in dieser Behörde.
او بدخواه‌ترین‌کارمندان این دستگاه‌است

اگر صفت به er –، el –، en – ختم‌شود e – درموقع تفضیلی حذف میشود .

dunkel تاریك

Diese Strasse ist heute du*kler* als sonst.
این خیابان امروز تاریکتر از آنستکه باید

trocken خشك

In diesem Sommer ist das Wetter troc*kner* als im vorigen Jahr. در این‌تابستان هوا خشکتر ازسال‌پیش‌است

teuer گران

Im Winter ist das Obst teu*rer* (teue*rer*) als im Sommer
درزمستان میوه‌گرانتر از تابستان است

صفاتیکه حرف صدا دار آنها u،o،a و au باشد در تفضیلی و عالی حرف صدادار آنها (‥) قبول میکنند.

alt	پیر	älter	پیرتر	(der'die'das)	ältest
jung	جوان	jünger	جوانتر	(« « «)	jüngst
dumm	احمق	dümmer	احمق‌تر	(« « «)	dümmst

صفات زیر درتفضیلی وعالی حرف صدادارآنها (‥) قبول نمیکنند.

bang	وحشت زده	blass	رنگ پریده
glatt	صاف	nass	تر
schmal	باریك	fromm	مقدس
rot	قرمز	gesund	سالم

صفت تفضیلی وعالی صفات زیربیقاعده میباشند.

gross	بزرگ	*grösser*	بزرگتر	(*der'die'das*)	*grösst*
hoch	مرتفع	*höher*	مرتفع‌تر	(« « «)	*höchst*
nah	نزدیك	*näher*	نزدیکتر	(« « «)	*nächst*
gut	خوب	*besser*	بهتر	(« « «)	*best*
viel	زیاد	*mehr*	بیشتر	(« « «)	*meist*
gern	بامیل	*lieber*	عزیزتر	(« « «)	*liebst*

برای صفت‌کم wenig میتوان (minder کمتر) (mindest کمترین) نیز استعمال‌کرد

صفت (mehr بیشتر) و (weniger کمتر) صرف‌نمیشوند

Mein Freund hat *mehr* Geld *als* ich.

دوست من بیشتر ازمن پول دارد.

Ich habe *weniger* Zeit *als* du — من‌کمتر از تووقت‌دارم

صفت **مقایسه‌ای** (تفضیلی) درموقعیکه درجمله بیاید خاتمه‌ای نمیگیرد

Das Haus ist *gross*. خانه بزرگ است .

Dein Haus ist *grösser als* meins

خانه توبزرگتر از مال مـن است.

صفت عالی وقتی بااسم بیاید مثل صفت‌عادی صرف میشود ودرحالت‌فاعلیت خاتمهٔ **e**– درمفرد یا **en**– درجمع قبول میکند ولی وقتی بعنوان قید استعمال شود بآخر آن **en**– وباول آن حرف اضافهٔ **am** اضافه میشود

Der heutige Tag war *schön*.

امـروز روز قشنگی بود (ازنظر هوا)

Der heutige Tag war *der* schönste Tag meines Urlaubs

امروزقشنگترین روزتعطیلات من‌بود.

Heute war es schön امروزهواخوب(قشنگ)بود

Heute war es *am* scnönsten.

امروز هوا ازهمه روزها خوبتر بود (قشنگترین)

نکات دیگر راجع به‌صفت‌تفضیلی :

وقتی‌که ازصفت تفضیلی برای **مقایسه** استفاده‌میشود. حرف‌ربط**(als از)**نیز باآن‌درجمله میآید.

Ein Flugzeug ist *schneller als* ein Auto.

یك‌هواپیماسریعتر ازیك‌اتومبیل است.

Heute ist das Wetter *besser als* gestern.

امروزهوا بهتر ازدیروزاست.

Ich habe ein billigeres Buch gekauft als du.

من یك‌کتاب‌ارزانتر ازتوخریده‌ام.

جملهٔ‌مکمل نیزممکن‌است باحرف‌ربط **(als از)**به‌جمله اصلی مربوط‌شود

Der Läufer war schneller, *als* man erwartet hatte.

دونده سریعتر ازآن بودکه آدم انتظارداشت.

حرف ربط als وقتی درجمله معنی **بعنوان** بدهد برای اینکه ازتکرارآن درجمله جلوگیری شوداز لغت denn **زیراکه** نیز استفاده میشود (درمکالمات عالیتر)

Er ist als Wissenschaftler bedentender *denn* als Lehrer.

او بعنوان دانشمند بیشترارزش دارد تا«از» معلم

وقتیکه دوچیزمثل هم ویکسان باشند (بقدر هم……) از:

so …… wie همانقدر…… که ebenso wie همانقدر

درجمله استفاده میشود .

Ich bin so alt *wie* er من بقدر او پیرهستم(سنم بقدر او است)

Mein Freund studiert *ebenso* lange *wie* ich.

دوست من باندازه من تحصیل میکند (ازنظرزمان)

درموقعیکه weniger **کمتر** درجمله بیاید وبعد ازآن صفت دیگری واقع شود صفت دوم بدون تغیرمیماند (بطور منفی)

Mein Sohn ist *weniger* fleissig *als* meine Tochter

پسرمن کمترساعی است تا(از) دخترم

Diese Stadt ist *weniegr* schön *als* München.

این شهرکمتر زیبااست تا(از)مونیخ (کمتر ازمونیخ زیبااست)

اینگونه جملات راممکن است بطریق زیرنیزبیان کرد .

nicht so (kein……so) … wie نه آنقدر …… که

Diese Stadt ist *nicht* so schön *wie* München.

اینشهر مثل مونیچ زیبانیست (آنقدر زیبانیست که مونیخ)

Es ist *keine* so schöne Stadt *wie* München

این (شهر) بمانند مونیخ زیبا نیست

درمقایسه دوصفت ممکن است از

mehr······als (بیشتر·········تا(از)) **mehr······wie** بیشتراز

نیز درجمله استفاده کرد

Er ist *mehr* traurig *als* ärgerlich (*er ist auch ärgerlich*)

اوبیشترغمگین است تاعصبانی (عصبانی هم هست)

eher ········ als بیشتر تا

Er ist *eher* traurig *als* ärgerlich (*er ist also nicht ärgerlich*).

اوبیشترغمگین است تاعصبانی (او عصبانی نیست)

گاهی برای مقایسه از

Je ······· desto هرچقدر ········· همانقدر

درجمله استفاده میشود

Je länger eine Reise ist, *desto* teuerer ist sie.

هرچقدر یك مسافرت طولانی تراست همانقدرگرانتراست .

Je mehr ich arbeite, *desto* müder bin ich abends.

هرچقدر بیشترمن کاربکنم، همانقدرشبها خسته ترهستم.

یك نوع دیگر جملات مقایسه‌ای با

noch einmal (doppelt) so wie, zweimal so ········ wie .

یك برابر (دوبرابر) از دوبار از

بیان میشود .

Er ist *noch einmal* (*nochmal, doppelt*) *so* reich wie ich.

اویك برابر بیش ازمن متمول است (دوبرابرمن)

Sie haben *doppelt* so viel Zeit wie wir .

شما دوبرابر ما وقت دارید.

حرف ربط **als** ممکن است در نوعی از جملات حذف شود ولی بجای آن لغت « **immer** همیشه ، مرتبا » میآید

Das Wetter wurde immer schöner. هوا مرتبا خوبتر میشد

Die Tage wurden *länger* und *länger*.

روزها درازتر ودرازتر میشدند .

صفت عالی وتفضیلی بطور مطلق:

ممکنست صفت تفضیلی بدون مقایسه با صفت دیگری درجمله بیاید ودراین مورد معنی متضاد خودرا میدهد

jung	جوان	**älter**	پیرتر	**alt**	پیر	**neuer**	جوانتر
kurz	کوتاه	**länger**	طویلتر	**alt**	کهنه	**neuer**	جدیدتر

Ich habe eine *längere* Reise gemacht (keine kurze Reise)

من یک مسافرت طولانی کرده‌ام (نه مسافرت کوتاه)

Er ist schon ein älterer Mann (kein jünger Mann)

او اکنون مرد مسنی است (مرد جوانی نیست)

صفت عالی بطور مطلق نشان یک درجه عالی از آن صفت است واغلب بعنوان قید بدون حرف تعریف با اسم میآید.

Liebster Vater ! (خطاب در نامه) پدر بسیار عزیز

Teuerste Mutter! مادر پرارزش

Wir befinden uns in bester Gesundheit.

مابهترین وضع سلامتی راداریم (خیلی سالم هستیم)

شکل عالیتر صفت عالی باآوردن (– aller **ازهمه**) دراول صفت عالی ذکر میشودو آنرا تشدید میکند.

In dieser Zeitung stehen die allerneuesten Nachrichten

دراین روزنامه جدیدترین اخبار هست

صفت **عالی** رامیتوان باآوردن قیدهائی قبل ازصفات نیزبناکرد

sehr	خیلی	**besonders**	بخصوص
recht	بسیار	**höchst**	عالی

Wir haben eine *sehr* interessante Reise gemacht.

مامسافرت خیلی جالبی کرده ایم.

Er war ein *besonders* fleissiger Schüler.

او شاگرد خیلی جدی بود (بخصوص)

***Recht* schönen Dank für Ihre Hilfe.**

ازکمکهای شما بسیار متشکرم

Ich habe ein *höchst* seltenes Abendteuer erlebt.

من ماجرای بسیارنادری داشته ام (گذرانده ام)

صفت **عالی** رانیز ممکنست باآوردن لغتهای دیگری برسرصفت اصلی بنا کرد ومعنی آن « **بسیار، خیلی** » میباشد

***tot*krank**	خیلی مریض	***toten*bleich**	خیلی رنگ پریده
***kohl*schwarz**	خیلی سیاه	***schnee*weiss**	خیلی سفید
***blitz*sauber**	خیلی تمیز	**st*roh*dumm**	خیلی احمق

وامثال آن

وقتیکه اعداد ترتیبی « **der (die, das) *erste*** **اولین** » برای مقایسه بیاید برای قسمت دوم جمله « **der *letztere*** **آخرین** » بکارمیرود.

« ***anders*** **طوردیگر** » اگربرای مقایسه ذکرگردد از حرفربط **als** نیز استفاده میشود.

Heute ist das Wetter anders als gestern

امروزهوا غیرازدیروزاست(طوردیگری است).

Ich habe andere Sorgen als du glaubst.

من گرفتاریهای دیگری غیر از آنچه توفکر میکنی دارم.

ازتعدادی ازقیودمکان بااضافه کردن **er** – **erst** – بآخر آنها قید تفضیلی وعالی ساخته میشودکه فقط بصورت قید تفضیلی وعالی استعمال میشوند.

قید مکان		قید تفضیلی	قیدعالی
vorn	درجلو	**vorder –**	**(*der,die,das*)vorderst –**
hinten	درعقب	**hinter –**	**hinterst –**
mitten in	دروسط	**mittler –**	**mittelst –**
oben	دربالا	**ober –**	**oberst –**
unten	درپائین	**unter –**	**unterst –**
aussen	درخارج	**äusser –**	**äusserst –**
innen	درداخل	**inner –**	**innerst –**

Unsere Freunde sind schon *vorn*.

دوستان من در جلوهستند.

Wir gehen durch die *vordere* Tür.

ما از در جلوتری میرویم.

Wir sitzen in der *vordersten* Reihe.

ما در جلوترین ردیف‌مینشینیم .

بعضی از صفات دارای تفضیلی وعالی نیستند . مانند :

gelb	زرد	**schwarz**	سیاه	**nackt**	لخت
mündlich	شفاهی	**schriftlich**	کتبی		

درصفات مرکب همیشه قسمت‌دوم بصورت تفضیلی یاعالی درمیآید

kalt*blütigst*	خودسرترین	**weit*sichtigst***	دوربین‌ترین

Das Adjektiv als Nomen. **۳ـ صفت بعنوان اسم** (صفت‌اسمی)

خیلی از صفات واسم مفعول هائیکه بعنوان صفت بکار میروند ممکن‌است بصورت‌اسم درآیند این صفات دارای حرف‌تعریف‌میباشند وحرف آن بزرگ‌نوشته میشود ولی‌صرف‌آنها تابع‌صرف‌صفت‌است .

der Kranke	مردمریض	**ein Kranker**	یک‌مردمریض
die Kranke	زن‌مریض	**eine Kranke**	یک‌زن‌مریض
das Gute	خوبی	**ein Gutes**	یک‌چیزخوب

صفت اسمی باحرف تعریف **مذکر** و **مؤنث** مربوط بشخص است

Der *Reiche* hat einer *Armen* geholfen.

مردمتمول‌بزن فقیری‌کمک‌کرده‌است.

Ein *Kranker* braucht die Hilfe des Arztes

یک‌مریض احتیاج‌بکمک‌پزشک‌دارد.

Dem *Tüchtigen* gehört die Welt.

دنیا بـه‌اشخاص‌جدی تعلق دارد.

صفت اسمی باحرف تعریف‌**خنثی** مربوط باشیاء ویااوضاع میباشنداینگونه صفات جمع‌بسته نمیشوند

Man muss den Armen Gutes tun.

انسان باید به بیچارگان خوبی کند.

Das Schöne im Leben dauert oft nicht lange.

زیبائی زندگی اغلب طولانی نیست (طول نمیکشد)

صفات اسمی برای زنان (شغل وغیره) باحرف تعریف مؤنث «die» وبرای مردان با حرف تعریف منکر «der» استعمال میشوند (اینها ازاسم مفعول ساخته شده‌اند):

der (die) Abgeordne	نماینده مجلس
der (die) Angeklagte	شکایت شده ازاو (مشتکی)
der (die) Bekannte	آشنا
der (die) Fremde	غریبه
der Beamte	کارمند دولت (مرد)
die Beamtin	کارمند دولت (زن)
der (die) Heilige	مقدس
der (die) Gefangene	زندانی
der (die) Reisende	مسافر
der (die) Irre	دیوانه

Der *Beamte* ist ein guter *Bekannter* von mir

کارمندیك آشنای خوب من است.

Dieser Herr ist der deutsche *Gesandte*.

این آقا سفیر آلمان است.

Im Ausland sind viele *Deutsche*.

خیلی از آلمانها در خارج کشور هستند.

صفت اسمی که نشانه ملیت (اهل، کالا وزبان) باشد دارای خاتمه e— میباشد ویاممکن است بدون خاتمه باشند.

Das Deutsche آلمانی **das Englische** انگلیسی

das beste Deutsch بهترین آلمانی (زبان)

صفت اسمی باخاتمه e – فقط باحرف تعریف معین استعمال میشود

Wir übersetzen aus dem *Deutschen* ins *Persische*.

مااززبان آلمانی بفارسی ترجمه میکنیم.

Im Mittelalter war das *Lateinische* die Sprache der Gelehrten. درقرون وسطی زبان لاتین . زبان دانشمندان بود.

ولی باضمایر ملکی خاتمه e – حذف میشود

Mein *Deutsch* ist noch nicht gut.

زبان آلمانـی من هنوز خوب نیست.

صفت اسمی که ازرنگها ساخته شود باحرف تعریف خنثی وممکن است باخاتمه e – ویابدون آن باشد

Wir fahren ins *Grüne*.

مابصحرا حرکت میکنیم (برای خوشگذرانی)

Das *Grün* der Wälder wechselte mit dem *Grau* der Felsen. سبزی جنگل ورنگ خاکستری سخره هارنگ برنگ میشد

Das *Weisse* in seinen Augen war von Adern durchzogen

سفیدی چشمانش ازرگها پوشیده بود (چشمش خون آلود بود)

همچنین ازخیلی رنگها ممکن است اسم باحرف تعریف مؤنث «die» ساخت

die Bläue	رنگ آبی	**die Schwärze**	سیاهی
die Röte	قرمزی	**die Gelde**	زردی،زرده

بعدازلغات : **viel** زیاد ، **nichts** هیچ چیز ، **etwas** قدری،چیزی

کم **wenig** ، **زیادتر** mehr **صفت اسمی** باحرف تعریف خنثی «**das**»میآید

Meine Mutter *hat* etwas *Gutes* gekocht.

مادرمن چیزخوبی پخته است.

Ich habe von meinem Freund nichts N*eues* gehört.

من ازدوستم چیز(خبر) جدیدی‌نشنیده‌ام.

بخش پنجم

Das Verb (*Zeitwort*) فعل

تعریف فارسی : فعل‌کلمه‌ایستکه عمل یاحالت‌کسی یاچیزی رادریکی از زمانها : حال **(مضارع)** ،گذشته **(ماضی)** وآینده**(مستقبل)** بیان‌کند . مانند خسرو میرود (حال) ، ایرج رفت (ماضی) ، منوچهر خواهدرفت (مستقبل)

هرفعل‌را**فاعلی** است . فاعل(کننده‌کار) آنستکه برکننده‌کار **دلالت‌کند** ویاچیزی‌و کاری‌را بآن نسبت دهند . مانند پرویز تنبل است . تهران شهر زیبائی است .

مصدر : کاری‌استکه ازکسی یا چیزی سر زند ولی زمان نداشته‌باشد . علامت آن درفارسی (ــ دن) و (ــ تن) و یا (ــ یدن) و (ــ ن) است بشرط آنکه اگر نون (ــ ن) را ازآخرآن حذف‌کنند دلالت برفعل‌گذشته‌کند : **زدن ـ زد** ،گفتن ـ **گفت** ، شنیدن ـ **شنید** .

زمانهای فعل : اگربدقت‌بنگریم دوزمان بیشترنداریم **گذشته** و **آینده**. **حال** نیز کمدوامی است بین‌گذشته و آینده با محدودیت معین . ولی دردستور زبان

(**فارسی و آلمانی**) سه‌زمان اصلی‌میشناسیم**حال**(مضارع) ، **گذشته**(ماضی) .
آینده (مستقبل)

ولی برای بیان دقیق مقصود هریك از زمانهای فوق در زبـان آلمانی بدو قسمت **استمراری** (ادامه‌دار) و **تمام‌شده** تقسیم میشود .

بنابراین درزبان آلمانی‌عملا شش‌زمان‌داریم

۱ـ زمان‌حال ادامه‌دار (استمراری)که دلالت برزمان حال (اکنون)کند

Das Präsens Imperfektum (*die unvollendete* Gegenwart)

Robert *geht* an die Tafel.	روبرت‌میرود(اکنون)پای‌تخته

دقت :اگرزمان حال‌باقید زمان‌آینده ذکرشود معنی آینده نیزمیدهد.

Robert geht *morgen* nach Hause .

روبرت فردا بخانه میرود (خواهد رفت)

یادآوری : زمان‌حال درزبان آلمانی بدون قیدزمان هیچوقت بمعنی آینده نمیآید .

۲ـ حال‌کامل (یاتمام شده – **ماضی‌نقلی**)که دلالت برعمل‌تمام شده‌ایرا میکند

Das Präsens Perfektum (*die vollendete* Gegenwart)

Robert *ist* an die Tafel *gegangen* .

روبرت پای‌تخته رفته‌است (اواکنون آنجااست)

۳ـ گذشته استمراری (یاادامه‌دار – **ماضی‌مطلق**)که دلالت برگذشته ادامه‌داری را میکند .

Das Präterium Imperfektum (*die unvollendete* Vergangenheit)

Gestern um 5 Uhr *schrieb* er einen Brief .

اودیروز ساعت ۵نامه‌ای مینوشت (هنوزعملش تمام‌نبود)

۴ــ گذشته‌کامل (یاتمام شده - **ماضی بعید**)که دلالت برعمل‌کاملا تمام شده‌ای را مینمایدکه درگذشته اتفاق افتاده وتمام شده‌است.

Das Präterium Perfektum (*die vollendete Vergangenheit*)

Gestern um 2 Uhr *hatte* ich einen Brief *geschrieben*.

دیروز ساعت‌پنج نامه‌ای نوشته‌بودم (نامه‌راکاملا نوشته بودم)

۵ــ آینده ۱ (مستقبل اداءه‌دار)که دلالت برآیندهٔ ادامه‌داری رامیکند.

Das Futurum Imperfektum (*die unvollendete Zukunft*)

Morgen um 9 Uhr *werden* wir einen Aufsatz *schreiben*.

فرداساعت‌نه یك‌انشاء خواهیم‌نوشت (ماخواهیم نوشت ولی آنرا پایان‌نمیدهیم)

۶ــ آینده ۲ (مستقبل تمام‌شده) مستقبل‌کامل

Das Futurum Perfektum (*die vollendete Zukunft*)

گذشته‌ی‌آیندگی : این زمان درجائی بکارمیرودکه قبل‌ازآنکه آینده‌ای پیش‌آید. این اتفاق افتاده‌باشد ـ درفارسی بسیارکم استعمال است **خواستمی،کردمی، داشتمی** واغلب بااستعمال‌کلماتی مثل‌**قبلا** وامثال‌آن قبل‌ازمستقبل‌استعمال میشود : من قبلا آنجا خواهم بود . . . .

Morgen mittag *werden* wir den Aufsatz *geschrieben haben*

فرداظهر انشاء راخواهیم‌نوشت (نوشته‌خواهیم‌داشت) «آنرا بکلی‌خواهیم‌نوشت»

همانطورکه‌گفته شد این‌زمان درزبان فارسی‌کم‌استعمال‌است وهرنوع‌مقایسه‌ای نمیتواند مطلب‌راکاملا روشن‌کند. **گرفته خواهم‌داشت** ، وصول‌کرده خواهم‌داشت وغیره‌که بنظر نامأنوس میآید.

فعل درزبان آلمانی

فعل در زبان آلمانی مهمترین قسمت جملـه است و نشان دهندهٔ یك عمل

(من‌مینویسم **ich schreibe**) ، یك‌وضع (اوخوابیده **er schläft**) ویا یك حرکت (اتومبیل حرکت میکند **das Auto fährt**) (باران میبارد **es regnet**) میباشد .

فعل بوسیله **شکل** (فرم) خودمشخص میشود.

۱ـ عمل (وضع) «**به‌کی**،چه‌کسی» ویا **چه‌چیزی**متعلق‌است ؟
(فرم شخصی) **Personalform**

۲ـ **فعل چه‌زمانی**رانشان میدهد؛ **Zeitform**

۳ـ **عمل** : یك‌عملیکه بایدانجام شود،امکان انجام آن‌هست ویابصورت امری است .

ضمایرشخصی برای مفرد وجمع عبارتنداز :

جمع		مفرد	
ما	**wir**	من	**ich**
شما	**ihr**	تو	**du**
ایشان،آنها(شمامخاطب‌محترم)	**sie(Sie)**	**او**(منکر،مؤنث،خنثی)	**er,sie,es**

مصدر افعال « **Infinitiv** » درزبان‌آلمانی به **n** یا **en** ختم‌میشوند وپس ازحذف **علامت‌مصدر** «**(e)n**» آنچه‌که باقی‌میماند **ریشه فعل** گویند .

خاتمه مصدر ← **en – n**

علامت‌مصدر	ریشه فعل		مصدر
en –	**sag**	گفتن	**sagen**
en –	**antwort**	جواب‌دادن	**antworten**
n –	**tu**	کردن	**tun**
n –	**handel**	معامله‌کردن	**handeln**

Das Präsens imperfekt **زمان حال** (مضارع)

برای‌ساختن زمان‌حال درافعال باقاعده ریشه فعل‌را درجدول زیرمیگذاریم

استحمام‌کردن baden **گفتن sagen**

ich	-e	sage	من‌میگویم	bade	من‌استحمام‌میکنم
du	-(e)st	sagst	تومیگوئی	badest	تواستحمام‌میکنی
er	-(e)t	sagt	اومیگوید	badet	اواستحمام‌میکند
wir	-en	sagen	مامیگوئیم	baden	مااستحمام‌میکنیم
ihr	-(e)t	sagt	شمامیگوئید	badet	شمااستحمام‌میکنید
sie(Sie)	-en	sagen	ایشان‌میگویند	baden	ایشان‌استحمام‌میکنند

دقت: اگرریشه فعل به d ، t ، m یا n ختم‌شده باشد در **دوم‌شخص وسوم‌شخص مفرد** و **دوم‌شخص جمع** به‌ریشه‌فعل (e) اضافه‌میشود . واین عمل برای تسهیل تلفظ‌است .

اگر ریشه فعل به s ، ss ، z ویا x ختم شده باشد در دوم شخص مفرد «s» حذف میشود .

du grüsst (du grüssest | توسلام میرسانی (ورم قدیم

du mixt | تومخلوط میکنی

du kratzt | تو میخارانی

اگرمصدر به eln- ختم‌شده‌باشد دراول‌شخص‌مفرد e ازریشه‌حذف میشود.

klingeln زنگ‌زدن ich klingle من‌زنگ‌میزنم

ولی اگرمصدر فعل‌به ern- ختم‌شده‌باشد e حذف‌نمیشود

ändern تغیر دادن ich ändere (ändre) من‌تغیرمیدهم

اگرمصدر فعل به eln- ویا ern- ختم‌شود دراول شخص وسوم‌شخص جمع برای مضارع همان‌حالت‌مصدر آورده میشود.

تغیردادن	ändern	زنگ‌زدن	klingeln
ماتغیر میدهیم	wir ändern	مازنگ‌میزنیم	wir klingeln
ایشان‌تغیرمیدهند	sie ändern	ایشان‌زنگ‌میزنند	sie klingeln

اگر مصدر فعل به ien- ختم شده باشد چون e متعلق به ریشه فعل‌است درصرف تلفظ میشود .

knien زانوزدن

مازانومیزنیم	wir kni-en	من‌زانومیزنم	ich kni-e
شمازانومیزنید	ihr knie-t	توزانومیزنی	du knie-st
ایشان‌زانومیزنند	sie (Sie) kni-en	اوزانومیزند	er knie-t

استفهام : برای ساختن استفهام کافی است که محل‌فعل وفاعل‌را درجمله عوض‌کنیم ودرموقع نوشتن درآخرجمله استفهامی **علامت سئوال** Fragezeichen بگذرایم . (؟)

استفهامی		غیراستفهامی	
آیامن‌میروم	gehe ich ?	من میروم	ich gehe
آیاتومیروی	gehst du ?	تو میروی	du gehst
آیا اومیرود	geht er ?	اومیرود	er geht
آیا ماميرويم	gehen wir ?	ماميرويم	wir gehen
آیا شمامیروید	geht ihr ?	شمامیروید	ihr geht
آیا ایشان میروند	gehen sie ?	ایشان‌میروند	sie gehen
آیاشما میروید	gehen Sie ?	شمامیروید(مخاطب‌محترم) »	Sie

نفی‌فعل : برای منفی‌کردن فعل بعدازآن لفظ **nicht** رامیآوریم

منفی		مثبت	
من‌سیگارنمیکشم	**ich rauche nicht**	من‌سیگارمیکشم	**ich rauche**
توسیگارنمیکشی «	**du rauchst**	توسیگارمیکشی	**du rauchst**
اوسیگارنمیکشد «	**er raucht**	اوسیگارمیکشد	**er raucht**
ماسیگارنمیکشیم «	**wir rauchen**	ماسیگارمیکشیم	**wir rauchen**
شماسیگارنمیکشید «	**ihr raucht**	شماسیگارمیکشید	**ihr raucht**
ایشان‌سیگارنمیکشند «	**sie rauchen**	ایشان‌سیگارمیکشند	**sie rauchen**
شماسیگارنمیکشید «	**Sie rauchen**	شماسیگارمیکشید	**Sie rauchen**

محل **nicht** نفی‌فعل درجمله معمولا بعداز مفعول صریح‌است ودر جملات سؤالی پس‌ازفاعل میآید .

Er schickt die Äpfel nicht . اوسیب‌ها رانمیفرستد

Schickt er nicht dem Bäcker die Äpfel ?

آیااوسیبها هارابرای نانوا نمیفرستد؟

Das Präterium imperfekt (ماضی‌مطلق) **زمان‌گذشته ساده**

افعال درزبان آلمانی ازنظرساختمان‌ماضی بدودسته تقسیم میشوند **۱ـ افعال باقاعده** . **۲ـ افعال بیقاعده‌وقوی.**

۱ـ افعال باقاعده : برای ساختن اول‌شخص ماضی بآخر ریشه فعل **te** ویا **ete** اضافه‌میکنیم .

اگر ریشه فعل به **d , t , m** و یا **n** ختم شده‌باشد **ete** بآخر ریشهٔ آن اضافه میشود. بطورکلی‌برای‌صرف‌ماضی‌درافعال باقاعده ریشه فعل را در جدول زیر میگذاریم :

جواب دادن antwort-en گفتن sag-en

ich	-(e)te	sagte	من‌گفتم	antwortete	من‌جواب‌دادم
du	-(e)test	sagtest	توگفتی	antwortetest	توجواب‌دادی
er	-(e)te	sagtet	اوگفت	antwortete	اوجواب‌داد
wir	-(e)ten	sagten	ماگفتیم	antworteten	ماجواب‌دادیم
ihr	-(e)tet	sagtet	شماگفتید	antwortetet	شماجواب‌دادید
sie (Sie)	-(e)ten	sagten	ایشان‌گفتند	antworteten	ایشان‌جواب‌دادند

دقت : **درزبان آلمانی همیشه بایدضمیر یافاعل درجمله ذکرشود ومانند فارسی نمیتوان بجای من‌میروم ، میروم بطور تنها استعمال کرد.**

ich gehe	من‌میروم	der Vater ist alt	پدرپیراست
wir kommen	ماميآئيم	er ist sehr alt	اوخیلی‌پیراست
er sagte	اوگفت	sie war einmal hübsch	

او (مؤنث) یکوقتی زیبا بود

۲- **افعال بیقاعده وقوی** : ماضی افعال بیقاعده رابایستی بامصدریادگرفت وتابع هیچ قاعده‌ای نیست *

gehen	رفتن	ging	رفت
kommen	آمدن	kam	آمد

دراینگونه افعال‌اول‌شخص وسوم‌شخص مفرددرماضی‌یکی‌است‌وخاتمه‌ای قبول نمیکندوبقیه اشخاص مثل‌افعال باقاعده صرف میشوند

* ماضی واسم مفعول افعال بیقاعده وقوی درآخرکتاب داده‌شده است .

ich	–	ging	من رفتم	kam	من آمدم
du	-st	gingst	تو رفتی	kamst	تو آمدی
er	–	ging	او رفت	kam	او آمد
wir	-en	gingen	ما رفتیم	kamen	ما آمدیم
ihr	-t	gingt	شما رفتید	kamt	شما آمدید
sie (Sie)	-en	gingen	ایشان رفتند	kamen	ایشان آمدند

مضارع افعال قوی خاتمه صرف مضارع افعال قوی مثل افعال ضعیف (باقاعده) است. ولی افعال قوی که حرف صدادار آن -o- ؛ -e- , -a- , -au- باشد در دوم شخص و سوم شخص مضارع تغیر صوت میدهند وگاهی نیز ریشه آنها تغیر میکنند*

-e- → -i- (-ie-) ,-a- → ä,-au- → -äu-,-o- → ö

nehmen	**گرفتن**	*fahren*	**سواره رفتن ـ حرکت کردن**
ich nehme	من میگیرم	ich fahre	من سواره میروم
du nimmst	تو میگیری	du fährst	تو سواره میروی
er nimmt	او میگیرد	er fährt	او سواره میرود
wir nehmen	ما میگیریم	wir fahren	ما سواره میرویم
ihr nehmt	شما میگیرید	ihr fahrt	شما سواره میروید
sie(Sie) nehmen	ایشان میگیرند	sie(Sie) fahren	ایشان سواره میروند

laufen	**دویدن**	*stossen*	**تنه زدن**
ich laufe	من میدوم	ich stosse	من تنه میزنم
du läufst	تو میدوی	du stösst	تو تنه میزنی
er läuft	او میدود	er stösst	او تنه میزند

* این تغیرات در آخر کتاب داده شده است

wir laufen	ما میدویم	wir stossen	ما تنه‌میزنیم
ihr lauft	شما میدوید	ihr stosst	شما تنه‌میزنید
sie(Sie) laufen	ایشان‌میدوند	sie(Sie) stossen	ایشان‌تنه‌میزند

صرف‌زمان حال‌وگذشته (مضارع وماضی) افعال : **داشتن، بودن، شدن**

haben	hatte	gehabt	داشتن
sein	war	gewesen	بودن
werden	wurde	geworden	شدن (درمستقبل‌بمعنی‌خواستن)

زمان‌حال (مضارع) : **داشتن، بودن، شدن** *

ich habe	من‌دارم	bin	من‌هستم	werde	من‌میشوم
du hast	تو داری	bist	توهستی	wirst	تومیشوی
er hat	اودارد	ist	اوهست	wird	اومیشود
wir haben	ماداریم	sind	ماهستیم	werden	مامیشویم
ihr habt	شمادارید	seid	شماهستید	werdet	شمامیشوید
sie(Sie) haben	ایشان‌دارند	sind	ایشان‌هستند	werden	ایشان‌میشوند

زمان گذشته (ماضی) : **داشتن، بودن، شدن** •

ich hatte	من‌داشتم	war	من‌بودم	wurde	من‌شدم
du hattest	توداشتی	warst	توبودی	wurdest	توشدی
er hatte	اوداشت	war	اوبود	wurde	اوشد
wir hatten	ماداشتیم	waren	مابودیم	wurden	ماشدیم
ihr hattet	شماداشتید	wart	شمابودید	wurdet	شماشدید
sie(Sie)hatten	ایشان‌داشتند	waren	ایشان‌بودند	wurden	ایشان‌شدند

---

* این‌افعال ، افعال‌کمکی درجه‌یك میباشند یعنی‌باکمك‌آنهازمانهای‌مرکب، **ماضی‌نقلی وبعید ومستقبل** ساخته‌میشود . راجع به‌افعال‌کمکی‌درجه۲ بعداًصحبت خواهدشد .

افعال کمکی (معین)　　Modalverben

افعال‌کمکی افعالی‌هستندکه بکمك‌افعال دیگربرای بیان‌مقصود میآیند ودر زبان‌آلمانی همیشه بامصدرفعل‌بیان‌میشوند. صرف‌مضارع این‌افعال (درمفردها) بدون قاعده‌است .این‌افعال رامیتوان افعال‌کمکی درجه ۲ نامید

اسم مفعول	ماضی	مصدر	
gedurft ،	durfte ،	dürfen	اجازه داشتن
gekonnt ،	konnte ،	können	توانستن
gemocht ،	mochte ،	mögen	میل داشتن
gemusst ،	musste ،	müssen	مجبور بودن
gesollt ،	sollte ،	sollen	بایستن
gewollt ،	wollte ،	wollen	خواستن

صرف زمان‌حال (مضارع) افعال‌کمکی :

dürfen اجازه‌داشتن	*können* توانستن	*mögen* میل‌داشتن
ich darf من‌اجازه‌دارم	ich kann من‌میتوانم	ich mag من‌میل‌دارم
du darfst	du kannst	du magst
er darf	er kann	er mag
wir dürfen	wir können	wir mögen
ihr dürft	ihr könnt	ihr mögt
sie(Sie) dürfen	sie(Sie) können	sie(Sie)mögen

müssen مجبوربودن	*sollen* بایستن	*wollen* خواستن
ich muss من‌مجبورم	ich soll من‌باید	ich will من‌میخواهم
du musst	du sollst	du willst
er muss	er soll	er will

wir müssen مامجبوریم **wir sollen** ماباید **wir wollen** ماميخواهیم
ihr müsst **ihr sollt** **ihr wollt**
sie (Sie) müssen **sie (Sie) sollen** **sie (Sie) wollen**

بعد از افعال : **گذاشتن lassen** ، **دیدن sehen** ، **شنیدن hören**
درصورتیکه بافعل دیگری درجمله بیایند فعل‌دوم بصورت مصدر ذکرمیگردد

مثالها : ۱ــ فعل **توانستن können**

يك امكان طبيعي را بيان ميكند **Eine *Physische* Möglichkeit**

Der Fisch *kann schwimmen*.

ماهی میتواند شنا کند (درطبیعت او است)

In diesem Fluss *kann* man *schwimmen*.

دراین رودخانه میتوان شناکرد (بقدرکافی عمیق‌است)

۲ــ برای **يك‌بيان منطقي** بکار میرود **Eine *logische* Möglichkeit**

Der Brief kann heute noch eintreffen.

نامه میتواند امروز بمقصد برسد (باعث تشکراست‌که بمقصد برسد)

۳ــ برای **يك‌بيان‌اخلاقي** استعمال‌ميشود **Eine *moralische* Möglichkeit**

Du kannst mich besuchen.

تو میتوانی مرا دیدارکنی (من اجازه میدهم)

میل داشتن mögen ، برای **بيان‌يك‌آرزو** ، **میل ویاعدم تمایل**(بصورت‌مثبت‌یا منفی)بکار میرود .

Ich *möchte* auch *kommen* (ich wünsche sehr zu kommen)

من‌هم‌مایلم‌بیایم (من‌خیلی دلم‌میخواهد بیایم)

Ich *mag* nicht *kommen* من‌میل‌ندارم بیایم

اجازه داشتن **dürfen** برای بیان **یك اجازه اخلاقی**
eine moralisch Erlaubnis و همچنین **یك امكان منطقی**
eine logische Möglichkeit بکار میرود

In diesem Fluss *darf* man *schmimmen* (es ist nicht verboten) دراین رودخانه اجازه‌دارند مردم شناکنند (ممنوع نیست)

Darf ich *kommen*? (Erlaubst du, dass ich komme?)
اجازه‌هست‌بیایم (اجازه میدهی‌تو ،که‌من‌بیایم)

Es *dürfte* jetzt etwa 10 Uhr *sein* (es lässt sich denken dass es 10 Uhr ist)
ممکن‌است حالا تقریباً ساعت ده‌باشد(تصور میشودکه ساعت ده‌باشد)

بایستن **sollen** ۱ــ برای بیان **یك اجبار**
ein Anordnung (ein Pflichtgebot) (بطور منفی یامثبت)
استعمال‌میشود .

Du *sollst* jetzt nach Hause *gehen*!
تــو بایستی اکنون بخانه بروی !

Du *sollst* nicht *stehen*! تونبایستی بایستی

۲ــ برای بیان **یك خبرمشکوك** **ein Geröcht**

Der General *soll* gestorben *sein*. ژنرال بایستی‌مرده‌باشد

خواستن **wollen** ۱ــ برای بیان **یك تصمیم‌قطعی** **ein Entschluss** بکار
میرود .

Ich *will* von jetzt an fleissig *sein*.
من میخواهم ازحالا ببعد جدی باشم .

۲ــ برای بیان **یك اثبات** (اجبار) **eine Behauptung**

Man will ihn hier gesehen haben.

مردم میخواهند اورا اینجا ببینند (اجبار)

مجبور بودن müssen بـرای بیان **یك لزوم طبیعی ، منطقی** و یا **اخلاقی** بکارمیرود .

Der Mensch *muss* essen, um zu *leben*.

انسان مجبوراست غذابخورد تازنده باشد (برای زندگی‌کردن) .

Er ist schuld an dem Unglück und *muss* daher *bezahlen*

اودر تصادف مقصراست وبایستی جریمه را بپردازد.

Mein Freund *muss* krank *sein* (es lässt sich nichts anders denken .)

دوست من بایستی (مجبور است) مریض باشد (تصور دیگری نمیرود)

Der Imperativ (Befehlsform) وجه امری

تعریف : وجه امـری شکلی از فعل استکه بـرای دادن **دستور** . خواهش کردن (خواست امری) برای شخص یااشخاص بطورمثبت یامنفی بکارمیرود .

برو، بروید، بروند خواهش‌میکنم فردابیاپیش‌من.

درزبان آلمانی: وجه امری درحقیقت‌برای **دوم‌شخص مفرد** (ویامخاطب محترم) و **دوم‌شخص جمع** استعمال میشود و **امر حاضر** نامیده میشوند برای سوم شخص مفرد مضارع شرطی استعمال میشود ویا باتغیر جمله از فعل کمکی **بایستن sollen** استفاده میشود ، در**اول‌شخص‌جمع** افعال‌کمکی **lassen گذاشتن** ویا **wollen خواستن** بکارمیروند ودر **سوم شخص‌جمع** مجدداً ازفعل‌کمکی **sollen بایستن** کمك‌گرفته میشود . سوم‌شخص مفرد وجمع را امرغائب‌گویند.

اول شخص مفرد	—	(وجه امری ندارد)
دوم شخص مفرد	**komm (-e) !**	**بیا**
		(ازدوم‌شخص مضارع باحذف **st** ساخته میشود بدون ضمیر)
سوم شخص مفرد	**er komme ! er soll kommen !**	**او باید بیاید** (امر غائب)
اول شخص جمع	**lasst uns kommen! wir wollen kommen ! kommen wir!**	**بیائیم**
دوم شخص جمع	**kommt !**	**بیاید** (دوم‌شخص‌مضارع‌ـبدون‌ضمیر)
سوم شخص جمع	**sie sollen kommen !**	**آنها بایستی بیایند**
مخاطب محترم	**kommen Sie !**	**شما بیاید**
		(مخاطب محترم برای مفرد وجمع)

افعال **ضعیف** (باقاعده) اغلب درمخاطب **تو** خاتمه e . نیز قبول میکنند

leg ! **یا** **lege !**

Leg(e) das Buch auf den Tisch ! کتابرا بگذارروی میز

ولی درافعال قوی این e ـ حذف‌میشود . درصورتیکه حرف صدادار ریشه e یا **i** باشد .

nimm ! بگیر **iss !** بخور **tritt !** داخل‌شو

چند مثال:

***Hole* mir ein Glas Wasser!** برای‌من یک‌گیلاس آب‌بیاور

***Sprich* nicht so laut!** اینقدربلندحرف‌نزن

***Kommt* nicht so spät nach Hause !**

اینقدر دیر بمنزل نیائید !

Fahren Sie nicht so schnell ! اینقدر تند نرانید

Seid nett zueinander ! بایکدیگر مهربان باشید

دقت : دردوم شخص مفرد وجمع فعل‌امر بدون ذکر ضمیرشخصی میآید

geh ! برو(تو) **komm!** بیا(تو) **schreib(e)!** بنویس(تو)

geht ! بروید(جمع) **kommt!** بیائید(جمع) **schreibt!** بنویسید(جمع)

وای درمخاطب محترم (مفرد وجمع) همیشه ضمیرشخصی ذکرمیگردد

gehen Sie بروید(شما)جمع(مخاطب‌محترم) **kommen Sie** بیائید

نکات دیگر دربارهٔ وجه امری :

اگر ازافعال منعکسه فعل امرساخته شود ضمیرمنعکسه تابع ضمیر شخصی است (رجوع‌شود به‌ضمایر وافعال منعکسه)

Wasche *dich* mit kaltem Wasser !

خودت را با آب سرد بشوی

Freut *euch* über das schöne Wetter !

از هوای خوش شاد باشید

درموقعیکه امرکننده خود نیزکار را اجراکند **(اول شخص جمع)** ضمیر همیشه‌بعدازفعل‌میآیدویاازمضارع ویاشرطی فعل استفاده میشود.

***Gehen wir* jetzt !** حال برویم

***Bleiben wir* noch !** بازهم بمانیم

Seien wir froh, dass alles so gut vorüber ist !

خوشحال‌باشیم‌که همه‌چیز بخوبی سپری‌است .

درصورتیکه این وجه را بخوانیم بیشتر تأکیدکنیم از فعل‌کمکی **lassen** گذاشتن وضمیر **uns** **بما ، مارا** استفاده میکنیم

Lasst uns jetzt gehen! بگذارهم‌اکنون برویم

Lasst uns noch bleiben! بگذار بازهم بمانیم

گاهی برای تأکید ممکن‌است **بعداز دوم شخص مفرد ودوم شخص‌جمع ضمایرشخصی** را نیزذکرکرد.

Bring *du* mir das Buch! کتابرا برای من‌بیاور

Helft *ihr* dem alten Mann, ich kann es leider nicht!

بااین مرد پیرکمک‌کنید ، من متأسفانه نمیتوانم

برای ادای احترام میتوان باکمك فعل **خواهش کردن bitten** ویاجمله کوتاه **doch einmal باری،دفعه‌ای** جمله امری‌رابیان‌کرد. **bitte خواهش میکنم** ممکن‌است قبل‌یابعداز فعل ذکرگردد.

Komme *doch* einmal her! یکباربیارا اینجا(خواهش‌میکنم)

Helfen Sie mir *doch*! بمن‌کمك‌کنید (خواهش‌میکنم)

***Bitte* geben Sie mir das Buch!**

خواهش میکنم کتابرا بمن بدهید

Geben Sie mir *bitte* den Bleistift!

خواهش میکنم مداد را بمن بدهید

ممکن است‌باکلمات دیگری نیز تأکید امررا بیشترکنیم.

***Jetzt* komm *aber einmal* her!** **حالا** دیگریکدفعه‌بیا اینجا

***Mich* fragt *aber* nicht!** **ازمن** اما نپرسید

باامر افعال **machen کردن** و **tun انجام دادن** ممکن است فعل امر رانیز نوعی تأکیدکرد.

***Mach*, dass du fortgehst!** کاری‌کن‌که پیشرفت‌کنی(بحالت‌عصبانی)

***Tun Sie* mir den Gefallen und bleiben Sie hier!**

خاطر مرا شادکنید واینجا بمانید (بحالت احترام)

دوم‌شخص مفرد امر غیرازشکل‌معمولی مکالمه‌ممکن‌است به‌اشخاص ناآشنا نیزبطور جمع اطلاق شود

Geh ! Steh! بروید!بایستید! (روی چراغ‌چهار راه)

Kaufe nur bei Müller und Sohn ! فقط‌ازمولر و پسران‌خریدکنید

Iss mehr Obst, und du bleibst gesund !

میوه زیاد بخورید ، وسالم بمانید

درضرب‌المثل‌ها وبعضی ازبیانات نیز دوم‌شخص امر معنی جمع‌را میدهد.

Iss was gar ist, *trink* was klar ist, *sprich* was wahr ist !

بخورید هرچه پخته است ، بنوشید هرچه صاف است ، بگوئید هر چه حقیقت است !

دراشاره‌هائیکه‌درکتاب به‌صفحه وفصل میشود،دوم‌شخص‌مفرد استعمال‌میشود.

siehe Seite 9 (s.S.9) بصفحه ۹مراجعه شود

ممکن است وجه‌امری ویا خواهش‌را باآوردن مصدر ویااسم‌مفعول نیزبیان کرد(دراعلانات عمومی)

Rechts *gehen* ! براست‌بروید!

Langsam *fahren*! آهسته‌برانید!

Nicht hinaus*lehnen* ! بخارج‌خم‌نشوید!(ازپنجره راه‌آهن)

Rauchen *verboten* ! سیگارکشیدن ممنوع‌است

Jetzt aufgepasst ! حالا مواظب باشید

باآوردن **dass** **که** دراول جمله غیرامری میتوان جمله راامری‌کرد

Dass du pünktlich zu Hause bist ! که توسروقت‌منزل‌باشی!

وباآوردن **Ja** **آری** تأکید آنرا بیشترکرد

Dass ihr *ja* keine Dummheiten machen ! که شمااحمقی نکنید

بعضی از کلمات رامیتوان باتأکید بیان کرد و در موقع نوشتن **علامت ندایاامر(!) Ausrufezeichen** بعداز آن گذاشت ، آنوقت معنی امر میدهد .

Ruhe !	ساکت(باشید)، سکوت	**Schnell !**	سریع(برانید)
Los!	زود(حرکت)	**Fertig !**	تمام(است)
Halt !	توقف(ایست)		

Partzip (وصف فعلی) اسم مفعول

دو نوع صفت ازفعل میتوان ساخت: ۱ــ صفت فعلی که همیشه بشکل صفت میماند . گریه کردن . **گریان** ـ خندیدن . **خندان** (درحال خندیدن)

درزبان آلمانی برای ساختن صفت فعلی کافی استکه بآخرمصدر «d» اضافه کنیم . وآنرا بآلمانی **Partzip Präsens** گویند :

مصدر d

sagen	گفتن	**sage*nd***	درحال گفتن
lachen	خندیدن	**lache*nd***	خندان
weinen	گریستن	**weine*nd***	گریان

۲ــ وصف فعلی یا **(اسم مفعول)** : برای ساختن اسم مفعول در **افعال باقاعده** باول ریشه فعل **ge** وبآخر آن **(e)t** اضافه میکنیم: وآنرا بآلمانی **Partzip Perfekt** گویند .

ge ریشه فعل (e)t

sagen	گفتن	***gesagt***	گفته
antworten	جواب دادن	***geantwortet***	جواب داده

افعالیکه با **ge . be . er . ent . ver . zer . emp** (پیشوندهای

جدا نشدنی) شروع شوند ویا به **ieren**ـ خاتمه یابند دراسم مفعول **ge** باول آنها اضافه نمیشود *

rasieren	ریش تراشیدن	**rasiert**	ریش تراشیده
verkaufen	خریدن	**verkauft**	خریده

دقت : اسم‌مفعول افعال بیقاعده را بایستی بامصدر فعل یادگرفت **

gehen	رفتن	**gegangen**	رفته
kommen	آمدن	**gekommen**	آمده

افعال زیر باوجودیکه ریشه آنها درماضی واسم مفعول تغیر میکنند خاتمه ماضی واسم‌مفعول آنها مثل افعال ضعیف (باقاعده) است

مصدر	ماضی	اسم مفعول	
brennen	**brannte**	**gebrannt**	سوزاندن، سوختن
kennen	**kannte**	**gekannt**	شناختن
nennen	**nannte**	**genannt**	نامیدن، نام‌بردن
rennen	**rannte**	**gerannt**	تاختن
senden	**sandte**	**gesandt**	فرستادن
wenden	**wandte**	**gewandt**	گرداندن
bringen	**brachte**	**gebracht**	آوردن
denken	**dachte**	**gedacht**	فکرکردن

افعال **wenden** و **seden** ممکن‌است بصورت باقاعده نیزصرف شوند .

---

* بفصل مربوطه رجوع‌شود (افعال جداشدنی وجدا نشدنی)

** اسم‌مفعول اینگونه افعال درآخرکتاب آورده شده‌است

فرستادن sendete gesendet
گرداندن wendete gewendet

ماضی نقلی (حال کامل) Das Präsens perfekt

برای ساختن ماضی نقلی اول باید تشخیص دهیم که فعل **لازم** است (مفعول صریح ندارد) یا **متعدی** (مفعول صریح دارد) . در **افعال لازم** مضارع فعل **بودن** را صرف میکنیم وپس از آن اسم مفعول فعل مورد نظر را میآوریم ودر **افعال متعدی** مضارع فعل **داشتن** را صرف میکنیم وپس از آن اسم مفعول فعل موردنظر رامیآوریم .

ماضی نقلی (افعال متعدی) = **اسم مفعول + مضارع داشتن**

ماضی نقلی (افعال لازم) = **اسم مفعول + مضارع بودن**

رفتن (یك فعل لازم) gehen ' ginng ' *gegangen*
دیدن (یك فعل متعدی) sehen ' sah ' *gesehen*

فعل لازم		**فعل متعدی**	
ich bin *gegangen*	من رفته‌ام	ich habe *gesehen*	من دیده‌ام
du bist gegangen	تو رفته‌ای	du hast gesehen	تو دیده‌ای
er ist gegangen	او رفته‌است	er hat gesehen	او دیده‌است
wir sind gegangen	ما رفته‌ایم	wir haben gesehen	ما دیده‌ایم
ihr seid gegangen	شما رفته‌اید	ihr habt gesehen	شما دیده‌اید
sie (Sie) sind gegangen	ایشان رفته‌اند	sie (Sie) haben gesehen	ایشان دیده‌اند

ماضی بعید (گذشتهٔ تمام شده یا کامل) Das Präterium perfekt

برای ساختن ماضی بعید مانند ماضی نقلی عمل میشود منتهی بجای زمان حال افعال داشتن وبودن ازماضی آنها استفاده میشود

ماضی بعید (افعال متعدی) = **اسم مفعول + ماضی داشتن**

ماضی بعید (افعال لازم) = **اسم مفعول + ماضی بودن**

فعل متعدی		**فعل لازم**	
من دیده بودم	ich hatte *gesehen*	من رفته بودم	ich war *gegangen*
تو دیده بودی	du hattest gesehen	تو رفته بودی	du warst gegangen
او دیده بود	er hatte gesehen	او رفته بود	er war gegangen
ما دیده بودیم	wir hatten gesehen	ما رفته بودیم	wir waren gegangen
شما دیده بودید	ihr hattet gesehen	شما رفته بودید	ihr wart gegangen
ایشان دیده اند	sie (Sie) hatten gesehen	ایشان رفته بودند	sie (Sie) waren gegangen

توضیح دربارهٔ ماضی نقلی وبعید : درموارد زیر برای ساختن ماضی نقلی وماضی بعید ازفعل haben **داشتن** استفاده میشود.

۱ــ کلیه افعال متعدی که درجواب wen **کهرا** و was **چهرا** واقع شوند.

من سگ را زده ام	Ich habe *den* Hund geschlagen .
تو دوست را دیده ای	Du hast *den* Freund gesehen .
ما نامه را نوشته ایم	Wir haben *den* Brief geschrieben .

۲ــ کلیه افعال منعکسه، یعنی افعالیکه مصدر آنها با sich شروع شود (رجوع شود

به افعال منعکسه وضمایر منعکسه).

Er *hat* sich gefreut	اوخوشحال شده است
Wir *haben* uns geirrt .	ما اشتباه کرده ایم

۳- کلیه افعال لازم که تغیر وضعیت رانشان دهند اگرچه حرکتی را هم نشان ندهند .

Wir *haben* gelacht .	ما خندیده ایم
Sie *haben* geweint .	آنها گریه کرده اند
Ihr *habt* gekocht .	آنها پخته اند (غذا)

۴- کلیه افعالیکه شروع یاانتهای کاری رابرسانند.

Er *hat* angefangen .	او شروع کرده است
Der Baum *hat* ausgeblühtet	درخت شکوفه کرده است

افعال **stehen ایستادن ، sitzen نشستن ، liegen قرار داشتن ، درازکشیدن** هم با**haben** وهم با **sein** صرف میشوند.

Ich habe (*bin*) gestanden	من ایستاده ام
Du hast (*bist*) gesessen	من نشسته ام
Er *hat* (ist) gelegen	او درازکشیده است

درموارد زیر برای ساختن ماضی نقلی وبعید ازفعل **sein بودن** استفاده میشود .

۱- کلیه افعال لازم (یعنی افعالیکه درجواب کەرا و چەرا واقع نشوند)

Ich bin gekommen .	من آمده ام
Wir sind gegangen .	ما رفته ایم

۲- درافعالیکه تغیر وضع را نشان دهند ولی لازم باشند

Ich bin erwacht — من بیدار شده‌ام

Er ist gesprungen — او پریده است

دقت : افعال لازمیکه ادامه جهت حرکت و یارسیدن بمقصدی را نشان ندهند ممکن است اغلب با **haben** صرف شوند.

Die Schüler *haben* den ganzen Nachmittag geschwommen; sie *sind* von einem Ufer zum andern geschwommen .

شاگردان تمام بعداز ظهر را شناکرده‌اند ، آنها از یك ساحل بساحل دیگر شنا کرده‌اند .

Mein Bruder *hat* immer gern geklettert ; er *ist* oft auf diesem Baum geklettert .

برادر من بامیل همیشه بالارفته است (ازدرخت) . او اغلب ازاین درخت بالا رفته است .

بایدتوجه‌داشت که ماضی نقلی یك‌حال تمام شده‌است، یعنی ازعملیکه درباره آن صحبت‌میکنیم اتفاق‌افتاده و پایان‌یافته‌است. وماضی بعیدیك‌ماضی تمام‌شده است وهیچگونه‌استمراری دراین دوزمان نیست .

مثال برای ماضی نقلی (حال کامل) :

Er hat ausgeschlafen . — اوخوابکرده است

Er schläft jetz nicht mehr — **یعنی)** اوحالا دیگر نمیخوابد

Er hat ausgelitten . — او دردکشیده است

Er leidet jetz nicht mehr — **یعنی)** اوحالادیگردردنمیکشد

Sie sind gestorben . — آنها مرده‌اند

Sie sind jetz tot . — **یعنی!** آنها حالا مرده هستند

Ich bin krank gewesen . — من مریض بوده‌ام

Ich bin jetzt gesund . — **یعنی!** من‌اکنون سالم‌هستم

Er hat das Schneiderwerk gelern . — او کارخیاطی یادگرفته‌است

Er ist jetzt Schneider . — **یعنی!** اواکنون خیاط‌است

Du hast die Tür geschlossen . — تو در رابسته‌ای

Die Tür ist jetzt zu . — **یعنی!** در حالا بسته‌است

Wir haben das Lied gesungen . — ما سرود را خوانده‌ایم

Das Lied ist jetzt aus . — **یعنی!** سرود اکنون تمام‌است

Der Vater hat den Rock angezogen . — پدرکت راپوشیده‌است

Er hat den Rock jetzt an . — **یعنی!** اوحالاکت‌رابتن دارد

همانطورکه درجملات‌گذشته ملاحظه شد محل **اسم‌مفعول** درماضی‌نقلی‌وبعید درجملات‌عادی **آخرجمله** است.

Er *hat* uns gestern *gesehen* . — اودیروز مارادیده است

Ich *bin* zu Hause *geblieben* — من درمنزل مانده‌ام

موارد استعمال اسم‌مفعول :

اسم مفعول بطور صفت با فعل **بودن** می‌آید و معنی زمان حال مجهول را میرساند

Das Glas ist *zerbrochen* — لیوان شکسته است

درجملات‌سؤالی ماضی‌نقلی وبعید محل ضمیرشخصی **(فاعل)** بلافاصله پس‌از فعل‌کمکی است

Er hate das Haus gebaut .	اوخانه‌را بناکرده‌است
Hat *er* das Haus gebaut ?	آیا اوخانه را بناکرده است
Sie sind nach Hause gegangen	آنها بمنزل رفته‌اند
Sind *sie* nach Haus gegangen ?	آیا آنها بمنزل رفته‌اند

درجملات منفی محل **nicht** (نفی‌فعل) قبل‌از اسم مفعول است (موقعیکه مفعول‌بیواسطه‌باشد) والی بعدازفعل‌کمکی است.

Er hat das Buch gekauft .	اوکتابرا خریده‌است
Er hat das Buch *nicht* gekauft .	اوکتابرا نخریده است
Wir sind nach Haus gegangen .	مابمنزل رفته‌ایم
Wir sind *nicht* nach Haus gegangen .	ما بمنزل نرفته‌ایم

اغلب بافعل آمدن **اسم‌مفعول** میآیدو فعل آمدن در اینصورت عمل یك‌فعل‌کمکی را انجام میدهد

Dort *kommt* mein freund *gelaufen* .

آنجا دوست من درحال دویدن میآید .

Eine Kugel kam geflogen	یك‌گلوله پروازکنان‌آمد

افعالیکه دارای پیشاوندهستند در**اسم‌مفعول** آنها (درافعال جداشدنی) **ge** بین‌پیشوند وقسمت اصلی فعل قرارمیگیرد .

Der Schüler hat das Buch mit*ge*bracht .

شاگردکتابرا همراه آورده است .

درافعال مرکب ، **verlorengehen» «گم‌شدن» spazierengehen«** **گردش رفتن»** قسمت‌دوم فعل بشکل اسم‌مفعول درمیآید ومجزا نوشته میشود.

Hier *geht* doch nicht *verloren* .	اینجا چیزی‌گم نمیشود

Mein Pass *ging verloren* . گذرنامهٔ من گم شده است

Wir gehen heute spazieren . ما امروز بگردش میرویم

اسم مفعول بطور تنها یك **امر** حتمی و لازم الرعایه را میرساند و این امر را میتوان بالفاتی مثل : حالدیگر **nun aber** ' اما **aber** ' حال **jetzt** تشدید کرد .

Stillgestanden ! سکوت مطلق **Aufgepasst !** مواظب باشید

***Jetzt aber* schnell *eingestiegen* ! der Zug fährt sofort ab.**

حالا فوراً سوار شوید! قطار فوری حرکت میکند.

اسم مفعول میتواند درجمله مثل صفت نیز استعمال شود . آنوقت مانند صفت نیز صرف میشود :

das *verkaufte* Haus . خانه فروخته شده

der *gepflügte* Acker . مزرعه شخم زده شده

Ich möchte ein Frühstück mit *geröstetem* Brot, Butter, Marmelade und einem weich *gekochten* Ei .

من یك صبحانه بانان برشته شده، کره، مربا و یك تخم مرغ کم پخته شده (عسلی) میل دارم

همچنین ممکن است از **اسم مفعول** بعنوان **اسم** درجمله استفاده کرد .

der Verletzte	مرد مجروح	ein Verletzter	یك مرد مجروح
eine Verletzte	یك زن مجروح	die Verletzten	مجروحین
der Gerettete	مرد نجات یافته	ein Geretteter	یك مرد نجات یافته
der Bekannte	مرد آشنا	die Bekannte	زن آشنا
ein Bekannter	یك مرد آشنا	eine Bekannte	یك زن آشنا

etwas Geschriebenes چیز نوشته شده‌ای

der plötzlich Reichgewordene تازه بدوران رسیده (ناگهان متمول شده)

بعضی ازاینگونه اسامی دراثر مرورزمان خاصیت اسم‌مفعولی خودرا ازدست داده‌اند وفقط بصورت‌اسم ویاصفت استعمال‌میشوند :

der Bekannte مردآشنا der Verwandte قوم‌خویش
der Beamte کارمند دولت

ازاینگونه اسامی اغلب بااضافه‌کردن in بآخرآنها وتغیر حرف تعریف از منکر به‌مؤنث . اسم **مؤنث** آنها ساخته‌میشود ، جمع اینگونه اسامی همیشه -nen قبول میکند .

der Beamte کارمنددولت(مرد) die Beamtin (-nen) کارمنددولت(زن)

اسم مفعول درموارد زیربعنوان **صفت** درجمله میآید .

۱ـ افعالیکه بافعل‌کمکی **داشتن** haben صرف شوند **ونشانه ادامه یك عمل یایك‌وضع باشند** نه‌یك‌قید.

Die Blume *hat geblühtet* گل شکوفه‌کرده است (قید نیست)
Die Blume ist verblüht (die verblühte Blume)
گل‌شکوفه‌نکرده است (گل شکوفه‌نکرده)

درجمله اول کلمه شکوفه‌کرده حکم **صفت** رادارد ودرجمله دوم حکم‌**قید**

وهمچنین‌است اسم مفعول‌های‌زیر:

geschlafen خوابیده gewohnt مسکن‌گزیده
geantwortet جوابداده geholfen کمك‌کرده
gegessen خورده شده

ودیگر افعال باضمیر نامعین (رجوع شود به‌ضمایر نامعین es) مثل :

geregnet باریده geblizt برقزده

وغیره :

Er ist geschlafen. اوخوابیده‌است **Es hat geregnet.** باران آمده‌است

۲ــ اسم مفعول افعال متعدی **که تغیر محلی را نشان دهند:** (بعنوان صفت)

gelaufen	دویده	geeilt	عجله کرده
gegangen	رفته	gefahren	مسافرت کرده
geschwommen	شنا کرده		

Das *auf die Fahrbahn gelaufene* Kind wurde von einem Auto angefahren.

بچه دویده روی جاده (بچه‌ایکه روی جاده میدوید) بوسیله اتومبیل زیر گرفته شد.

Der *zum Unfallort geeilte* Arzt konnte das Leben des Kindes noch retten.

پزشك عجله‌کرده بمحل تصادف (پزشکی‌که‌بمحل تصادف‌عجله‌کرد) توانست‌زندگی کودك رانجات دهد.

۳ــ اسم‌مفعول افعال‌کمکی: **können توانستن و wollen خواستن**
درموارد معینی‌که دارای معانی‌زیرباشد بطور صفت استعمال میشود.

gokonnt — mit Geschickt und Kunstfertigkeit gemacht.
توانسته = بامهارت و استادی‌انجام داده‌شده. (استادانه)

gewollt = beabsichtigt. **خواسته =** باقصدانجام داده‌شده.

Hier sehen Sie ein wirklich *gekonntes* Bild.
دراینجاشمایك‌تصویرحقیقتاً استادانه میبینید.

Die Leistungen, die der Sportler zeigte, waren *gekonnt*.
رکوردهائیکه ورزشکار نشان‌دادند استاد بودند

Diese *gewollte* Beleidigung lasse ich mir nicht gefallen.
این رنحش باقصد موردپسند من‌نیست (نمیگذارم بپسند من‌افتد)

۴ـ اسم مفعول افعال منعکسه (**sich schämen** **خجالت کشیدن** ، **sich freuen** **خوشحال شدن** وامثال آن) نمیتواند بعنوان صفت استعمال شود. ودربعضی ازافعال منعکسه اگر اسم مفعول آنها بعنوان صفت بیاید **sich** ازاول آنها حذف میشود .

sich verirren	اشتباه کردن	das *verirrste* Kind	بچه اشتباه کار
sich verlieben	عاشق شدن	der *verliebte* Mann	مردعاشق
sich betrinken	مست شدن	» *betrunkene* Gast	مهمان مست

اسم مفعول بطورصفت میتواند بعنوان **صفت تفضیلی وعالی** نیز استعمال شود .

Dieses Mittel hier ist *geeigneter* als viele andere .
این دارواینجا **مفیدتر** ازخیلی داروهای دیگراست .

Er ist der *erfahrenste* Mensch , den ich kenne .
او باتجربه ترین انسانی است که من میشناسم.

Er ist *vertrauter* mit diesen Dingen, als wir alle gedacht haben .
او بااین چیزها آشناتر ازآنست که همه ما فکرکرده ایم .

Karl war der *beliebste* Schüler unserer Klasse .
کارل محبوبترین شاگردکلاس مابود .

ماضی نقلی وبعید افعال کمکی و افعال :

helfen	**کمک کردن**	hören	**شنیدن**
sehen	**دیدن**	lassen	**گذاشتن**

۱ـ ماضی نقلی وبعید **افعال کمکی** باصرف فعل **haben** داشتن (مضارع و یاماضی) ومصدر آنها ساخته میشوند (نه اسم مفعول) . مصدر فعل کمکی همیشه بعداز

مصدرفعل اصلی قرارمیگیرد . درصورتیکه افعال دیگری باکمك افعال ، **شنیدن ،** **دیدن و گذاشتن** تشکیل ماضی نقلی و ماضی بعید بدهند مثل افعال کمکی از آنها استفاده میشود .

Gestern ***habe*** ich ins Theater ***gehen wollen*** .

دیروز میخواسته‌ام به‌تآتر بروم .

Er ***hat*** heute nachmittag ***arbeiten müssen*** .

ومجبور بوده‌است امروز بعداز ظهر کارکند .

Ich ***habe*** nicht in die Schule ***gehen können*** .

من نتوانسته‌ام بمدرسه بروم .

Ich ***habe*** meiner Mutter den Koffer ***tragen helfen***

من بمادرم‌درحمل چمدانکمك‌کرده‌ام.

Der Lehrer hat seinen Freund auf der Strasse rufen hören

معلم دوستشررا درخیابان شنیده‌است ،فریاد میزده‌است.(صدای‌فریاداوراشنیده‌است)

Ich ***habe*** meinen Vater im Garten ***arbeiten sehen*** .

من پدرم را درباغ دیده‌ام ،کار میکرده‌است .

افعال‌کمکی وهمچنین افعال: **کمك‌کردن، شنیدن ، دیدن و گذاشتن** میتواند درجمله نیزبتنهائی بصورت ماضی‌نقلی وبعیداستعمال شوند ، دراینصورت مثل‌افعال دیگرماضی نقلی وبعید تشکیل میدهند. این افعال همیشه با فعل **haben** تشکیل ماضی‌نقلی وبعید میدهند .

Das habe ich nicht gewollt . من اینرا نخواسته‌ام

Heute *hat* er seine Aufgabe nicht *gekonnt* .

امروز اودرسش‌را نتوانسته‌است (ندانسته است)

Ich *habe* heute meiner Mutter *geholfen* .

من امروز بمادرم کمک کرده‌ام .

Wir *haben* nichts *gehört* . ماچیزی نشنیده‌ایم .

Mein Bruder *hat* seinen Freund *gesehen* .

برادر من دوستش رادیده است .

Er *hat* die Bücher in der Schule *gelassen* .

اوکتابهارا درمدرسه‌گذاشته است .

معانی مختلف lassen **گذاشتن** :

Ich *lasse* meine Bücher zu Hause

من کتابهایم را در منزل میگذارم .

Ich *lasse* einen Anzug *machen* .

من یك لباس سفارش میدهم (میگذارم درست کنند)

Die Eltern lassen ihr Kind ins Kino gehen.

والدین اجازه میدهند (میگذارند) بچه‌شان به سینما برود .

افعال جداشدنی و افعال جدانشدنی

Die trennbare und untrennbare Verben .

افعال ممکن است بـالغات وپیشوندهائی ترکیب شوند و معانی جدیدی بسازند. این لغات ویاپیشوندها همیشه قبل از مصدر میآیند وباآن تشکیل یك لغت را میدهد .

fangen **صیدکردن**

anfangen شروع کردن *verfangen* مفید بودن

kommen **آمدن**

***be*kommen** دریافت‌کردن ***vorwärts*kommen** پیشرفت‌کردن

schlagen **زدن**

totschlagen کشتن **beschlagen** نعل‌کردن

schreiben **نوشتن**

***be*schreiben** توضیح‌دادن ***maschine*schreiben** ماشین‌کردن (تحریر)

gehen **رفتن**

***auf*gehen** طلوع‌کردن ***spazieren*gehen** گردش‌رفتن

صرف اینگونه افعال مانند ریشه اصلی فعل میباشد . اگر فشار تلفظ روی پیشوند باشد درموقع جمله‌سازی پیشوند جداشده وبآخر جمله میرود اینگونه افعال را «**افعال جداشدنی** **Trennbare Verben**» گویند .

ab ' fahren عزیمت‌کردن ـ قصدسفرکردن

ich fahre .... ***ab*** .

Ich *fahre* morgen vormittag mit dem Zug um 9 Uhr 15 *ab*

من‌فردا پیش‌ازظهر ساعت نه‌وپانزده دقیقه باقطار مسافرت میکنم .

دراسم مفعول وموقعیکه قبل ازمصدر **zu** بیاید **ge** و **zu** مابین پیشوند و ریشه فعل قرارمیگیرند .

abfahren ' ab*ge*fahren ' abzufahren

درجملات فرعی موقعیکه فعل‌اصلی (صرفشده) بآخرجمله میرود، مجدداً پیشوند وفعل باهم نوشته میشود .

Ich kann dich leider nicht besuchen, weil ich morgen vormittag mit dem Zug um 9 Uhr 15 *abfahre* .

من‌نمیتوانم متأسفانه ترا ملاقات‌کنم، چون فردا قبل‌ازظهرساعت نه‌وپانزده‌دقیقه‌باقطار مسافرت میکنم .

افعال جدانشدنی **untrennbare Verben** افعالی راگویندکه پیشوند آنها جدانمیشود وبآخرجمله نمیرود دراینگونه افعال فشارتلفظ روی پیشوندنیست.

***be*suchen : Mein Freund *be*sucht mich morgen.**

دیدارکردن: دوستمن فردا مراملاقات میکند .

این افعال مثل افعالساده صرف میشوندولی دراسممفعول ge قبول نمیکنند:

Mein Freund hat mich gestern *besucht*.

دوستمن دیروز مراملاقاتکرده است .

Der Lehrer hat das Buch *erhalten*.

معلم کتاب را دریافت کـرده است .

افعالیکه دارای پیشوند ge باشند اسممفعول آنها مثل ریشه اصلی فعلاست.

مصدر ساده :	**hören**	**hörte**	**gehört**	شنیدن
مصدر باپیشوند :	**gehören**	**gehörte**	**gehört**	تعلق داشتن
مصدر ساده :	**fallen**	**fiel**	**gefallen**	افتادن
مصدر باپیشوند :	**gefallen**	**gefiel**	**gefallen**	بپسند آمدن

پیشوندهای زیر هیچوقت ازفعل جدانمیشوند ، بنابراین فشارتلفظ هم روی آنها نیست .

be–, ent–, emp–, er–, ge–, hinter–, miss–, ob–, ver–, zer–

***be*suchen**	دیدارکردن	***emp*fangen**	پذیرائیکردن
***er*klären**	توضیحدادن	***ent*schuldigen**	معذرتخواستن
***ge*hören**	تعلقداشتن	***hinter*lassen**	باقیگذاردن
***miss*achten**	عدمتوجهداشتن	***ob*liegen**	کردن، فتحکردن
***zer*reissen**	پارهپارهکردن	***ver*stehen**	فهمیدن

درصورتیکه مصدر افعال باحروف اضافه (**به an** ، **روی auf**، **جلوی vor** **در ـ بطرف zu** وامثال آن) ویاقیود (**عبوری vorbei** ، **درمقابل gegenüber** **بازگشت zurück**) و یا لغات دیگری : (**گردش کردن spazieren** ، **بمنزل nachhause** . **باماشین تحریر maschine**) ترکیب شوند، پیشوند همیشه دارای فشار تلفظ میباشد وجدا میشود

***an*kommen**	رسیدن	**ich komme**	**an**
***zurück*fahren**	مراجعت کردن	**ich fahre**	**zurück**
***tot*schlagen**	کشتن	**er schlägt**	**tot**

پیشوندهای زیر ممکن است هم جداشدنی باشند و هم جدانشدنی درصورت جداشدن فشار تلفظ روی آنهاست ومعنی آنها درحال جداشدن وجدانشدن متفاوت است .

durch –, über –, um –, unter –, voll –, wider –, wieder

***durch*schneiden** ازمیان بریدن، جداکردن (جداشدنی)

Die Mutter *schneidet* den Apfel *durch* .

مادر سیب را ازمیان میبرد

durchschneiden شکافتن (جدانشدنی)

Das Schiff *durchschneidet* die Wellen .

کشتی موجها را میشکافد .

übersetzen چیزیرا برچیزی گذاردن (جداشدنی)

Er setzt seinen Wagen auf den Schiff über .

او اتومبیلش راروی کشتی میگذارد .

übersetzen ترجمه کردن (جدانشدنی)

Ich *übersetze* den Brief ins Persische .

من نامه را بفارسی ترجمه میکنم .

umfahren انداختن واز روی آن‌گذشتن (جدا شدنی)

Das Auto fährt den Mann *um*. اتومبیل ازروی مردگذشت

umfahren بدورگشتن«سواره» (جداتشدنی)

Wir umfahren die Stadt. مادورشهرسواره میگردیم.

*unter*kommen (جدا شدنی) مسکن‌گزیدن

*voll*machen (جدا شدنی) پرکردن

*voll*bringen (جدا نشدنی) تکمیل‌کردن

wiederkommen (جدا شدنی) مراجعت‌کردن

wiederholen (جدا نشدنی) تکرارکردن

*durch*reisen مسافرت‌کردن‌بعنوان‌مطالعه‌وبررسی(جدانشدنی)

durchreisen (جدا شدنی) عبوری‌گذشتن

بعضی ازافعال بنظرمیرسندکه دارای‌پیشوندهستند ولی درحقیقت آنهاازاسم یاصفتی مشتق‌شده‌اند . این‌افعال جدانشدنی میباشند .

das Frühstück صبحانه frühstücken صبحانه‌خوردن

die Antwort جواب antworten جواب‌دادن

دقت: باید توجه داشت افعالیکه ازاسم مشتق‌میشوند همیشه **ضعیف** (باقاعده) صرف میشوند وپیشوند آنها جدا نمیشود .

مصدر ماضی اسم‌مفعول

tragen trug getragen حمل‌کردن

*an*tragen trug an *an*getragen (جداشدنی) پیشنهاددادن

der Antrag تقاضا :

*be*antragen *be*antrag*te* beantragt (جدانشدنی) تقاضادادن

leiden litt gelitten رنج‌کشیدن

das Mitleid همدردی :

***be**mitleiden, **be**mitleidete, **be**mitleidet* همدردی‌کردن

schlagen , schlug , geschlagen زدن

der Ratschlag. **مشورت** :

***be**ratschlagen , **be**ratschlagte , **be**ratschlagt* مشورت‌کردن

شکل ناقص افعال مرکب :

دربعضی ازافعال مرکب (باپیشوند) فقط مصدر واسم‌مفعول آنها استعمال میشود .

uraufführen نمایش‌دادن‌بشکل‌قدیم **uraufgeführt** بطورقدیم‌نمایش‌داده

notlanden(هواپیما) فرودآمدن‌اجباری **notgelandet** باجبارفرودآمده

اغلب افعالیکه با **wett** – (مسابقه) شروع میشوند فقط مصدر آنها مورد استعمال است .

wettlaufen مسابقه دادن **wettrennen** مسابقه‌سوارکاری‌دادن

wettschwimmen مسابقه شنادادن

بعضی افعال فقط اسم‌مفعول آنها بکارمیرود .

totgeboren مرده‌بدنیا آمده

قانون‌کلی‌برای‌افعال: جداشدنی trennbar و جدانشدنی untrennbar

Vorsilbe betont – Verb trennbar

تکیه‌کلام روی پیشوند فعل جداشدنی

Vorsilbe unbetont – Verb untrennbar

تکیه‌کلام روی پیشوند نیست فعل جدانشدنی

Die reflexiven Verben افعال منعکسه *

تعریف : افعال منعکسه یادوضمیره افعالی راگویندکه درآنها عمل فاعل بخود فاعل برمیگردد. **من ریشم رامیتراشم،من سرمرا شانه‌میزنم،من برای‌خودم یك کتاب‌میخرم** ...

درزبان آلمانی این افعال بردونوع است .

۱ــ افعالیکه بدون مفعول برفاعل‌واردمیشوند . دراینحالات ازضمایرشخصی **حالت‌مفعول‌صریح** : استفاده‌میشود وبرای سوم‌شخص‌مفرد وجمع همان‌کلمه **sich** استعمال میگرددکه‌اول مصدر افعال منعکسه میآید . مصدر افعال منعکسه همیشه بصورت ... **sich** است

sich waschen خود را شستن

مثال : برای یك‌فعل منعکسه درحالت مفعول بیواسطه (.A)

ich wasch *mich*	من خودم رامیشویم
du wächst *dich*	توخودت رامیشوئی
er,sie,es wächt *sich*	اوخودش رامیشوید
wir waschen *uns*	ماخودمانرا میشوئیم
ihr wascht *euch*	شماخودتان رامیشوئید
sie waschen *sich*	ایشان خودشانرا میشویند
Sie waschen *sich*	شما خودتانرا میشوئید (مخاطب محترم)

۲ــ افعالیکه درآنها با وجودیکه عمل فاعل بخود فاعل بر میگردند خود مفعول نیز بصورت مفعول بیواسطه در جمله میآید . در اینصورت از ضمایر شخصی حالت‌مفعول بواسطه : **بهن** ... استفاده‌میشود. برای‌سوم شخص‌مفرد وجمع‌مجدداً ازهمان‌کلمه **sich**استفاده‌میگردد .

---

* رجوع شود به‌بخش ضمیر ـ ضمایرمنعکسه

مثال : برای یک فعل منعکسه درحالت مفعول بواسطه (.D)

ich wasch *mir* die Hände *	من دستهایم را میشویم
du wäschst *dir* die Hände	تو دستهایت را میشوئی
er,sie,es wäscht *sich* Hände	او دستهایش را میشوید
wir waschen *uns* die Hände	ما دستهایمان را میشوئیم
ihr wascht *euch* die Hände	شما دستهایتان را میشوئید
sie waschen *sich* die Hände	ایشان دستهایشان را میشویند
Sie waschen *sich* die Hände	شما دستهایتان را میشویند

چند مثال دیگر :

Er rasiert sich morgens .	او صبحها ریشش را میتراشد
Er blickt hinter sich .	او پشت سرخود نگاه میکند .
Ich habe kein Geld bei mir .	من پول پیش خودم ندارم

این افعال درزبان فارسی فعل لازم ودرزبان آلمانی دوضمیره است :

sich ändern	تغیرکردن	sich ankleiden	لباس پوشیدن
sich auskleiden	لباس درآوردن	sich fühlen	حس کردن
sich lehnen	تکیه کردن	sich rasieren	ریش تراشیدن
sich wachen	خودرا شستن	sich regen	جنبیدن
sich rühren	حرکت کردن	sich setzen	نشستن

---

* اینگونه جملات را میتوان گاهی بطریق دیگری: *ich wasche meine Hände*
من دستهایم را میشویم نیز بیان کرد

افعال دوضمیره زیردرزبان آلمانی زیاداستعمال میشوند :

زحمت‌کشیدن	sich bemühen	حس‌کردن، یافت‌شدن	sich befinden
عصبانی‌شدن	« aufregen	باطراف‌نگریستن	« umsehen
درازکشیدن	« legen	تحریك‌شدن	« aufregen
سرماخوردن	« erkälten	اشتباه‌کردن	« irren
تعجب‌کردن	« fragen	خوشحال‌شدن	« freuen
گمراه‌شدن	« verirren	امتناع‌کردن	« weigern
خستگی درکردن	« erholen	ازخنده‌غش‌کردن	« totlachen
عجله‌کردن	« beeilen	باهم‌صحبت‌کردن	« unterhalten
راه‌راگم‌کردن	« verlaufen	ازخودپذیرائی‌کردن	« bedienen
تأخیرکردن	« verspäten	قرا ملاقات‌گذاشتن	« verabreden
برای‌خودخریدن	« kaufen	خودوامعرفی‌کردن	« vorstellen
نشستن	« setzen	بپسندآمدن	« gefallen
خدا حافظی کردن	« verabschieden	همدیگررا ملاقات‌کردن	« sehen

مستقبل‌یك (آینده) «استمراری»　Das Futurum imperfekt

در زبان فارسی ، باصرف مضارع فعل **خواستن** (بدون‌می) و آوردن ماضی فعل موردنظر ساخته‌میشود **من خواهم‌رفت، توخواهی‌آمد، اوخواهدید .**

در زبان آلمانی همانطور که قبلاگفته شد مستقبل نیز بردو نوع است **(۱)** آینده استمراری (ادامه‌دار) **(۲)** آینده تمام‌شده یا **مستقبل دو .**

برای ساختن مستقبل یك یااستمراری مضارع فعل **شدن werden** راصرف‌میکنم وپس‌ازآن‌مصدر فعل موردنظررامیآوریم.

مستقبل = مصدر + مضارع شدن

Ich *werde* gehen , sehen , schreiben	من خواهم رفت، دید، نوشت
du *wirst* « « «	تو خواهی رفت، دید، نوشت
er *wird* « « «	او خواهد رفت، دید، نوشت
wir *werden* « « «	ما خواهیم رفت، دید، نوشت
ihr *werdet* « « «	شما خواهید رفت، دید، نوشت
sie(Sie) *werden* « « «	ایشان خواهند رفت، دید، نوشت

مستقبل دو (آینده کامل یا تمام شده) Das Futurum Perfekt

برای ساختن این زمان درزبان آلمانی ازافعال کمکی **داشتن و بودن** نیز استفاده میشود. باینترتیب که مضارع فعل **شدن** راصرف میکنیم وپس ازآن اسم مفعول فعل مورد نظر را میآوریم وپس از اسم مفعول درافعال لازم مصدر **بودن** sein ودرافعال متعدی مصدر **داشتن** **haben** راذکرمیکنیم .

مستقبل دو (برای افعال لازم) = ***sein* + مصدر + مضارع شدن**

مستقبل دو (برای افعال متعدی) = ***haben* + مصدر + مضارع شدن**

یك فعل لازم

ich werde gegangen sein	من رفته خواهم بود *
du wirst « «	تو رفته خواهی بود
er wird « «	او رفته خواهد بود
wir werden « «	ما رفته خواهیم بود
ihr werdet « «	شما رفته خواهید بود
sie(Sie)werden « «	ایشان رفته خواهند بود

---

* چون این زمان درفارسی نیست وشکل قدیم آن **خواستمی** وامثال آن کم استعمال است ترجمه آن بنظر مأنوس نمیاید .

یك فعل متعدی

ich werde gesehen haben	من‌دیده‌خواهم داشت
du wirst « «	تودیده‌خواهی‌داشت
er wird « «	اودیده‌خواهدداشت
wir werden « «	مادیده خواهیم‌داشت
ihr werdet « «	ایشان دیده خواهند داشت
sie (Sie) werden « «	شمادیده خواهیدداشت

مواردا‌ستعمال مستقبل یك Futur

مستقبل بیان‌یك‌عمل یاکاری‌را میکندکه درآینده اتفاق میافتد(خواهدافتاد) وقسمت دوم فعل(مصدر) بآخرجمله میرود. جمله‌ایکه بامستقبل بیان‌میشود ممکن است دارای **قید زمان** نیزباشد .

Mein Freund ***wird*** mich ***besuchen*** .

دوستم مرا ملاقات خواهد کرد .

Morgen ***werden*** wir nach Deutschland ***fahren*** .

فردا به‌آلمان مسافرت خواهیم‌کرد .

درصورتیکه قید زمان درجمله بیاید بهتراست از زمان حال بجای مستقبل استفاده شود .

Mein Freund ***besucht*** mich ***heute abend*** .

دوستم‌امشب مرا ملاقات میکند .

Morgen ***fahre*** ich nach Köln . فردا به‌کلن مسافرت میکنم .

درصورتیکه درجمله ازفعل‌کمکی **werden** **شدن** استفاده‌شود بمعنی یك عملی‌است‌که بطورمثبت یامنفی درآینده حتماً اتفاق خواهد افتاد :

Ich werde dir das Geld geben . من‌پول رابتوخواهم‌داد(حتماً)

Robert wird seine Prüfung bestehen .

روبرت درامتحانش قبول خواهدشد .

اغلب جملات مستقبل‌که بخواهیم باآن اتفاق یك‌واقعهٔ‌حتمی‌رادرآینده بیان کنیم میتوان باقیودی چون :

wohl **مسلماً** **vielleicht** **شاید** **warscheinlich** **محتملا**
sicher **حتماً ، مطمئناً** **jetz** **حالا**

تأکیدکرد .

Morgen *wird* es nicht *regnen* . فردا باران نخواهد آمد.

Wo ist Karl ? Er *wird* jetzt im Büro *sein* .

کارل‌کجاست؟ اواکنون دردفترخواهد بود.

مستقبل راممکن‌است بصورت **امری** یا **سؤالی** نیزبیان‌کرد . چنین **امری** یك‌امرحتمی‌رابیان‌میکند.

Du wirst jetzt deine Schularbeiten machen !

توهم‌اکنون تکالیف مدرسه‌ات راانجام‌خواهی داد!

Werdet ihr wohl sofort hierher kommen ?

شما مسلماً فوراً اینجا خواهیدآمد ؟

Futur Perfekt **مواردا ستعال مستقبل دو**

مستقبل‌دو یا مستقبل‌کامل بیان‌یك‌عمل یاکاری‌را میکندکه درآیده درزمان محدودی اتفاق خواهدافتاد وقبل‌از مستقبل یك‌تمام خواهدشد .

Morgen abend *werde* ich meine Arbeit *beendet haben* .

فرداشب‌کارم‌را تمام‌خواهم‌کرد (تمام‌کرده خواهم‌داشت)

Wenn du um 5 Uhr bei uns anrufst , *wird mein* Vater *zurückgekommen* sein .

وقتیکه توفردا بما تلفن‌کنی ، پدر من مراجعت‌کرده خواهد بود (حتماً مراجعت خواهدکرد)

اینگونه جملاترا میتوان با **مستقبل‌یک** نیزبیان‌کرد. دراینصورت ازلغات:

wohl مسلماً **vielleicht** شاید **wahrscheinlich** احتمالا **sicher** مطمئناً

نیز استفاده‌میشود .

Morgen abend werde ich meine Arbeit *sicher* beendet haben . فرداشب مسلماً من‌کارم را تمام خواهم‌کرد .

Wenn du um 5 Uhr bei uns anrufst, wird mein Vater *wohl* zurückgekommen sein .

وقتیکه توفردا بماتلفن‌کنی، پدرمن مسلماً مراجعت‌خواهدکرد .

مستقبل دو همچنین میتواند یك‌عمل‌که مسلماً اتفاق افتاده‌است بیان‌کند.

Karl ist mit dem Zug um 8 Uhr nach München gefahren.

کارل باقطار ساعت هشت به‌مونیخ سفرکرده است .

Er *wird* jetzt dort schon angekommen sein .

او(مسلماً) هم‌اکنون آنجا رسیده‌است (رسیده خواهدبود)

مستقبل‌دو همچنین میتواند بیان کننده زمان گذشته وکاملا پایان یافتهٔ باشد (بمعنی **ماضی بعید**)

Meine Eltern *werden* gestern im Theater *gewesen sein* .

والدین من‌دیروز درتأتر بوده‌اند .

Als wir dich gestern trafen, *wirst* du schon longe auf uns *gewartet haben*.

وقتیکه دیروز ماترا ملاقاتکردیم ، تو مدتی منتظر بوده‌ای .

Ich habe meinem Freund gestern einen Brief geschrieben; er *wird* ihn heute *bekommen haben*.

من دیروز بدوستم یك نامه نوشته‌ام او (مسلماً) آنرا دریافتکرده است.

توضیح کلی راجع به‌افعال :

۱ـ **افعال متعدی Transitiv** افعالی هستندکه **مفعول Objekt** آنها درحالت **مفعول‌صریح Akkusativ** باشد .

Einen Baum *fällen*	درختی‌را انداختن
Ein Glas Wasser *trinken*	یك‌گیلاس‌آب(را) نوشیدن
Ein Buch *lesen*	کتابی را خواندن
Den Freund lieben	دوستی را دوست داشتن

۲ـ **افعال لازم Intrausitiv** کلیه افعالی راگویندکه‌مفعول آنها مفعول صریح‌نباشد یعنی درجواب **کەرا** و **چەرا** واقع‌نشوند .

dienen خدمت‌کردن **helfen** کمك‌کردن **schlafen** خوابیدن
gedenken بیادکسی‌بودن **tanzen** رقصیدن

۳ـ **افعال منعکسه Reflexiv** افعالی راگویندکه باضمایر شخصی مربوط میشوند وعمل **فاعل Suljekt** را بخودفاعل برمیگردانند . یعنی فاعل ومفعول و دراینگونه افعال یکی (رجوع‌شود به‌ضمایر منعکسه وافعال منعکسه) .

Ich freue mich	من خوشحال میشوم

Du irrst dich	تواشتباه میکنی
Das Kind schämt sich	بچه خجالت میکشد

افعال غیرشخصی Verben ***unpersönlichen*** die افعالی هستندکه فاعل آنها مشخص ومعین نیست اینگونه افعال با ضمیر نامعین **es** درجمله میآید . وفقط سوم‌شخص‌مفرد آنها بکارمیرود .

es regnet	باران میآید	es blitzt	برق میزند

Das Pasivum (*Leideform*) مجهول :

مجهول فعلی استکه به **مفعول** نسبت داده شود ؛ دبستان ما **تعطیل شد** . درس **خوانده شد.** فعل‌مجهول همیشه ازافعال **متعدی** بناميشود وازفعل‌کمکی **شدن** **werden** نیز کمک‌گرفته میشود .

Präsens imperfekt زمان حال مجهول :

برای ساختن زمان حال مجهول زمان‌حال فعل‌کمکی **werden** **شدن** را راصرف میکنیم وبعد ازآن‌اسم‌مفعول فعل موردنظر رامیآوریم .

زمان‌حال مجهول = اسم‌مفعول+مضارع‌شدن

ich werde gesehen	من دیده‌میشوم
du wirst «	تو دیده‌میشوی
er wird «	او دیده میشود
wir werden «	مادیده میشویم
ihr werdet «	شما دیده میشوید
sie(Sie) werden «	ایشان دیده میشوند

Präterium Imperfekt : زمان گذشته مجهول

زمان گذشته مجهول ـ اسم مفعول + ماضی شدن

ich wurde gesehen	من دیده شدم
du wurdest «	تو دیده شدی
er wurde «	او دیده شد
wir wurden «	ما دیده شدیم
ihr wurdet «	شما دیده شدید
sie(Sie) wurden «	ایشان دیده شدند

Präsens Perfekt : ماضی نقلی مجهول

برای ساختن ماضی نقلی مجهول فعل **بودن** sein را در زمان حال صرف میکنیم و پس از آن اسم مفعول فعل موردنظر رامیآوریم و بعد از آن اسم **مفعول فعل شدن** geworden را باحذف ge یعنی کلمه worden راذکر میکنیم .

ماضی نقلی مجهول = worden + اسم مفعول + مضارع بودن

icr *bin* gesehen worden	من دیده شده ام
du *bist* « «	تو دیده شده ای
er *ist* « «	او دیده شده است
wir *sind* « «	ما دیده شده ایم
ihr *seid* « «	شما دیده شده اید
sie(Sie) *sind* « «	ایشان دیده شده اند

Präterium Perfekt : ماضی بعید مجهول

ماضی بعید مجهول مانند ماضی نقلی مجهول ساخته میشود ولی بجای مضارع

فعل بودن ازماضی آن **war** استفبده‌میشود .

ماضی بعیدمجهول = worden + اسم مفعول + ماضی بودن

ich *war* gesehen worden	من دیده‌شده‌بودم
du *warst* « «	تودیده شده‌بودی
er *war* « «	او دیده شده بود
wir *waren* « «	مادیده شده‌بودیم
ihr *waret* « «	شمادیده‌شده‌بودید
sie(Sie) *waren* « «	ایشان دیده‌شده بودند

Futurum Imperfekt :مستقبل یك مجهول

برای ساختن مستقبل یك مجهول مضارع فعل **شدن** **werden** را صرف میکنیم وبعد ازآن اسم‌مفعول فعل موردنظر را میآوریم وسپس ازمصدر فعل **شدن** **werden** استفاده میکنیم .

مستقبل‌یك مجهول = werden + اسم‌مفعول + مضارع‌شدن

ich werde gesehen werden	من دیده خواهم شد
du wirst « «	تو دیده خواهی‌شد
er wird « «	او دیده خواهدشد
wir werden « «	مادیده خواهیم شد
ihr werdet « «	شمادیده‌خواهیدشد
sie(Sie) werden « «	ایشان دیده‌خواهند شد

Futurum Perfekt :مستقبل دو مجهول

برای ساختن مستقبل دو مجهول مثل مستقبل یك عمل میشود ولی بجای

مصدر **شدن**، اسم‌مفعول آن‌را باحذف ge میآوریم‌وپس‌از آن‌نیز مصدر فعل**بودن** sein را نیزاضافه‌میگردد.

مستقبل‌دو مجهول = worden + sein + اسم مفعول + مضارع‌شدن

ich	werde	gesehen	worden	sein	من‌دیده‌شده‌خواهم‌بود
du	wirst	«	«	«	تودیده‌شده‌خواهی‌بود
er	wird	«	«	«	اودیده‌شده‌خواهدبود
wir	werden	«	«	«	مادیده‌شده‌خواهیم‌بود
ihr	werdet	«	«	«	شمادیده‌شده‌خواهیدبود
sie(Sie)	werden	«	«	«	ایشان‌دیده‌شده‌خواهندبود

موارد استعمال مجهول :

مجهول موقعی استعمال میشودکه بیان‌گوینده متوجه مفعول باشد. ولی بهرحال عمل فعل‌ازفاعل سرمیزند**مفعول**که درجمله‌اصلی (معمولی) بصورت مفعول صریح (.A) بوده‌است درچنین جمله‌ای بحالت فاعلیت (.N) درمیآید .

Wir sahen den Schüler .	ماشاگردمدرسه رادیدیم.
Der Schüler wird gesehen.	شاگرد مدرسه‌دیده میشود.
Ein Brief wird geschrieben .	یك نامه نوشته میشود .

مجهول درمورد اجبار عملی یاحتمی بودن آن عمل نیزممکن است استعمال شود. درضرب‌المثل‌ها واصطلاحات بخصوص از آن استفاده‌میگردد.

Es *wird* nichts so heiss *gegessen* wie es *gekocht wird* .

هیچ‌چیز به‌آن داغی‌که پخته‌شده خورده نمیشود .

چون مجهول بیان عملی‌را میکندکه به‌مفعول نسبت داده‌شده فقط میتواند ازافعال متعدی ساخته‌شود یعنی افعالیکه مفعول‌آنها مفعول صریح‌است.

Er fragt den Schüler . اوازشاگرد(شاگرد را) میپرسد .

Der Schüler **wird gefrag** . ازشاگرد پرسیده‌میشود .

Der Hund bellt laut . سگ باصدای بلند پارس میکند.

(این‌فعل‌لازم‌است وازآن‌مجهول‌ساخته‌نمیشود)

اگربخواهیم در**جملهٔ‌مجهول** فاعل‌رانیزذکرکنیم ازکلمهٔ (von **از-بوسیلهٔ**) استفاده‌میشود . von dem = vom

Der Schüler wird *vom* Lehrer gefragt .

شاگرد وسیله معلم سئوال میشود .

Der Brief wird *von* mir geschrieben .

نامه وسیله من نوشته‌میشود .

دربعضی **افعال مجهول** که بخواهیم دلیل مطلب را بیان‌کنیم ازحرف اضافهٔ « druch **بوسیله** » استفاده میکنیم .

Die Güte der Eltern verwöhnte das Kind .

خوبیهای پدرومادر بچه‌را بدعادت‌کرد .

Das Kind wurde *durch* die Güte der Eltern verwöhnt

بچه بواسطهٔ خوبیهای پدرومادر بدعادت شده‌است.

Bomben zerstörten die Festunçen .

بمبها استحکامات را خراب کردند .

Die Festungen wurden *durch* Bomben zerstört.

استحکامات وسیلهٔ بمبها خراب شده‌اند .

حرف اضافه durch نیز درمواقعیکه بخواهیم از **واسطه** و **وسیله** صحبت کنیم نیزدرافعال‌مجهول‌بکارمیآید.

Der Brief wurde *vom* Minister selbst geschrieben und

durch **Boten überbracht .**

نامه بوسیله خود وزیرنوشته شده و**بوسیله** قاصد آورده شده‌است

Die Rede wurde *von* dem Professor gehalten und *durch* Rundfunk übertragen .

نطق وسیله پرفسور ایرادشده‌است و **وسیله** رادیو پخش‌گردیده است .

انواع جملات زیر باوجودیکه درآنها مفعول‌صریح بکار - رفته است نمیتوانند بشکل مجهول درآیند .

۱ــ جملاتیکه درآنها افعال منعکسه بکاررفته باشد .

Ich wasche *mich*. — من خودم‌رامیشویم

Wir beschäftigen uns . — ماخودرا مشغول میکنیم

۲ــ جملاتیکه مفعول جمله قسمتی ازبدن فاعل‌باشد .

Er legte mir *seine Hand* auf die Schulter .

او دستش‌را روی‌شانه‌گذاشت

Du hast *deinen* Fuss auf den Stuhl gestellt.

توپایت‌را روی صندلی‌گذاشته‌ای .

۳ــ جملاتیکه يك‌احساسی‌را بیان‌کنند وفاعل‌آنها بیان‌کننده آن احساس باشد.

Der *Kopf* schmerzt *mich* .

سرم درد میکند (از درد سر رنج میکشم) .

Die Füsse schmerzen mich .

پاهایم درد میکند (از درد پا رنج میکشم)

۴ــ جملاتیکه مفعول‌آنها بصورت مفعول‌صریح باشد ولی ارتباط فعل ومفعول‌خیلی نزدیك باشد .

Er erblickte 1938 *das Licht der Welt*.

اودرسال ۱۹۳۸ چشم بنور جهان‌گشود .(دنیاآمد)

Wir spielen *Klavier*.　　　ماپیانو مینوازیم.

Fährst du auch *Auto*?　　　تو هم اتومبیل میرانی ؟

۵ــ جملاتیکه بافاعل غیرمشخص es ویابدون‌فاعل‌باشند

Es wundert *mich*.　　　تعجب‌میکنم.

Frierst *dich*?　　　سردت‌است؟

۶ــ جملاتیکه‌دارای‌مفعول‌صریح‌باشند وبیان‌حالتی‌را بنمایند

Ich sehe *meinen Freund kommen*.

من دوستم را درحال آمدن میبینم .

Wir hören *die Kinder singen*.

ما میشنویم بچه‌هــا آواز میخوانند

۷ــ جملاتیکه درآنها افعال ، **داشتن** haben ، **مالك‌بودن** besitzen **دریافت‌کردن** bekommen ، **دریافت‌کردن** erhalten ، **نگه‌داشتن ـ پیش‌خود داشتن** behalten بکار رفته باشد با وجودیکه مفعول این افعال مفعول صریح است، بصورت مجهول استعمال نمیشوند .

Ich habe *ein Buch*.　　　من‌یك‌کتاب‌دارم .

Wir haben heute *Unterricht*.　　　ماامروز درس‌داریم .

Morgen bekomme ich *Geld*.　　　فردامن‌پول‌دریافت‌میکنم.

Hast du *meinen Brief* erhalten?—

تو نامه مرا دریافت کرده ای ؟

Er behält seine Arbeit.　　　اوکارش‌رارهانمیکند(نگه‌میدارد).

۸ــ جملاتیکه درآنها افعال بعنوان تعین مقدار ویاارزش استعمال شوند .

Das Auto kostet 5000 *Mark*.　　　اتومبیل‌پنجهزارمارك میارزد.

اگر بخواهیم از یک جملهٔ معلوم جملهٔ مجهول بسازیم بایستی نکات زیر را رعایت کنیم .

۱ــ **مفعول صریح** جمله معلوم . **فاعل** جمله مجهول میشود .

۲ــ زمان مجهول در یک **جملهٔ مجهول** . مانند زمان جمله معلوم ساخته میشود.

۳ــ اگر بخواهیم در جمله **مجهول** از **فاعل** یادکنیم بایستی از حرف اضافهٔ **von** **از، بوسیلهٔ** استفاده شود وگاهی بندرت از حرف اضافهٔ **durch** **بوسیلهٔ** نیز استفاده میشود.

۴ــ دیگر اعضاء جمله بهمان ترتیبکه درجمله معلوم ذکرشده‌اند درجملهٔ‌مجهول نیز میآیند.

Der Lehrer fragt den Schüler nach seiner Aufgabe.
معلم از شاگرد (شاگردرا) راجع به تکلیفش میپرسد **(معلوم)**

Der Schüler wird vom Lehrer nach seiner Aufgabe gefragt .
شاگرد وسیله معلم راجع به تکلیفش پرسش میشود **(مجهول)**

Gestern bat mich mein Freund dringend um ein Buch.
دیروز دوستم از من بشدت یک کتاب خواهش‌کرد «خواست» **(معلوم)**

Gestern wurde ich von meinem Freund dringend um ein Buch gebeten .
دیروز بوسیله دوستم بشدت ازمن یک کتاب خواهش‌شد .

Passivsatz ohne Subjekt جمله مجهول بدون فاعل

غیر از افعال متعدی‌که دارای مفعول صریح میباشند، ممکن است افعالیکه **دارای مفعول‌های دیگری هم باشند** از آنها جمله‌مجهول‌ساخت. دراینجا نیز تأکید

گوینده روی **مفعول** است ولی مفعول بجای فاعل قرارنمیگیرد بلکه‌درمحل خود درجمله میماند واز **فاعل** نام‌برده نمیشود و **فعل جمله درسوم‌شخص مفرد استعمال میشود . مفعول بواسطه :**

Ich habe viele Briefe geschrieben, aber *mir wurde* nicht *geschrieben* .

من نامه‌های زیادی نوشته‌ام، اما **بمن** چیزی نوشته‌نشده است .

Er musste gestern sehr viel arbeiten, weil *ihm* nicht *geholfen wurde*.

اومجبور بود دیروز خیلی‌زیادکارکند . چون **باو**کمک نشد .

Er tut immer Gutes, aber *ihm wird* nicht *gedankt*.

اوهمیشه خوبی‌میکند ولی **ازاو** تشکر نمیشود

مفعول درحالت اضافه‌ملکی :

Bei der gestrigen Feier *wurde des Verstorbenen gedacht* .

دریادبود (جشن) دیروزی ازشخص مرده یادشد .

مفعول باحروف اضافه :

Auf den Zug wurde zwei Stunden *gewartet* .

برای(روی) قطار دوساعت انتظار کشیده شد.

Von *deinen Problemen wurde* gestern nicht *gesprochen* .

ازاشکالات‌تو دیروز صحبتی‌نشد .

Nach dem Dieb ist eifrig *geforscht worden* .

درتعقیب دزدکوشش زیاد شده است .

دراین نوع‌جملات مجهول‌که ذکری ازفاعل‌بمیان‌نمیا یدمیتوان‌ازضمیر نامعین **es** دراول جمله استفاده‌کرد (رجوع‌شود به‌بخش ضمیر)

Es *wurde mir* nicht *geantwortet* .　　بمن جوابی داده نشده است .

Es *wurde ihm* nicht *geholfen* .　　باوکمکی نشده است.

جملات مجهول بدون فاعل را ممکن است از افعال لازم ومتعدی بناکرد . درصورتیکه نظر گوینده **عمل انجام شده** باشد نه کننده کار . فعل همیشه بصورت سوم شخص مفرد استعمال میشود .

Sonntags *wird* nicht *gearbeitet*.　　یکشنبه ها کار کرده نمیشود .

Bei Wanderungen *wird marschiert* und *gesungen* .

درراه پیمائی ها، آهسته رامرفته میشود و آواز خوانده میشود .

مجهول بصورت بیان کننده وضع اتفاق افتاده　Das Zustandpassiv

مجهول بافعل **werden** **شدن واسم مفعول** بیان یك کاری رامیکنندکه در حال اجرا است ولی اگربخواهیم ازعملی بیان کنیم که اجراشده است. ازفعل **sein** **بودن** واسم مفعول استفاده میکنیم.

ولی بایست توجه داشت که این بنا باماضی نقلی متفاوت است واسم مفعول در اینجاکار **صفت** راانجام میدهد . افعالیکه ماضی نقلی آنها باکمك فعل **بودن** ساخته میشود ازآنها نمیتوان باینترتیب مجهول ساخت .

Die Strasse ist breit ; sie ist gepflastert .

خیابان عریض است . آن سنگ فرش شده است .

(*die breite , gepflasterte Strasse* .

(خیابان عریض سنگ فرش شده

بهجملات زیر دقت کنید :

Die Läden werden um 8 Uhr geöffnet .

مغازهها ساعت هشت بازمیشوند

Die Läden sind von 8 Uhr bis 18 Uhr geöffnet .

مغازهها ازساعت هشت تاهجده بازهستند (بازشده هستند)

Gestern ist das Auto verkauft worden .

اتومبیل دیروز فروخته شدهاست.

Als wir zum Händler kamen, war das Auto schon verkauft . وقتیکهمادیروزپیشدلال آمدیم، اتومبیل فروختهشدهبود.

Über diese Angelegenheit wird viel gesprochen .

راجع باینمطلب زیادصحبت میشود .

Jetzt ist aber über diese Angelegenheit genug gesprochen. اکنون راجع باینمطلب بقدرکافی صحبتشده است .

نکات دیگردستوری راجع بهمجهول:

ممکناستگاهی بجایجمله مجهول، جملهرا بنحو دیگری بیانکردکهدارای معنی جمله مجهول باشد :

۱ـ جملاتیکهدارای مفعولبواسطه میباشند ولی ازضمیر شخصی نامعین **man** **آدم، مردم** بعنوان فاعل جمله استفاده شود .

Ein Haus wird dort gebaut. یكخانهآنجاساختهمیشود (مجهول)

***Man baut* dort ein Haus.** آنجایكخانهمیسازند(معلوم بامعنیمجهول)

۲ـ جملاتمعلومکه درآنها ضمیرمنعکسهبکاررفتهباشد. دراینگونه جملاتمعمولا ازفاعل نامبردهنمیشود .

Der Vorhang im Theater wird geöffnet .

پرده در تأتر بازمیشود (مجهول)

Der Vorhang im Theater öffnet sich .

پرده در تأتر بازمیشود (خودرا بازمیکند)

۳ـ درصورتیکه ازفعل «**گذاشتن** lassen» بابکاربردن ضمیر منعکسه استفاده شود. اینگونه جملات مانندجمله‌مجهولی استکه درآن‌فعل «**توانستن** können» بکار رفته باشد

Diese Arbeit *kann* schnell beendet werden .

این کار میتواند زودبپایان رسد(مجهول)

Diese Arbeit *lässt sich* schnell beenden .

این کار زود بپایان میرسد .

افعال : **دریافت کردن** bekommen, erhalten و **تعلق داشتن** gehören وامثال‌آن‌درصورتیکه بااسم‌مفعول موردنظر بیایند. وبیان‌کننده‌جرا ـد ازمفعول‌صریح درجمله استفاده‌کند، جمله معلوم آنها معنی مجهول میدهد

Heute werden Ihre Kartoffeln geliefert .

امروز سیب‌زمینی‌های شما حمل‌میشود (مجهول)

Heute *bekommen* Sie Ihre Kartoffeln *geliefert* .

امروز سیب زمینی‌های شما حمل میشود (امروز شماسیب‌زمینی هایتانرا حمل شده دریافت میدارید)

Diesem Menschen *sollte* einmal richtig die Meinung gesagt werden . باین‌آدم بایستی یکبار بدرستی مقصودگفته شود(مجهول)

Diesem Menschen gehört einmal richtig die Meinung gesagt. باین‌آدم(متعلق‌است) باید یکبار بدرستی مقصودگفته شود.

از افعال مجهول نمیتوان **فعل امر** بامصدر **werden** بناکرد . درموارد استثنائی (زبان شاعرانه وادبی) ازامر فعل‌بودن **sein** واسم‌مفعول استفاده میشود.

Sei gegrüsst !	سلام رسانده باش !
Seien Sie gegrüsst!	سلام‌رسانده‌باشید!
Sei bedankt !	تشکر کرده باش !
Seien Sie bedankt!	تشکرکرده‌باشید!

Der Konjunktiv (غیرحتمی) وجه شرطی و التزامی

تعریف‌فارسی :

وجه شرطی آنستکه کاررا بطور شرط بیان‌نماید : **اگربروی، اگربیائی**
وجه‌التزامی آنستکه کاررابطریق **شك‌وتردید. دودلی،آرزو ویاخواهش** بیان‌کند : شاید بیایم . ممکن‌است باهم برویم . باشد روزی ماهم پولدار بشویم .

درزبان آلمانی :

مضارع شرطی : برای ساختن مضارع شرطی برای کلیه افعال (بجز فعل «**بودن sein**») ریشه‌فعل رادرجدول زیرمیگذاریم .

legen گذاردن

ich	**–e**	**lege** بگذارم	**schlafe** بخوابم	**nehme** بردارم
du	**– est**	**legest**	**schlafest**	**nehmest**
er	**–e**	**lege**	**schlafe**	**nehme**
wir	**–en**	**legen**	**schlafen**	**nehmen**
ihr	**–et**	**leget**	**schlafet**	**nehmet**
sie (Sie)	**–en**	**legen**	**schlafen**	**nehmen**

مضارع شرطی فعل : **بودن** **sein**

ich sei	باشم	**wir seien**	باشیم
du seiest	باشی	**ihr seiet**	باشید
er sei	باشد	**sie seien**	باشند

ماضی شرطی : برای‌ساختن ماضی شرطی ریشه ماضی‌را در جدول مضارع شرطی میگذاریم . درصورت تغیرصوت حرف‌صدادار آن (**u , o , a**) به‌آن تغیر صوت (..) میدهیم .

legen قراردادن **sein** بودن **kommen** آمدن
legte قرارداشت **war** بود **kam** آمد

ich	**—e**	**legte** اگرگذاشتم	**wäre** اگرداشتم	**käme** اگرآمدم
du	**— est**	**legtest**	**wärest**	**kämest**
er	**—e**	**legte**	**wäre**	**käme**
wir	**—en**	**legten**	**wären**	**kämen**
ihr	**—et**	**legtet**	**wäret**	**kämet**
sie (Sie)	**—en**	**legten**	**wären**	**kämen**

بنابراین درافعال باقاعده (ضعیف) ماضی مطلق وماضی‌شرطی مثل هم‌است .
و در افعال قوی آنجاکه حرف صدا دار تغیر صوت قبول میکند به‌آن تغیر صوت میدهیم .

دربعضی ازافعال قوی‌که حرف‌صدادار آنها درریشه ماضی **a** میباشد درماضی شرطی بجای (**ä**) ، **ö** ویا **ü** قبول میکند :

مصدر		ماضی	شرطی
مردن	sterben	ich starb	ich stürbe اگرمیمردم
خراب کردن	verderben	« verdarb	« verdürbe
درخواست کردن	werben	« warb	« würbe
انداختن	werfen	« warf	« würfe
شدن	werden	« wurde(ward)	« würde
کمك کردن	helfen	« half	« hülfe
شروع کردن	beginnen	« begann	« begönne
پیروز شدن	gewinnen	« gewann	« gewönne
جاری شدن	rinnen	« rann	er rönne
شنا کردن	schwimmen	« schwamm	ich schwömme
فکر کردن	sinnen	« sann	« sönne
تنیدن	spinnen	« spann	er spönne
امر کردن	befehlen	« befahl	ich beföhle

افعال زیر درماضی شرطی حرف صدادار مصدر راقبول میکنند .

مصدر		ماضی	شرطی
فرستادن	senden	ich sandte	ich sendete اگرمیفرستادم
گرداندن	wenden	« wandte	« wendete میگرداندم «
سوختن	brennen	« brannte	« brennte میسوختم «
شناختن	kennen	« kannte	« kennte میشناختم «
نامیدن	nennen	« nannte	« nennte مینامیدم «
تاختن	rennen	« rannte	« rennte میتاختم «

درزمانهای مرکب: ماضی نقلی، ماضی بعید، مستقبل یك ومستقبل دو، قسمت اول آن بصورت شرطی درمیآید . (قسمتی که صرف میشود)

ماضی نقلی شرطی

یك فعل لازم		یك فعل متعدی	
ich sei gegangen	اگر رفته باشم	ich habe gesagt	اگر گفته باشم
du seiest	«	du habest	«
er sei	«	er habe	«
wir seien	«	wir haben	«
ihr seiet	«	ihr habet	«
sie(Sie) seien	«	sie(Sie) haben	«

ماضی بعید شرطی

یك فعل لازم		یك فعل متعدی	
ich wäre gegangen	اگر رفته بودم	ich hätte gesagt	اگر گفته بودم
du wärest	«	du hättest	«
er wäre	«	er hätte	«
wir wären	«	wir hätten	«
ihr wäret	«	ihr hättet	«
sie(Sie) wären	«	sie(Sie) hätten	«

مستقبل یك شرطی

ich	werde	legen	,	gehen	اگر بخواهم بگذارم، اگر بخواهم بروم
du	werdest	«	,	«	
er	werde	«	,	«	
wir	werden	«	,	«	
ihr	werdet	«	,	«	
sie(Sie)	werden	«	,	«	

مستقبل دو شرطی*

برای یك فعل متعدی

ich	werde	gesagt	haben	اگر بخواهم گفته باشم
du	werdest	«	«	
er	werde	«	«	
wir	wrden	«	«	
ihr	werdet	«	«	
sie(Sie)	werden	«	«	

برای یك فعل لازم

ich	werde	gegangen	sein	اگر بخواهم رفته باشم
du	werdest	«	«	
er	werde	«	«	
wir	werden	«	«	
ihr	werdet	«	«	
sie(Sie)	werden	«	«	

---

* این زمان در زبان فارسی نیست .

مورد استعمال وجه شرطی :

وجه شرطی نشانه کار یاعملی‌است‌که تصور انجام آن‌میرود یادرآینده بایستی اتفاق افتد. افعال شرطی میتواند برای **امر** ویا **خواهش** نیزاستعمال شود. افعال شرطی برای بیان شك وتردید ونقل‌قول نیزبکار میرود .

Ich habe gelesen, dass der Minister nach Berlin gefahren *ist*.

(جملهٔ عادی) من خوانده‌ام‌که وزیر به‌برلن مسافرت‌کرده است (من‌شك‌ندارم)

Ich habe gelesen, dass der Minister nach Berlin gefahren *sei*.

(جمله شرطی) من‌خوانده‌ام‌که «ممکن‌است» وزیر به‌برلن مسافرت‌کرده باشد. (من شك دارم)

مضارع شرطی : درموردی استعمال میشودکه بیان آرزوئی موردنظر باشد وامیدبه‌برآورده‌شدن آن‌آرزو داشته‌باشیم واغلب ازفعل‌کمکی « **mögen میل - داشتن ، ممکن‌بودن**» درحال شرطی نیزاستفاده‌میشود .

Es *lebe* der König! جاوید شاه!

Gott *sei* Dank! شکرخدا!

***Mögest* du in deinem Leben Erfolg haben!**

امیداست درزندگی موفق‌باشی (موفقیت داشته‌باشی)

مضارع شرطی درجمله اصلی میتواند بمعنی امر نیزاستعمال‌شود(بخصوص برای‌سوم‌شخص جمع) . درزبان‌آلمانی چنانکه درفعل امر دیدیم برای این اشخاص (امرغائب) صیغهٔ امرنداریم :

Man *nehme* einen kleinen Löffel Neskaffe, *gebe* ihn in die Tasse, giesse heisses Wasser nach und *rühre*

gut um .

آدم یك قاشق کوچك نسکافه **برمیدارد**. آنرا درفنجان **میگذارد**، آب‌داغ روی آن **میریزد** وخوب **هم‌میزند**.

Gehen wir jetzt ! حال برویم!

Sprechen wir nicht mehr davon !

دیگر راجع بآن صحبت نکنیم !

مضارع شرطی درجملات ممکن الوقوع (که امکان انجام آن موجود است) نیزمیآید. دراینصورت اغلب ازفعل **mögen** **ممکن بودن** نیزکمك‌گرفته میشود.

Was er auch immer *wünsche*, mir soll es recht sein.

آنچه اوهمیشه آرزو دارد، مورد پسند من‌است .

Was immer geschehen *mag* , wir sind vorbereitet .

آنچه ممکن‌است بیش‌آید، ماآماده برای آن‌هستیم .

Was immer geschehen *möge* , wir werden es mit Ruhe ertragen .

آنچه ممکن است اتفاق‌افتد . ما باآرامش آنرا تحمل خواهیم‌کرد .

مضارع شرطی موقعی درجمله فرعی استعمال شود، بصورت نقل قول‌است و وعملی‌را بیان‌میکندکه بآن‌مشکوك هستیم .

Paul ist nicht zum Unterricht gekommen, weil er (wie er sagte) Kopfschmerzen *habe*

پاول سردرس‌نیامده‌است چونکه او(چنانکه میگفت) سردرد دارد .

مضارع شرطی میتواند برای بیان استدلال ذکرشود . بخصوص اگر بعداز آن‌کلمهٔ **تااینکه** **damit** بیاید. دراینگونه جملات‌ممکن‌است از **ماضی شرطی**نیز استفاده کرد .

Der Vater gab seinem Sohn Geld, *damit* er sich

einen Anzug *kaufe*.

پدر به‌پسرش پول‌داد **تااینکه** اوبرای خودش یك‌لباس بخرد .

Ich brachte ihm meinen Regenschirm, ***damit*** er nicht nass ***werde*** . من برای‌او چترم‌راآوردم ، تااینکه اوخیس نشود .

ماضی شرطی برای بیان‌مقصودی بکارمیرودکه مشروط به‌عمل‌دیگری باشد وبااتفاق‌عمل اول عمل‌دوم بطورمسلم اتفاق میافتد :

اتفاق عمل در	وجه شرطی بصورت
۱ – **حال ، آینده** باشد	فعل **اصلی** ویا **باافعال‌کمکی** میآید
۲ – **گذشته** باشد	**ماضی‌نقلی یاماضی بعید** ویا **مصدر و افعال‌کمکی** میآید.

۱) Wenn ich Geld *hätte*, *ginge* ich heute ins Theater .

اگرپول‌داشتم به‌سینمامیرفتم (پول‌ندارم بنابراین نمیتوانم به‌سینما بروم)

۲) Wenn du mich letzten Sonntag ***besucht hättest***, ***wären*** wir zusammen ins Theater ***gegangen*** .

اگرتویکشنبه‌گذشته مراملاقاتکرده‌بودی، باهم بتأتررفته‌بودیم(تومراملاقات‌نکردی بنابراین مابتأتر نرفتیم .)

درافعال باقاعده (ضعیف) وافعال قوی‌که درماضی شرطی (..) قبول نمیکنند ماضی‌مطلق وماضی‌شرطی‌مانندهم‌است وبرای تشخیص اینگونه جملات‌شرطی باجمله عادی ازماضی شرطی « **werden شدن** » ومصدر فعل‌موردنظر استفاده میشود .

اگرکلمهٔ‌درجمله‌باشدکه‌مشروط بودن آنرا برساند بکاربردن **ماضی شرطی فعل‌شدن** دیگرلازم نیست

Ich habe nicht geglaubt, dass er die Rechnung *bezahlen würde* .
من فکر نمیکردم، که او ممکن است حساب را بپردازد .

Wir *gingen* ins Theater, wenn mein Freund mitkäme.
ما بتأتر میرفتیم، اگر دوستم میآمد .

در جملات فرعی که از کلمهٔ « **اگر** wenn » استفاده میشود ، اغلب همان ماضی و یا مضارع غیرشرطی بکار میرود ولی جمله معنی شرطی را میدهد .

Ich *kaufte* mir den Anzug, wenn mein Vater Geld *schickte*
من آن لباس را میخریدم. اگر پدرم پول میفرستاد .

اغلب در جمله مکمل (اصلی یا فرعی) وجه شرطی بیان میشود وهمین برای بیان مقصود کافی است. دراینصورت جمله قبل یا بعد بطور عادی بیان میشود .

Mein Freund hat damals an der Universität nich weiter-studiert . Jetzt *könnte* er Doktor sein .
دوست من آنموقع در دانشگاه بتحصیل ادامه نداد. حالا میتوانست دکتر باشد .

Ich *hätte* den Brief geschrieben, ich hatte keine Zeit.
ممکن بود نامه را مینوشتم ، اما وقت نداشتم .

در جملات شرطی مقایسه‌ای از کلمات **als , als ob , als wenn** بمعنی **انگارکه ، پندارکه ، مثل اینکه** استفاده میشود .

Er gibt so viel Geld aus, als *wäre* er ein Millionär.
او طوری پول خرج میکند انگارکه ملیونر است .

Tun Sie *so* , als ob Sie zu Hause *wären* .
شما طوری رفتار کنید، مثل اینکه درمنزل خودتان هستید .

درصورتیکه درجمله شرطی مقایسه‌ای از صفت یا قیدی نیز استفاده شود از دو کلمهٔ **als dass** وماضی شرطی استفاده میشود. دراینصورت جمله عملی غیرممکن را بیان میکند .

Ich habe zu wenig Geld , *als dass* ein Haus kaufen.

من خیلی کم پول دارم . بطوریکه نمیتوانم یك خانه بخرم .

Es ist schon zu spät , als dass mein Vater noch im Büro *wäre* .

اکنون خیلی وقت دیر است . که پدرم دیگر در اداره باشد .

ماضی شرطی درجملاتیکه برای بیان عملی که بیان کننده باجرای آن معتقد نیست نیز آورده میشود .

Wenn du mir auch hundert Mark *gäbest, täte* ich diese Arbeit nicht .

اگر تو صدمارك هم بمن میدادی، این کار را نمیکردم.

ماضی شرطی درجملاتیکه بیان عملی که گوینده باجرای آن معتقد است نیز آورده میشود . دراینصورت اغلب ازفعل کمکی « **توانستن** können » استفاده میشود .

Du bist so reich, dass du dir ein Auto kaufen *könntest* .

تو آنقدر متمولی، که میتوانستی برای خودت یك اتومبیل بخری .

درصورتیکه بخواهیم جمله شرطی را طوری بیان نمائیم که منتظر عملی بوده ایم ولی انجام نشده است ازدوکلمهٔ «**بدون اینکه** ohne dass» درجمله فرعی استفاده میکنیم .

Mein Freund benutzte mein Fahrrad, *ohne dass* er mich darum *gebeten hätte* .

دوست من دوچرخه من را مورد استفاده قرار داد ، بدون اینکه ازمن آنرا تقاضا کرده باشد.

ماضی شرطی درجملات نسبی نیز استعمال میشود. درصورتیکه امکان یك عمل یا آرزو درآن جمله موردنظر باشد

Mein Freund hat ein Auto, mit dem du nach München fahren *könntest* .

دوست من اتومبیلی دارد، که باآن میتوانستی تو به مونیچ مسافرت کنی .

Wenn doch jetzt ein Bekannter käme, der mit mir spazieren *ginge* .

(چه خوب بود) اگر آشنائی میآمدکه بامن بگردش میرفت .

ماضی شرطی برای بیان یك حقیقت وفرق آن باغیرحقیقت نیزبکار میرود.

Er *könnte* mir Geld leihen, aber er will nicht .

اومیتوانست بمن پول قرض دهد ، ولی او نمیخواهد.

درجملات سؤالی مشکوك از **ماضی شرطی** استفاده میشود .

Gäben Sie mir wirklich das Geld ? حقیقتاً بمن پول میدهید؟

***Hätte* er mir tatsächlich geholfen ?** اگراوحقیقتاً بمن کمك میکرد؟

دراینگونه جملات اغلب ازماضی شرطی فعل«**شدن werden**» نیزاستفاده استفاده میشود .

***Würden* Sie mir bitte das Buch mitbringen ?**

میشودخواهش کنم برای من کتاب را همراه بیاورید ؟

***Würden* Sie so freundlich sein und mir das Salz reichen?**

میشودلطف بفرمائید ونمك را بمن بدهید (تقاضا درسرمیزغذا)

درصورتیکه بخواهیم مقصود رابااحتیاط بیان کنیم، ازماضی شرطی « **اجازه داشتن ، ممکن بودن dürfen** » درجمله استفاده میکنیم .

Mein Freund ist heute morgen nach Köln gefahren.

دوست من امروز به کلن مسافرت کرده است .

Er dürfte jetzt schon dort sein .

ممکن است اوهم اکنون آنجا باشد .

Die junge Dame *dürfte* etwa 25 Jahre alt sein .
خانم جوان بایستی ۲۵ سال داشته باشد .

ماضی بعید شرطی وقتی باکلمات « **تقریباً beinahe , تقریباً fast** »
استعمال‌شود ، بیان‌کاری رامیکند ،که درلحظات آخرواقع نشده‌است .

Ich *hätte* die Prüfung beinahe nicht *bestanden.*
نزدیك بود درامتحان قبول‌نشوم .

Sie *wäre* fast vom Pferd gefallen .
نزدیك بود اوازاسب بیافتد (افتاده باشد)

Die indirekte Rede **نقل‌قول :**

وجه شرطی درزبان آلمانی درجملاتیکه‌گوینده یانویسنده بخواهد نقل قول کند (حرف‌دیگری‌را تکرارکند) نیزاستعمال میشود. بااستعمال وجه‌شرطی‌گوینده یانویسنده حرف دیگری رابطور غیرمستقیم درجمله بیان میکند واز این‌نظر آنرا **بیان غیرمستقیم indirekte Rede** گویند. بیان غیرمستقیم ممکن‌است بصورت مضارع ویازمانهای دیگراستعمال شود.

بین‌جمله‌گوینده ویا جمله‌نویسنده باجمله‌ایکه نقل‌میشود ممکن‌است ازکلمه «**که dass**» استفاده‌کرد ویاجمله رابدون آن بیان نمود .

Karl schrieb mir , *dass* er morgen komme .
کارل‌بمن‌نوشت،که‌فردامیآید.

Karl schrieb mir , er komme morgen .
کارل بمن نوشت ، فردا میآید .

جملات سؤالی دربیان‌غیرمستقیم‌جزء جمله‌اصلی میشوند **وادوات‌استفهام** مانند **حرف ربط** استعمال میشود. در جملات سؤالی درصورتیکه ازادوات استفهام استفاده نشود از کلمهٔ « **آیا ob** » استفاده میشود .

Er erklärte mir, *warum* er nicht komme .

اوبمن توضیح داد، چرا نمیآید .

Er sagte mir, *wo* er gewohnt habe .

او بمن گفت ، کجا منزل دارد .

Ich fragte ihn, *ob* er in Berlin studiert habe .

من ازاوپرسیدم. آیا اودربرلن تحصیل کرده است .

بیان غیرمستقیم (نقل قول) فقط ازدوزمان : **مضارع ومستقبل** بصورت شرطی استعمال میشود

مضارع : **Er sagte mir, dass er bei der Firma Müller u. Co. *arbeite* .**

او بمن گفت که در تجارتخانه مولر و شریك کار میکند .

مستقبل : **Karl erzählte, sein Freund *fahre* im Sommer nach Italien .**

کارل حکایت کرد، دوستش در تابستان بهایطالیا مسافرت میکند (خواهدکرد)

درصورتیکه از ترکیب جملهٔ نقل قولی بابکاربردن ماضی شرطی **مستقبل** کاملا روشن نشود ، از فعل کمکی « **شدن** wrden » با آوردن مصدر فعل مورد نظر استفاده میکنیم

Er schreibt mir, dass er kommen *werde* .

او بمن نوشته ،که خواهد آمد .

Sie sagt, dass ihre Eltern kommen würden .

اومیگوید، که والدینش میخواهند بیایند (خواهند آمد)

درصورتیکه درجمله نقل قولی بخواهیم ازگذشته یادکنیم (درمضارع ویاماضی شرطی) ازوجه شرطی فعل کمکی **داشتن** haben ویا **بودن** sein واسم مفعول فعل اصلی استفاده میکنیم ویامصدر افعال کمکی دیگررا بکارمیبریم

Ich habe gehört, dass Karl gestern *gekommen sei* .
من شنیده‌ام، که کارل (بایستی) دیروز آمده‌باشد .

Er schreibt mir, dass seine Eltern ein Auto *gekauft hätten*
او بمن مینویسد، که والدینش یك اتومبیل خریده‌اند (بایستی خریده باشند)

Die Leute sagen, dass die Polizei den Dieb *habe verhaften können* .
مردم میگویند، که پلیس دزد را توانسته است دستگیر کند.

Ich hörte im Radio, die Fussballer hätten in unserer Stadt spielen wollen .
من از رادیو شنیدم، فوتبالیستها میخواهند در شهر ما بازی کنند .

دربیان غیرمستقیم ، چون مقصود نقل قول است میتوان آنرا را در زمانهای مختلف بیانکرد . ولی در حقیقت معنی آن مشترك است .

Er *schreibt (schrieb)* mir, er komme bald, aber seine Eltern können nicht mitkommen .
او بمن مینویسد (نوشت) ، او بزودی میآید ، اما والدینش نمیتوانند همراه او بیایند .

معنی زمانهای شرطی :

مضارع وماضی شرطی بمعنی زمان حال :

er lerne (ich lernte) , er komme (ich käme)
(اگر من بیایم) اگر او بیاید (اگر من یادبگیرم) اگر او یادبگیرد

مضارع وماضی شرطی باقیدزمان بمعنی مستقبل (ویامستقبل شرطی) :

er lerne morgen ich käme morgen
اگر من فردا بیآیم (خواهم آمد) اگر او فردا یادبگیرد (یادخواهد گرفت)

ich würde lernen — er werde lernen

ممکن‌است‌من‌یادبگیرم(یادخواهم‌گرفت) ممکن‌است‌اویادبگیرد(بخواهد یادبگیرد)

ich würde kommen — er werde kommen

ممکن‌است‌من‌بیایم(خواهم‌آمد) ممکن‌است‌اوبیاید(خواهدآمد)

ماضی‌نقلی و بعید شرطی بمعنی ماضی

ich hätte gelernt — er habe gelernt

اگر یادگرفته بودم — اگر یادگرفته بود

ich sei gekommen — er sei gekommen

اگر آمده بودم — اگر اوآمده بود

درجملات نقل‌قولی اگربخواهیم فعل امر بکاربریم، ازمضارع ویاماضی‌شرطی باآوردن افعال‌کمکی :

ممکن‌بودن، میل‌داشتن mögen ، **مجبوربودن** müssen ، **بایستن** sollen

ومصدر فعل موردنظر استفاده میکنیم .

Karl sagte mir, du *mögest* ihn morgen *besuchen*.

کارل بمن‌گفت، توفردا اورا ملاقات‌بکنی (ممکن‌است اورا فردا ملاقات‌کنی)

Die Palizei schrieb, ich *solle* zum Polizeirevier kommen.

پلیس نوشته، من‌باید به‌کلانتری بیایم .

Das Gericht teilte meinem Bruder mit, dass er die Strafe bezahlen müsste .

دادگستری به‌برادرم اطلاع‌داده، که مجبوراست پول محکومیت (جرم) رابپردازد.

درجملات نقل‌قولی اغلب ضمیر تغیرمیکند وضمیر مربوط به‌شخصی میشود که اززبان اوبیان مقصودش‌را میکنیم .

Du sagtest : « Ich komme morgen.» (بیان مستقیم)

توبمن‌گفتی، من فردا بیایم .

(بیان غیرمستقیم Ich sage, ich käme morgen.

من میگویم ، من فردا میآیم .

(بیان مستقیم Du sagst zu mir: « Ich komme zu dir.»

توبمن میگوئی:من پیش توبیایم .

(بیان غیرمستقیم Du sagest zu mir, du kommest zu mir.

توبمن میگوئی، توبپیش‌من‌میائی .

(بیان مستقیم Er sagte: „Ich komme mit meim Bruder."

اوگفت : من بابرادرم بیایم .

(بیان غیرمستقیم Er sagte, er komme mit seinem Bruder.

اوگفت ، اوبا برادرش میآید.

درصورتیکه دربیان غیر مستقیم ازچند شخص صحبت شود. بهتر آن‌استکه اسامی ذکرشوند تااشتباهی درفهم‌مطلب پیش نیاید .

(بیان مستقیم Karl schreibt mir: „Ich bin gestern zu minem Onkel gefahren".

کارل بمن‌نوشته (مینویسد) : من‌دیروز پیش‌عمویم‌مسافرت‌کرده‌ام .

(بیان غیرمستقیم Karl schreibt mir, er sei gestern zu seinem Onkel gefahren. Nach dem *er mit seinem Onkel* zu Abend gegessen habe, habe *sein Onkel ihn* ins Theater eingeladen.

کارل بمن مینویسد، او دیروز پیش‌عمویش مسافرت‌کرده است. پس‌ازاینکه او با عمویش شام خورده است ، عمویش اورا به‌تأتر دعوت‌کرده است .

بطورکلی غیراز استعمال وجه‌شرطی دربیان‌غیرمستقیم، وجه‌شرطی درمواردی‌استعمال میشودکه بیان یك‌واقعه حتمی‌را نمیکند ، بلکه یك **امکان** ، **آرزو** ، **انتظار**، **امید** ، **وحشت** ، **خواست** ، **خبر** ، ویا **درخواست امری** مورد نظرگوینده ویا نویسنده باشد .

امکان) **Es könnte sein, dass er nicht käme.**
ممکن‌است،که اونیاید .

آرزو) **Wir wünchen alle, dass er bald gesund werde.**
ماهمه آرزو داریم،که اوبزودی سالم شود (بهبودی حاصل‌کند)

امید) **Ich hoffe, du werdest das verstehen.**
امیدوارم‌که تو اینرا خواهی فهمید .

وحشت) **Er fürchtete, er werde ihn nicht wieder sehen.**
اومیترسد،او را دومرتبه نخواهد دید (ازاینکه اورا دومرتبه نخواهد دید وحشت داشت)

خواست) **Entscheide du, ob Krieg sei oder Frieden.**
تشخیص‌بده جنگ باشد(بهتراست) یاصلح .

خواست امری) **Erlaube, dass ich ihn rufe!**
اجازه بده اورا صدا کنم !

اخبری) **Die Zeitung berichtete, dass der Krieg ausgebrochen sei!**
روزنامه خبرمیدهد،که جنگ پایان یافته‌است !

> **دقت** ؛ درموقع تقاضا ودرخواست چیزی ازفعل‌کمکی ، **خواستن** - **wollen** نبایستی استفاده شود. بلکه فعل ، **میل‌داشتن** **mögen** درحال شرطی **möchte** بکارمیرود .

Ich möchte ein Gals Bier haben.
من یك لیوان آبجو میل دارم .

چندمثال دیگربرای وجه‌شرطی :

آرزو

Gott sei dank ! خدارا شکر !

Gott segne dich ! خدا بتو برکت دهد!

Es lebe die Freiheit ! زنده باد آزادی!

O, hätte ich Flügel wie Tauben !

آه ، اگر چون کبوتران بال داشتم !

درخواست امری

Es werde Licht ! چراغ را روشن کن!

Man beachte die Anweisugen ! مقررات را رعایت کنید!

تسلیم

Es koste, was es wolle. هرچه قیمت داشته باشد فرق نمیکند

(Es) komme, was kommen mag! هرچه باید پیش آید، میآید

So sei es ! اینطور باشد!

مشروط

Wenn er kommt , werde ich froh sein .

اگر او بیاید ، خوشحال خواهم شد.

بصورت ماضی ، شدن) Wenn er käme, würde ich froh sein.

اگر میآمد، خوشحال میشدم .

Wenn er käme, (so) wäre ich froh .

اگر میآمد ، خوشحال میبودم .

Käme er, so wäre ich froh. بیاید، خوشحال میباشم.

Wenn ich nicht Alxander wäre, möchte ich Dio-genes sein . اگر اسکندر نباشم، آرزو دارم دیوجانوس باشم .

Wäre ich an seiner Stelle, Sie hätten nicht so lange warten sollen. اگر من بجای او میبودم، شما اینقدر منتظر نمیشدید.

Der Infinitiv مصدر

دونوع مصدر درزبان آلمانی میشناسیم: **مصدرساده** ، مصدر باحرف اضافهٔ **zu**

lernen	یادگرفتن	***zu*** **lernen**	برای یادگرفتن
fahren	مسافرتکردن	***zu*** **fahren**	برای مسافرتکردن
können	توانستن	***zu*** **können**	برای توانستن
wissen	دانستن	***zu*** **wissen**	برای دانستن
sein	بودن	***zu*** **sein**	برای بودن
vorkommen	پیش آمدن	**vor*zu*kommen**	برای پیش آمدن

استعمال مصدر ساده ویا باحرف اضافهٔ zu درجمله بستگی به ترکیب جمله دارد. باصفت واسامی همیشه مصدر باحرف اضافهٔ zu ذکر میگردد. واین zu در ترجمه فارسی به آلمانی همان «ب» درسرافعال میباشد. بشرطاینکه زمان مورداستفاده مستقبل نباشد ویا از افعالکمکی استفاده نشده باشد. من امیدوارم پولدار **بشوم** . ویا **برای** مسافرتکردن .

Ich will morgen nach Wien *fahren*.
من میخواهم فردا به وین **مسافرت بکنم**.(چون ازفعلکمکی استفاده شده مصدربدون zu میآید)

Ich hoffe, bald reich *zu* werden.
من امیدوارم بزودی متمولشوم.(باذکر صفت zu قبل ازمصدر میآید)

Die Hoffnung, reich *zu werden*, wird sich nicht so schnell erfüllen. آرزوی متمولشدن، باینزودی برآورده نمیشود .

Es ist schön *zu reisen* . هوابرای مسافرت‌کردن خوب‌است.

مصدر ساده بجای مفعول قرارمیگیرد وقسمتی‌ازمفعول میباشد وهمیشه بعد ازفعل اصلی وبرای تکمیل آن درجمله میآید :

Wir wollten schon lange *eine* Reise *nach* Iran *machen*.
مامدتهاست میخواستیم یك‌مسافرتی بایران بکنیم .

Du kannst hier vom Fenster aus die Kinder *im Garten spielen* sehen .
تو میتوانی اینجا از پنجره بچه‌ها را در باغ در حال بازی کردن ببینی .

Weiss du , dass ich morgen *im* Büro *arbeiten* muss?
میدانی‌تو،که من‌فردا دراداره بایستی‌کاربکنم ؟

بعدازافعال‌کمکی **مصدرساده** میآید. ودرجمله‌سازی این‌مصدر درآخرجمله قرارمیگیرد (رجوع شود به‌افعال‌کمکی) واین‌قاعده شامل افعال : **دیدن** sehen **شنیدن** hören ، **دانستن** wissen ، **گذاردن** lassen نیزمیشود .

Ich will Deutsch *lernen* . من میخواهم آلمانی یادبگیرم.

Wie lange musst *du* in der Schule *bleiben* ?
چه‌مدت‌میخواهی تودرمدرسه بمانی ؟

Hörst du *die Kinder* in der Schule singen ?
میشنوی بچه‌هادرمدرسه آوازمیخوانند

Ich sehe P*eter* im Garten *arbeiten* .
من میبینم پتر درباغ‌کار میکند .

زمان‌مصدرساده وباzu وابسته به‌زمان فعلی‌استکه درجمله صرف میشود .

Wir *hören* das Kind *schreien* . مافریادزدن بچه‌هارا میشنویم(حال)

Wir *wollen* heute ins Kino *gehen* .

ماميخواهيم امروز به‌سينما برويم (حال بامعنی آينده)

Wir *wollten* damals ein Haus *kaufen* .

ماميخواستيم آنموقع يك‌خانه‌بخريم (گذشته)

Er *will* diesen Brief nicht *geschrieben haben*.

اونميخواهد يك‌نامه رانوشته باشد.

Wir *glaubten*, bereits in München *angekommen zu sein*.

مافكرميكرديم، هم‌اكنون به‌مونيخ رسيده‌باشيم.

Er *meinte* ein Künstler *zu sein* . اوفكرميكرد يك‌هنرمندبشود.

جمله‌ايكه درآن مصدر بكار ميرود (مصدر باحرف اضافهٔ zu) اغلب بعداز قسمت اصلی جمله‌ميآيد ويك جمله مستقلی‌را تشكيل ميدهد. و با آوردن كلماتی مانند um ، ohne ، statt قبل‌از zu معنی آنراكاملتر ميكنيم.

Wir wünchen, zu Hause in Ruhe *zu arbeiten* .

ماآرزوداريم درخانه باآرامش‌كاركنيم .

Er kam nach Köln, *um* dort an der Universität *zu studieren* .

اوبه‌كلن‌آمد برای‌اينكه درآنجا دردانشگاه تحصيل‌كند .

مصدرساده باصرف‌فعل كمكی‌**شدن** werden درزمان‌حال تشكيل‌**مستقبل** ميدهد (رجوع‌شود به‌صرف افعال – زمانهای‌فعل)

Wir *werden* morgen nachmittag einen Spaziergang *machen* .

مافردا بعدازظهرگردشی خواهيم‌كرد.

وبانظرگوينده ويانويسنده ممكن‌است اين‌تركيب جمله‌معنی حال وياگذشته را نيزبدهد.

Peter *wird* jetz in Berlin *sein* .

پتر اكنون در بـرلن خواهد بـود (**حال**) .

Morgen *wird* mein Brief bei meinem Onkel *sein*.
فردا نامهٔ من پیش عمویم خواهد بود (**آینده**).

Mein Freund wird inzwischen zu Hause angekommen sein.
دوست من در این فاصله بخانه رسیده است (**گذشته**)

باافعال کمکی همیشه مصدر ساده (بدون zu) میآید وممکن در **زمان حال** ویا **گذشته** باشد.

Können Sie mir sagen, wo Herr Müller ist?—Ja, er *muss* jetzt im Büro *sein*.
میتوانید بمن بگوئید، آقای مولر کجااست؟ بلی او بایستی اکنون دراداره باشد(**حال**)

Gestern ist auf der Autobahn ein Unfall passiert. Es *sollen* dabei fünf Personen *verletzt worden sein*.
دیروز درجاده بزرگ یك تصادف رخداد. بایستی درآن پنج نفر مجروح شده باشند (**گذشته**).

مصدر باحرف اضافهٔ zu بافعل **داشتن** haben **وبودن** sein ممکنست استعمال شوددراینصورت بیان یك عملی را میکندکه دراجرای آن **اجبار** ویا **احتیاج** باشد.

Der Mann *hat* diese Arbeit *zu machen*.
مردبایستی این کاررا بکند (مجبوراست).

Kinder *haben zu schweigen*, wenn Erwachsene sprechen
بچه‌ها بایستی ساکت باشند، وقی بزرگان حرف میزنند (بایستی).

Die Sprache *ist* gut zu verstehen.
زبان را میشود خوب فهمید (مسلماً).

باافعال: drohen **تهدیدکردن**، pflegen **مواظبت کردن-عادت داشتن** ,brauchen **احتیاج داشتن**، versprechen **قول دادن**، «**بنظررسیدن**» ,

توانستن vermögen ، **درخشیدن ،معلوم‌بودن ، بنظررسیدن** scheinen
اگر بافعل دیگری ذکر شوند فعل دوم بصورت مصدر میآید. فعل **لازم داشتن** – brauchen درجملات منفی استعمال میشود . ویا باکلمات **فقط** nur و bloss جمله راتکمیل میکنیم .

Ich brauche heute *nicht zu arbeiten*.
من امروز احتیاج نیست کارکنم .

Ich brauche heute *nur* eine *(kleine)* Übung *zu schreiben*
من باید(لازم است) امروز یك تمرین کوچکی رابنویسم.

Das alte Haus droht *einzustürzen* .
خانه قدیمی تهدید بخراب شدن میکند .

Peter pflegt bis in die Nacht *zu arbeiten*.
پترعادت دارد تاشب دیروقت کارکند .

Du scheinst gestern lange gearbeitet *zu haben* .
بنظرمیرسدتودیشب مدت زیادی کارکرده‌ای.

Wir vermögen (= können) ihm kein Leid *zu tun*
ماباعث رنجش‌اونیستیم (نمیتوانیم باشیم).

Die Ernte verspricht (= scheint) in diesem Jahr gut *zu sein*
بنظرمیرسد امسال محصول‌خوب باشد.

بمعنی جملات زیردقت‌کنید وموارداستعمال افعال‌آنرا بامعنی دیگرفعل درنظربگیرید .

Ich *brauche* dringend Erholung. من‌احتیاج‌مبرمی‌به تجدیدقوادارم

Die Krankenschwester *pfleget* den Patienten viele Wochen
پرستارهفته‌های زیادی ازمریض مواظبت‌کرد

Heute abend scheint der Mond امشب ماه میدرخشد

باافعال : فهمیدن verstehen , دانستن wissen , ایستاده بودن stehen , دادن geben نیزممکن است مصدرباحرف اضافه zu استعمال شود.

Er gab uns *zu verstehen*, dass wir ihn allein lassen sollen
اوبمافهماندکه اورا تنها بگذاریم

Du weisst (verstehst) zu reden تومیدانی(میفهمی)چطورحرف بزنی

مصدر بعنوان اسم (مسند)

کلیه مصدرهای زبان آلمانی میتوانند بعنوان اسم بکاروروند وآنرا اسم مصدر گویند. حرف تعریف اسم مصدرهمیشه **das** میباشد واغلب بدون حرف تعریف درجمله استعمال میشود.

***Irren* ist menschlich.** اشتباه کردن کارانسانی است(آدم اشتباه میکند)

***Schenken* bringt Freude.** بخشیدن(آدم را)خوشحال میکند.

***Turnen* ist gesund.** ورزش باعث سلامتی است.

مصدربعنوان مفعول (مسندالیه)

مصدر بعنوان مفعول نیز در جمله میآید دراینصورت اغلب با افعال کمکی استعمال میشود.

Was wollte Herr Müller gestern in eurem Büro ?–Er wollte *mit unserem Direktor sprechen*.
امروز آقای مولر دراداره شماچه میخواست ؟ اومیخواست بارئیس ماحرف بزند

Ich habe gestern *nicht ins Kino gehen* dürfen.
من دیروز اجازه نداشتم به سینما بروم.

وهمچنین است درصورتیکه مصدر بعدازفعل **یادگرفتن lernen** بیاید ، دراینصورت **zu** قبل ازمصدر نخواهدآمد.

Das Kind lernt *sprechen* بچه صحبت کردن میآموزد.

Die Kinder lernen in der Schule *lesen (schreiben, rechnen)*
بچه‌ها درمدرسه خواندن (نوشتن وحساب‌کردن) یادمیگیرند.

Ich lerne *Auto fahren*. من اتومبیل رانی یادمیگیرم.

مصدر باحرف اضافهٔ **zu** بعنوان مفعول (مسندالیه) پس‌ازافعال متعدی نیز ممکن‌است‌استعمال‌شود

Langsam *begann* er, die fremde Sprache *zu sprechen*.
کم‌کم‌اوشروع‌کرد، زبان‌خارجی‌راحرف‌بزند .

Er *fürchtet*, zu spät nach Hause *zu kommen*.
اومیترسد، خیلی دیربمنزل برسد.

بعدازافعال متعدی زیردرصورتیکه مصدر با zu بیایدنشانهٔ یك‌اتفاق یاعملی است‌که درآینده بوقوع‌بپیوندد .

anfangen	شروع‌کردن، شروع‌شدن	belieben	محبوب‌داشتن
beschliessen	تصمیم‌گرفتن	beabsichtigen	درنظرداشتن
erwarten	انتظارکشیدن	geloben	قول‌قطعی‌دادن(باقسم)
hoffen	امیدواربودن	suchen	جستجوکردن
vergessen	فراموش‌کردن	verheissen	ازپیش‌قول‌دادن
verlangen	طلب‌کردن	vermögen	توانستن
wissen	دانستن	wünschen	آرزوداشتن
versuchen	آزمایش کردن ، کوشش کردن		
versprechen	قول دادن ، درنظر داشتن		

Ich *hoffe*, in der nächsten Zeit nach Berlin *zu reisen*.
من‌امیدوارم، درآینده به‌برلن مسافرت‌کنم (خواهم‌کرد)

Wir *versuchen*, bis morgen unsere Arbeit *zu beenden*.
ماکوشش میکنیم تافرداکارمان راباپایان برسانیم

باافعال : **حرکت‌کردن**(سواره) **fahren** ، **رفتن** **gehen** ، **آمدن** – **kommen** ، **سواری‌کردن** (اسب) **reiten** درصورتیکه تغیر وضعی‌را نشان دهند مصدر بدون zu میآیند.

Er geht jetzt *schlafen* (er geht zu Bett) اواکنون‌میرود بخوابد

Mir wollen nächsten Sonntag *baden* gehen . (in *einen* See oder *Fluss*) مامیخواهیم یکشنبه آینده برویم شناکنیم .

Ihr geht jeden Tag *spazieren* . شما هرروزگردش میروید .

Kommst du mit mir Tennis *spielen*?
میآئی با من تنیس بازی کنی ؟

Meine Mutter geht jetzt einkaufen .
مادر من میرود خرید کند .

درصورتیکه افعال

stehen	**ایستاده‌بودن**	**liegen**	**قرارداشتن**، درازکشیدن
sitzen	**نشسته‌بودن**	**hängen**	**آویزان‌بودن**
stecken	**فروکردن**(بودن)	**kleben**	**چسبیدن**
wohnen	**سکونت‌داشتن**	**leben**	**زندگی‌کردن**
		bestehen	**مرکب‌بودن**

بافعل **ماندن** **bleiben** استعمال‌شوند، بصورت مصدرساده درآخر جمله میآیند .

Du *bleibst* morgens immer zu lange im Bett *liegen*.
تو صبحها همیشه مدتزیاد در رختخواب میمانی .

Wen der Lehrer in die Klasse kommt, *bleiben* die Schüler nicht auf ihren Bänken sitzen .
وقتی معلم به‌کلاس‌میآید، شاگردان روی نیمکتهایشان نشسته نمیمانند(برمیخیزند)

Ich *bleibe* für die nächsten Wochen hier *wohnen*.

من هفته‌های آینده در اینجا مسکن میگزینم. (ساکن هستم)

باافعال : **آمدن** kommen ورفتن gehen درصورتیکه بعنوان فعل کمکی ازآنها استفاده‌شود. مصدر ساده (بدون zu) میآید .

Wollen wir jetzt *essen* gehen? میخواهیم حالابرویم غذابخوریم؟

Ich gehe zur Post *telefonieren*. من میروم به اداره پست تلفن کنم

Kommt mit uns Kaffee *trinken*. بیائیدباماقهوه بنوشیم

استعمال : برای‌اینکه zu .... um درجملات مصدری

Er hat bei der Bank einen Kredit aufgenommen, *um* sich ein Haus kaufen *zu können*.

او ازبانك يك‌اعتبارگرفته است، برای اینکه بتواند خانهٔ برای‌خود بخرد.

Ich kam nach Berlin, *um* Medizin *zu studieren*.

من به‌برلن آمدم، برای‌اینکه تحصیل علم‌پزشکی بکنم.

Das Essen genügt *mir*, um davon satt *zu werden*.

غذا برای‌من کافی‌است، برای‌اینکه از آن سیربشوم .

Der Platz ist gross genug, *um* darauf Fussball *zu spielen*

میدان بقدر کافی بزرگ‌است، برای‌اینکه در آن(روی‌آن) فوتبال بازی‌کرد.

Der Zug fuhr, *ohne* auch nur einmal *zu halten*, bis Köln.

قطار بدون‌اینکه حتی یکبار توقف‌کند تاشهرکلن حرکت‌کرد .

Es ist einfacher *zu telefonieren, statt* einen Brief *zu schreiben*.

تلفن‌کردن ساده‌تر است (راحت تر است) بجای نامه نوشتن « بجای نامه نوشتن ساده‌تراست آدم تلفن‌کند)

بعداز افعال زیر :

خس‌کردن	spüren	گذاشتن	lassen
شنیدن	hören	دیدن	sehen
پیداکردن - یافتن	finden	حس‌کردن	fühlen
داشتن	haben	دانستن	wissen

فعل بصورت مصدر میآید . دراینصورت مفعول‌جمله‌ایکه‌به‌مصدر نسبت داده میشود مفعول جمله‌است .

Ich sehe *den Gast eintreten* (Der Gost tritt ein)

من‌میبینم مشتری(مهمان) داخل‌میشود (مهمان داخل‌میشود)

Unrere Firma hat in München *drei Lastwagen fahren*.

تجارتخانه مادرمونیخ سه‌بارکش درحال حرکت‌دارد (بکارگمارده است)

Ich höre *klopfen* . من‌صدای در زدن رامیشنوم .

Ich sehe gern *tanzen* . من‌بااشتیاق رقص‌راتماشامیکنم.

درصورتیکه ازفعل **کمک‌کردن** **helfen** بعنوان فعل‌کمکی استفاده شود پس‌ازآن مصدر میآید.

Ich helfe *meinem Freund* die Pakete zur Post *tragen* .

من‌بدوستم درحمل‌کردن بسته‌ها به‌اداره پست کمک میکنم .

Die Tochter hilft *der Mutter* das Essen kochen.

دختر درپختن غذا به‌مادرش‌کمک میکند .

مصدرساده بصورت امر : اگر فعل امر مربوط به‌شخص یااشخاص معینی نباشد (درممنوعیت‌ها ودستورهای عمومی واخطارها) مصدر ساده بعنوان فعل امر بدون ضمیر بکارمیرود (رجوع شود به‌فعل امر)

***Einsteigen* !** سوار شوید !

Rauchen *verboten* ! سیگارکشیدن ممنوع‌است!

Rechts ***fahren***! بسمت راست برانید!

Links ***überholen***! ازسمت چپ سبقت‌بگیرید!

مصدر بجای اسم مفعول : مصدرساده ممکن‌است بجای اسم مفعول بیاید و این درصورتی‌است‌که ازافعال‌کمکی :

dürfen	**اجازه‌داشتن**	**können**	**توانستن**
müssen	**مجبوربودن**	**mögen**	**میل‌داشتن**، ممکن‌بودن
sollen	**بایستن**	**wollen**	**خواستن**

استفاده شود ویاافعال :

sehen	**دیدن**	**hören**	**شنیدن**
lassen	**اجازه‌داشتن،گذاشتن**	**helfen**	**کمك‌کردن**
fühlen	**حس‌کردن**	**spüren**	**حس‌کردن**
		heissen	**نامیدن**

درجمله‌بعنوان‌فعل‌کمکی‌بکاربرده شوند .

Wir haben die Vögel im Wald singen *hören*.

ما پرندگان رادرجنگل شنیده‌ایم میخوانند .

Wir haben gestern nicht arbeiten *müssen*.

ما دیروز مجبور نبوده‌ایم‌کارکنیم .

Hast du vor drei Jahren schon Deutsch sprechen *können*?

آیا توازسه‌سال‌پیش میتوانسته‌ای زبان‌آلمانی حرف‌بزنی؟

Paul hat der Dame die Koffer tragen *helfen*.

پاول درحمل چمدانها به‌خانم‌کمك‌کرده است.

هرگاه مصدر ساده بافعل **کردن** **tun** درشروع جمله‌بیاید فعل **کردن**صرف میشود ومصدربدون تغییرمیماند.

Leiden ***tut*** **er sie nicht, aber auch nicht hassen .**

او تأسف نمیخورد، اما نفرت هم ندارد .

Arbeiten ***tue*** **ich nicht gerne sondern** ***faulenzen*** **.**

من کار نمیکنم بلکه بامیل تنبلی میکنم .

مفعول افعال :

افعالیکه مفعول آنها مفعول صریح «مفعول بیواسطه» (A.) میباشد.

۱ـ کلیه افعال متعدی که درجواب **که‌را وچه‌را** واقع شوند مفعول آنها مفعول صریح است.

زدن	**schlagen** ، تمجیدکردن	**loben** ، نفرت داشتن	**hassen**		
نوشتن	**schreiben** ، دوست داشتن	**lieben** ، دفاع کردن	**verteidigen**		
حل کردن	**lösen** ، خوردن	**essen** ، دادن	**geben**		

وامثال آن :

Ich habe ***den*** **Brief geschrieben .**　　من نامه **را** نوشته‌ام

Wir lieben ***unsere*** **Mutter .**　　ما مادرمان **را** دوست داریم

۲ـ ممکن است بجای اسم یاضمیر درحالت مفعول صریح ازضمیر مجهول es بعنوان مفعول درجمله استفاده شود.

Ich liebe ***es*** **nicht, dass du dauernd mich fragst .**

من **این‌را** دوست ندارم که تومرتباً ازمن سؤال کنی .

۳ـ درجملات مجهول مفعول صریح بصورت فاعل استعمال میشود .

Der Hund biss ***den*** **Jungen.**　　سگ پسربچه راگازگرفت(معلوم)

Der ***Junge*** **wurde von dem Hund gebissen .**

پسربچه بوسیله سگ گازگرفته شد .

۴ـ اغلب افعال‌منعکسه باضمیر منعکسه حالت مفعول‌صریح (A.) درجمله میآیند(واغلب مفعول‌دوم آنها نیزبصورت مفعول‌صریح‌درجمله‌ذکرمیگردد)

Ich ärgere mich . من عصبانی میشوم .
Er gewöhnt sich . اوعادت میکند .
Es freut mich sehr . من خیلی خوشحال هستم .
Erinnere *dich* an dein Versprochen! توقولت‌رابخاطربیاور!
Warum ängstigen Sie sich ? چرا وحشت‌دارید؟

۵ـ اکثرافعالیکه دارای فاعل غیرمشخص «es» هستند و **احساسی** رابیان میکنند دارای**مفعول‌صریح** هستند .

es dürstet mich. تشنه‌هستم
es hungert *ihn*. او گرسنه‌است
es reut euch. شماپشیمان هستید
Das Wort reut mich sehr. من‌ازبیان‌این‌کلام‌خیلی‌پشیمان‌هستم

۶ـ باجمله‌کوتاه **یافت‌میشود** es gibt مفعول‌صریح درجمله میآید .

In Iran gibt es einen Berg namens Demavand.
درایرانکوهی یافت میشود بنام دماوند.

۷ـ بابعضی ازافعال‌لازم نیزممکن‌است مفعول صریح ذکر شود .

Einen schweren Gang gehen . (با) قدم‌سنگین‌رامرفتن
Bittere Tränen weinen . گریه‌تلخ‌کردن(اشک‌شدیدریختن)

دقت : مفعول فعل‌داشتن درزبان‌آلمانی مفعول صریح است ؛

Ich habe einen Tisch. من‌یک‌میز (را) دارم .

افعالیکه مفعول‌آنها مفعول‌صریح (A.) وهم مفعول درحالت اضافه

ملکی (.G) میباشد (یعنی دومفعول دارند)*

اینگونه افعال دارای یک‌مفعول‌صریح (شخصی) میباشند ومفعول دوم‌آنها درحالت اضافه‌ملکی (شیئی) میباشد.

۱ــ افعال زیر در زبان آلمانی دارای مفعول صریح و مفعول دوم درحالت اضافه ملکی (.G) میباشند .

anklagen	متهم‌کردن	**zeihen**	تهمت‌زدن
überheben	رفع‌احتیاج‌کردن	**versichern**	اطمینان‌دادن، بیمه‌کردن
bezichtigen	مقصرکردن	**überzeugen**	قانع‌شدن، قانع‌کردن

berauben غارت‌کردن

verweisen مستدلل‌کردن ، تبعیدکردن

würdigen ارزش‌کسی‌یاچیزی‌راشناختن

entkleiden لخت شدن . برائت پیداکردن

beschuldigen تقصیرکسی رابیان‌کردن ، خواندن ادعا نامه

entsetzen باعث‌تعجب یاوحشت‌شدن، برکنارشدن، رهائی یافتن

belehren تعلیم دادن، سخنرانی دانشمندانه‌کردن

überführen تقصیرکسی راثابت‌کردن ، راه سازی‌کردن (تونل)

چند مثال:

Er wurde *seines* Amtes entsetzt ازاداره‌اش‌برکنارشد

Der Chef versicherte *den* Angestellten *seines* Wohlwollens.

رئیس بکارمند راجع‌به رفاه‌اش اطمینان‌داد.

۲ــ افعال منعکسهٔ زیر میتواند باوجود داشتن ضمیر مفعول صریح (.A) دارای مفعول درحالت اضافهٔ ملکی (شیئی) نیزباشند .

---

* این‌افعال درفارسی بایکی ازحروف‌اضافه بیان‌میشوند ویاازکلمات دیگری برای بیان‌مقصود کمک‌گرفته میشود.

خودرامجبورکردن	sich entäussern	درفکرچیزی‌بودن	sich annehmen
تسلیم‌کاری‌شدن	» enthalten	ازخودپذیرائی‌کردن	» bedienen
منصرف‌شدن	» entledigen	کوشش‌کردن	» befleissigen
بفکرچیزی‌افتادن	» entsinnen	خودراقوی‌کردن	» bemächtigen
ترك‌عادت‌کردن	» entwöhnen	بخاطرآوردن	» besinnen
خوشحال‌شدن	» (er) freuen	ترحم‌کردن	» erbarmen
جرأت‌داشتن	» unterwinden	بخاطرآوردن	» erinnern
اجر داشتن	» (ver) lohnen	خودداری‌کردن	» erwehren
اشتباه‌کردن	» versehen	خجالت‌کشیدن	» schämen
مطمئن‌بودن	» versichern	شهرت‌طلبی‌کردن	» rühmen

چند مثال :

Er konnte sich der Tränen kaum erwehren .

اوبزحمت‌هم توانست ازگریه خود داری‌کند .

Es lohn sich *der* Mühe , das zu tun .

کردن این کار بزحمتش میارزد .

Er rühmt sich *dessen* . اوبخاطراین شهرت‌میطلبد .

Leider kann ich mich *Ihrer* nicht erinnern .

متأسفانه نمیتوانم شمارا بخاطربیاورم .

۴ــ افعال باضمیر غیرشخصی «es» که احساسی رابیان‌میکند دارای مفعول صریح (شخص) ومفعول حالت اضافهٔ ملکی (شیئی) میباشند .

es dauert	طول میکشد
es erbarmt	قابل ترحم است
es jammert	باعث تأسف است

مثال :

Es jammert mich *dieses* unglücklichen Menschen .
(وضع) این انسان بدبخت باعث تأسف من است.

افعال بامفعول بواسطه (به)

۱ـ بیشتر افعالیکه در فارسی باحرف اضافه «به» استعمال میشوند درزبان آلمانی باآوردن اسم ویاضمیر درحالت مفعول بواسطه (.D) درجمله بکار میروند ، گاهی ممکن است درفارسی برای فعلی ازحروف اضافهٔ دیگری استفاده شود ولی در زبان آلمانی مفعول آن فعل مفعول بواسطه باشد. اینگونه افعالرا بایستی بطور استثنائی یادگرفت ،

antworten D	جواب دادن	gehören	تعلق داشتن
danken*D.	تشکر کردن	helfen	کمک کردن
ähneln	شبیه بودن	entfliehen	ناپدید شدن
drohen*	تهدید کردن	fehlen*	کسر بودن
frommen	تقدس پیدا کردن	gefallen	بپسند آمدن
folgen*	تعقیب کردن	genügen*	کافی بودن
gehorchen*	اطاعت کردن	frönen	تسلیم نظر کسی شدن
passen*	مناسب بودن	(ver) trauen	اعتماد کردن
gleichen*	مقایسه کردن، برابر کردن	steuern*	هدایت کردن (وسیله نقلیه)
entsagen*	ترک عادت کردن	trosten*	تسلی دادن

افعالیکه با(*) مشخص شده‌اند ازنظر مفعول بازبان فارسی مطابقت ندارد.

مثالها :

Ich antworte ihm . من باوجواب میدهم

Mein Vater entsagte nun vollig *dem* Alkohol .
پدرمن حالا الکل‌را کاملا ترک نموده است .

Der Anzug passte ihm nicht. لباس باو نمیآمد (مناسب نبود)

۲ــ اغلب افعال جداشدنی trennbar که باپیشوندهای :

ab, an, auf, bei, ein, entgegen, nach, vor, bevor, zu, zuvor

شروع شوند، مفعول آنها مفعول بواسطه (.D) است.

abraten	منع کردن	**beistehen**	کمک کردن
angehören	عضو بودن، تبعه بودن	**beistimmen**	موافقت کردن
anstehen	مناسب بودن، طول کشیدن	**beiwohnen**	شاهد امری بودن
auffallen	بخاطر افتادن	**einfallen**	بخاطر رسیدن
aufwarten	درانتظار بودن	**einleuchten**	نورافکندن
entgegengehen	به استقبال رفتن	**nachgehen**	دنبال رفتن
nachstellen	تعقیب کردن	**zureden**	بکسی خطاب کردن
vorbeugen	محافظت کردن	**zusagen**	موافقت کردن
vorkommen	پیش آمد کردن	**zuhören**	گوش کردن

Sie gehörte zahlreichen Vereinen an.
او عضو اتحادیه های زیادی بود.

Die Versammlung stimmte *den* Vorschlägen zu.
کمیسیون به پیشنهادات رأی موافق داد.

Ich wohnte der Feier bei. من درجشن شرکت داشتم.

۳ــ افعال جدانشدنی زیر نیزدارای مفعول بواسطه (.D) میباشند.

unterliegen	مغلوب شدن	**widerstehen**	ناراحت کردن
widersprechen	جوابگوئی کردن	**widerstreben**	کاری را میل نداشتن

widerfahren	اتفاق افتادن	**widerstreiten**	نامطلوب بودن
widerraten	عقیده کسی را برگرداندن	**willfahren**	مطابق میل کسی رفتار کردن

es widersteht mir من را ناراحت میکند

es widerstrebt mir. من میل ندارم این کار را بکنم.

Der Plan widerstrebt mir . طرح مطابق میل من نیست .

۴ــ تعدادی از افعال باضمیر نامعین «es» درجمله با مفعول بواسطه (D.) بیان میشوند.

es ahnt mir	من اینرا قبلا حس میکنم	**es ekelt**	ناراحت است
es behagt	مورد پسند است	**es graut**	هوا روشنتر میشود
es beliebt	عزیز است	**es mangelt**	ناقص است
es schmeckt	خوش مزه است	**es träumte...mir**	در عالم رؤیا دیدم
es scheint	بنظر میرسد	**es tut ...leid**	باعث تأسف است
es geht	بد نیست، میگذرد	**es kommt...vor**	پیش میآید
es fehlt	کسر است	**es gefällt**	مورد پسند است

افعالیکه دارای دو مفعول (بواسطه و بیواسطه) میباشند. بیشتر افعال برای تکمیل وبیان مقصود احتیاج بدو مفعول دارند . **نامه را بکسی نوشتن** ، چیزی را **بکسی بخشیدن**، چیزی را **بکسی نشان دادن** وامثال آن. باید توجه داشت محل مفعولها درجمله بشرح زیر است

۱ــ اگر مفعول بواسطه اسم یا ضمیر باشد برمفعول بیواسطه که بصورت اسم درجمله بیاید مقدم است .

Der Lehrer gibt *dem* Schüler das Heft .

معلم دفتر را بشاگرد میدهد .

Der Lehrer gibt *ihm* das Heft. معلم دفتر را باو میدهد.

۲ــ اگرمفعول بیواسطه بصورت ضمیرباشد برمفعول بواسطه بصورت اسم‌یا ضمیر مقدم میشود.

Der Lehrer gibt es *dem* Schüler. معلم‌اورا بشاگرد میدهد.

Der Lehrer gibt es *ihm*. معلم‌آنرا(اورا)باومیدهد.

حروف اضافه‌ایکه بعداز افعال میآیند:

بعداز افعال آلمانی‌گاهی حروف‌اضافه‌ای بکارمیروندکه بازبان فارسی‌مطابقت نمیکنند. موارد استثنا بشرح زیراست:

an) به

adressieren	آدرس‌نوشتن	glauben	عقیده‌داشتن
denken	فکرکردن	sich lehnen	تکیه‌دادن
sterben	مردن(بخاطرچیزی‌یاکسی)	erinnern	بخاطرداشتن
sich erinnern	بخاطرآوردن	teilnehmen	شرکت‌کردن
zweifeln	شك‌کردن	sich freuen	خوشحال‌شدن
leiden	رنج‌بردن		

auf) روی

achtgeben	دقت‌کردن	warten	منتظرشدن
antworten	جواب‌دادن(بسؤالی)	zählen	شمردن
sich verlassen	تسلیم‌چیزی‌شدن	achten	توجه‌کردن
sich besinnen	بخاطرداشتن	hoffen	امیدواربودن

sich auf den Weg machen. براه افتادن (اصطلاح)

aus) از

werden	شدن	übersetzen	ترجمه‌کردن
bestehen	مرکب‌بودن	machen	ساختن(از)

bei) با

bleiben	ماندن(نزدکسی)	wohnen	باکسی‌زندگی‌کردن

(nach بطرف ، راجع به

فرستادن	schicken	پرسیدن	fragen
دلتنگ شدن	sich sehnen	هدف گیری کردن	zielen

(über راجع به ، از

تمسخر کردن	spotten	عصبانی شدن	sich ärgern
از خجالت سرخ شدن	erröten	تعجب کردن	erstaunen
عصبانی شدن	sich aufregen	متعجب شدن	sich wundern
ترسیدن	sich fürchten	مسخره کردن، خندیدن	lachen
(راجع بچیزی) صحبت کردن	sprechen	خجالت کشیدن	sich schämen
نزاع کردن (برسر چیزی)	streiten	(برچیزی) گریستن	weinen

(um بخاطر ، سرچیزی

بازی کردن	spielen	خواهش کردن	bitten
نبرد کردن	kämpfen		

(vor از ، جلوی

ترسیدن	sich fürchten	ازوحشت لرزیدن	zittern
منع کردن	warnen	محافظت کردن	schützen
گریه کردن	weinen	ترسیدن (ازکسی)	schrecken

از گرسنگی مردن — vor Hunger *sterben*

از خوشی رقصیدن — vor Freude *tanzen*
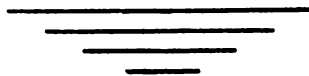
بخش ششم

Das Pronomen　ضمیر

Personalpronomen　۱ـ ضمایر شخصی

ضمایر شخصی بجای اسم میآیند وبقرار زیر میباشند .

جمع		مفرد		
ما	wir	من	ich	اول شخص
شما	ihr	تو	du	دوم شخص
ایشان(شما مخاطب محترم)	sie(Sie)	او(مذکر، مؤنث، خنثی)	er,sie,es	سوم شخص

۱ـ ich من و wir ما متکلم است (اول شخص مفرد وجمع)

ما میگوئیم	wir sagen	من میگویم	ich sage

۲ـ du تو ، ihr شما (جمع) Sie شما (مخاطب محترم) شخص یا اشخاصی هستندکه مورد خطاب متکلم میباشند. (دوم شخص مفرد وجمع) ومخاطب شما بجای تو.

شما(جمع)میگوئید	ihr sagt	تو میگوئی	du sagst

Sie sagen　شما میگوئید(مخاطب محترم - تودرحال احترام)

۳ـ er او (مذکر) ، sie او (مؤنث) ، es او خنثی و sie ایشان(آنها) اشخاص یااشیائی هستندکه راجع بآنها صحبت میکنیم (ضمیر غائب)

آنها میگویند	sie sagen	او میگوید	er,sie,es sagt

Deklination der Pronomen : صرف ضمایر شخصی در چهار حالت

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	N. ich من	wir ما
	G. meiner مال من	unser مال ما
	D. mir بمن	uns بما
	A. mich من را	uns مارا
دوم شخص	N. du تو Sie شما(تو)	ihr شما Sie شما(مخاطب)
	G. deiner مال تو Ihrer مال شما	euer مال شما Ihrer مال شما
	D. dir بتو Ihnen بشما	euch بشما Ihnen بشما
	A. dich تورا Sie شمارا	euch شمارا Sie شمارا
سوم شخص	مذکر مؤنث خنثی	
	N. er sie es	sie آنها
	G. seiner ihrer seiner	ihrer مال آنها
	D. ihm ihr ihm	ihnen با آنها
	A. ihn sie es	sie آنهارا
	(dessen)	(deren)

مثال :

Dort kommt mein Freund Peter. — آنجا دوستم پترمیآید.

Er will *mich* besuchen — اومیخواهد **مرا** ملاقاتکند.

Ich habe einen Bleistift gefuden. — من یکمداد(یرا)پیداکرده‌ام.

Gehört er *dir*? — (آن) اومتعلق **بتو**است؟

Das Kind geht in die Schule.	بچه بمدرسه میرود.
Es ist fleissig.	**او** ساعی است.
Hast *du* mein Buch gelesen?	**تو** کتاب مرا خوانده‌ای ؟
Ist *es* nicht interessant?	**او** (آن) جالب نیست ؟
Kennst *du* meine Schwester?	**تو** خواهر مرا میشناسی؟
Sie kommt heute zu *mir*.	**او** امروز پیش **من** میآید.
Das Kind hat seine Tasche verloren.	بچه کیفش را گم کرده است.
Es hat sie wiedergefunden.	**او آنرا** دوباره پیدا کرده است.

مورد استعمال ضمایر : تو du - شما ihr برای مخاطب بکار میروند

۱ـ مخاطب ایکه یادوست یافامیل ماست . درمکالمه بزرگ سالان بابچه‌ها و بچه‌های کوچك بابزرگسالان

۲ـ درمکالمه‌بین همکاران ، بخصوص کارگران، سربازان، رفقای ورزشی . برای خطاب وصداکردن حیوانات ، درموقع‌نماز ودعا .

وقتیکه بکسی **تو وشما** (جمع) خطاب میکنیم اسم‌کوچك او نیز اغلب مورد خطاب است .

Was machst *du* heute abend, *Paul*?

تو امشب چه میکنی **پاول** ؟

۳ـ **در نوشتن نامه du** و **ihr** وهمچنین حالات صرف شده‌آنهارا باحرف‌بزرگ مینویسیم .

Lieber Hans! Ich danke D*ir* für Deinen Brief, in dem D*u* schreibst, dass D*u* mich mit D*einer* Schwester besuchen willst.

هانس عزیز! من ازتو برای نامه‌اتکه درآن نوشته‌ایکه تو باخواهرت به‌دیدن من

میخواهی بیائی متشکرم .

Meine Eltern und ich erwarten *Euch* Morgen abend . Schreit bitte, wann Ihr kommen wollt !

والدینم و من فردا شب منتظر شماهستیم . خواهش میکنم بنویس کی (چه ساعتی) میخواهید بیائید .

Sie (مخاطب‌محترم)**شما**برای شخص یااشخاص مورد احترام ماکه مخاطب قرارمیگیرند بکارمیرود. در **نوشتن** همیشه حرف اول آن (درحالات صرف هم) با حرف بزرگ نوشته‌میشود. درموقع خطاب بشخص مخاطب اسم فامیل آن ویاعنوان آن ذکر میگردد .

Was machen *Sie* heute abend Herr *Müller* ?

آقای مولر امشب چه میکنید ؛

Darf ich *Sie* und *Ihre* Gattin heute abend besuchen Herr *Doktor* ? اجازه‌دارم امشب‌شما وخانمتانرا ملاقاتکنم ؛

Ich danke Ihnen . من از شما متشکرم .

er **او** (منکر) **sie** **او** (مؤنث) **es** **او** (خنثی) و **sie** **آنها-ایشان** شامل اشخاص‌واشیاء غائب‌میشود.

Hier liegt der Bleistift مداد اینجاقراردارد.

Er gehört mir. **او**متعلق بمن‌است.

Ich gebe *ihn* dir . من **آنرا** (اورا) بتومیدهم.

Das Fenster ist offen. پنجره بازاست

Ich schliesse *es* jetzt . من**آنرا** حالامیبندم .

Sie kommen bald zu uns . آنها بزودی نزدما میآیند .

استثناء : لغت**دوشیزه** ***das Fräulein*** باوجودیکه دارای حرف‌تعریف

خنثی‌است برای ضمیرآن sie او (مؤنث) بکارمیرود .

این دوشیزه به‌اداره میرود. Dieses Fräulein geht ins Büro .

اواکنون۵سال‌است‌آنجاکارمیکند. Sie arbeitet schon 5 Jahre dort.

اگرضمیرes مربوط‌به‌اشیاء باشد درمفرد dessen وجمع deren استعمال میشود .

من‌**آنرا** بدقت‌بخاطرمیآورم . Ich erinnere mich *dessen* genau.

۲ـ ضمیر ملکی Das Possessivpronomen

ضمایرملکیموقعیکه‌قبل‌ازاسم بیایند er ازآخرآنهاحذف‌میشودوصرف‌آنها مثل حرف‌تعریفهای نامعین‌است :

	مذکر وخنثی	مؤنث و جمع	
ich	mein	meine	مال من
du	dein	deine	مال تو
er	sein	seine	مال او (مذکر)
sie	ihr	ihre	مال او(مؤنث)
es	sein	seine	مال او (خنثی)
wir	unser	unsere	مال ما
ihr	euer	euere (eure)	مال شما
sie	ihr	ihre	مال ایشان
Sie	Ihr	Ihre	مال شما (مخاطب قوم)

صرف ضمیر ملکی درموقعیکه قبل ازاسم بیاید :

	مذکر	مؤنث	خنثی	جمع هرسه‌جنس
N.	mein	meine	mein	meine
G.	meines	meiner	meines	meiner
D.	meinem	meiner	meinem	meinen
A.	meinen	meine	mein	meine

بقیه ضمایر ملکی نیز مثل جدول فوق (مانند حرف تعریفهای نامعین) صرف میشوند .

انتخاب ضمیر ملکی در اشخاص واشیاء غائب (او - آنها) مربوط به‌حرف تعریف آنهااست واضافه کردن (e) بآخر ضمیر بستگی به‌حرف تعریف اسم آن‌دارد. ودر اشخاص حاضر (من - تو - شما - ما) اگر اسم بعدازضمیر مؤنث یاحالت جمع باشد بآخرضمیرملکی نیز (e) اضافه میشود.

مثال :

مذکر

Der Vater und (der) sein Sohn .	پدر و پسرش
« « « (die) seine Tochter	پدر ودخترش
« « « (das) sein Kind	پدر وبچه‌اش
« « « (die) seine Kinder	پدر وبچه‌هایش

* * * *

مؤنث

Die Mutter und (der) ihr Sohn .	مادر وپسرش
« « « (die) ihre Tochter .	مادر ودخترش
« « « (das) ihr Kind	مادر وبچه‌اش
« « « (die) ihre Kinder	مادر وبچه‌هایش

* * * *

خنثی

Das Kind und (der) sein Tisch .	بچه ومیزش
« « « (die) seine Tasche .	بچه وکیفش
« « « (das) sein Buch .	بچه وکتابش
« « « (die) seine Bücher .	بچه وکتابهایش

درمورد حالت جمع انتخاب ضمیرملکی وخاتمه‌آن مثل‌اسامی مؤنث‌میباشد.

ضمایرملکی‌بصورت *meiner, deiner, seiner, unser, euer* میتوانند بطورمنفرد بعنوان اضافه‌ملکی ضمیرملکی استعمال شوند.

Erinnert Euch *meiner* !	بیاد من‌باشید !
Sie schämten sich *seiner*.	آنهااز‌خودشان‌خجالت‌کشیدند.

۳ــ ضمیر غیرشخصی es (مجهول) unpersönlich

۱ – es بعنوان ضمیر غیرشخصی (مجهول) در جملاتی میآیدکه فاعل آن مشخص ومعلوم نباشد.

Es klopft an die Tür .	درمیزنند (کسی‌به‌درمیزند)
Es lärmt auf der Strasse .	درخیابان سر وصدا است .

۲ – برای افعالیکه اثریاواقعه‌طبیعی رانشان دهند.

Es regnete gestern den ganzen Tag .

دیروز تمام روز باران میبارید .

Es blitze und donnerte .	برق ورعدمیزد .

۳ ــ برای افعالیکه یك‌احساس‌را بیان‌کند. مفعول این‌افعال‌گاهی‌حالت (.D) وگاهی حالت (.A) میباشد.

Es friert mich .	سردم است .
Es bangt ihm vor der Prüfung .	اوموقع امتحان‌میترسد.

۴- es دربیان یک وقوع حتمی نیزمورداستعمال است.

Es geht meinem Vater wieder gut .

حال پدر من مجدداً خوب است .

Es kommt auf deine Arbeit an. . این بکارتومربوطاست

Es gefällt mir in dieser Stadt . من‌ازاین‌شهرخوشم میآید.

۵ - es بعنوان **فاعل** جمله ایکه فاعل آن مشخص نیست وبافعل کمکی können درجمله آمده‌است، درصورتیکه فعل کمکی حذف‌شود بکارمیرود (درافعال دوضمیره)

In diesem Sessel sitzt es sich bequem (.... kann man bequem sitzen) . دراین صندلی راحتی میتوان راحت‌نشست

چند مثال دیگر :

Es ist mir kalt . سردم است .

Es wird ihr schlecht . حال اوبد میشود .

Es wurde auch seines Freundes gedacht .

بفکر دوستش هم میبود .

Es wurde mir gesagt, dass du krank bist .

بمن‌گفته شدکه تومریض هستی .

Es wurde von deinem Vater gesprochen .

راجع به پدر تو صحبت شد .

Es wurde bis in die Nacht gesungen und getanzt .

تادل‌شب آواز خوانده‌شدورقصیده شد.

Dieses schöne Haus hat es mir gefallen .

من ازاین خانه زیبا خوشم آمده است .

Es wunderte den Vater , dass sein Sohn schon wieder Geld braucht . پدرتعجب‌کردکه پسرش حالا دوباره بپول احتیاج دارد.

Es wartet mein Freund auf der Strasse.

دوستم در خیابان منتظر است .

Es ist nicht leicht, eine fremde Sprache zu lernen.

آسان نیست ، یك زبان خارجی را یاد گرفت (یادگرفتن یك زبان خارجی آسان نیست) .

Ich weiss es sicher, dass er morgen kommt

من اینرا مطمئناً میدانم،که اوفردا میآید .

۴ـ ضمایر منعکسه **Reflexivpronomen**

اگرفاعل ومفعول یك‌جمله یکی‌باشد ، ضمیر منعکسه درجمله بکارمیرود . (**خودم ، خودت ، خودش** ... یا برای خودم ، برای‌خودت . برای‌خودش...)

صرف ضمایرمنعکسه

حالت	مفرد			جمع		
	ich	du	er,sie,es	wir	ihr	sie (Sie)
A.	mich	dich	sich	uns	euch	sich
D.	mir	dir	sich	uns	euch	sich
G.	meiner	deiner	seiner-selbst ihrer-selbst	unser	euer	ihrer-selbst

همانطورکه درجدول فوق‌ملاحظه میشود ضمیرمنعکسه‌برای سوم شخص‌مفرد و جمع‌درحالت .A و D یکی‌است و **sich** میباشد .

بعضی از افعال همیشه دارای ضمیر منعکسه میباشند . واز اینجهت آنها را **افعال منعکسه** reflexive Verben گویند . مانند :

sich freuen	خوشحال‌شدن	sich wundern	تعجب‌کردن
sich erkälten	سرماخوردن	sich schämen	خجالت کشیدن

وغیره ....

ich freue mich	من خوشحال میشوم
du freust dich	توخوشحال میشوی
er / sie / es } freut sich	اوخوشحال میشود
wir freuen uns	ماخوشحال میشویم
ihr freut euch	شماخوشحال میشوید
sie, Sie freuen sich	آنها خوشحال میشوند

Ich habe *mich* gestern erkältet. من‌دیروزسرماخورده‌ام.
Er schämt *sich* seiner Fehler. اوازاشتباهش‌خجالت‌میکشد.

بقیه افعال‌را ممکن است بصورت ساده یامنعکسه استعمال‌کرد . ولی اغلب معنی‌آنها نیز تغیر میکند :

verlaufen	عبورکردن-گذشتن	*sich* verlaufen	راه راگم‌کردن
verstellen	مانع‌شدن	« verstellen	خودراطوری‌دیگرنشان‌دادن
stellen	قراردادن	« stellen	دگرگون جلوه‌دادن
geben	دادن	« geben	دورو بودن
irren	اشتباه‌کردن	« irren	باشتباه افتادن

Der Weg verläuft in gerader Richtung .

راه در جهت مستقیم میگذرد .

Er *hat sich* im Wald verlaufen.

او راهش را در جنگل گم کرده است.

Er verstellt ihm den Eingang. اومانع‌ورود اواست.

Er *verstellt sich*. اوطوردیگر خودرا نشان‌میدهد.

Er stellt den Stuhl an den Tisch.

اوصندلی راکنار میز میگذارد.

Er *stellt sich* krank. اوخودرامریض جلوه‌میدهد(مریض‌نیست)

Er gibt dem Kind das Buch. اوکتابرا به‌بچه میدهد.

Er *gibt sich* freundlich. اوبنظرصمیمی‌میرسد(امانیست).

In dieser Sache habe ich *mich geirrt*.

دراین مطلب من اشتباه‌کرده‌ام.

an sich بمعنی (درحقیقت) درجمله میآید.

Ich wollte *an sich* morgen arbeiten, aber ich kann erst später fahren.

من‌میخواستم فردا درحقیقت‌کارکنم،ولی بعداً میتوانم حرکت‌کنم(سرکاربروم)

موارد استعمال ضمایر منعکسه :

ضمایر منعکسه‌وقتی درحالت **مفعول‌صریح** (Akkusativ) میآید که‌عمل فاعل مستقیماً بخودآن برگردد. دراین‌حالت مفعول درجمله آورده نمیشود.

sich waschen **خودرا شستن**

Ich wasche *mich* im Badezimmer

من خودم را درحمام میشویم.

sich rasieren **ریش خودرا تراشیدن**

Er rasiert *sich* täglich zweimal.

او ریش خودرا دوبار در روز میتراشد.

sich erkälten (سرماخوردن) **خودرا سرمادادن**

Wo haben Sie *sich* erkältet?

کجا خود را سرما داده‌اید (سرما خورده‌اید) ؟

sich nähern (خودرانزدیک‌کردن) **نزدیک شدن**

Der Zug nähert *sich* der Grenze.

قطار بــه سرحــد نزدیك میشود .

بعضی ازافعال‌متعدی وقتی بصورت منعکسه درآیند بایك صفت‌یااسم‌درجمله ذکرمیشوند.

Er hat *sich müde* gearbeitet.

او خود را از کارکردن خسته کرده است .

Essen Sie sich satt! خودرا سیرکنید !

Der Kranke muss *sich gesund* schlafen.

مریض بایستی‌برای سلامتی خودش بخوابد .

Über seine Witze kann man *sich tot* lachen.

ازشوخی‌هایش انسان ممکن‌است(میتواند) ازخنده بمیرد (زیاد بخندد)

Er wird *sich* noch zu Tode trinken.

او تاحد مرگ خواهد نوشید . (مشروبات الکلی)

ضمایرمنعکسه موقعی بصورت**مفعول‌بواسطه** (Dativ) استعمال میشوندکه مفعول بصورت (D.) باشد و یا بمعنی « برای خودم ... باشد »

sich widersprechen **انکارکردن**

Du widersprichst *dir*. توانکار میکنی .

sich einbilden **تظاهر کردن**

Das bildet er *sich* nur ein. اوفقط تظاهرمیکند .

sich vorstellen **تصور کردن**

Ich konn *mir* diese Situation nicht vorststellen .

من این‌وضع رانمیتوانم تصورکنم .

بمعنی برای خودم ....

Ich kaufe mir Zigaretten. من برای خود سیگار میخرم .

Er holt sich eine Tasse Kaffee.

او برای خودش یك فنجان قهوه میآورد .

باضمیر منعکسه بصورت مفعول‌بواسطه Dativ اغلب مفعول بصورت مفعول صریح درجمله میآید .

Er wäscht *sich* die Hände. اودستش رامیشوید .
(*seine* Hände)

Ich habe *mir* die Füsse erfroren. من‌پاهایم‌را سرماداده‌م.
(meine Füsse)

بجملات‌زیر دقت‌کنید:

Ich wasche *mich*. من‌خودم‌رامیشویم .

Ich wasche *mir* die Hände. من‌دستهایم‌را میشویم.

Ich stelle mich der Dame vor .

من خودم‌را بـه خانم معرفـی میکنم .

Ich stelle *mir* diese Situation vor

من این وضع را درك میکنـم .

Du schneidest *dich*. توخودترامیبری.

Du schneidest dir in den Finger. توانگشتترامیبری .

ضمایر منعکسه درحالت اضافه ملکی (Genitiv) نشانه اضافهٔ ملکی مکمل

میباشد. ودرسوم شخص‌ها باضمیر شخصی «selbst خودش ـ خودشان» بکارمیرود.

Ich bin meiner sicher .　　من ازخودم مطمئن‌هستم .

Wir sind unser sicher .　　ماازخود مطمئن هستیم .

Er ist seiner selbst sicher.　　اوازخودش مطمئن‌است.

Sie sind ihrer selbst sicher　　آنهاازخودشان مطمئن‌هستند.

گاهی در جملات مجهول بجای فعل مجهول از افعال منعکسه استفاده میکنیم .

Der Vorhang wird geöffnet.　　پرده بازمیشود.

Der Vorhang öffnet sich.　　پرده‌بازمیشود(خودرابازمیکند) .

درجملاتیکه باضمیرغیرمشخص «man مردم ، آدم» وفعل‌کمکی‌توانستن können ساخته‌شده باشد میتوان ازضمیرمنعکسه استفاده‌کرد. دراینصورت فاعل بصورت همان‌حالت فاعلیت (A.) وضمیرمجهول «es» درجمله میآید .

Man kann das Buch gut verkaufen.　　میتوان‌کتابراخوب‌فروخت.

Das Buch *verkauft sich* gut.　　کتاب‌خوب‌فروش‌میرود .

Man kann hier gut fahren.　　اینجامیتوان خوب‌راند(اتومبیل)

Hier *fährt* es *sich* gut.　　اینجاخوب‌میشودراند(رانده‌میشود)

اگربخواهیم‌ضمایرمنعکسه‌راتائیدکنیم‌ازلغت «خودش selbst یا selber» استفاده میکنیم .

Ich rasiere *mich selbst* (selber).　　من‌خودم‌ریشم‌رامیتراشم.

Wir helfen uns selbst (selber).　　ماخودمان‌بخودمان‌کمک‌میکنیم.

بعضی افعال منعکسه نشانه عملی‌است‌که متقابلا نیزانجام میشود.

sich begrüssen　　بیکدیگرسلام‌کردن

« klagen　　ازهم‌شکایت‌کردن

sich schlagen	بایکدیگر کتك کاری کردن
« streiten	بایکدیگر نزاع کردن
« treffen	همدیگر راملاقات کردن

Die Kinder schlagen sich auf der Strasse.

بچه‌ها باهم درخیابان دعوا میکنند .

Wann sehen wir uns? کی همدیگررا میبینیم ؟

برای تائید عمل متقابل بجای ضمیر منعکسه ممکن است لغت «einander یکدیگر» را بکاربرد.

Wir lieben uns.
Wir lieben einander. } ماهمدیگر رادوست داریم .

Sie lieben sich.
Sie lieben einander. } آنهاهمدیگر رادوست دارند.

اگر لغت einander باحروف اضافه ترکیب شود باهم نوشته میشود .

Sie verlieben *sich ineinander*.	آنها عاشق یکدیگر هستند .
Sie freuen *sich übereinander*.	آنهاازهم خوششان میآید.
Sie schämen sich voreinander.	آنهاازهم خجالت میکشند.
Sie unterhalten sich miteinander.	آنهابایکدیگر صحبت میکنند.

Die Zwillinge kann man nicht voneinander unterscheiden

دوقلوها رانمیتوان ازیکدیگر تشخیص داد .

درصورتیکه عمل متقابل بخواهد روشن‌تر بیان شود ازلغات :

«einer (jeder) den anderen **یکی دیگررا**» و «gegenseitig **متقابلا**»

درجمله استفاده میشود.

Wir loben einer den anderen.	مایکدیگررا تمجیدمیکنم .
Wir loben uns gegenseitig.	مامتقابلا یکدیگررا تمجیدمیکنیم

۵- ضمایر استفهامی (ادوات استفهام) Fragepronomen

تعریف : ضمایر استفهامی راجع‌بشخص ویاشیئی ویاعملی سؤال‌میکنند. این ضمایرممکن‌است بصورت ضمیر وبطور مستقل ویاقید بطورغیر مستقل سؤال‌کنند. ضمایر استفهام همیشه دراول‌جمله واقع‌میشوند. وقتیکه بعدازحروف اضافه‌واقع‌شوند تابع حرف‌اضافه میشوند.

۱- ضمیراستفهامی wer که راجع‌بشخص یااشخاص سؤال‌میکند وهمیشه بطور مستقل است وفعل بعدازآن بصورت‌مفرد میآید. جواب آن ممکن‌است**شخص** مذکر، مؤنث، خنثی ویاحالت‌جمع باشد.

Wer kommt ? که (چه‌کسی) میآید ؛

Der Mann kommt.	مردمی‌آید.
Die Frau kommt.	زن می‌آید.
Das Kind kommt.	بچه‌می‌آید.
Die Männer kommen.	مردان‌می‌آیند.

درصورتیکه ضمیر **wer** که بافعل بودن «sein» بیاید. فعل‌آن درمفرد و جمع باآن مطابقت می‌کند.

Wer *ist* der Mann.	این‌مردکی‌است؛
Wer sind diese Leute.	اینها(مردم)کی‌هستند ؛

صرف ضمیراستفهامی **wer** **کی-چه‌کسی** درچهارحالت :

N.	wer?	کی
G.	wessen?	مال‌کی
D.	wem?	به‌کی
A.	wen?	که را

Wer wohnt in diesem Haus? کی دراین‌منزل‌سکونت‌دارد.

Wessen Buch ist das ?	این کتاب مال کی است ؟
Wem hast du gesagt ?	به که گفتی ؟
Wen sahst du auf der Strasse ?	که را در خیابان دیدی ؟

درصورتیکه wer بعداز حروف اضافه قرارگیرد از آنها تبعیت میکند .

Für *wen* arbeitet der Vater ?	پدر برای کی کار میکند؟
Für seine Familie.	برای خانواده اش.
Mit wem gehst du spazieren?	با که گردش میروی؟
Mit meinem Vater .	با پدرم.

درصورتیکه « wessen **مال کی** » قبل از اسم بیاید ، حرف تعریف آن اسم حذف میشود . این لغت معنی **مال چه** هم میدهد .

Wessen Buch ist das ?	این کتاب کی است؟
Das ist das Buch meines Vaters.	این کتاب پدرمن است.
Mit wessen Auto fährt er ?	با اتومبیل کی او حرکت میکند ؟
Mit dem Auto meines Freundes .	با اتومبیل دوست من .

۲ــ ضمیر استفهامی was چه راجع به اشیاء یا عملی سؤال میکند. جواب ممکن است مذکر، مؤنث، خنثی ،وجمع یا بیان یك عملی باشد.

Was ist dort ?	**چه آنجا است** ؛
Dort ist *der* Stuhl	آنجا صندلی است.
Dort ist *die* Tafel .	آنجا تخته است
Dort ist *das* Buch .	آنجا کتاب است.

صرف ضمیر استفهامی was چه در چهار حالت :

N. was	چه	Was ist in dem Zimmer?	چه‌دراطاق‌است؛
G. wessen	مال‌چه	Wessen Tür ist das?	این در چه است؛
D. —	—	—	—
A. was	چه چیزرا	Was suchst du?	چه‌چیزراجستجومیکنی؛

ضمیراستفهامی was راجع‌به شغل اشخاص نیز سؤال میکند .

Was ist dein Bruder? — برادرتو چه‌کاره است ؛

Mein Bruder ist Lehrer. — برادرمن معلم‌است ،

Was sind diese Leute? — این مردم چکاره‌اند ؛

Diese Leute sind Studenten. — این مردم دانشجوهستند

باین دوجمله دقت‌کنید :

Wer *ist ihr* Bruder? — برادراوکی‌است(چه‌کسی‌است)؛

Es ist Herr Meier. — این‌آقای مایراست .

Was ist ihr Bruder? — برادر اوچه‌کاره است؛

Er ist Arzt. — اوپزشك‌است .

اصطلاح « **چه میکند؟** was tut, was macht? » راجع‌به‌عمل‌سؤال میکند ودرپاسخ آن همیشه فعل‌میآید.

Was *machen* Sie heute Abend? — امشب‌چه‌میکنید؛

Wir *gehen* ins Theater. — ما به‌تأترمیرویم.

Was *tust* du? — توچه میکنی ؛

Ich schreibe einen Brief. — من يك‌نامه مینویسم .

وقتیکه was بااین‌اسم‌بصورت مجهول بیاید ازچیزناشناخته‌ای سؤال‌میکند وهمچنین‌است بالغت « **همه‌چیز** alles »

Was hast du heute *Gutes* gegessen?

تو چه‌چیز خوبی امروز خورده‌ای ؛

was hat er dir alles geschenkt ?

چه چیزهائـــی او بتو بخشیده است ؟

معمولا ضمیر استفهامی was باحرف اضافه درجمله نمیآید و برای این منظور از wo - ? استفاده میکنیم و اگر حرف اضافه باحرف صدادار شروع شود باول آن wor - اضافه میکنیم. لغت جدید سرهم نوشته میشود .

***wo**durch ?*	بچه وسیله	***wo**für ?*	برای چه
***wor**aus ?*	از چه	***wor**um ?*	بخاطر چه
***wo**mit ?*	باچه	***wo**von ?*	ازچه
***wor**an ?*	بهچه	***wo**zu ?*	برای چه
***wor**auf ?*	روی چه-راجع بچه	***wor**in ?*	درچه
***wor**über ?*	راجع به چه	***wo**vor ?*	جلوی چه
		***wor**unter ?*	زیرچه

درجواب این ضمایر ترکیب شده حرف اضافه آن تکرار میشود

Wor*an* denken Sie ? بهچه فکرمیکنید ؟

Ich denke *an* meine Ferien . من راجع به تعطیلاتم فکر میکنم.

Wo*für* arbeitet der Student ? برای چه دانشجو کار میکند ؟

Er arbeitet *für* seine Prüfung . اوبرای امتحانش کار میکند.

Wo*mit* schreibt der Lehrer ? معلم باچهمینویسد ؟

Er schreibt *mit* Kreide . او باگچ مینویسد.

حرف اضافهٔ « ohne » بدون همیشه قبل از was میآید وبآن متصل نمیشود.

Ohne was bist du gekommen ? بدون چه آمدهای ؟

Ich bin ohne Hut gekommen . من بدون کلاه آمدهام .

برای **مکان** « **wo کجا** ، **wohin بکجا** ، **woher ازکجا** » بعنوان ضمیر استفهامی بکارمیرود .

برای زمان « wann **چه‌وقت ، کی** » وبرای پرسیدن **علت** « warum **برای‌چه ، چرا** » بکارمیرود .

Wo hängt das Bild ?	عکس‌کجا آویزان است ؛
Woher kommst du ?	تو ازکجا میآئی ؛
Wann gehst du nach Haus ?	توکی بخانه میروی ؛
Warum macht er das ?	چرا اواین‌کاررا میکند ؛

وقتی با « **بچه‌جهت** ? weshalb » « **بچه‌علت** ? weswegen » سؤال‌شود درجواب آن « wegen **بعلت** میآید».

Weswegen konntest du nicht kommen ?

به چه علت نتوانستی بیائی ؛

Wegen des Regens konnte ich nicht kommen .

بعلت باران نتوانستم بیایم ،

ضمایراستفهامی wer و was ممکن‌است قبل‌ازحروف اضافه بطورمنفصل نوشته شوندآنوقت معنی دیگری‌میدهد. بجملات زیردقت‌کنید .

Wer von den Schülern kommt aus Köln ?

چه‌کسی ازشاگردان ازکلن میآید ؛

Wer von euch gibt mir etwas Geld ?

ازشماکی‌هاکمی‌بمن‌پول میدهد؛

Was von diesen Sachen willst du deinem Freund schicken ? چه‌چیز ازاین اشیاء رامیخواهی برای دوستت بفرستی ؛

۳ــ ضمیر استفهامی « ? — welch کدام »

ضمیر استفهامی — welhe **کدام** موقعی استعمال‌میشودکه راجع‌به‌شخص یا چیزی ازدسته معینی (**شخص و یاشیئی**)سؤال‌شود. صرف آن مانند حرف‌تعریفهای معین است .

صرف ضمیر استفهامی – welch کدام درچهار حالت:

جمع	مفرد		
	خنثی	مؤنث	مذکر
welche	welches	welche	N. welcher
welcher	welches	welcher	G. welches
welchen	welchem	welcher	D. welchem
welche	welches	welche	A. welchen

ضمیر استفهامی کدام ممکن است بعنوان قید ویا ضمیر نیز استعمال شود.

بعنوان قید (شخص)

Dort stehen viele Schüler. آنجا شاگردان زیادی ایستاده‌اند.

***Welcher* Schüler kommt aus Berlin?** کدام شاگرد از برلن میآید؟

***Welchen* Schüler haben Sie gestern gesehen?**

کدام شاگرد را دیروز دیده‌اید؟

Mit welchem Schüler willst du sprechen?

باکدام شاگرد میخواهی حرف بزنی؟

شیئی

Ich habe hier zwei Bücher. من اینجا دوکتاب دارم.

***Welches* Buch gefällt dir am besten?**

کدام کتاب بیشتر بپسند تومیآید؟

***Welches* Buch möchtest du haben?**

کدام کتاب را مایلی داشته باشی؟

In *welchem* Buch hast du schon gelesen?

درکدام‌کتاب خوانده‌ای ؟

بعنوان ضمیر (شخص)

Dort stehen viele Schüler. آنجا شاگردان زیادی ایستاده‌اند.

Welcher kommt aus Berlin?

کدام یکی از برلن می‌آید (اهل برلن‌است)؟

Welche kommen aus Berlin? کدام‌آنها ازبرلن‌می‌آیند؟

Welchen haben Sie gestern gesehen?

کدام‌یکرا دیروز دیده‌اید ؟

شیئی

Ich habe hier zwei Bücher. من اینجا دوکتاب دارم.

Welches gefällt dir am besten? کدام‌یک‌بیشتر تومبآید ؟

Wlches möchtest du haben? کدام‌یکرا مایلی‌داشته‌باشی؟

In *welchem* hast du schon gelesen? درکدام‌یک‌خوانده‌ای؟

?– welh با فعل **بودن** بستگی به مفرد ویاجمع دارد وممکن است فعل بعدازآن بصورت جمع درآید.

Welches *sind* die wichtigsten Flüsse Deutschlands?

رودخانه‌های مهم‌آلمان‌کدام**اند** .

سؤال‌کردن با « چه‌نوع ، چه‌جور ، کدام « was für ein–?

مفرد		جمع
was für ein was für eine	} چه‌نوع	was für welche?

اغلب بصورت قید درجمله میآید وازیک شخص ویاشیئی نامعین سؤالمیکند.
همچنین برای توضیح بیشتر ازشخص یاشیئی بکارمیرود

Ich möchte einen Hut kaufen . — من مایلم یک کلاه بخرم .
Was für einen Hut wünschen Sie ? — چه نوع کلاهی میل دارید؟
Ich möchte einen Sommer Hut . — من یک کلاه تابستانی میخواهم.
Sehen Sie dort die Leute ? — مردم را آنجا میبینید .
Was für Leute sind dort ? — چه مردمانی آنجاهستند ؟
Das sind Touristen aus Iran
اینها مسافرین (توریست) ایرانــی هستند
Das sind Arbeiter . — اینها کارگر هستند.
Was für Kleider tragen Sie gern ?
چه نوع لباسی را بیشتر دوست دارید بپوشید ؟
Moderne Kleider . — لباسهای مدرن (جدید)

قبل از اسامی جنس ein(e) حذف میشود .

وقتی was für ein بعنوان ضمیر بیاید باوجودیکه ein(e) حرف تعریف نامعین است موقع صرف خاتمههای حرف تعریف معین را قبول میکند ودرجمع بجای آن was für welche? میآید. اضافه ملکی جمع شکل بخصوصی ندارد .

جدول صرف در صفحه بعد

جدول صرف ، was für ein –

مفرد			جمع
مذکر	مؤنث	خنثی	هرسه جنس
N. was für einer	was für eine	was für eins	was für welche
G. « « eines	was für einer	was für eines	was –
D. « « einem	was für einer	was für einem	« für welchen
A. « « einen	was für eine	was für eins	« für welche

Ein Herr möchte dich sprechen . یك آقا مایل است با توصحبت کند.

Was für einer ? چه جور آقائی ؟

Ich kaufe ein Auto . من یك اتومبیل میخرم

Was für eins? چه نوع؛

Ich möchte gern Bücher lesen. من خیلی مایلم کتابهائی بخوانم.

Was für welche? چه انواعی؛ – Romane رمانها

حرف اضافهٔ* für تأثیری روی – ein نداردولی اگر قبل از تمام جمله بیاید حرف تعریف نامعین از für تبعیت میکند .

Ich kaufe das Buch *für* ei*nen* Schüler.

من کتاب برای یك شاگرد میخرم .

Für *was für einen* Schüler ? برای چه **جور** شاگردی؛

---

* بعدازحرف اضافهٔ «برای für» همیشه حالت مفعول بیواسطه میآید.
(رجوع شود به بخش حروف اضافه)

Mit was für einer Person haben Sie gesprochen?
باچه‌جور شخصی شماصحبت‌کرده‌اید ؟

In *was für einem* Haus haben Sie gewohnt?
در چه‌نوع‌منزلی سکونت‌کرده‌اید ؟

دقت : ضمیراستفهامی «مال‌کی ? wessen برای‌اشخاص» و ?– welch
«was für ein –?» برای‌حالت سؤالی‌اضافه ملکی‌اشیاءاست

W*elcher* Turm ist das?	این‌کدام برج‌است؛
Das ist d*er* Turm d*er* Kirche.	این‌برج‌کلیسااست .
W*as für ein* Turm ist das?	این کدام‌برج است ؛
Das ist der Turm *einer* Kirche.	این‌برج یك‌کلیسااست.

برای‌سؤال راجع‌به‌اسامی مرکب همیشه ازجمله سؤالی –?was für ein
استفاده میکنیم

Das ist ein Kirchturm.	یك‌برج کلیسااست.
Was für ein Turm ist das?	این‌چه‌برجی‌است؛

وقتی – welch و was für ein برای‌جملات ندائی (تعجب، تمجید..)
استعمال‌شود ممکن‌است – ein راحذف‌کرد.

Welch *ein* schönes Auto! Welch schönes Auto! Was für ein schönes Auto!	چه اتومبیل قشنگی!

Sehen Sie dort den eleganten Wagen unseres Direktors?
این اتومبیل شیك رئیس‌ماراآنجا میبینید؛

D*en* möchte ich gerne kaufen.	آنرا مایلم بخرم.
Hier sind meine Freunde	اینجا(اینها)دوستان‌من‌هستند

Auf *die* kann ich mich bestimmt verlassen .

بآنهامیتوانم‌مسلماً متکی باشم.

Kennst du diese Leute? Ja, *die* kenne ich gut.

این‌مردم‌رامیشناسی؟ بلی آنهارا خوب‌میشناسم .

Nein, mit *dem* arbeite ich nicht mehr zusammen .

(Nein ich arbeite nicht mehr mit *ihm* zusammen.)

نه، بااومن‌دیگر کارنمیکنم .

ممکن‌است باآوردن قیدضمیر معنی‌کاملتری‌را برساند .

Siehst du hier im Schaufenster die schönen Anzüge ?

اینجا درویترین‌تواین اباسهای‌زیبارامیبینی؟

Der *da* gefällt mir am besten .　　آن، آنجاخیلی‌بپسند من‌میآید .

(آنیکه‌آنجااست من‌ازهمه بیشتر‌میپسندم)

Welcher ist Ihr Mantel ?　　کدام‌یك پالتوی‌تواست؟

Der auf dem Stuhl gehört mir .

آنکه روی صندلی است متعلق بمن است .

Demostrativpronomen　　٦ــ ضمایر اشاره

dies— این　　jen— آن　　solch— چنین

این‌ضمایر برای اشاره به **نزدیك** و **دور** و **چنین** بکارمیروند ومثل حرف تعریفهای معین صرف میشوند وبجای آنهامینشینند .

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع	
dieser ,	diese ,	dieses ,	diese	این
jener ,	jene ,	jenes ,	jene	آن
solcher ,	solche ,	solches ,	solche	چنین

صرف ضمیر اشارهٔ این – dies بطور نمونه

مفرد			جمع
مذکر	مؤنث	خنثی	هرسه‌جنس
N. dieser	diese	dieses	diese
G. dieses	dieser	dieses	dieser
D. diesem	dieser	diesem	diesen
A. diesen	diese	dieses	diese

Dieses Buch hier gehört mir .

این‌کتاب (که اینجا است) متعلق بمن است .

Jenes dort gehört ihm . آن (یکی) آنجا متعلق باواست.

Solche Tiere habe ich in meinem Leben nicht gesehen.

چنین حیواناتی درزندگانیم ندیده‌ام .

باول ضمیر اشارهٔ **jene** ممکن‌است حرف تعریف‌های‌معین **اضافه‌شود آنوقت** معنی **آنکسی‌که** میدهد درراینصورت ممکن از ضمایر **نسبی** (خود حرف تعریفها) نیز استفاده کرد . (به ضمایر نسبی رجوع شود) و صرف آن مطابق جدول زیر است .

جدول ضمایر نسبی درصفحهٔ بعد

جدول صرف ضمایر اشاره بصورت ضمیر نسبی

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع هر سه جنس
N. derjenige	diejenige	dasjenige	diejenigen
G. desjenigen	derjenigen	desjenigen	derjenigen
D. demjenigen	derjenigen	demjenigen	denjenigen
A. denjenigen	diejenige	dasjenige	diejenigen

Glücklich ist derjenige, welcher (der) gesund ist.

خوشبخت آنکسی‌است‌که سالم‌است .

Wohl derjenige, der arbeiten gelernt hat.

خوشا بحال‌کسیکه کارکردن یادگرفته‌است.

Wir wollen demjenigen denken, die für das Vaterland gestorben sind.

ما میخواهیم بیادکسانی باشیم‌که برای وطن جان سپرده‌اند .

Diejenige Hunde, die viel bellen beissen nicht.

آن سگهائی‌که خیلی پارس‌میکنند نمیگیرند (ضرب‌المثل).

Verlasset diejenigen nicht, die eurer Hilfe bedürfen!

ترك‌نکنیدکسانی‌راکه بکمك‌شما احتیاج دارند !

برای ضمایراشاره ممکن‌است ازحرف تعریفهای معین نیز استفاده‌کرد . در اینصورت معنی‌که فارسی‌رانیزمیدهد .(رجوع‌شود به‌ضمایرنسبی)

جدول صرف ضمیراشاره درصفحهٔ بعد

صرف ضمایر اشاره *

جمع	مفرد		
هرسه جنس	خنثی	مؤنث	مذکر
die	das	die	N. der
deren	dessen	deren	G. dessen
denen	dem	der	D. dem
die	das	die	A. den

ضمایر اشاره ممکن است بوسیله قید دقیقتر بیان شوند .

Geben Sie mir bitte *das* Buch *da* !

خواهش میکنم آن کتاب را آنجا (که آنجااست) بمن بدهید.

Sahen Sie sich einmal *den* Vogel *dort* an !

یکبار آن پرنده را آنجا ببینید !

Hat dein Freund *den* Brief *hier* gelesen ?

دوست تو نامهٔ که اینجاست خوانده است ؟

ضمیر اشاره das بمعنی کلی **این** برای مذکر ، مؤنث، خنثی و جمع (اینها) برای اشخاص واشیاء استعمال میشود .

Das ist Herr Müller . این آقای مولر است.

Das ist ein ausgezeichneter Wagen .

این یك اتومبیل عالی است .

---

*صرف این ضمایر مانند ضمایر نسبی است

Eine schwierige Aufgabe ist *das* .

ایـن یك وظیفه(تکلیف)مشکلی‌است.

Das sind die Studenten aus Iran .

اینهـا دانشجویان ایـرانی هستند . (از ایران)

همچنین **das** ممکن‌است به‌مطلبی‌کلی (به جمله‌ای) اشاره‌کند .

Das (es) freut mich, *dass ihr mir helfen wollen* .

این‌باعث خوشحالی من‌است‌که شمامیخواهید بمن‌کمك‌کنید.

گاهی **das** باقیدهای نامعین مثل « **alles, all** همه » باهم درجمله‌میآید. و در موقع نوشتن با حرف تعریفهای معین بااضافه کردن « ‒ e ‒ » سرهم نوشته میشود

Ich habe meinem Freund *das alles* schon gesagt.

من بدوستم اکنون همه‌چیز راگفته‌ام.

Mit *alledem* kannst du mir keine Freude machen.

باتمام اینها تونمیتوانی باعث خوشحالی من‌شوی(مرا خوشحال‌کنی)

Wir haben all das in der Stadt gekauft .

ماتمام اینها رادرشهر خریده‌ایم .

dessen و **deren** برای اشاره به‌اضافه ملکی بکارمیرود .

Seine Schwester geht mit ihrer Lehrerin und *deren Freundin* (die Freundin *der Lehrerin* دوست‌خانم‌معلم)

خواهرش بامعلم ودوستانش راه‌میرود (دوست‌خانم‌معلم).

Karl besuchte Herrn Schmidt und *dessen* Sohn (der Sohn *des Herrn Schmidt*)

کارل‌ازآقای شمید و پسرش دیدارکرد (پسر آقای شمید).

derer دراضافه ملکی جمع بعنوان ضمیر نسبی و اشاره برای جمع بکار-میرود وبرای خلاصه‌ترکردن جمله میآید (مال آنهائیکه)

Die Namen *derer*, *die* hier begraben sind, werden wir nicht vergessen.

نام آنهائی‌که اینجا مدفون‌اند، فراموش نخواهیم‌کرد.

Die Freude *derer*, deren Kinder nach der Katastrophe wiedergefunden wurden, ist grenzenlos.

خوشحالی آنهاکه بچه‌هایشان پس‌ازفاجعه پیداشدند بیحداست.

مذکر مؤنث خنثی جمع

derselbe, dieselbe, dasselbe, dieselben بمعنی همان

میباشد. ودرموقع صرف باحرف تعریف متصل بآن مثل حرف تعریفهای معین صرف میشود وخاتمه selbe مثل صرف ضعیف صفت میباشد.

صرف ضمیر اشارهٔ «همان»

مفرد			جمع
مذکر	مؤنث	خنثی	هرسه‌جنس
N. derselbe	dieselbe	dieselbe	dieselben
G. desselben	derselben	desselben	derselben
D. demselben	derselben	demselben	denselben
A. denselben	dieselbe	dassebe	dieselben

Wir wohnten in *demselben* Hotel wie im letzten Jahr.

ما درهمان هتل مثل سال پیش(گذشته) مسکن‌گزیدیم.

Mein Freund kam zu derselben Zeit zurück wie ich.

دوستمن همانموقع مراجعت‌کردکه من

درصورتیکه حرف تعریف وحروف اضافه باهم ادغام شود (رجوع شود به بخش حرف اضافه)

- selb جدا نوشته میشود .

Wir wohnten in diesem Jahr im selben Hotel wie im letzten Jahr . ما درهمان هتل مثل سال گذشته مسکن گزیدیم.
Mein Freund kam zur selben Zeit zurück wie ich.
دوست من همان موقع مراجعت کرد که من .

ممکن است بجای selb = لغات nämlich - , selbig - **همان همین** نیز بکاررود ولی استعمال آن درجمله کمتر پیش میآید. دراینصورت حرف تعریفها جدانوشته میشود

Kaufe dir diesen Hut! Ich habe mir *den nämlichen* gekauft.
این کلاه رابرای خودت بخر! من برای خودم مثل همین را خریده ام (کم استعمال)

دقت :

کلمه derselbe معنی **یگانگی ، همان ، همین ، مثل این ، مثل آن** را میدهد .

Wir sind beide aus *derselben* Stadt (aus einer Stadt)
ماهردو **ازیك** شهرهستیم .

Wir haben nur ein Glas; wir müssen beide also an *demselben* Glas Trinken .
ماهردو یك لیوان داریم ؛ بنابراین ماهردو مجبوریم از **همین** لیوان بنوشیم .

Sie besitzt nur ein Kleid; sie hat also jeden Tag *dasselbe* Kleid an .
او(زن) فقط یك لباس دارد . بنابراین هرروز **همان** لباس را بتن دارد .

بجای **همان** میتوان از کلمهٔ gleich **مساوی ، مانند** نیز بعنوان صفت استفاده کرد .

Meine Freundin trägt das gleiche Kleid wie ich; nur hat ihr Kleid einen weissen Kragen.

دوستمن لباسی مانند من بتن دارد، فقط لباس او یقه سفید دارد .

Wir beide sind *derselben* (*der gleichen*) Meinung.

ماهردو **هم** عقیده هستیم

قید selbst ، selber **خود** . بعداز اسم ویا ضمیر واقع میشود ومربوط به شخص ویا ضمیر میشود .

Ich habe ihn selbst (und keinen anderen) gefragt.

من ازخود او (نه کس دیگری) پرسیدم .

Ich selber (und keinen anderen) muss diese Arbeit machen

مـن خودم (نه کس دیگری) بایستی این کار را انجام دهم .

کلمه selbst ممکن است باکلمات دیگری ترکیب شود ومعانی جدیدی بسازد ودرمعانی جدید معنی **خود** محفوظ است.

selbstgemacht	خود ساخته ، خود کرده
selbstverständlich	مسلماً
selbstredend	خود گفته
Selbstunterricht	خود آموز

اگر کلمه selbst درمقدمه جمله ذکر شود بتمام جمله اشاره میکند.

Selbst mein bester Freund kann mir hier nicht helfen.

حتی بهترین دوستم نمیتواند دراینجا بمن کمک کند .

Er wird *selbst* mit dir nicht über seine Sorgen sprechen.

اوخودش راجع به گرفتاریش) باتو صحبت نخواهد کرد .

۷– ضمایر نسبی (که ربط) Relativpronomen

ضمایرنسبی راجع‌به اسم یاضمیرجمله توضیح بیشتری میدهند وازتکرارآن **اسم ویاضمیر** درجمله جلوگیری‌میکند. وازنظر صرف‌تابع‌اسم وضمیری‌هستندکه‌بآن اشاره‌کرده ونسبت داده‌شده است .

ضمایرنسبی‌همان حرف‌تعریفهای معین (**der , die , das , die**)هستند ویاممکن‌است‌از **wer** کی و **was** چه نیزاستفاده‌کرد.استعمال؛ **welcher,-e,-es,-e** بجای ضمایرنسبی درزبان‌امروزی‌آلمانی منسوخ شده‌است .

صرف ضمایر نسبی

مذکر	مؤنث	خنثی	هرسه‌جنس
مفرد			جمع
N. ....., der	....., die	....., das	....., die
G. ....., dessen	....., deren	....., dessen	....., deren
D. ....., dem	....., der	....., dem	....., denen
A. ....., den	....., die	....., das	....., die

Kennen Sie den Mann, *der* mich gestern besucht hat ?

شماآنمردراکه دیروز مراملاقاتکرد میشناسید ؟

Der Mann, *den* du gesehen hast, wohnt nicht hier.

مردیراکه (که‌آنرا) دیده‌ای اینجا منزل ندارد .

Hier ist die Adresse des Herren, *dem* dein Vater schreiben will.

اینجااست‌آدرس‌آقائیکه‌به‌آن(بآن‌آقا)پدرت‌میخواهد نامه بنویسید .

Dort spielen die Kinder, *denen* du den Ball bringen willst.
آنجا بچه‌هائی بازی‌میکنندکه **برای آنها** تومیخواهی توپ بیاوری

Der Mann, dessen Hut schwarz ist, ist mein Vater .
مردیکه‌کلاهش (کلاه‌آن) سیاه‌است، پدرمن‌است .

درصورتیکه ضمیر نسبی درحالت اضافه‌ملکی (.G) قرار گیرد مانند ضمیر استعمال‌میشود وقبل ازاسم قرارمیگیرد. حرف‌تعریف اسم‌بعدازآن‌حذف‌میشود.

Dort steht das Haus, *dessen Bild* ich dir gezeigt habe .
آنجا آن‌خانه قراردارد**که عکس آنرا** من بتو نشان داده‌ام .

(Ich habe dir *das* Bild *des Hauses* gezeigt.)
(من عکس‌خانه‌را بتونشان داده‌ام)

Der Schüler, *dessen Vater* der Lehrer schreiben will, ist krank .
شاگردیکه معلم بپدرش میخواهد بنویسد مریض است

(Der Lehrer will *dem* Vater *des Schülers* schreiben)
(معلم میخواهد بپدر شاگرد بنویسد)

درصورتیکه بعداز ضمیر نسبی حالت .G صفتی قرار گیردکه مربوط به‌اسم بعدی باشد ازحالت‌آن‌اسم‌تبعیت میکند .

Der Kaufmann , *dessen* ältester Sohn in Berlin lebt, besuchte mich heute .
تاجریکه مسن‌ترین پسرش در برلن زندگی میکند، امروز مراملاقات کرد .

(Der älteste Sohn des Kaufmanns wohnt in Berlin)
(مسن‌ترین پسرتاجر در برلن زندگی‌میکند.)

Die Schüler , *deren* gute Arbeiten gelobt wurden, sind von meiner Klasse .
شاگردانی‌که‌کارهای خوبشان تمجید شده است، ازکلاس من هستند .

(die gut*en* Arbeiten der Schüler wurden gelobt)

(کارهای‌خوب شاگردان تمجیدشده‌است .)

ضمایر نسبیبصورت اضافه ملکی‌اغلب بجای ضمایر ملکی میآیند

Ich habe den Schriftsteller, dessen Bücher ich gut kenne, in Paris getroffen. (Ich kenne seine Bücher gut.)

من‌نویسنده‌ای راکه‌کتابهایش‌را خوب‌میشناسم درپاریس ملاقات‌کردم (من‌کتابهایش‌را خوب میشناسم) .

درصورتیکه با**ضمایر نسبی**حروف‌اضافه استعمال‌شود، حرف‌اضاوه قبل‌ازضمیر نسبی واقع‌میشود وضمیرنسبی ازحرف‌اضافه تبعیت میکند .

Der Mann, *mit dem* ich gesprochen habe, ist mein Freund. (Ich habe *mit dem Mann* gesprochen)

مردیکه باآن صحبت‌کرده‌ام دوست من‌است (من **باآن‌مرد** صحبت‌کرده‌ام)

بجای حرف اضافهٔ **in** **در** باضمایر نسبی درحالت سوم «.(D» میتوان ازلغت **wo** **آنجائیکه** استفاده‌کرد . (درصورتیکه به مکان اشاره شود)

Hier ist das Hotel , *in dem (wo)* ich eine Woche gewohnt habe .

این هتلی استکه درآن (آنجائیکه) من یك‌هفته زندگی‌کرده‌ام .

Er will mir die Schule Zeigen *in der (wo)* er Deutsch lernt .

اومیخواهد مدرسهٔ‌راکه درآن (آنجائیکه) اوآلمانی یادمیگیرد بمن‌نشان دهد .

برای ممالك وشهرها همیشه ازکلمهٔ **wo** بجای **in** استفاده میشود .

Er fährt morgen nach Paris, *wo* er drei Jahre studiert hat .

او فردا بپاریس حرکت میکند آنجائیکه سه سال تحصیل کرده است .

وقتیکه **ضمایر نسبی** اشاره به ضمایر شخصی، **ich, du, wir, ihr** میکند اغلب خود ضمیر دوباره درجمله متمم تکرار میشود .

Ich, *der ich* schon zehn Jahre hier *wohne*, verlasse diese Stadt nicht .

من ، **منیکه** هم اکنون ده سال است اینجا **زندگی میکنم** ، این شهر را ترك نمیکنم .

Er fragt *dich, der du* seine Sorgen *kennst*, um Rat .

او **ازتو ، توایکه** به گرفتاری‌های او **آگاهی داری** کمك فکری میخواهد.

Er hat *uns, die wir* ihm geholfen *haben*, gedankt.

او **ازما ، مائیکه** باو کمك **کرده‌ایم**، تشکر کرده است .

Der Lehrer ist mit *euch, die ihr* so fleissig *seid*, zufrieden.

معلم ازشما، شمائیکه اینقدر **جدی** هستید راضی است .

وهمچنین است وقتی ازضمیر غیرشخصی «es» درجمله استفاده شود.

Ich war *es, der* geklopft *hat*. من، آن هستم که درزده است.

Warst *du, es, der* mich das Buch gebeten hatte ?

تو آنی هستی که کتاب راازمن میخواست ؟

ضمیر شخصی Sie **شما** (مخاطب محترم) همیشه درجمله نوشته میشود و ازضمیر نسبی آن مفرد ویاجمع مخاطب معلوم میشود .

مفرد : **Ich danke Ihnen, *der* Sie mir geholfen haben .**

من ازشمائیکه بمن کمك کرده اید متشکرم .

جمع : **Ich danke Ihnen, *die* Sie mir geholfen haben.**

من ازشماهائیکه بمن کمك کرده اید متشکرم .

درصورتیکه **ضمیر نسبی** به یك اسم ویاضمیر درحالت جمع اشاره کند، برای جمع

اشخاص یااشیاء میتوان ازضمیر **alle همه** استفاده کرد . **alle همه** بعداز ضمیر قرارمیگیرد وازحالت ضمیرنسبی تبعیت‌میکند .

Er hatte drei Söhne, die *alle* im gleichen Jahr gestorben sind .
اوسه پسرداشت،که **همهٔ** آنها دریکسال مرده‌اند .

Die Leute, denen *allen* der Film gefallen hat, gingen zufrieden nach Hause .
مردمانیکه. فیلم‌را **همهٔ** آنها پسندیدند، بارضایت بخانه رفتند .

Wir, die (wir) *alle* in diesem Haus wohnen, kennen uns gut .
ما ، که **همه** دراین منزل زندگی میکنیم همدیگر را خوب میشناسیم .

ضمایر نسبی ممکن‌است بجای ضمایر اشاره بکارآیند دراینصورت همانطورکه قبلا اشاره‌شد دراضافه ملکی جمع **derer** در جمله استعمال میشود .

Bist du *die, der* ich das Buch gegeben habe ?
تو آنکسی هستی‌که بتو من‌کتابرا داده‌ام (زن)؟

Kennen Sie *den, dessen* Arbeit den ersten Preis bekommen hat ?
شما آنرا میشناسید کـه کارش (اثرش) جایـزه اول را گرفته است ؟

Das Leben *derer*, die blind sind, ist sehr schwer .
زندگی‌کسانیکه‌کور هستند، بسیارمشکل‌است .

وقتی **ضمیر نسبی** مربوط‌به‌یك‌ضمیر اشاره بشود، اغلب از **-jenig-** درجمله استفاده‌میشود (رجوع شود به‌ضمایر اشاره) .

Bist du *diejenige, der* ich das Buch gegeben habe ?
توهمان‌کسی‌هستی، که من‌کتابرا بتودادم ؟

das Leben *derjenigen, die* blind sind, ist sehr schwer.
زندگی آنهائیکه‌کورهستند، بسیار مشکل‌است.

ضمیر نسبی wer که ــ چه کسی و was چه ــ چه چیز را

ضمیر نسبی (**مال که** wessen ، **به که** wem ، **که را** wen) **کــه** wer
اشاره بشخصی میکندکه راجع به آن شخص سؤال میشود . واغلب این ضمیر قبل از قسمت‌های دیگر جمله قرارمیگیرد وپاسخ آن باضمایر اشارهٔ ,der (dem dem
dessen) ـ وامثال آن داده میشود (رجوع شود به ضمایر اشاره)

Wer den ganzen Tag arbeitet, *der* ist abends sehr müde.
هرکسیکه تمام روزرا کارمی‌کند ، شبها خیلی خسته است .

Wen wir lieben, *den* möchten wir nicht verlieren .
هرکسی‌راکه مادوست داریم، مایل‌نیستیم اورا ازدست بدهیم .

Wer mir hilft, *dem* bin ich dankbar .
هرکسیکه بمن‌کمك‌کند، من‌ازاومتشکرم .

درصورتیکه ضمیرنسبی **که** وامثال‌آن باضمیراشاره مربوط به‌آن دریك‌حالت قرارگیردمیتوان‌درجمله متمم ضمیراشاره را حذف‌کرد .

Wer den ganzen Tag arbeitet, ist abends müde.
آنکسی‌که تمام‌روزکارکند، شبهاخسته‌است.

Wen wir lieben, möchten wir nicht gern verlieren .
هرکسی‌راکه مادوست‌داریم ، مایل‌نیستیم اورا ازدست بدهیم.

درصورتیکه جمله نسبی مربوط به جمله اصلی باشد . ضمیر اشاره درجمله نمیآید .

Glücklich lebt, *wer* sorglos ist .
خوشبخت(است) زندگی‌میکند، هرکسی‌که بی‌غم‌است .

کلمات immer **همیشه** , auch **همچنین** و auch immer **همچنین** ، **همیشه** بعدازضمیر نسبی wer **آنکسیکه** معنی‌کلی جمله راتشدیدمیکند .

Wer mir *auch immer* hilft, dem gebe ich eine Belohnung.

آنکس‌که همیشه (مرتباً) بمن‌کمک‌میکند، من‌اورا پاداش میدهیم. (ارزش‌قائلم)

ضمیر نسبی was اشاره به‌ضمیری نامعین و یا اعداد وصفات واسامی نامعین «خنثی» میکند .

Sport ist *das Liebste*, was ich treibe

ورزش محبوبترین چیزی‌است‌که من بدان عمل‌میکنم (اجرا میکنم)

Du hast *etwas* gemacht, was verboten ist .

تو کاری‌کرده‌ای، که ممنوع‌است .

Er schenkt ihr *alles, was* sie sich wünscht .

او(مرد) باو (زن) هرچه‌راکه او(زن) آرزودارد‌میبخشد .

Wir wissen nichts, was dich interessieren könnte .

ماچیزی‌راکه موردتوجه تومیتوانست‌باشد ازآن‌اطلاع‌نداریم.

Es war *wenig, was* Richard von seiner Reise erzählte.

آنچه‌که ریشارد ازمسافرتش حکایت‌کرد **کم بود** .

درصورتیکه **ضمیر نسبی** به‌تمام قسمت‌جمله‌اصلی اشاره‌کند was **آنچه‌راکه** درجمله متمم بکارمیرود .

Mein Freund zeigte mir die Sehenswürdigkeiten der Stadt, *was* mich sehr freute .

دوست‌من دیدنی‌های شهررابمن نشان داد، آنچه‌که مرا خیلی خوشحال کرد .

Er war sehr krank, was uns allen leid tat .

اوخیلی مریض بود، آنچه‌که همهٔ مارا متأسف‌کرد .

Er *hatte ein Buch geschrieben* , *was* viele Leute gelesen haben.

اویک‌کتاب نوشته‌است، که‌مردمان زیادی‌آنرا‌خوانده‌اند .

Viele Leute haben gelesen, *dass er ein Buch geschrieben* hatte

مردم‌زیادی‌خوانده‌اند. کتابی‌راکه اونوشته‌بود.

Er hatte *ein Buch* geschrieben, *das* viele Leute gelesen haben.
او یک کتاب نوشته است، که مردمان زیادی آنرا خوانده‌اند .

Viele Leute haben *das Buch* gelesen, *das* er geschrieben hatte.
مردمان زیادی کتابی را که او نوشته بود خوانده‌اند.

وقتیکه در **جملهٔ نسبی** بتمام جملهٔ اصلی اشاره شودکه در آن حرف اضافه بکاررفته باشد کلمه wo(r) باحرف اضافه ترکیب میشود. **حرف اضافه + wo(r)**

Ich ging mit meinem Freund durch die Stadt, *wobei* er mir alle Sehenswürdigkeiten erklärte.
من بادوستم درشهر راه‌رفتم، درحالیکه او تمام چیزهای دیدنی را توضیح میداد .

Er half uns bei der Arbeit, *wor*um wir ihn gebeten hatten.
اوبما موقع کار کمک کرد (کمکی) که ازاوخواهش کرده بودیم .

وقتیکه بخواهیم چگونگی مطلبی را نسبت یا توضیح دهیم ازکلمه wie **چگونه، که** درجمله استفاده میکنیم .

In der Form, *wie* er sich entschuldigte, lag etwas Beleidigendes.
بطرزیکه او معذرت خواهی میکرد ، رنجشی در آن نهفته بود .

Es regnete in einem Ausmass, *wie* es für diese Jahres-zeit ganz ungewöhnlich ist.
باران بقدری شدید میباریدکه برای این فصل غیرعادی است .

ضمیرنسبی **welcher کدام، آنیکه، آنکسیکه**

ضمیرنسبی – **welch** مثل حرف تعریف های معین صرف میشود و خاتمه آنها رامیگیرد (رجوع‌شود به‌ضمایر استفهام) ولی بصورت ضمیر نسبی حالت اضافه ملکی ندارد . درزبان کنونی آلمانی این ضمیر نسبی کم‌استعمال است. بطور مثال موقعی این‌ضمیر استعمال‌میشودکه چنداسم درجمله اصلی آورده شده‌باشد وبخواهیم بتک‌تک آنها درجمله متمم اشاره‌کنیم

Anna spielt nicht mehr mit Peter, *welcher* den Ball, *der* ihr gehörte, verloren hatte .

آنا دیگر با پتر بازی نمیکند ، **کسیکه** تو پی را**که** باومتعلق باو (آنا) بود گم‌کرده بـود .

درنوشتن‌برای جلوگیری‌ازتکراریك‌کلمه میتوان‌از **welch** استفاده‌کرد .

Es sprach ein bekanter Gelehrter, *welcher der* Erfinder dieses Verfahrens ist .

یك‌دانشمند مشهوری،کسیکه کاشف این مطلب علمی‌است صحبت‌کرد .

Ein grosses Bauvorhaben , *welches das* Gesicht dieses Stadtteils ändern wird, ist geplant .

یك پیشبینیِ بزرگ ساختمانی،که چهره این‌قسمت‌شهر را تغیرخواهدداد،طرح‌ریزی شده است .

۸ـ ضمایر ملکی Possessivpronomen

ضمایرملکی همانطورکه قبلاگفته شد مالکیت شخص یاشیئی‌را برای شخص یاشیئی دیگری‌میرساند. این‌ضمایررامیتوان‌مانند قیدملکی ویاضمیرملکی‌بکاربرد.

Das Haus gehört mir .	این‌خانه متعلق‌بمن‌است .
Es ist *mein* Haus .	این‌خانهٔ‌من‌است ،
Er ist Franzose .	اوفرانسوی است .
Frankreich ist sein Land .	فرانسه‌کشورش‌است .
Der Baum hat viele Blüten.	درخت‌شکوفه‌های‌زیادی‌دارد.
Seine Blüten sind weiss .	شکوفه‌هایش سفید هستند.

ضمایرملکی(بشکل‌قید) بجای حرف‌تعریف قبل‌ازاسم بیان‌میشوند ولی‌صرف آنها مثل حرف تعریفهای نامعین است (رجوع‌شود به‌بخش حرف‌تعریف)

جدول صرف ضمایر ملکی

ضمیر شخصی	مفرد مذکر	مفرد مؤنث	مفرد خنثی	جمع هرسه جنس
ich	N. mein	meine	mein	meine
	G. meines	meiner	meines	meiner
	D. meinem	meiner	meinem	meinen
	A. meinen	meine	mein	meine
du	N. dein	deine	dein	deine
	G. deines	deiner	deines	deiner
	D. deinem	deiner	deinem	deinen
	A. deinen	deine	dein	deine
er, es man	N. sein	seine	sein	seine
	G. seines	seiner	seines	seiner
	D. seinem	seiner	seinem	seinen
	A. seinen	seine	sein	seine
sie	N. ihr	ihre	ihr	ihre
	G. ihres	ihrer	ihres	ihrer
	D. ihrem	ihrer	ihrem	ihren
	A. ihren	ihre	ihr	ihre

بقیه جدول درصفحه بعد

ضمیر شخصی		جمع منکر	جمع مؤنث	جمع خنثی	جمع هرسه‌جنس
wir	N.	unser	unsre	unser	unsre
	G.	unsres	unsrer	unsres	unsrer
	D.	unsrem	unsrer	unsrem	unsren
	A.	unsren	unsre	unser	unsre
ihr	N.	euer	eure	euer	eure
	G.	eures	eurer	eures	eurer
	D.	eurem	eurer	eurem	euren
	A.	euren	eure	euer	eure
sie / Sie	N.	ihr	ihre	ihr	ihre
در مخاطب محترم اول	G.	ihres	ihrer	ihres	ihrer
ضمایر درجمله	D.	ihrem	ihrer	ihrem	ihren
بزرگ نوشته میشود	A.	ihren	ihre	ihr	ihre

در unser و euer موقعیکه بعدازآنهاحرف‌صدادار بیاید ,e حذف‌میشود ولی صرف آن بطورکامل بشکل unseren و eueren وغیره نیزاستعمال‌میشود. ازاین‌گذشته درخاتمه‌های en— و em ممکن است —e— نیز حذف شود unsern و unserm و euern و euerm .

درموردضمیرشخصی *ihr* شما جمع وضمیرملکی *ihr* مال‌اومؤنث، مال‌آنهاو **Ihr مال‌شما** (مخاطب محترم) دقت‌کنید.

ihr kommt شمامیآئید *ihr* arbeitet شماکارمیکنید
ihr Vater پدرایشان(او،مؤنث) *ihr* Kind پسرایشان(او،مؤنث)

وهمچنین درباره مورداستعمال ضمایرشخصی درحالت اضافه‌ملکی بطورمنفرد
meiner , deiner , seiner بجملات زیر دقت کنید.

Sie gedachten *unser* . آنهابیادما بودند

Das ist *unser* Haus. این خانه ماماست

چند مثال دیگر درباره ضمایرملکی :

Die Mutter liebt *ihr* Kind . مادر بچه‌اش‌را دوست دارد .

(das Kind der Mutter بچهٔ‌مادر)

Die Eltern lieben *ihr* Kind. والدین بچهٔشان‌رادوست‌دارند.

(das Kind der Eltern بچهٔ والدین)

Herr Müller, *Ihr* Sohn möchte Sie sprechen .

آقای مولر ، پسرشمامیخواهد باشما صحبت‌کند .

Der Vater liebt *seinen* Sohn (*seine* Tochter, *sien* Kind, *seine* Kinder) .

پدر پسرش را دوست دارد (دخترش را ، بچه‌اش را ، بچه‌هایش را)

Das Kind liebt *seinen* Vater (*sein* Brüderchen , *seine* Mutter *seine* Eltern) .

بچه پدرش‌را دوست‌دارد (برادرکوچکش را،مادرش را،والدینش را)

Die Mutter liebt *ihren* Sohn (*ihr* Kind, *ihre* Tochter, *ihre* Kinder) .

مادر پسرش را دوست دارد (بچه‌اش‌را،دخترش‌را،بچه‌هایش را) .

درصورتیکه بخواهیم‌مالکیت‌را بطورمؤکد بیان‌کنیم ازصفت **eigen** **شخصی** نیزاستفاده میکنیم .

Ich wohne in *meinem eigenen* Haus .

من درمنزل شخصی خودم زندگی میکنم .

Er hat mit *seinen eigenen* Augen gesehen .

اوباچشمان خودش دیده‌است .

Sie haben ihre eigenen Kinder verlassen .

آنها بچه‌های خودشانرا ترک‌کرده‌اند.

درصورتیکه **ضمایرملکی** بعنوان ضمیر بطورمنفرد در جمله بیایند، حرف تعریفهای معین قبل‌از آنها ذکر میشود وخود ضمیرملکی مثل صفت صرف میگردد .

Hier ist mein Heft . (این) اینجا دفترمن است .

Wo hast du *das deine* ? مال توکجااست (مال‌خودتراکجا داری)؟

Ich habe meinen Bleistift vergessen .

من مدادم را فراموش کرده ام .

Kannst du mir den deinen geben ?

میتوانی تو مال خودت را بمن بدهی ؟

درصورتیکه **ضمایرملکی** بااسمی ذکرنشود ویابه‌اسمی اشاره‌نکند، خودضمیر بصورت اسم درمیآید وحرف اول آن درجمله بزرگ نوشته میشود .

Grüsse bitte die *Deinen* von mir !

بخانم خودت ازطرف من‌سلام برسان !

Grüsse deine Frau von der *meinen* !

بخانمت ازقول خانم من سلام برسان !

Ich besuche heute die Meinen .

من امروز از کسان خویش دیدن می‌کنم .

Jedem das Seine ! هرکس بکارخویش !

ضمیرملکی بطوراسم‌ممکن‌است‌خاتمه-ig- نیزقبول‌کند، آنوقت‌بمعنی**مال‌منی** مال‌توئی ... میباشد .

Hier ist mein Heft اینجا دفترمن‌است .

Wo ist das *Deinige*? مال توکجاست ؟

Ich besuche heute die Meinigen .

من امروز از کسان خودم دیدن میکنم .

درصورتیکه **ضمیرملکی** بدون اسم‌بیاید خاتمه حرف‌تعریفهای معین راقبول می‌کند .

Hier liegt ein Füller. اینجا یك‌خودنویس‌است(قراردارد) .

Ist es deine*r* ? این مال تواست ؟

Ich habe meine*n* (Füller) in der Tasche .

من مال خودم را در جیب دارم .

Ich schenke meiner Schwester ein Buch .

من بخواهرم یك کتاب می‌بخشم .

Was schenkst du deiner ? تو بمال‌خودت‌چه‌میبخشی(خواهرخودت)؟

درصورتیکه درسوم‌شخص ملکیت مربوط به‌دواسم مختلف باشد برای مذکر وخنثی **dessen** وبرای جمع و مؤنث **deren** استعمال میشود .

Peter spricht mit seinem Freund und *seiner* Schwester.

پتر بادوستش وخواهر او صحبت میکند .

Peter spricht mit seinem Freund und *dessen* Schwester.

پتر بادوست وخواهرش صحبت‌میکند (خواهردوستش)

ضمایرملکی باافعال **sein** **بودن** ، **werden** **شدن** ، **bleiben** **ماندن** ، وهمچنین باافعال **nennen** **نامیدن** **heissen** ، **نام‌بردن** خاتمه‌ای قبول‌نمیکند.

Du bist *mein* und bleibst *mein* . تومال‌منی ومال‌من میمانی .

Das Haus wird morgen *dein* . خانه فردا مال‌تو میشود .

Endlich kann ich es *mein* nennen !

بالاخره میتوانم اینرا مال خودم بنامم !

در نامه‌ها موقعیکه **ضمایرملکی** بصورت خطاب به‌شخص مخاطب‌باشد حروف اول آن بزرگ نوشته میشود .

Ich habe heute *Deinen* Brief bekommen .

من امروز نامهٔ ترا دریافت‌کردم .

Wie geht es Euren Eltern ? حال والدین شماچطوراست ؟

درقید **seinerzeit** بمعنی **قبلا ، آنوقت ، ازمدتها پیش ، sein** بدون تغیر میماند.

Ich habe mir seinerzeit fest vorgenommen, mir einmal die Welt anzusehen .

من‌ازمدتها پیش‌تصمیم‌گرفتم(گرفته‌ام) یکبار دنیارابببینم (سفرکنم) .

۹ــ ضمایر نامعین Unbestimmte Pronomen

تعریف : ضمایر نامعین آنستکه‌بصورت مبهم شخص یاشیئی یامطلبی‌را نشان دهد. مانند **هر،کس،هیچ،چند،فلان،مردم** . (درفارسی بآن مبهمات گویند)

بعضی ازاین‌ضمایر فقط مربوط به‌شخص یااشخاص میباشد :

jedermann	هرکس	**man**	مردم
jemand	کسی	**niemand**	هیچکس
einer	یکنفر ، کسی	**irgendwer**	یککسی

بعضی دیگرازاین ضمایر فقط مربوط به‌اشیاء است :

nichts	هیچچیز	**etwas**	چیزی

وبالاخره تعداددیگری ازاین ضمایرممکن‌است‌برای‌شخص‌شیئی‌هردواستعمال شوند (قیود نامعین)

semtlich	همه‌ـمجموعاً	**viel**	زیاد	**all—**	همه
ganz –	تمام،همه				

و برای مقادیر :

einig –	چند تا	etlich –	تعداد زیادی
einzeln –	تك تك	etwas	کمی، قدری
ein paar	چندتا	ein bisschen	کمی
wenig –	کمی	manch –	بعضی
mehrer –	خیلی، تعدادی	kein –	هیچ

ضمایر زیر صرف نشده وبصورت قید استعمال میشوند .

man	مردم	etwas	کمی
was	آنچه	nichts	هیچ چیز
ein bisschen	کمی	ein Paar	چندتا- یك جفت
eitel	بی ارزش	mehr	بیشتر

وهمچنین درصورتیکه ضمایر زیربدون خاتمه ذکرشوند صرف نمیشوند.

all	همه	ganz	تمام
viel	زیاد	manch	بعضی
wenig	کم		

jemand **کسی، شخصی** و niemand **هیچکس** راممکن است هم صرف کرد وهم بدون تغیر در جمله آورد ، jederman **هرکسی** فقط دراضافه ملکی s قبول میکند .

بقیه **ضمایر نامعین** که درصرف خاتمه حرف تعریف های معین راقبول میکنند بشرح زیر است:

all –	همه	einig –	چندتا
etlich	مقدارزیادی	jed –	هر
manch –	بعضی	mehrer –	خیلی، تعداد زیادی
kein –	هیچ (بصورت منفرد)		

بعضی از ضمایر نامعین را میتوان با حرف تعریف معین و یا نامعین در جمله بکاربرد. در اینصورت حکم صفت را پیدا میکنند .

تك	einzel –	یکی از	ein –
زیاد	viel –	تمام	ganz –
جمعاً	sämtlich	کم	wenig

irgendwer **یك کسی** مثل ضمیر استفهامی wer **کی** صرف میشود (رجوع شود به ضمایر استفهام) .

درصورتیکه – kein بعنوان قید استعمال شود مثل حرف تعریفهای نامعین صرف میشود (رجوع شود به بخش حرف تعریف) .

اگر **ضمایر نامعین** قبل از صفت بدون ذکر اسم واقع شود صفت بزرگ نوشته میشود:

هیچکس	niemand	کسی	jemand
یك کسی	irgendwer	همه چیز	alles
چیزی	was	قدری	ewas
چندتا	einiges	تك تك	einzelnes
زیاد	viel	بعضی	manches
		کم	wenig

صفت – anders **دیگری** همیشه کوچك نوشته میشود . صرف اینگونه صفات وابسته بصرف حرف تعریف است .

موارد استعمال ضمایر نامعین :

man **مردم ، آدم** این ضمیر برای شخص مجهول استعمال میشود و فقط حالت فاعلیت دارد وفعل آن بصورت سوم شخص مفرد درجمله میآید . وبرای حالات دیگر آن از – ein استفاده میشود .

N.	man
G.	—
D.	einem
A.	einen

Sonntags arbeitet *man* nicht.

یکشنبه‌ها کار نمیکنند .

Man hat dich gestern im Gasthaus gesehen. دیروز ترا در رستوران دیده‌اند.

Isst man in diesem Gasthaus gut ?

در این رستوران میشود خوب غذا خورد ؟

Peter ist unhöflich. پتر بی‌ادب است.

Er grüsst *einen* nicht und gibt *einem* nicht die Hand .

او **کسی را** سلام نمیگوید و **بکسی** دست نمیدهد .

N.	jedermann
G.	jedermanns
D.	jedermann
A.	jedermann

Jedermann **هرکس** این ضمیر فقط برای اشخاص استعمال میشود. وبجز حالت اضافه ملکی دربقیه حالات بدون تغیر میماند .

In unserem Dorf geht sonntags *jedermann* in die Kirche.

دردهکدهٔ ما هرکس یکشنبه‌ها به کلیسا میرود .

Er erzählt *jedermann* seine Sorgen .

اوبهرکس گرفتاریهایش را حکایت میکند .

Er grüsst *jedermann* auf der Strasse .

او بهر کس در خیابان سلام میکند .

Moderne Musik ist nicht jedermanns Geschmack .

موزیك جدید مطابق ذوق هرکس نیست .

مذکر	مؤنث	خنثی
N. einer	eine	ein(e)s
G. –	–	–
D. einem	einer	einem
A. einen	eine	ein(e)s
N.	welche	جمع

-ein برای مفرد بکار میرود ودرمذکر ومؤنث مربوط به- اشخاص مرد وزن میباشد . درحالت خنثی برای اشیاء و غیره میباشد . صرف این ضمیر نامعین مثل حرف تعریفهای معین است وحالت اضافه ملکی ندارد . برای جمع فقط حالت فاعلیت و کلمه welche آنهائیکه استعمال میشود .

Auf der Strasse steht *einer* und wartet .

درخیابان **مردی** ایستاده ومنتظر است.

Soeben hat man wieder *einen* ins Krankenhaus gebracht.

همین الآن **یکمردرا** به بیمارستان آورده اند.

Hans ist mit *einem* ins Kino gegangen .

هانس **بایکنفر** (مرد) به سینما رفته اند.

Dort steht Erika und spricht mit *einer* .

آنجا اریکا ایستاده و **بایك نفر** (زن) صحبت میکند .

An der Haltestelle stehen *welche* und warten auf dem Bus.

درایستگاه **عده ای** ایستاده اند ومنتظر اتوبوس اند .

Sag mir nur *eins*, was hast du gestern gemacht.

بمن فقط بگو **يك كارى** را که تو دیروز کرده ای.

Sie hofft nur *eines*, dass ihr Sohn bald wieder gesund wird.

اوفقط **به يك چيز** امیدوارد که پسرش بزودی خوب(سالم) شود.

ein — رامیتوان درجمله نیزبکار برد در اینصورت مثل صفت صرف میشود .

Sag mir nur *das eine,* was hast du gestern gemacht .

فقط **این یك چیزرا** بمن بگو ،که دیروز چه کرده ای .

درصورتیکه - ein مربوط باسمی باشدکه درجمله ازآن یادشده است(شخص یا شیئی) خاتمه آن مربوط به آن نام میشود و دراینصورت حالت فاعلیت (.N) و مفعول بیواسطه (.A) خنثی eins میشود .

شکل منفی این اسامی — kein **هیچ** میباشد . (بحرف تعریف نامعین رجوع شود) .

Siehst du einen Schüler ? Ja , ich sehe *einen* . (Nein , ich sehe *keinen*) .

میبینی تو یك شاگرد مدرسه را ؟ بلی من یکی را میبینم.(نه من هیچکس را نمی بینم)

Hast du einen Füller ? Ja ich habe einen .

تو یك خودنویس داری؟ بلی من یکی دارم .

Gibst du mir ein Heft ? Ja ich gebe dir eins .

تو بمن یك دفترچه میدهی؟ بلی من یکی بتو میدهم .

Suchen Sie eine Wohnung ? Ja ich suche eine .

تو پی یك منزل میگردی؟ بلی من پی یکی میگردم .

Haben Sie Bücher ? Ja ich habe *welche* .

توکتابهائی داری؟ بلی من تعدادی دارم .

Sind Kinder im Garten ? Ja, dort sind welche .

بچه هائی درباغ هستند؟ بلی آنجا عدهٔ هستند .

N. jemand
G. jemands
D. jemand(em)
A. jemand(en)

Jemand کسی niemand هیچکس(منفی)

این ضمیر نامعین مربوط به اشخاص است. وفقط بصورت مفرد استعمال میشود . خاتمه صرف آن مثل حرف تعریف نامعین مذکر میباشد. درحالت مفعول بواسطه (.D)

وبیواسطه(.A) ممکن است خاتمه‌ها رانیز حذف کرد وحالت اضافه ملکی همیشه قبل از اسم میآید وبسیار کم استعمال است.

Ich habe gestern auf meine Freunde gewartet, aber *niemand* ist gekommen .

من دیروز منتظر دوستانم بودم ولی هیچکس نیامد .

Wir haben im Garten *niemand (en)* gesehen .

ما درباغ هیچکس راندیده‌ایم.

Er spricht mit *jemand(em)* . اوباکسی حرف میزند .

Ist jamand dort ? Nein *niemand* ist dort .

کسی آنجا است ؛ نه‌کسی آنجا نیست .

Dieses Land ist *miemands* Besitz. این سرزمین مال‌کسی‌نیست.

درحالت‌اضافه‌ملکی ممکن‌است‌ازحرف‌اضافه **von** **از،متعلق‌به** استفاده‌کرد. بعدازآن‌حالت‌مفعول‌بواسطه(.D) میآید.

Hier liegt ein Buch von jemandem ! Wem gehört es ?

اینجاکتاب‌کسی قراردارد. این بکه‌متعلق است

jemand و **(niemand)** قبل ازصفات بدون خاتمه نوشته میشود. صفت در اینصورت باحرف بزرگ (مذکر) نوشته‌میشود وصرف‌آن تابع صرف‌صفت است.

Das Kind spricht mit *jemand Fremdem* .

بچه بایك‌نفر غریبه حرف میزند .

Ich habe dort *niemand Bedeutenden* getroffen .

من‌آنجا هیچ‌آدم مهمی‌را ملاقات‌نکردم.

صفت‌دراینگونه جمله‌ها بطورخنثی ودرحالت فاعلیت ومفعول بیواسطه‌شکل صرف خنثی راقبول میکند وشامل اشخاص‌میشود .

Hast du gestern im Theater *jemand Bekanntes* gesehen ?

دیروز تودرتأتر آشنائی رادیده‌ای ؟

Das Kind fragt nicht gern *jemand* Fremdes .

بچه بارغبت ازیکنفر غریبه سؤال نمیکند .

وقتی با صفت -ander **دیگری** jemand, (niemand) بباید معمولا ضمیرصرف نمیشود وصفت -ander کوچك نوشته میشود. درزبان معمولی درحالت مفعول بواسطه anders بکارمیرود .

Ich habe dich gestern mit *jemand anderem* gesehen .

من دیروز ترابایك کس دیگری دیده‌ام .

***Niemand anders* kommt dafür in Frage .**

هیچکس دیگری دراینمورد دخالتی ندارد (مربوط به‌کس دیگری نیست) .

Ich möchte mit *niemand anders* (*anderem*) sprechen als mit dem Dichter. من مایل نیستم با **کس دیگری** غیر ازشاعر صحبت کنم.

irgendwer **شخصی ، کسی** مثل ضمیر استفهامی ؟ wer **کی** صرف میشود وبرای جمع irgendwelche **کسانی** بکارمیرود این ضمیر برای حالت اضافه ملکی مفرد وجمع صرف نمیشود . اگر صفتی پس از این ضمیر در حالت مفرد قرارگیرد مثل صرف صفت باحرف تعریف خنثی صرف میشود. حرف اول صفت در اینصورت بزرگ نوشته میشود . irgendwer با صفت کم استعمال است .

N.	irgendwer
G.	–
D.	irgendwem
A.	irgendwen
N.	irgendwelche
G.	–
D.	irgendwelchen
A.	irgendwelche

***Irgendwer* wolte dich sprechen .**

کسی (شخصی) میخواست باتو (ترا) صحبت کند .

Frarge *irgendwen* , aber nicht mich !

از شخص دیگری بپرس نه از من !

Er geht mit *irgendwem* zum Tanzen. اوباشخصی میرود برقصد.

Dort kommen *irgendwelche*. آنجاکسانی(اشخاصی)میآیند.

I*rgendwer Bekanntes* sprach heute im Radio.

شخص آشنائی امروز دررادیو صحبت کرد.

Gestern sind *irgendwelche Fremde* angekommen.

دیروز اشخاص غریبی واردشدند.

هیچ‌چیز nichts (بصورت مثبت etwas **چیزی، کمی**) مربوط به‌اشیاء میشود وتابع هیچ‌صرفی نیست وفقط بصورت مفرد استعمال میشود. صفت بعدازاین ضمیرهمیشه بزرگ‌نوشته‌میشود وخاتمه صرف آن‌مثل خواتم‌حرف‌تعریف خنثی‌است.

Ich schenke ihm *nichts* zum Geburtstag.

من باوهیچ‌چیز برای روزتولد نمی‌بخشم.

Es gibt heute *nichts* zum Frühstück.

امروز هیچ‌چیز برای صبحانه نیست.

Mit *nichts* kann man *nichts* kaufen.

با هیچ نمیتوان چیزی خرید.

In dieser Stadt gibt es *nichts* I*nteressantes* zu sehen.

دراین‌شهر هیچ‌چیز جالبی برای دیدن‌نیست.

In der Zeitung steht nichts Neues.

در روزنامه هیچ چیز تازهٔ نیست.

باآوردن قید **mehr دیگر، بیشتر** میتوان لفظ **nichts** را تأکیدکرد. در اینگونه جملات فعل دوم بصورت مصدرمیآید.

Ich habe *nichts* zu lesen. من‌چیزی برای‌خواندن ندارم.

Jetzt haben wir *nichts mehr* zu tun. *

حالدیگرکاری نداریم (برای انجام‌دادن چیزی‌نداریم).

---

* درزبان آلمانی چون ضمیرنامعین **هیچ‌چیز** خودمنفی‌است فعل‌جمله‌بصورت مثبت‌میآید. (من‌دیگر هیچ‌چیز برای‌انجام‌دادن دارم)

درمکالمات معمولی میتوان مصدررا بعنوان اسم نیزبکاربرد.(اسم‌مصدر)

Die Kinder haben *nichts* zum Spielen .

بچه‌ها هیچچیز برای بازی‌کردن ندارند .

Haben Sie wirklich *nichts mehr* zum Trinken .

واقعاً دیگر هیچچیز برای‌نوشیدن ندارید .

ضمایر نامعین وقیود

all– **همه** برای اشخاص یااشیائی نامعین‌بکارمیرودکه درنزدمخاطب‌معروف باشد یاقبلا راجع‌بآن صحبت شده‌باشد وصرف‌آن مثل حرف‌تعریف نامعین درحالت جمع میباشد .

Hast du die Schüler gesehen ? Ich habe *alle* gesehen .

توشاگردان رادیده‌ای؛ من **همه‌را** دیده‌ام .

Hier liegen die Bücher ! Sind das *alle* ?

کتابها اینجا قراردارند! **همه** همین‌است .

Ich habe keine Äpfel mehr . من‌دیگرسیب‌ندارم .

Ich habe *alle* gegessen . من **همه** راخورده ام .

Er hat die Arbeiten der Schüler verbessert .

اوتکالیف(کار)شاگردان راتصحیح‌کرده‌است.

Die Arbaiten *aller* waren gut . کار **همه**خوب‌بودند .

درصورتیکه **alle** **همه** (جمع) به‌اسمیکه قبلا ذکر شده اشاره‌نکند، نشانه ضمیراست .

***Alle* sind schon nach Hause gegangen .**

همه اکنون بمنزل رفته‌انـد .

Ich habe mit *allen* gesprochen . من باهمه صحبت‌کرده‌ام .

Es ist der Wunsch *aller*, dass du ihm hilfst .
این آرزوی همه است که تو باو کمک کنی.

alles (بطور مفرد) **همه چیز** فقط برای اشیاء استعمال میشود.

***Alles* ist in Ordnung .** همه چیز مرتب است .
Er ist mit allem zufrieden . او با همه چیز راضی است .
Er hat alles verkauft . او همه چیز را فروخته است.
Vor allem muss du die Grammatik lernen .
از همه چیز بیشتر مجبوری تو گرامر یادبگیری .

درصورتیکه بعداز **alles** صفتی قرار گیرد، آن صفت بزرگ نوشته میشود و صرف آن صفت ازحرف تعریفهای معین پیروی میکند (بصورت خنثی) .
Ich wünsche dir für die Zukunft *alles Gute*
امیدوارم درآینده **همه چیز** برای تو خوب باشد .

Er hat mir von *allem Wichtigen* erzählt .
او از **مهمترین چیزها** برای من حکایت کرد .

Mir gefällt *alles Moderne* . همه چیز جدیدرا میپسندم.

alles **همه** درحالت فاعلیت میتواند برای اشخاص نیزبکاررود ولی فعل بعد ازآن همیشه مفرداست .

***Alles* aussteigen !** همه سوار شوند !
***Alles* hört auf mein Kommando .** همه گوش بفرمان من .
Mein Freund machte einen Scherz, und *alles* lachte .
دوست من یک شوخی کرد و **همه** خندیدند .

all- بعنوان قید نامعین نیزبکار میرود دراینصورت صرف آن مثل حرف تعریفهای معین است .

Er hat mir *alle* Bücher geschenkt.

او همهٔ کتابهـارا بمن بخشیده است.

Sie hat *alles* Geld verloren . اوهمه پول‌راازدست‌داد .

Die Arbeiten *aller* Schüler waren gut .

تکالیف همهٔ شاگردان خـوب‌بود .

Aller Anfang ist schwer . شروع همه‌کاری مشکل‌است.

Er ist mit aller Vorsicht gefahren .

او با تمام احتیاط اتومبیل رانده‌است .

درصورتیکه‌قبل‌ازاسم ضمیراشاره ویاضمیرملکی قرارگیرد -all قبل‌ازآن ضمیرواقع میشود .

Ich habe *alle die* Bücher schon gelesen .

من همهٔآن کتابها راهم‌اکنون خوانده‌ام .

***Alle diese* Leute fahren zum Wintersport.**

تمام این‌مردم برای ورزش زمستانی‌مسافرت‌میکنند .

Peter hat mich mit *allen seinen* Freunden besucht.

پتر باتمام دوستانش مرا ملاقاتکرد .

اغلب - all بصورت فوق صرف نمیشود.

Wo hast du *all die* schönen Sachen gekauft ?

این‌همه اشیاء قشنگ راازکجا خریده‌ای ؟

***All diese* Leute sind Ausländer.** تمام‌این‌مردم‌خارجی‌هستند.

***All das* hat er mir geschenkt .** همه‌اینهاراا‌وبمن‌بخشیده‌است.

با —all درحالت جمع اغلب ضمایرشخصی (بصورت جمع) آورده میشوند.

Mein Freund hat *uns alle* eingeladen.

دوست من همه ما را دعوتکرده است.

Ich wünsche *ihnen allen* viel Glück .

من برای همهٔ شما خوشبختی آرزو دارم .

Ich gehe gern mit *euch allen* spazieren.

من بامیل باهمهٔ شما بگردش میروم.

در صورتیکه all- مربوط بهاسم ویاضمیر درحالت جمع باشد واین اسم یا ضمیر فاعل جمله‌باشد all- میتواند تابع‌فعل جمله باشد ومعمولا برای تأکید فاعل جمله بعدازآن ذکرمیگردد.

Wir *alle* sind ins Kino gegangen. — ما **همه** بسینما رفته‌ایم.

(Wir sind alle ins Kino gegangen)

Was wollen *diese Leute alle* ? — همهٔاین‌مردم چه‌میخواهند ؟

alle بعدازفعل **بودن** sein و **شدن** werden درجملات اصطلاحی‌بمعنی **خاتمه‌یافته** ، **تمام‌شده** میآید.

Mein Geld ist *alle* . — پول من تمام شده است.

Das Essen ist *alle*. — غذا تمام‌شده است.

Die Dummen werden nicht *alle* .

تعداد احمقها کم نمیشود (تمام نمیشود) .

ein bisschen **یك‌کمی** ، **قدری** بعنوان ضمیر نامعین بـرای اشیاء ویا مطالبی بکارمیرودکه قبلا از آنها یادشده است وتابع هیچگونه صرفی‌نیست.

Hast du Angst ? — تو وحشت داری ؟

Ja, *ein bisschen*. — بلی یك‌کمی.

Möchten Sie Zucker in den Kaffe ?

میل‌دارید قند درقهوه (بریزم) ؟

Ja, ein bisschen . — بلی یك کمی.

ein bisschen ممکن است بعنوان قید نامعین بااسم بیاید درا ینصورت صفت مربوط بهاسم مثل صفت باحرف تعریف معین صرف میشود.

Geben Sie mir bitte ein bisschen Suppe!
خواهش میکنم یک‌کمی سوپ بمن بدهید!

Haben Sie noch ein bisschen Geduld! یک‌کمی تأمل دارید!

Mit ein bisschen Mut kann man viel erreichen.
بایک‌کمی جرأت میتوان خیلی موفق شد .

با آوردن صفت **klein** **کوچک** ، بین **ein , bisschen** میتوان جملهٔ **مقدار خیلی** کم را بیان کرد صفت **کوچک** مثل صفت باحرف تعریف نامعین صرف میشود و یابدون تغیر میماند

Geben Sie mir bitte ein *klein(es)* bisschen Suppe!
خواهش میکنم بمن مقدار خیلی کمی سوپ بدهید!

Mit einem *kleinen* bisschen Mut kann man viel erreichen
باجرأت خیلی کمی میتوان موفقیت زیادی بدست آورد.

درصورتیکه قبل از **bisschen** حرف تعریفهای معین (ضمایر اشاره) ویا ضمیر ملکی واقع شوند آن ضمایر صرف میشوند باآوردن لفظ **so** **چنین** نیز **ein** باید صرف شود

Mit meinem bisschen Geld kann ich keine weitere Reise machen. باپول کمم دیگر نمیتوانم بمسافرت ادامه دهم.

Mit dem bisschen Wasser kann ich kein Geschirr spülen
بااین آب کم نمیتوانم من ظرفی را آب بکشم (شستشودهم).

Mit so einem bisschen Brot kann ich nicht satt werden.
بااین مقدار نان کم نمیتوانم سیر شوم .

etwas **چیزی** وبصورت منفی **nichts** **هیچ چیز** بصورت ضمیر نامعین برای اشیاء ومطالب بکارمیرود وهمیشه بشکل مفرد وبدون صرف استعمال میشود **was** **چه** (چیزی) بطورخلاصه برای **etwas** نیزدرجمله میآید اگر صفتی بعداز **etwas** قرارگیرد حرف تعریف خنثی را قبول میکند

Ich habe *etwas* für Sie . من چیزی برای شما دارم.

Er will dir *was* sagen . او میخواهد چیزی بتو بگویم.

Meine Mutter will heute *etwas* Gutes kochen.
مادرم میخواهد امروز چیز خوبی بپزد.

Er hat mir *etwas* Wichtiges erzählt.
او چیز مهمی برای من حکایت(تعریف)کرد.

Gibt es was Neues ? خبر تازهٔ است ؛

Er berichtete mir von *etwas* Interessantem .
او ازچیز جالبی مرا باخبر کرد.

بعنوان قید نامعین میتوان etwas را قبل ازاسامی آورد (بجز اشخاص و حیوانات) دراینحالت نمیتوان خلاصه شده آن was رابجای آن بکاربرد.

Geben Sie mir bitte *etwas* Brot! خواهش میکنم کمی نان بمن بدهید!

Haben sie *etwas kaltes* Wasser ? آنها کمی آب سرد دارند؛

بعداز etwas اغلب صفت ومصدر باهم میآیند .

Haben Sie *etwas zu essen* ? **چیزی برای خوردن** دارید ؛

Ich bringe Ihnen *etwas zu trinken* .
من برای شما چیزی **برای نوشیدن** میآورم .

Ich schenke ihm etwas *zum* Rauchen .
من چیزی برای کشیدن (دودکردن) باو میبخشم .

Bringe mir was zu lesen ! برای من **چیزی برای خواندن** بیاور!

etwas Kleines در مکالمات معمولی مربوط بشخص و بمعنی بچه کوچك تازه متولد شده (کودك) میباشد .

Müllers haben letzte Woche *etwas* Kleines. (was Kleines)
فامیل مولر هفته گذشته صاحب کودکی شده‌اند .

درصورتیکه بخواهیم معنی **was** و **etwas** را باآوردن **irgend** ضعیفتر کنیم هردوکلمه با هم نوشته میشود **irgendetwas** **یك چیزی** **irgendwas** **چیزی** .

Kann ich Ihnen mit *irgendetwas* eine Freude machen?
میتوانم شمارا باچیزی خوشحال‌کنم؟

Bringen Sie mir irgendwas zu lesen.
برای من‌چیزی برای‌خواندن بیاورید.

einig— **چندتا** بعنوان ضمیر نامعین برای اسامی جمع (اشخاص واشیاء) بکارمیرودکه قبلا ازآنها یادشده‌است .

خاتمه صرف **einig-** مثل حرف تعریف معین حالت جمع میباشد صفت و قیدیکه بعدازآن بااسم بیاید مانند صفت با حرف تعریف معین صرف میشود .

Sind alle deine Freunde gekommen? تمام‌دوستان توآمده‌اند؟
Nein, *einige* sind nicht gekommen. نه‌چندنفری نیامده‌اند.

einiges **چیزهائی** (بطورمفرد) فقط مربوط باشیاء میشود صفت بعدازآن باحرف‌بزرگ‌نوشته میشود وصرف‌آن مثل‌صرف صفت باحرف تعریفهای معین‌است حالت‌اضافه‌ملکی این‌ضمیر مصطلح‌نیست .

Ich bin in der Stadt gewesen und habe *einiges* eingekauft
من درشهر بوده‌ام و چیزهائی خریده‌ام.

Er hat in seinem Leben schon *einiges Schwere* durchgemacht . اودرزندگانیش تاحال چیزهای مشکلی‌گذرانده است.

Es gefällt mir hier sehr gut , *mit einigem* bin ich jedoch nicht zufrieden .
اینجا همه‌چیزبپسند من‌میآید، معذالك از **بعضی‌چیزها** راضی‌نیستم.

بعنوان قیدنامعین معمولا **einige** **چندتا** برای‌حالت‌جمع بکارمیرود صفت بعدازآن خاتمه حرف تعریف معین‌را قبول میکند.

Ich hahe *einige gute* Bücher gelesen.

مـن چند کتاب خوب خـوانده ام .

Durch Briefe *einiger guter* Bekannter habe ich von dem grossen Erfolg meines Freundes erfahren .

بوسیله نامهٔ چند آشنای خوب ازموفقیت بزرگ دوستم باخبرشده‌ام.

برای تأکید ممکن‌است einig- بااسامی مفرد نیزبیاید.

Er wohnt *seit einiger Zeit* in Berlin.

اوچندوقت‌است‌دربرلین زندگی‌می‌کند.

Mein Haus steht in *einiger Entfernung* vom Bahnhof .

خانه‌من مقداری (چندکیلومتری) دورازایستگاه راه‌آهن‌است.

einige قبل ازاعداد اصلی بعنوان قید معنی **تقریباً** ویا **کمی‌بیشتر** ازعدد نامبرده بعدازآن رامیدهد.

Im Bus sassen *einige zwanzig* Reisende.

دراتوبوس تقریباً بیست‌مسافر نشسته‌بودند.

Sie ist schon *einige dreissig* Jahre alt.

او اکنـون تقریبـاً سی سال دارد.

einzeln - **عده‌ای ، چندتائی ، مقداری** و etlich- چند تائی ازنظر قواعد گرامری مانند einig - میباشد.

Sind alle Schüler fleissig? تمام شاگردان جدی‌هستند ؟

Ja, aber *einzelne* (*etliche*) sind nicht sehr fleissig .

بلی،ولی چندتائی (عده‌ای) خیلی جدی نیستند .

Die Geschichte hat mich sehr interessiert.

داستان(تاریخ) برای‌من جالب‌بود .

Einzelnes (*etliches*) war mir neu. مقداری‌ازآن‌برای‌من تازگی‌داشت.

Etliche Schüler sind gestern nicht in die Schule gegangen.
عدهٔ ازشاگردان دیروز بمدرسه نرفته‌اند .

بعداز ضمایر اشاره ویا ضمیر ملکی **-einzel** و **-etlich** مثل صفت صرفمیشوند .

Wir haben in den *einzelnen* Städten, die wir besucht haben, viele Sehenswürdigkeiten gesehen .
مادرچند شهریکه مشاهده‌کرده‌ایم ، چیزهای دیدنی زیادی دیده‌ایم .

Während der *etlichen* Regentage auf unserer Reise waren wir meistens im Theater .
بخاطر چندروز باران هنگام مسافرت اغلب درتأتر بودیم.

ganz— **همه ، تمام** بعنوان قید نامعین مانندصفت‌است. واغلب بااسامی درحالت مفردمیآید .

Das *ganze* Haus war in Aufregung .
تمام (اهل) خانه به‌هیجان آمدند .

Ich habe gestern einen *ganzen* Tag frei gehabt .
من دیروز تمام‌روز راتعطیل داشتم.

Sie sucht Arbeit für *ganze* Tage .
او برای تمام روز پی‌کار میگردد .

برای اسامی **شهرها**، دهات، ممالك وقاره‌ها کلمه **ganz** بدون حرف تعریف ذکرمیگردد .

In *ganz* Köln feiert man Karneval .
درتمام کلن کارناوال را جشن میگیرند .

Ganz Europa interessierte sich für die politische Entwicklung der letzen Tage .
تمام‌اروپا علاقمند به‌پیشرفت‌های سیاسی روزی‌های اخیربود .

jed- **هر** بعنوان ضمیرنامعین برای اسامی مفرد بکارمیرود. خاتمهٔ آن بستگی بحرف تعریفهای معین دارد وحالت اضافه ملکی .G ندارد .

Jeder muss arbeiten . هرکس مجبوراست کارکند .
Er tanzt mit *jeder* . اوباهرکس (زن) میرقصد .
Er bittet *jeden* um Geld . اواز هرکس بخاطرپول تقاضا میکند .

jed – بعنوان قید نامعین بااسامی مفرد میآید وحالت اضافه ملکی نیزدارد. صرف آن مثل حرف تعریفهای معین میباشد. صفتی که بعدازآن قرارگیرد مثل صفت باحرف تعریفهای معین صرف میشود .

Jeder Mensch muss arbeiten. هرانسانی مجبوراست کارکند .
Wir arbeiten *jeden* Tag . ماهر روزکار میکنیم .
Jedes *normale* Kind muss in die Schule gehen .
هربچه معمولی (نرمال) مجبوراست بمدرسه برود. .

Die guten Taten *jedes* Menschen werden belohnt .
اعمال خوب هرانسانی پاداش داده میشوند.

برای تأکید معنی – jed ممکن است قبل از آن حرف تعریف نامعین آورد .
دراینصورت – jed مثل صفت صرف میشود .

E*in* *jeder* Mensch muss arbeiten . هرانسانی باید کارکند.
Der Lehrer fragt *einen jeden* Schüler in der Klasse .
معلم ازهریک شاگردان درکلاس سؤال میکند .
Wir sprechen nicht mit *jeden* (mit *einem jeden* Menschen)
ماباهرکس (باهرانسانی) حرف نمیزنیم .

همچنین ممکن است برای تأکید معنی -jed بعداز آن کلمه – **einzeln**
تک‌تک آورد .

Der Lehrer fragt *jeden einzelnen* (*jeden einzelnen* Schüler).
معلم ازتک‌تک شاگردان میپرسد .

– **jed** ممکن است اغلب با اسامی معنی نیز استعمال شود . (**هرجور ، هرگونه**).

Wir haben die Arbeit ohne jede Schwierigkeit beendet .
ماکاررا بدون هرگونه‌اشکالی‌بپایان‌رسانیدم.

در صورتیکه – **jed** با اعداد ترتیبی بیاید معنی ترتیب منظم دیگری را میدهد .

Er bekommt *jeden zweiten* Tag einen Brief .
اویك‌روز درمیان‌یك‌نامه دریافت میکند.

درصورتیکه مقصودبیان **هریك‌از** باشد بعداز – **jed** حالت‌اضافه ملکی‌جمع اسم‌میآید. واگربجای اسم‌ضمایرشخصی ذکرگردد ازحرف اضافه **von** **از** درجمله استفاده میشود .

***Jeder der Gäste* wohnt in einem Einzelzimmer.**
هریك‌از مشتریان دراطاق یکنفره ساکن‌است .

Ich schenkte jedem meiner Freunde ein Buch zum Ge - burtstag .
من بهریك ازدوستانم یك‌کتاب برای روزتولد هدیه‌دادم .

Jeder von uns hofft , dass dein Freund bald wieder gesund wird .
هریك ازماامیدواراست‌که دوست‌تو بزودی مجدداً سلامتی خودرا باز یابد (سلامت شود) .

وهمچنین است اگر – **jed** بااسامی وباضمایر جمع مربوط‌شود. دراینصورت بعدازفعل ذکرمیشود وخاتمه آن مثل خاتمه حرف‌تعریف مفرداسامی میباشد.

Die *Gäste* wohnen *jeder* in einem Einzelzimmer .
مشتریان هریك دریك‌اطاق یکنفره ساکن‌هستند.

Die *Frauen* kamen *jede* mit ihrem Kind zum Arzt .
زنها هرکدام بابچه‌شان پیش‌پزشك آمدند .

jeglich – **هر** درزبان‌ادبی و محترمانه‌تر بجای‌کلمه – **jed** از – **jeglich** استفاده‌میشودو تابع همان‌قوانین – **jed** میباشد. **jegliches** اغلب باحرف‌تعریفهای نامعین استعمال‌میشود .

Sie fragten einen *jeglichen* nach dem Weg .

آنها ازهرکسی راجع‌به راه‌سؤال‌کردند .

kein – **هیچ**،هیچکس،بعنوان‌ضمیرنامعین اشاره به‌ضمیر ویااسامی‌میکند که درنزد مخاطب معلوم ومعروف بوده ویاقبلا از آن یادشده‌باشدصرف آن‌مثل حرف تعریفهای نامعین میباشد. وبرای‌جمع هرسه‌جنس **keine** میباشد.

Siehst du einen Schüler ? Nein ich sehe *keinen* .

توشاگردی‌را میبینی؟ نه من‌هیچکس‌را نمیبنم .

Hast du Geld ? Nein ich habe keins .

تو پول داری ؟ نه‌من هیچی ندارم .

Ist in der Schule eine Lehrerin ? Nein, es ist keine dort.

درمدرسه خانم‌معلمی‌هست؟ نه هیچکس آنجا نیست.

Haben Sie Kinder ? Nein, wir haben keine .

شمابچه دارید؟ نه‌ما هیچ نداریم.

دقت: درزبان آلمانی‌نمیگوئیم من‌هیچ‌ندارم بلکه میگوئیم‌من‌هیچ‌دارم.

kein – بعنوان قید نامعین خاتمه صرف حرف تعریفهای نامعین را قبول می‌کند .

Er hat *keinen* Sohn (*keine* Tochter , *kein* Kind , *keine* Kinder) . اوهیچ پسر(هیچ‌دختر،هیچ‌بچه،هیچ‌بچه‌هائی) ندارد .

صفتی‌که‌بعداز – **kein** بایدمثل‌صرف‌صفت‌باحرف تعریف‌نامعین‌صرف‌میشود.

Ich kaufe *keinen* teueren Wagen. من‌اتومبیل‌گران‌نمیخرم.

Wir haben keine schönen Bilder. ماعکسهای‌قشنگی‌نداریم .

manch – **بعضی** بعنوان ضمیر نامعین اشاره به‌اشخاص میکند. درصورتیکه خاتمه‌صرف‌صفت (برای‌اسامی‌مذکرومؤنث) راقبول‌کند. صرف آن‌مثل‌حرف‌تعریفهای معین‌میباشد وحالت‌اضافه ملکی‌ندارد .

Ich habe schon *manchen* getroffen, der viele Sprachen sprechen konnte .

من کسانی‌را ملاقات‌کرده‌ام، که میتوانستند زبان‌های زیادی‌حرف‌بزنند .

Manche lernen eine fremde Sprache schnell und manche nie .

بعضی زبان خارجی را زود یاد می‌گیرند وبعضی هرگز (یاد نمی‌گیرند) .

manch – باقبول خاتمه حرف تعریف‌خنثی فقط مربوط به‌اشیاء ومطالب است. صفت بعدازآن بزرگ نوشته‌میشود وتابع صرف‌صفت باحرف‌تعریف معین‌است (بجز: **ander – دیگر**) .

Ich habe schon *manches* gesehen. من‌بعضی(اغلب)چیزهادیده‌ام.

Er hat schon für *manches andere* Geld ausgegeben .

اوبرای بعضی چیزهای‌دیگرپول خرج‌کرده است.

Wir haben manches Gute von ihm gehört .

مابعضی چیزهای خوب ازاوشنیده‌ایم .

manch – بعنوان قید نامعین خاتمه‌های حرف تعریف‌های معین را قبول میکند . صفت دراینصورت نیزمثل صفت باحرف تعریفهای معین صرف‌میشود .

Er hat schon *manche* fremden Länder gesehen .

اوتاکنون بعضی ازممالك خارج‌را دیده‌است .

Er hat manches wertvolle Buch geschrieben .

اوبعضی (چند)کتاب باارزش نوشته‌است .

درصورتیکه **manch–** قبل‌از **ein** قرارگیرد صرفی‌را قبول‌نمیکند.

Ich habe schon *manch* einen guten Freund gehabt.

من تاکنون اغلب یك دوست خوب داشته‌ام .

Er hat schon in *manch einem* Schauspiel mitgespielt .

او تاکنون در بعضی از نمایشنامه‌ها بازی کرده است.

***Manch einer* hält sich für klüger, als er ist .**

هرکسی اغلب خودرا باهوشتر از آنچه هست تصور میکند .

mehrer – **چند** ازنظر معنی و قواعد دستوری مثل **– einig** میماند.

Hast du dir Bücher gekauft? Ja, ich habe mehrere gekauft.

توبرای خودت کتابهائی خریده‌ای؛ بلی من چندتائی خریده‌ام .

ein paar **چند** صرفی را قبول نمیکند وقبل از اسامی جمع ذکر میگردد .
درصورتیکه صفتی بعداز آن بیاید صرف حرف تعریف را قبول میکند .

Meine Reise dauert nur *ein paar* Tage .

سفر من فقط چندروز طول میکشد .

Ich kaufe *ein paar* billige Eier .

من چند تا تخم مرغ ارزان میخرم .

Wir sind mit *paar* Äpfeln zufrieden .

ما با چند سیب راضی هستیم .

درصورتیکه قبل از **ein چند paar** قرار نگیرد، بلکه حرف **تعریف معین**، **ضمیر اشاره** ، **ضمیر ملکی** بیاید. خود اینها صرف میشوند.

In *den paar* schönen Tagen des Sommers sind wir zum Baden gefahren .

درچندروز خوب تابستانی مابکنار دریا رفتیم (برای شنا) .

– viel زیاد – wenig کم بعنوان ضمیر نامعین درحالت جمع شامل اشخاص میباشد وخاتمه حرف تعریفهای معین جمع را قبول میکند.

Gestern haben mich viele besucht, aber nur wenige sind bis Mitternacht geblieben .

دیروز عده زیادی بدیدارمن آمدند،ولی فقط تعدادکمی تانیمه‌شب ماندند .

باخاتمه es , – viel و – wenig شامل اشیاء میشود ومثل حرف تعریف معین صرفمیگردد .

Er hat in der Schule vieles gelernt , aber nur weniges behalten .

اومطالب‌زیادی درمدرسه آموخته‌است ولی‌فقط مقدارکمی ازآنرا بخاطرسپرده‌است. (فراموش نکرده است)

درصورتیکه بعداز این ضمایر صفتی ذکرشود ، آن صفترا باحرف بزرگ می‌نویسند .

Ich habe nur *wenig Neues* gehört. من فقط خبر تازۀکمی‌شنیده‌ام.

Er hat sich mit *viel Interessantem* beschäftigt.

اوخودش‌را باچیزهای‌جالب زیادی مشغول‌کرده‌است.

– viel ممکن‌است دراینمورد نیزصرف شود.

Wir haben von vielem Interessanten gesprochen .

ماازچیزهای‌جالبی صحبت‌کرده‌ایم.

– viel , – wenig ممکن‌است بتنهائی اشاره به‌اشخاص ویااشیاء کند.

Hat er Bücher ? Ja , er hat *viele* .

اوکتاب هائی دارد ؛ بلی او خیلی دارد .

Gibt es viele Schüler in der Schule? Nein, es gibt nur wenige .

شاگردان‌زیادی درمدرسه هستند ، نه‌فقط تعدادکمی .

– viel و – wenig بعنوان قید نامعین درحالت جمع مثل صفت صرف میشوند .

Viele Menschen sind zu dem Fest gekommen. – Hast du die *vielen* Menschen gesehen? Ja, aber ich war leider *wenige* Stunden dort.

مردم زیادی به‌جشن آمده‌بودند ؟ — توهمه آنها رادیدی ؛ بلی،ولی من متأسفانه ساعات‌کمی آنجابودم .

با اسامی مفرد – **viel** و – **wenig** بعنوان قید میآید و صرفی را قبول نمی‌کند. صفتی‌که پس ازاین قید ذکرشود درصرف خاتمه حرف تعریفهای معین را قبول میکند .

Ich nehme nur *wenig* Milch in den Kaffe.

من فقط‌شیرکمی‌درقهوه میریزم(میگیرم).

Geben Sie mir *viel* Zucker in den Tee.

شکرزیادی درچای من‌بریزید(بدهید) .

Wir haben *wenig* Geld. ماپول‌کمی داریم .

Mit *viel Zucker* macht man den Kaffee süss.

باشکرزیاد قهوه‌راشیرین‌میکنند .

Ich wünsche dir *viel* Glück. من‌خوشبختی زیادی‌برای‌توآرزودارم.

Mit *viel* gut*em* Willen kann er die Sache machen.

باحسن‌نیت زیادمیتواند اوکاررا انجام دهد .

بعدازحرف تعریفها، ضمایرملکی‌وضمایراشاره « – **viel** زیاد , – **wenig** کم» مثل‌صفت‌صرف میشوند. درمفعول بواسطه **D.** مذکر وخنثی میتوان‌آنهارا نیز صرف‌کرد-اگرهم‌این‌ضمایر بتنهائی قبل‌ازاسم واقع‌شوند.

Mit *meinem wenigen* Geld kann ich nicht viel kaufen.

باپول‌کمم نمیتوانم چیززیادی بخرم .

D*as viele* Wasser genügt zum Wäschewaschen.

آب‌زیاد برای‌شستن لباسها(شستنی‌ها)کافی‌است.

Ich bin mit *wenigem* Geld nach Köln gefahren.

من باپولکمی به‌کلن مسافرت‌کرده‌ام .

Er hat mit *voleer* Freude von deinem Erfolg gehört .

اوباخوشحالی زیاد ازموفقیت توباخبرشد(شنید) .

درصورت ترکیب viel – بالغات دیگر درصورتیکه لغت جدید صرف‌نشود سرهم نوشته‌میشود ودرصورتیکه صرف‌شود جدانوشته میشود .

Wieviel Uhr ist es ? — ساعت چنداست ؟

Ich habe *zuviel* Arbeit . — من‌خیلی زیادکاردارم .

Soviel Glück hat er! — اوچه‌خوشبخت‌است! (شانس‌دارد)

Wie *viele* Schüler sind in der Klasse ?

چند نفر شاگرد در کلاس هستند ؟

Ich bekomme *zu viele* Briefe .

من نامه‌های خیلی زیادی دریافت میکنم .

صفت تفضیلی **زیاد** ، «mehr **بیشتر**» صرف نمیشود وصفت بعدازآن تابع حرف تعریف‌ها است .

Wir brauchen *mehr* Geld . — تاپول بیشتری احتیاج‌داریم .

Du musst mit *mehr* Energie arbeiten .

توبایستی باقدرت(انرژی) بیشتری کارکنی .

In Iran gibt es jetzt *mehr* moderne Fabriken als früher.

درایران اکنون کارخانجات مدرن(نوبنیاد)بیشتری‌یافت‌میشود تاپیش .

قبل‌از – weig **کم** ممکن‌است حرف تعریف نامعین ein **یك** واقع‌شود .
دراینصورت ein صرف‌نمیشود .

Können Sie mir *ein wenig* Geld leihen ?

میتوانید شما یك‌کمی پول بمن‌قرض بدهید ؟

Mit *ein wenig* Geduld erreicht man mehr .

بایک‌کمی حوصله موفق شدن بیشتر است .

قیدنامعین **sämtlich** **تمام،همه** بعنوان قید برای‌اشخاص واشیاء استعمال میشود وصرف آن‌تابع حرف‌تعریف‌ها است .

Ich besuchte *sämtliche* Freunde in Berlin .

من تمام دوستان‌را دربرلن ملاقات کردم .

Was hast du mit den sämtlichen Zigaretten gemacht ?

تو باهمه (آن‌همه) سیگارها چه‌کردی ؟

lauter **زیاد** ، **eitel** **زیاد ،کاملا** (درزبان‌ادبی) بعنوان قید نامعین‌بدون حرف‌تعریف بااسم میآید وصرف نمیشود .

Dieser Mann machte mir *lauter* Schwierigkeiten .

این‌مرد اشکالات زیادی برای من بوجود آورد .

Auf dem Ball traf ich *lauter* Bekannte .

درمجلس‌رقص آشنایان زیادی را ملاقاتکردم .

Wir sahen lauter Schnee auf dem Berg .

مابرف زیادی روی‌کوه دیدیم .

Über seine Worte empfand ich eitel Freude .

راجع‌به حرفهایش احساس‌خوشحالی(کاملا) زیادی‌کردم .
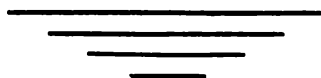
بخش هفتم

Das Numerale *(das Zahlwort)* عدد

تعریف فارسی : عدد لفظی‌استکه درتعین عدهٔ اشیاء ویااشخاص بکاررود و شمارهٔ آنرابیانکند ؛ **دو**کتاب،**سه** قلم،**پنج** میز .

بطورکلی اعداد بدودسته اصلی تقسیم‌میشوند ؛

۱ــ اعداداصلی **Grundzahlen *(Kardinalzahlen)***
۲ــ اعدادترتیبی **Ordnungszahlen *(Ordinalzahlen)***

درزبان‌آلمانی : عدد درحقیقت صفتی‌استکه صرفی‌را قبول‌نمیکند (اعداد اصلی). اعداداصلی درجواب **چندتا** **wieviel?** ویااگر معدود بصورت جمع‌باشد درجواب **wie viele?** **چه‌مقدار،چندتا** واقع‌میشود .

اعداد اصلی عبارتنداز ؛

1	**eins**	یك	7	**sieben**	هفت
2	**zwei**	دو	8	**acht**	هشت
3	**drei**	سه	9	**neun**	نه
4	**vier**	چهار	10	**zehn**	ده
5	**fünf**	پنج	11	**elf**	یازده
6	**sechs**	شش	12	**zwölf**	دوازده

* * * * *

13	**dreizehn**	سیزده
14	**vierzehn**	چهارده
15	**fünfzehn**	پانزده
16	**sechzehn**	شانزده

17	siebzehn	هفده
18	achtzehn	هجده
19	neunzehn	نوزده
20	zwanzig	بیست
21	einundzwanzig	بیست و یك
22	zweiundzwanzig	بیست و دو
23	dreiundzwanzig	بیست وسه
24	vierundzwanzig	بیست و چهار
25	fünfundzwanzig	بیست و پنج
26	sechsundzwanzig	بیست و شش
27	siebenundzwanzig	بیست و هفت
28	achtundzwanzig	بیست و هشت
29	neunundzwanzig	بیست و نه
30	dreissig	سی
40	vierzig	چهل
50	fünfzig	پنجاه
60	sechzig	شصت
70	siebzig	هفتاد
80	achtzig	هشتاد
90	neunzig	نود
100	(ein) hundert	صد
101	(ein) hundert (und) eins	صد ویك
102	hundertzwei	صد و دو
110	hundertzehn	صد وده
120	hundertzwanzig	صد وبیست
124	hundertvierundzwanzig	صد وبیست وچهار

*** ***

200	zweihundert	دویست
300	dreihundert	سیصد

400	vierhundert	چهارصد

*** ***

900	neunhundert	نهصد
1000	(ein) tausend	هزار
1007	(ein) tausend (und) sieben	هزار و هفت
1999	tausendneunhundertneunundneunzig	هزار ونهصد ونود ونه
2000	zweitausend	دو هزار
3000	dreitausend	سه هزار
4000	viertausend	چهارهزار

*** ***

999999 neunhundertneunundneunzigtausendneunhundertneunundneunzig .

نهصد ونود ونه هزار ونهصد ونود ونه .

1,000,000	eine Million	یك ملیون
2,000,000	zwei Millionen	دو ملیون

*** ***

1,000,000,000 eine Milliarde (1000 Millionen)

یك میلیارد (هزار ملیون)

1,000,000,000,000 eine Billion (1000 Milliarden)

یك بلیون (هزار میلیارد)

توضیحات درباره اعداداصلی :

در صورتیکه بخواهیم اعداد را باحرف بنویسم ازیك تا ۹۹۹۹۹۹ بصورت یك‌لغت وسرهم نوشته میشود .

خواندن سال بترتیب زیراست :

1962 = neunzehnhundertzweiundsechzig سال ۱۹۶۲

ولی ازسال ۱۰۰۰ تا ۱۰۹۹ مثل اعداد معمولی خوانده میشود .

سال ۱۰۳۰ **1030 = (ein) tausenddreissig**

بنوشتن وتلفظ اعداد زیر توجه کنید ؛

6 = se*chs* (chs = ks)	شش	**16 = se*ch*zehn**	**60 = se*ch*zig**
7 = siebe*n*	هفت	**17 = sie*b*zehn**	**70 = sie*b*zig**
3 = drei	سه		**30 = dreissig**
1 = ein*s*		**21 = ei*n*undzwanzig**	بیست‌ویک(s حذف‌میشود)

در تلفظ عدد **دو** **zwei** برای‌اینکه باعدد **سه** **drei** (مثلا درمکالمهٔ تلفنی) اشتباه نشود بجای **zwei** بیشتر **zwo** تلفظ میشود ولی‌همیشه موقع‌نوشتن بایستی **zwei** نوشت .

اعداد از **یك** تا **نه** را **یکان** **Einer** (باحرف تعریف منکر **der**)

« از ۱۰ تا ۹۹ را **دهگان** **Zehner**

« از۱۰۰تا۹۹۹ را**صدگان** **Hunderter**

« از۱۰۰۰ ببالارا **هزارگان** **Tausender** گویند

موقع‌تلفظ اعداد دورقمی‌عددکوچك (**آحاد**) اول‌گفته میشود وبااضافه‌کردن لفظ **و** **und** عدد دوم (**عشرات**) بیان میشود.

بیست وپنج **25 = fünf*und*zwanzig (5+20)**

در تلفظ‌عدد **یك** **eins** بااعداد دورقمی **s** حذف‌میشود .

بیست ویك **21 - *ein*undzwanzig**

سی ویك **31 - einunddreissig**

چهل ویك **41 = einundvierzig**

ولی اگرعدد **یك** **eins** درآخررقم تلفظشود **s** آن باقی‌میماند.

صد ویك **101 = hunderteins**

دوهزار و یك **2001 = zweitausendeins**

شماره تلفن سرهم خوانده نمیشود بلکه اعداد آن تك‌تك تلفظ میشود .

31594 drei – eins – fünf – neun – vier (3-1-5-9-4)

ممکن‌است اعداد را بدلائلی باحروف بخواهیم بنویسیم (مثلا درموقع نوشتن چك وامثال آن) برای‌اینکه ازاشتباه ویاتقلب درآن جلوگیری‌کنیم :

Zahlen Sie Herrn Meier DM 386.–(DM dreihundert-sechsundachtzig) aus !

به آقای مایر سیصد و هشتاد و شش مارك بپردازیـد !

DM = Deutsche Mark **مارك‌آلمان**

عدد **يك eins** در صورتیکه بعنوان حرف تعریف **نامعین** بااسم ذکرشود s آن حذف‌میشود وبرای‌اسامی مؤنث بآخرآن **e** اضافه‌میشود. دراینصورت همان‌معنی **يك** ویا **ی** نکره فارسی‌رامیدهد. (به‌بخش حرف تعریف مراجعه‌شود)

***der* Tisch**	میز	***ein* Tisch**	يك‌ميز(ميزى)
***das* Buch**	كتاب	***ein* Buch**	يك‌كتاب(كتابى)
***die* Lampe**	چراغ	***eine* Lampe**	يك‌چراغ(چراغى)

اعداد: **ملیون Million** ، **میلیارد Milliard** ، **بلیون Billion** دارای حرف‌تعریف مؤنث **die** میباشند ودرجمع **– en** قبول میکنند .

1,000,000	**eine Million**	يك‌مليون
2,000,000	**zwei Millionen**	دوملیون
1,000,000,000	**eine Milliarde**	يك‌مليارد
1,000,000,000,000	**« Billion = (1000Milliarden)**	يك‌بليون

این اعداد بااعدادکوچك سرهم نوشته نمیشود .

1,500,000 eine Million fünfhunderttausend

يك مليون و پانصد هزار

سال :

بعداز رقم **سال** ممکنست کلمه «**درسال im Jahr**» رانیز ذکرکرد ویاجمله رابدون این کلمه بیان کرد .

Ich bin 1959 in Deutschland gewesen .

من سال ۱۹۵۹ درآلمان بوده‌ام .

Ich bin *im Jahre* 1959 in Deutschland gewesen .

من درسال ۱۹۵۹ در آلمان بوده‌ام .

v. Chr = vor Christus قبل ازمیلاد مسیح

n. Chr = nach Christi Geburt بعداز میلاد مسیح

پول :

درنوشتن برای واحد پول کشور آلمان علامت اختصاری آن **DM** بکارمیرود ودرموقع گفتن فقط کلمه **مارك Mark** ذکر میشود. لغت مارك هیچوقت جمع بسته نمی‌شود .

5 Mark پنج مارك **1000 Mark** هزارمارك

واحدکوچکتر مارك **Pfennig(e) فنيگ** استکه ممکن است بصورت مفرد ویاجمع بعدازعدد ذکرشود .

DM 12,23 = zwölf Mark dreiundzwanzig

دوازده مارك و بیست و سه فننیگ

DM –,51 = einundfünfzig Pfennig(e) ۵۱فنیگ

DM 3,01 = drei Mark eins سه‌مارك ویك‌فنیگ

ساعت وتعیین وقت :

Wieviel Uhr ist es?
Wie spät ist es? } **ساعت چنداست ؟**

8.15 Uhr – acht Uhr fünfzehn (Minuten)

ساعت هشت وپانزده دقیقه

12.32 Uhr – zwölf Uhr zweiunddreissig

ساعت دوازده وسی ودو دقیقه

0.25 Uhr – Null Uhr fünfundzwanzig

بیست وپنج دقیقه بعداز نیمه شب

برای حرکت قطار و هواپیما وتعین وقت **بطور رسمی** ازبیست وچهارساعت استفاده میشود .

20.45 Uhr – zwanzig Uhr fünfundvierzig

ساعت بیست وچهل وپنج دقیقه

درمکالمات عادی تعین‌وقت بطرززیر بیان میشود !

Die Uhrzeiten

7.00 Uhr = *sieben Uhr*
7.05 Uhr = fünf (Minuten) *nach* sieben
7.10 Uhr = zehn (Minuten) *nach* sieben
7.15 Uhr = (ein) Viertel *nach* sieben / Viertel acht
7.20 Uhr = zwanzig *nach* sieben / zehn *vor* halb acht
7.25 Uhr = fünf *vor* halb acht
7.30 Uhr = *halb acht*
7.35 Uhr = fünf *nach* halb acht
7.40 Uhr = zehn *nach* halb acht / zwanzig *vor* acht
7.45 Uhr = (ein) Viertel *vor* acht / drei Viertel acht

VOR
7 UHR
8 UHR
5 vor 8
5 nach 7
NACH
10 vor 8
10 nach 7
ein Viertel vor 8 (drei Viertel 8)
ein Viertel nach 7 (ein Viertel 8)
20 vor 8
10 nach halb 8
20 nach 7
10 vor halb 8
5 nach halb 8
5 vor halb 8
HALB 8
NACH
VOR
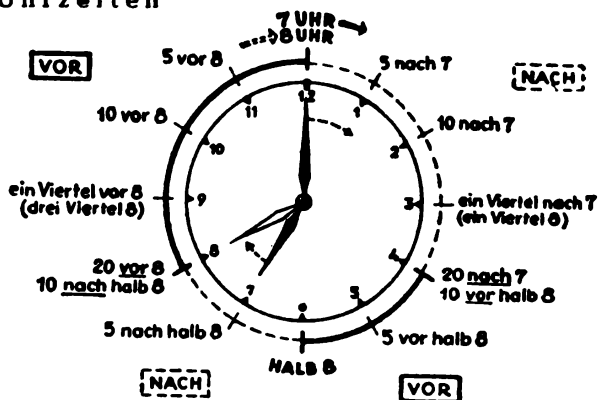
7.50 Uhr = zehn *vor* acht
7.55 Uhr = fünf *vor* acht
8.00 Uhr = *acht Uhr*[2]

vor	قبل‌از	**nach**	بعداز
halb	نیم	**das Viertel**	ربع
		drei Viertel	سه‌ربع

همانطورکه در تصویر صفحهٔ قبل مشاهده‌میشود درصورتیکه‌ازلغات **ربع**، **نیم** و **سه‌ربع** بدون‌آوردن‌کلمات **قبل** و **بعد** استفاده‌شود عدد بعدی‌گفته میشود.

halb acht	ساعت هفت و نیم
halb eins	نیم بعدازظهر (یانصف شب)
Virtel sieben	ساعت شش و ربع
drei Viertel neun	هشت وسه ربع

درصورتیکه بخواهیم بدقت‌جمله تعین‌وقت‌را بیان‌کنیم‌که شکی برای‌شنونده یاخواننده جمله نباشد پس‌ازآن **قید زمان** رانیز ذکرمیکنیم .

Ich komme mit dem Zug um 7 Uhr *abends* an .

من باقطارساعت‌هفت شب واردمیشوم.

Er hat bis 12 Uhr *mittags* gearbeitet .

اوتا ساعت دوازده ظهر کارکرده است .

ساعت‌کامل بدون‌دقیقه رابشرح زیربیان میکنیم.

es ist ein Uhr = es ist eins	ساعت یك‌است .
es ist zwei Uhr = es ist zwei	ساعت دو است.

جمله اصطلاحی **Ich habe drei Uhr** بمعنی **ساعت من ساعت سه را نشان‌میدهد** میباشد ودرجواب سؤالات زیر واقع میشود .

Wieviel Uhr haben Sie ?
Wie spät haben Sie ? } ساعت شماچنداست ؟

بجملات زیردقت‌کنید :

Ich habe *ein* Uhr .	ساعت‌من ساعت‌یك‌رانشان میدهد .
Ich habe *eine* Uhr .	من‌یك‌ساعت‌دارم (مالك یك‌ساعت‌هستم).
Ich habe *zwei* Uhr .	ساعت‌من ساعت دو رانشان‌میدهد.
Ich habe *zwei* *Uhren* .	من‌دوساعت‌دارم (مالك‌دوساعت‌هستم) .

حساب کردن :

$5+3=8$ fünf und drei ist acht — پنج‌وسه هشت (است)
« plus « gleich » — پنج باضافه‌سه مساویست باهشت.

$8-3=5$ acht weniger drei ist fünf — هشت‌منهای سه‌پنج‌است.
« minus « gleich » — هشت‌منهای‌سه‌مساویست‌باپنج

$3 \cdot 5 = 15$
$3 \times 5 = 15$ } drei mal fünf ist (gleich) fünfzehn

سه ضرب‌در پنج هست (مساوی‌است) پانزده .

$12 : 4 = 3$ zwöllf «geteilt» durch vier ist drei
دوازده تقسیم‌برچهار هست (مساوی)سه .

$۶^۲ = ۳۶$ sechs hoch zwei ist sechsunddreissig
شش بتوان دو میشود سی وشش .

$\sqrt{36}=6$ Quadratwurzel aus 36 gleich 6
جذر سی وشش مساویست با شش

$\sqrt[۳]{۲۱۶} = ۶$ { Kubikwurzel aus 216 gleich 6
dritte Wurzel aus 216 ist 6
ریشه سوم(کعب) دویست و شانزده مساویست باشش

عدد یك eins

همانطورکه قبلا اشاره‌شد عددیك‌اگرقبل ازاسم واقع‌شود بعنوان‌حرف‌تعریف نامعین‌تلقی‌میشود وتابع حرف‌تعریف اسم‌است وکلیه صرف‌های‌مربوط به‌حرف‌تعریف نامعین‌را قبول‌میکند .

Wir haben alle aus *einem* Glas getrunken .
ماهمه‌ازیك‌لیوان نوشیده‌ایم

درصورتی‌که عددیك باصده‌گان ویاهزاره‌گان بااسم‌بیاید سرهم‌نوشته نمیشود و

باحرف ربط **و** **und** به‌عدد قبل ارتباط داده‌نمیشود وبطورمجزا نوشته‌میشود .

Meine Reise hat genau *hundert und einen* Tag gedauert.
سفرمن درست صدویك‌روز طول‌کشیده است .

Die Märchen aus *Tausend* und einer Nacht .
حکایاتی ازهزار ویك شب

درصورتیکه **ein** باحرف‌تعریفهای معین بصورت **ضمیراشاره** ویا **ضمیر-نسبی** ذکرشود مانند **صفت** صرف‌میشود .

Hast du mit *der einen* Schülerin gesprochen , die uns neulich besuchte ?
تو با**آن‌یك** دخترمدرسه‌ایکه اخیراً ماراملاقات‌کرد صحبت‌کرده‌ای ؟

Der alte Mann geriet mit *seinem einen* Bein in ein Loch und stürzte .
مرد پیر با **یکی‌از** پاهایش دچارسوراخی‌شد (بسوراخی افتاد) وبرزمین خورد .

Der Wagen, *dessen eines* Rad zerbrochen war, lag auf der Strasse .
اتومبیلی‌که **یکی از** چرخ‌هایش شکسته بود ، در خیابان قرار داشت .

در صورتیکه– **ein** بعنوان‌ضمیر ذکر شود خاتمهٔ حرف تعریف را قبول میکند .

E*iner* der Reisenden fuhr mit mir bis Hamburg .
یکی‌از مسافرین بامن تاهامبورگ مسافرتکرد.

Ich fragte eine der Frauen, die dort standen, nach dem Weg .
من**ازیکی**ازخانمهائیکه آنجا یستاده‌بود راجع‌به راه‌پرسیدم .

اصطلاح **der (die , das) eine** **این یکی** اغلب در مقابل **der (die, des) andere** **دیگری** قرارمیگیرد .

Wer sind die Frauen dort ?　　خانمها آنجا چه‌کسانی‌هستند ؟

D*ie eine* ist Frau Müller, *die andere* kenne ich nicht.

یکی از آنها خانم مولراست **دیگری** را من‌نمیشناسم .

Wir haben viele Schüler, D*ie einen* sind fleissig, die anderen sind faul .

ماشاگردان‌زیادی داریم. **عده‌ای از آنها** ساعی‌هستند و**عده‌ای دیگر** تنبل(جمع)

عدد دو وسه drei zwei

عدد دو وسه مثل سایراعداد اغلب بدون تغیرمیمانند ولی‌ممکن‌است خاتمه صرف‌صفت‌را درحالت جمع نیزقبول‌کنند.

Ich habe mich gestern *mit zwei* (mit zweien) aus unserer Klasse unterhalten .

من دیروز بادو نفر از (شاگردان) کلاسمان صحبت‌کرده‌ام .

Man kann nicht zwei Heren (zweien Herren) gleichzeitig dienen .

انسان نمیتواند درعین‌حال بدو ارباب خدمت‌کنند.

In diesem Hotel wohnen Diplomaten drei (dreier) Länder

دراین‌هتل دیپلمات‌های سه‌مملکت مسکن‌دارند .

درصورتیکه ازدوشخص ویاشیئی‌که قبلانزدمخاطب‌معلوم‌باشدیادشودازلغت**هردو** beide بشکل صفت استفاده میشود. **هردو** beides باخاتمه s فقط برای اشیاء و مطالب استعمال میشود .

Eben sind zwei Herren gekommen . B*eide* hatten sich vorher angemeldet .

اکنون دوآقا آمده‌اند. هردوقبلا اطلاع‌داده‌بودند (وقت‌گرفته بودند) .

Kaufen Sie den Füller oder den Kugelschreiber ? Jch kaufe *beides*.

شماخودنویس یاقلم خودکاررا میخرید؟ من‌هردورا میخرم .

Wir haben beide den Geburtstag unserer Tante vergessen

ما هردو روزتولد خاله‌مانرا فراموش‌کردیم (کرده‌ایم).

کلمهٔ **جفت** das Paar – e بمعنی همان لغت جفت در فارسی استعمال میشود.

ein Paar Schuhe	یك جفت كفش
ein Paar Strümpfe	یك جفت جوراب
das Ehe*paar*	زن و شوهر
das Liebepaar	عاشق و معشوق

دقت‌های دیگر درباره اعداد اصلی:

درموارد خاص ممکن است اعداد ازچهار ببالا نیزصرف شوند وخاتمهٔ حرف تعریفهای معین حالت جمع را قبول کنند دراینصورت معنی **اصطلاحی** دارد.

Der Verletzte kroch auf *allen vieren* vorwärts.
مردمجروح **چهاردست‌پا** بجلوخزید .

Früher fuhrten die Fursten *mit vieren* oder mit sechsen .
سابق حکام باکالسکه‌های **چهار اسبه ویاباشش اسبه** حرکت میکردند .

je **بهر** ، **هر** قبل‌ازاعداد اصلی بمعنی تکرارآن عدد میباشد .

Ich hatte noch sechs Mark bei mir und gab den drei Arbeiter *je* zwei Mark .
من شش مارك دیگر نزدخودم داشتم و **بهر** کارگر دومارك دادم.

Grundzahlen als Nomen اعداداصلی بعنوان اسم

اعداد اصلی را ممکن است بعنوان اسم بکاربرد ،دراینصورت حرف تعریف آنها همیشه **مؤنث die** میباشد واگر بصورت جمع بندرت استعمال شوند بآخر آنها **en–** اضافه میشود .

Die Sie*ben* ist eine Glückzahl. عددهفت یك عددخوشبختی است .

Der grosse Uhrzeiger steht auf *der Fünf*, der kleine zwischen *der Acht* und *der Neun* .
عقربهٔ بزرگ ساعت روی عدد۵ است. عقربه کوچك بین **هشت و نه** .

عدد بعنوان‌اسم برای **خط‌اتوبوس وتراموای** نیزبکارمیرود.

Die *Vier* ist gerade abgefahren .

(اتوبوس) خط ۴ همین الآن حرکت کرد .

Steigen Sie in *die Zehn* ein ! سوار خط ده شوید !

عدد بعنوان اسم برای بیان **نمرهٔ کارنامه و گواهینامه ها** نیز استعمال میشود . *

Hans hat im Rechnen *eine Drei* bekommen .

هانس درحساب یك‌سه‌گرفته است.

Ein Zeugnis mit drei Einsen ist sehr gut .

یك‌گواهینامه باسه‌نمرهٔ ۱ خیلی خوب‌است .

برای تیم فوتبال عدد **یازده** **die Elf** بکارمیرود .

Die Münchner *Elf* spielt heute in Köln .

تیم‌فوتبال مونیخ امروز درشهرکلن بازی‌میکند .

عدد بعنوان‌اسم برای **سن** نیزاستعمال‌میشود

Sie hat *die Zwanzig* längst überschritten .

سن‌او (زن) مدتی‌است ازبیست‌گذشته است.

عدد بعنوان اسم ممکن‌است با خاتمه **er** وحرف تعریف **مذکر** **der** نیز بکاررود . دراینصورت منظورتعین‌گروه معین‌است.

Man liest *die Einer* von den *Zehnern* .

آحاد را از **عشرات** جدا میخوانند .

---

* 1=sehr gut	خیلی خوب	3=befridigend	کافی
2=gut	خوب	4=mangelhaft	کم
		5=nicht genugend	غیرکافی

Geben Sie mir *eine Zehnerpackung* Zigaretten .
بمن یک بسته سیگار **ده تائی** بدهید.

عدد بعنوان اسم برای اسکناس، سکه و تمبر بخصوص درمکالمات عادی نیز مورداستعمال است.

Können Sie mir bitte einen Hunderter wechseln ?
میتوانیدشما برای من یک اسکناس صدمارکی راخردکنید ؛ (تبدیل کنید)

Bitte 3 *Zwanziger* und 15 Zehner! (Briefmarken تمبر**)**
خواهشمند است سه «تمبر» بیست فنیگی و پانزده «تمبر» ده فنیگی (جلوی گیشه اداره پست).

عدد **صد وهزار** بعنوان اسم بصورت جمع باخاتمه حرف تعریف جمع برای تعین مقدار زیاد استعمال میشود : **صدها ، هزارها .**

In der Fabrik arbeiten *Hunderte* von Arbeitern .
در کارخانه صدها کارگر کار میکنند.

Der Politiker hat zu *Tausenden* gesprochen.
سیاستمدار برای هزاران نفر صحبت کرد .

اعداد ترتیبی (یاوصفی) Ordnungszahlen

تعریف : اعداد ترتیبی آنستکه مرتبه معدود را بیان کند : **پنجم، چهارم** وامثال آن .

اعداد ترتیبی در **زبان آلمانی** مانند فارسی از اعداد اصلی ساخته میشود . باینترتیب که ازدو تانوزده بآخر عدد اصلی **t**- واز نوزده ببالا بآخر عدد اصلی **st**- اضافه میکنیم . عدد **یك** و **سه** بصورت ترتیبی بدون قاعده است . اعداد **اول** در زبان آلمانی بشکل عدد ترتیبی استعمال میشود . اعداد ترتیبی مانند صفت صرف میشوند .

der	, die	, das	*erste*	اول
«	«	«	zweite	دوم
«	«	«	*dritte*	سوم
«	«	«	vierte	چهارم
«	«	«	fünfte	پنجم
«	«	«	sechste	ششم
«	«	«	siebente (siebte)	هفتم
«	«	«	ach*te*	هشتم
«	«	«	neunte	نهم
«	«	«	zehnte	دهم
«	«	«	elfte	یازدهم
«	«	«	zwölfte	دوازدهم
«	«	«	dreizehnte	سیزدهم
«	«	«	zwanzigste	بیستم
«	«	«	einundzwanzigste	بیست و یکم
«	«	«	hunderste	صدم
«	«	«	hundertunderste	صدویکم
«	«	«	tausendste	هزارم

و غیره :

Wie komme ich zum Bahnhof ? – Gehen Sie gradeaus, dann *die dritte* Strasse links.

چگونه بایستگاه راه‌آهن میرسم؟– مستقیم بروید ، بعدسومین خیابان سمت چپ .

Er hat sich *ein zweites* Auto gekauft .

اوبرای خودش اتومبیل دومی (یک‌اتومبیل دیگر) خریده‌است .

Beim Wettschwimmen wurde er *dritte* .

در مسابقـه شنا او سوم شد .

دراعداد دورقمی وببالاخاتمهٔ **t** – یا **st** – بآخر عدد دوم اضافه میشود .

هشتاد و پنجمین	**fünfundachzig*st*e**
دویست و سومین	**zweihundert*dritte***

پرسش برای **اعدادترتیبی** بصورت : **der (die , das) wievielte ?** **چندمین** میباشد .

Der *wievielte* Schüler in der Klasse ist Karl ?

کارل چندمین شاگردکلاس است ؟

Er ist *der zehnte* Schüler . اودهمین شاگرداست .

درصورتیکه بخواهیم اعدادترتیبی رابصورت رقم بنویسیم بعدازعددیك نقطه میگذاریم وموقع قرائت آنرا بشکل عدد ترتیبی میخوانیم .

der 1. = der erste اولین **der 3. = der dritte** سومین

بعدازنام پادشاهان وحکام ازاعداد رومی **(I., II., III., V.)** استفاده میکنیم.

Georg V. = Georg der Fünfte ژرژ پنجم

صرف عددترتیبی دراینصورت مثل **صرف ضعیف** اسم است.

N.	**Georg**	**V. =**	**Georg**	**der Fünfte**	ژرژپنجم
G.	«	**V. =**	«	**des Fünften**	مال ژرژپنجم
D.	«	**V. =**	«	**dem Fünften**	به ژرژپنجم
A.	«	**V. =**	«	**den Fünften**	ژرژپنجم را

اصطلاح **متضاد** برای **اولین** **der erste** ، **آخرین ، آخری** **der letzte** میباشد .

Karl und Fritz sind meine Freunde. Der *erste* wohnt

in Berlin und der letzte in Köln .

کارل وفریتس دوستان من هستند . اولی دربرلن وآخری درکلن زندگی میکند.

Wir wohnen dort im letzten Haus der Strasse.

ماآنجا درآخرین خانهٔ خیابان سکونت داریم .

Meine Verwadten und Freunde besuchen mich heute. Die *ersten* kommen am Vormittag und die *letzten* am Abend .

اقوام ودوستان من امروز بدیدن من میآیند . **اولیها** قبل‌ازظهر **وآخریها** عصر می‌آیند .

تعیین تاریخ:

دربیان **تاریخ‌روز وماه** ازاعدادترتیبی استفاده میشود وحرف تعریف‌منکر **der** بکارمیرود چون‌صحبت از **روز der Tag** است. سؤال برای تعین تاریخ روز **چندم der wievielte?** ویا **کی wann?** بطورکلی میباشد .

نوشتن‌تاریخ روز وماه وسال همیشه درنامه‌های رسمی بصورت‌رقم میباشد وممکن‌است نام ماه رانیز ذکرکرد .

14. 11. =der vierzehnte elfte یا vierzehnter elfter
der vierzehnte November یا vierzehnter November

چهاردهم‌ماه یازده **یا** چهاردهم نوامبر

am6. 8.=am sechsten achten یا am sechsten August.

درششم ماه‌هشت **یا** در ششم اگوست .

نوشتن **تاریخ** دربالای صفحه نامه‌ها (همیشه‌تاریخ‌سمت راست‌بالای صفحه‌نوشته میشود) :

Teheran, den 17. 11. 1962 تهران هفدهم نوامبر ۱۹۶۲

چند مثال دیگر برای **تعیین تاریخ** درنامه‌ها ومکالمات :

Ich bestätige mit bestem Dank Ihr Schreiben vom 18. 10.

من ازنامه مورخ ۱۸ر۱۰ شما خیلی تشکرمیکنم .

Herr Robert Müller, geboren am. 18. 7. 1925 war vom 1. 4. 1956 bis 30. 10. 1961 in unserer Firma als Buchhalter beschäftigt.

آقای روبرت مولر، متولد ۱۸ر۷ر۱۹۲۵ از ۱ر۴ر۱۹۵۶ تا ۳۰ر۱۰ر۱۹۶۱ در-تجارتخانه‌ما بعنوان دفتردارمشغول کار بوده‌است.

Heute ist der 10. امروز دهم‌است .

Heute ist der 10. Mai. امروز دهم‌مه‌است .

Den wievielten haben wir heute? امروز چندم‌است؟

Heute haben wir den 10. امروز دهم‌است.

Heute haben wir den 10. Mai. امروز دهم‌ماه مه‌است .

Am wievielten will dein Vater kommen?

چندم پدرت میخواهد بیاید ؟

Am 5.=Am 5. Oktober. پنجم= درپنجم‌اکتبر

Wann ist Goethe geboren.

گوته (شاعر و نویسنده آلمانی) کی متولد شده‌است .

Am 28. August 1749 دربیست‌وهشتم‌اگوست ۱۷۴۹

اعدادترتیبی بدون‌صرف‌ممکن‌است باصفات‌عالی ترکیب‌شود ومعنی‌بخصوصی رابیان‌کنند .

Der Watzmann ist der *zweithöchste* Berg Deutschlands.

(کوه) واتسمان دومین‌کوه آلمان ازنظر ارتفاع‌میباشد (دومین مرتفعترین)

Mein Freund ist der drittbeste Schüler in der Klasse.

دوستمن سومین‌شاگرد بهتردرکلاس‌است (سومین ازبهترین)

اعداد ترتیبی بعدازحرف اضافه **zu** بمعنی دسته معین چندتائی ازاشخاص است .

Wir gingen *zu sechst* spazieren .

ما شش نفری بگردش رفتیم .

Die Soldaten marschierten *zu dritt* in einer Reihe .

سربازان سه‌نفر سه‌نفر دریك‌صف راه‌پیمائی میکردند.

برای بیان اینگونه جملات ممکن‌است از اعداد اصلی بااضافه‌کردن خاتمهٔ **en**– نیزاستفاده‌کرد .

Wir gingen *zu sechsen* spazieren .

ما شش نفری بگـردش رفتیم .

Sie gingen *zu dreien* in einer Reihe .

آنها سه سه در یك صف می‌رفتند .

ازاین گذشته میتوان‌این‌دسته‌بندی‌را بااضافه‌ملکی ضمایرملکی واعداداصلی نیز بیان‌کرد .

Wir waren *unser sechs* . ماشش‌تاشش‌تا بودیم

درصورتیکه‌مقصودبیان**فواصل‌معینی**باشدازضمیرنامعین **هر – jed**واعدادترتیبی استفاده‌میکنیم .

Er kommt *jeden zweiten* Tag .

اویك‌روز درمیان میآید (از هرروز روز دوم را) .

اعداد کسری: Bruchzahlen

اعدادکسری قسمتی از اعداد اصلی هستند ودرزبان آلمانی با اضافه‌کردن **el**– به‌آخراعداد ترتیبی ساخته‌میشوند. اعدادکسری موقع‌نوشتن اغلب بشکل‌رقم نوشته‌میشود.

$\frac{1}{3}$ = ein Drittel — یك سوم

$\frac{2}{5}$ = zwei Fünftel — دو پنجم

$\frac{5}{16}$ = fünf Sechzehntel — پنج شانزدهم

$\frac{3}{100}$ = drei Hundertstel — سه‌صدم

اعدادکسری میتوانند بعنوان **صفت یا اسم** استعمال‌شوند حرف‌تعریف‌اعداد کسری درصورتیکه اسم‌باشند حرف تعریف خنثی **das** میباشد.

das Drittel ثلث **das Viertel** ربع

اعدادکسری بصورت صفت صرف نمیشوند وسرهم نوشته می‌شوند .

Ich habe das *erste Drittel* meines Studiums beendet .

من‌ثلث اول‌تحصیلات خودرا تمام‌کرده‌ام (اسم)

Er hat *dreiviertel* Liter Bier getrunken .

او سه‌چهارم لیترآبجو نوشیده است . (صفت)

صورت‌کسر رابزبان آلمانی **der Zähler** و **مخرج‌کسر** را **der Nenner** گویند .

$\frac{1}{5}$ **ein ist Zähler** — یك‌صورت‌کسر است

fünf ist Nenner — پنج‌مخرج‌کسر است

کسر $\frac{۱}{۲}$ را **halb** نیم،نصف، $\frac{۱}{۱}$ را **ganz** گویند . این‌دولغت مثل صفت صرف می‌شوند وبصورت اسم « **نیم die Hälfte** و **کامل das Ganze** » نیزاستعمال‌میشود .

Er war *ein halbes* Jahr in Berlin — اونصف‌سال دربرلن‌بود.

Was ist die Hälfte von 24? — نصف ۲۴ چقدراست؟

Die Reise dauerte *ein ganzes* Jahr. — مسافرت‌یکسال‌تمام‌طول‌کشید.

Wir müssen immer an *das Ganze* denken.

مامجبوریم همیشه بهمهٔجوانب فکرکنیم .

اعدادکسری وقتی بااعداد دیگرنوشته‌شود بشکل زیرخوانده میشود :

$4\frac{3}{4}$ Stunden = vier dreiviertel Stunden

چهار و سه چهارم ساعت .

$2\frac{1}{3}$ Kilogramm = zwei eindrittel Kilogram

دو ویك سوم‌کیلوگرام .

درصورتی‌که لغت **halb** بعدازعدد واقع‌شود سرهم‌نوشته‌می‌شودوبدون‌تغییر میماند .

Seine Reise dauerte eineinhalb Jahr.

مسافرت دریکسال ونیم طول کشید .

Ich habe zweieinhalb Kilo Obst gekauft.

من دو ونیم‌کیلو میوه خریده ام .

eineinhalb = anderthalb — یك و نیم

Sein Reise dauerte *anderthalb* Jahre.

مسافرت او یکسال و نیم طول کشید .

Die unbestimmten Zahlwörter — اعداد نامعین

اعداد نامعین تعین مقدار معینی رانمیکنند وبشرح زیرتقسیم میشوند.

۱— برای‌بیان‌تقریب بااعداد ذکرمی‌شوند :

beinahe	تقریباً	kaum	بزحمت ـ تقریباً
etwa	تقریباً	ungefähr	تقریباً ـ بطور تقریب

وغیره :

Hans war kaum (fast, beinahe, etwa, ungefähr) sechs Jahre alt.
هانس تقریباً شش سال داشت (شش ساله بود) .

۲ــ بطور کلی برای بیان اصطلاحی بکار میروند که شامل عموم اشخاص یا اشیاء شود و یا تعداد نامعینی را شامل شود .

all	همه	gesamt	جمعاً
sämtlieh	مجموعاً	ganz	همه
kein	هیچ	jeder	هر
nichts	هیچ چیز	etliche	تعداد زیادی
einige	چندتا	mehr	تعداد زیاد
viel	زیاد	genug	بقدر کافی
wenig	بمقدار کم	ein paar	چندتا
etwas	قدری		

Aller Anfang ist schwer. شروع هر کاری مشکل است (ضرب المثل)

Schillers sämtliche Werke . کلیات شیللر

Jeder Student muss dieses Buch haben .
هردانشجوئی بایستی این کتابرا داشته باشد.

Ich gehe auf keinen Fall . من بهرصورت نمیروم .

Keines von deinen Büchern gefällt mir .
هیچیك ازکتابهای تو موردپسند من نیست .

Je mehr Geld, je mehr (desto mehr) Sorgen .
هرچه پول بیشتر، غم هم بیشتر (هرکه بامش بیش برفش بیشتر) «ضرب المثل»

Viel Lärm um nichts . اینهمه سروصدا برای هیچ

Ich wartete mehrere Tage auf ihn.

من روزهای زیادی منتظر او بودم .

Ich habe dir ein paar Bücher mitgebracht.

من برای توچند کتاب آورده‌ام

Er hat sich ein Paar Strümpfe gekauft.

اوبرای خودش یك جفت جوراب خریده‌است.

نکات دیگر راجع به اعداد :

۱—اضافه کردن **erlei**— بآخراعداداصلی بمعنی **نوع** ، **جور** ، **قسم** میباشد.
این لغت بصورت قید درمیآید وصرف نمیشود .

zwierlei دونوع **dreierlei** سه‌نوع **allerlei** همه‌نوع

پرسش برای تعین نوع : لغت **چندجور** **wievielerei ?** است .

Wievielerei Mahlzeiten gibt es in Deutschland?

چندنوع وعده‌غذا درآلمان یافت میشود ؟

Es gibt *dreierlei* Mahlzeiten : Frühstück, Mittagessen und Abendessen. سه‌قسم وعده‌غذا درآلمان موجود است : صبحانه، نهار وشام .

Für unseren Ausflug gibt es viererlei Möglichkeiten : wir gehen zu Fuss, wir fahren mit dem Bahn, mit dem Bus oder mit dem Auto.

برای گردش دسته جمعی‌ما چهار امکان هست: ماپیاده میرویم، با قطار، بااتوبوس ویا با اتومبیل حرکت‌میکنیم :

خاتمهٔ **erlei**— اگر بآخرعدد صدوهزار اضافه‌شود وبمعنی **تعداد زیادی** میباشد نه‌خود **صد وهزار.**

Mein Sohn hat mir immer *tausenderei* Fragen.

پسرمن هزاران سؤال ازمن‌دارد (سؤال‌زیادی) .

Es gibt hunderterlei Möglichkeiten, diese Arbeit zu machen. صدنوع (امکانات زیادی) برای انجام این کار موجود است.

خاتمهٔ **erlei** – ممکن است بآخرقیود نیز اضافه شود :

allerlei همه‌جور **mancherlei** بعضی اقسام **vielerlei** بانواع زیاد

۲– خاتمهٔ **mal**– درآخراعداد اصلی بمعنی **بار ودفعه** است .

سؤال برای آن : **چندبار wievilmal ?** ویا **چندبار wie oft** میباشد.

Wie oft hast du deiner Mutter geschrieben?
چندبار بمادرت نامه نوشته‌ای ؟

Ich habe ihr *dreimal* geschrieben. من باو **سه‌بار** نوشته‌ام.

Wievielmal bist du in München gewesen?
تو چندبار در مونیخ بوده‌ای ؟

Ich bin schon *dreimal* dort gewesen.
من تاکنون **سه‌بار** آنجا بوده‌ام .

میتوان بااضافه‌کردن **خاتمهٔ ig**– به‌این کلمه نیز صفت ساخت .

einmal	یکبار	**zweimal**	دوبار
einmalig	یکباره	**zweimalig**	دوباره

Nach *zweimaligem* Versuch hatte er Erfolg.
بعداز تلاش **دوباره** اوموفقیت داشت .

۳– خاتمه **fach**– بآخر اعداد اصلی اضافه میشود وبمعنی تکرار **چیز** یا **عملی** معین است .

سؤال برای آن : **چندبار wievielfach** ، **چنددفعه wie oft** میباشد .

Wievielfach muss ich die Formulare ausfüllen? Füllen Sie sie dreifach aus.

چند(بار) نسخه‌بایستی ازپرسشنامه پرکنم؟ سه نسخه پرکنید.

بجای **دوبار** **zweifach** میتوان لغت **دوبار** **doppelt** را نیز بکار برد.

درزبان ادبی به آخر اعداد اصلی میتوان خاتمهٔ **fältig**— نیز اضافه کرد . و همین معنی **بار ودفعه** را میدهد .

Was du den Armen gibst, wird Gott dir tausendfältig wiedergeben

آنچه تو به بیچارگان بدهی، خدا هزار بار بتو پس خواهد داد

۴— خاتمهٔ **ns** — در آخر اعداد ترتیبی بمعنی تعین مرحله میباشد . **اولا، ثانیا .**

خامساً	**fünftens**	ثانیاً	**zweitens**	اولا	**erstens**

بخش هشتم

قید Das Adverb (das Umstandswort)

تعریف فارسی : قید کلمه ایست که مفهوم فعل یا صفت یا کلمهٔ دیگری را بچیزی ازقبیل ، **زمان** ، **مکان** ، **حالت** و چگونگی مقید سازد و از ارکان اصلی جمله باشد. مانند :

منوچهر **پیوسته** کار میکند . **هرگز** بیکار نمی‌نشیند. هر پرسش‌را **عاقلانه** جواب میدهد .

درزبان آلمانی : قیود ازدسته کلماتی هستندکه صرف نمیشوند، قید بعنوان ارکان جمله ممکن‌است بافعل ، بااسم ، باضمیر ، باصفت ویاباقیود دیگر درجمله بیاید .

In Deutschland müssen die Autos *rechts* fahren .

درآلمان اتومبیل‌ها مجبورند **ازسمت راست** برانند .

Viele Leute waren eingeladen. Max ist *auch* gekommen.
مردم زیادی دعوت‌شده بودند. ماکس **هم** آمده‌است .

Ich habe diese Arbeit schon *sehr* oft gemacht .
من این کاررا تاکنون اغلب (بمکررات) انجام داده‌ام.

Formen der Adverbien بنای قیود :

۱ــ قیود ساده Einfache Adverbien مانند:

ja	بلی	da	اینجا، آنجا، آنوقت
sehr	خیلی	hier	اینجا
heute	امروز	oft	اغلب

Kommst du *heute* zu mir?—*Ja* ich komme .
تو **امروز** نزد من میآئی؟ **آری** میآیم .

Er trat ins Zimmer . *Da* sah er, dass ein Dieb durchs Fenster flüchtete .
او به‌اطاق داخل شد . **آنجا** دیدکه دزدی از پنجره فرار میکرد .

Bitte, kommen Sie *her* ! خواهش میکنم بیائید **اینجا** !

Ich habe mich über Ihren Brief *sehr* gefreut
من ازنامه شما خیلی **خوشحال** شدم .

۲ــ قیودیکه با اضافه کردن پسوند به‌کلمهٔ دیگری ساخته میشوند و این پسوندها عبارتند از:

—s , —lich , —erlei , —lings (بندرت)

خاتمه e — دربعضی ازقیود درزبان ادبی نیزبکارمیرود : balde **بزودی** **باکمال‌میل** gerne .

Das neue Hotel liegt hier *rechts* .
هتل جدید اینجا **سمت راست** قراردارد .

Wir haben nur *morgens* Unterricht . ما فقط **صبحها** درس داریم.

Meine Eltern waren *kürzlich* in Spanien .
والدین من **اخیراً** در اسپانیا بودند.

Sie haben dort *mancherlei* gesehen .
آنها آنجا **چیز هائی** دیده انـد .

Das Kind fiel vor Schrecken *rücklings* zu Boden.
بچه از ترس **بروی پشت** بزمین افتاد.

Du hast mich *lange* warten lassen .
تومرا **مدتی** منتظر گذاشته‌ای.

با اضافه‌کردن پسوندهای زیر بآخر صفات، اعداد، ضمایر وحروف اضافه نیز قیود ساخته میشود .

–weise, –massen, –mal, (–mals) –wärts, –art,

Wir haben für heute abend *glücklicherweise* noch Theaterkarte bekommen .
ما **خوشبختانه** برای امشب بلیط تأترگیرمان آمد(دریافت کردیم) .

Bei *einigermassen* schönen Wetter machen wir einen Ausflug. **تاحدی** هوا خوب باشد ما بگردش دسته‌جمعی (خارج شهر) میرویم.

Unser Weg ging steil *aufwärts* . راه ما **سربالائی** میرفت.

۳ــ قیودمرکب که از ترکیب دوکلمه (حرف اضافه وصفت ویاقید وحرف اضافه) بنامیشوند .

Wer Kommt *zuerst* ? کی **اول** میآید؟

Sie können *überall* Arbeit finden .
شما میتوانید **همه جا** کـار پیدا کنید .

Gehen Sie immer *geradeaus*. Dann kommen Sie in fünf Minuten zum Bahnhof.

مرتب مستقیم‌بروید. آنوقت پس‌ازپنج‌دقیقه بایستگاه راه‌آهن میرسید.

Ich lege das Buch *hierher*. — من‌کتابرا **دراینجا** میگذارم.

درجات قید :

قیود زیر میتوانند بعنوان **عادی**، **تفضیلی** و **عالی** درجمله استعمال شوند.

عادی		تفضیلی		عالی	
bald	بزودی	früher eher	زودتر	am frühesten am ehesten baldigst	ازهمه زودتر
gern	بامیل	lieber	بارغبت‌تر	am meisten	ازهمه‌بیشتر
sehr viel	زیاد	mehr	بیشتر	am meisten	ازهمه بیشتر
wenig	کم	minder	کمتر	am mindesten mindestens	ازهمه‌کمتر (حداقل)
wohl	بخوبی	besser	بهتر	am besten bestens	بهترین

Arten der Adverbien — انواع قیود

۱ــ قیود مکان Adverbien des Ortes که درجواب :

wo? **کجا** , wohin? **بکجا** , woher? **ازکجا**

واقع میشوند. **مانند** :

آنجا	dort	اینجا، آنجا، آنوقت	da
آنطرف	drüben	اینجا	hier
درجلو	vorn	درعقب	hinten
درداخل	innen	در پائین	unten
درخارج	aussen	در بالای	oben
بداخل	hinein	ببالا	hinauf
بآنطرف	hinüber	بخارج	hinaus

وامثال آن : ...

قیدمکان بعنوان ارکان‌اصلی جمله محل وقوع فعل‌را تعین‌میکنند .

شماآنجا هتل‌جدیدرامی‌بینید؟ Sehen Sie *dort* das neue Hotel ?
ماازکوه **بالا** میرویم. Wir gehen den Berg hinauf.

قید مکانبااسم وضمیر نیزمیآید ووضع‌مکانی آنرا تعین‌میکند .

Das Haus *hier* gehört mein Vater .
خانهٔ اینجا متعلق بپدرمن است

Ihr *dort* könnt nach Hause gehen .
شماآنجا(که‌آنجااید) میتوانید بمنزل‌بروید .

قید مکان ممکن‌است قبل‌یابعدازحروف اضافه نیز قرار گیرد وآنرا بیشتر تأکید کند .

O*ben* unter dem Dach unseres Hauses befindet sich ein Vogelnest .
بالا زیرشیروانی‌خانه مایك‌لانه پرنده موجوداست .

Von Ostern *her* weht seit Tagen ein eisiger Wind.
ازعید پاك باینطرف چندروزی‌است بادسردی میوزد .

۲ــ قیود زمان Adverbien der Zeit که درجواب :

تا کی	bis wann ?	چه‌وقت ، کی	wann ?

seit wann ?	از کی	wie lange ?	چه مدت
		wie oft ?	چندبار

واقع میشوند مانند :

jetzt	حالا	eben	هم‌اکنون
heute	امروز	gestern	دیروز
morgen	فردا	bald	بزودی
kürzlich	اخیراً	früher	قبلا
nie	هرگز	immer	همیشه
		selten	بندرت

وامثال آن: ...

Wir sind *kürzlich* in Paris gewesen . ما اخیراً درپاریس بوده‌ایم.

Ich werde *heute* mit meinem Lehrer sprechen.
من امروز بامعلمم صحبت خواهم کرد .

Ich sehe meinen Bruder *selten*; wir sprechen aber *öfters* telefonisch miteinander .
من برادرم را بندرت می‌بینم؛ ولی ما اغلب بایکدیگر تلفنی حرف میزنیم .

قید زمان ممکن است بااسم ویاباقید دیگر ذکرشود وآنرا بیشتر توضیح دهد.

Der Mann *gestern* war wirklich unhöflich .
آنمرد دیروز واقعاً بی‌ادب بود .

Die Arbeit *heute* vormittag war sehr langweilig.
کارامروز پیش‌ازظهر خیلی خسته‌کننده بود.

۳ــ قیود نوع وطریق Adverbien der Art und Weise

اینقیود چگونگی عمل یاچیزی را بیان میکنند ودرجواب **چگونه** wie
واقع میشوند .

so	اینطور	anders	طوردیگر
wie	آنطوریکه	gut	خوب
fleissig	ساعی	schön	زیبا

وامثال‌آن: ...

Wie hast du diese Arbeit gemacht?

تو این‌کار را چگونه انجام داده ای ؟

Sehr gut. خیلی خوب

۴ــ قیودتعداد Zahladveibien

که درجواب **چندبار** ? wie oft واقع میشوند . مانند:

oft	اغلب	selten	بندرت
wieder	مجدداً	häufig	بمکررات
allemal	همه‌بار	einmal	یکبار
		zweimal	دوبار

وامثال آن : ...

Wir gehen *oft* ins Theater. ما **اغلب** به‌تأتر میرویم.

E*inmal* in der Woche gehe ich ins Kino.

هفته‌ای **یکبار** من بسینما میروم .

۵ــ قیوددرجه‌ومقیاس Adverbien des Grades und des Masses

ungemein	بمقدارزیاد	ziemlich	نسبتاً
aussergewöhnlich	بطورغیرعادی	sehr	خیلی

وامثال‌آن:...

Er war *sehr* froh. اوخیلی خوشحال‌بود .

Diese Blume ist *aussergewöhnlich* schön.

این‌گل بطورغیرعادی زیبااست.

۶ـ قیود نفی و اثبات Adverbien der Bejahung und Verneinung

ja	بلی	nein	نه
doch	چرا (پاسخ مثبت به سؤال منفی)	wirklich	حقیقتاً
sichr	مطمئناً	gewiss	مسلماً
unbedingt	بلاشرط، حتماً	allerdings	بهرجهت
schwerlich	باشکال	vielleicht	شاید
nicht	نه (نفی فعل)	niemals	هرگز، هیچوقت

Kommen Sie nicht mit mir ins Kino? *Doch* (ich komme)
نمیآئی بامن بسینما؛ چرا (من میآیم)

Ich werde *sicher* diese Arbeit machen.
من مسلماً این کاررا انحام خواهم داد .

Jener Mann ist sehr reich, *doch* er ist nicht glücklich.
آن مرد خیلی متمول است، **معذالك** خوشبخت نیست.

۷ـ قیود نسبی Relativadverbien

ازقیود مکان **بآنجائیکه** wohin ، **ازجائیکه** woher ، **آنجائیکه** wo
و **آنجاکه** da ممکن است بعنوان قید نسبی درجمله استفاده شود .

Wir kommen jetzt in das Zimmer, *wo* der Dichter seine grössten Werke geschrieben hat.
ماهم اکنون باطاقی میرسیم، آنجائیکه شاعر بزرگترین اثرش را نوشته است .

Dort, *wohin* wir morgen fahren wollen, gibt es viele interessante Dinge zu sehen.
آنجا ، بآنجائیکه ما میخواهیم فردا مسافرت کنیم ، چیزهای زیادجالبی برای دیدن موجود است .

Wo du whonst, *(dort)* möchte ich auch wohnen.
آنجائیکه توزندگی میکنی (آنجا) میل دارم من هم زندگی کنم .

Wo du *hin*gehst, *dort* möchte ich auch *hin*gehen.
آنجاکه تو(بآنجا) میروی مایلم‌منهم بآنجابروم.

Adverbien des Grundes قید استدلال

این قیود درجواب سؤالاتزیر قرارمیگیرند

warum?	چرا	wozu?	برای‌چه
weshalb?	ازچه‌جهت	worum?	راجع‌بچه، سرچه
womit?	باچه	weswegen?	بچه‌جهت

مانند :

deswegen	باینجهت	deshalb	ازاینجهت
darum	بدینجهت	daher	ازاین‌لحاظ
damit	تااینکه	weil	زیرا، برای‌اینکه

W*arum* kommst du heute zu spät? W*eil* ich verschlafen habe.
چرا توامروز خیلی دیرآمدی؛ **برای‌اینکه** خوابم برده‌است.

We*shalb* fragst du mich? Ich dachte, du weisst es.
چرا ازمن‌میپرسی؛ فکرمیکردم تواینرا میدانی.

W*omit* schreiben Sie? Mit einem Kugelschreiber.
شما **باچه** مینویسید؛ بایك قلم‌خودکار.

W*odurch* hat er im Leben so grossen Erfolg gehabt? Durch seinen Fleiss und seine Ausdauer.
بچه‌وسیله‌اودرزندگی موفقیت بزرگی داشته‌است؛ وسیله‌کوشش ومقاومتش

۹ـ قیود جهت Die Richtungsadverbien *her* und *hin*

قیودمکان **بآنجا** و**her** **باینجا** **hin** باافعال‌وحروف‌اضافه درجمله میآیند.

hin نشان عملی استکه ازگوینده ویا بیننده دورمیشود و**her** نشان عملی استکه جهت‌آن بسمت‌گوینده یابیننده است.

Geht Hans morgen auch ins Theater? — Ja, er geht auch *hin*

هانس فردا به‌تأترمیرود؛ آری اوهم **بآنجا** میرود.

Komm, bitte *her* und hilf mir.

خواهش میکنم بیا **باینجا** و بمن‌کمک‌کن.

Meine Schwester bringt morgen das Buch *her*.

خواهرمن فرداکتابرا **باینجا** میآورد.

hin و **her** بعنوان پسوند با ضمیر استفهامی **wo ? کجا** نیز ترکیب می‌شود.

Wo*hin* geht Hans morgen? هانس بکجامیرود؛

Wo*her* kommt der Ausländer?

خارجی **اهل کجا است** (ازکجا می‌آید)؛

Wo*hin* bringt ihr die Bücher? شماکتابهارا **ازکجا** میآورید؛

Woher hast du diese schreckliche Nachricht?

این‌خبروحشتناك راازکجاداری؛

درصورتیکه‌سؤال‌کننده بخواهداطلاع‌دقیقی‌کسب‌کند پسوندهای **hin** و **her** جداشده وبآخرجمله میروند.

Wo geht Hans morgen *hin*? هانس فردا بکجامیرود؛

Wo kommt der Ausländer *her*? خارجی اهل کجا است.

(از کجا می‌آید)؛

hin و **her** بعنوان‌پیشوند باحروف اضافه ترکیب‌شده ومعانی جدیدی‌میسازند.

***her*ab**	ببالا	***her*aus**	بخارج
***her*vor**	بجلو	***her*ein**	بداخل
***hin*ab**	ببالا	***hin*aus**	بخارج
***hin*über**	بآنطرف	***hin*unter**	بپائین

ویابعنوان پسوند :

بعداً	**nach*her***	بعدازآن	**hinter*her***
قبلا	**vor*her***	ازمدتیکه	**seit*her***
لحظه‌ای‌قبل، قبل‌ازاین	**vorhin**		

لغات فوق باافعال معانی مختلف میدهد . ویابطور جداگانه درجمله استعمال میشوند .

Die Kinder gehen jetzt *hinaus* . بچه‌ها اکنون‌بیرون میروند.

Er gibt das Geld heute nicht *heraus* . اوامروزپول‌خرج‌نمیکند.

Das Dienstmädchen lässt den Vorhang *herunter* .

کلفت پرده‌را پائین میاندازد .

Wir steigen die Treppe *hinauf* . ماازپله بالامیرویم .

Was willst du *nachher* tun? تومیخواهی‌بعداً‌چه‌بکنی؟

Mein Freund habe ich letztes Jahr gesehen. *Seither* habe ich nichts mehr von ihm gehört .

دوستم‌راسال‌گذشته‌دیده‌ام . **ازآنوقت تاحال**دیگرازاوچیزی نشنیده‌ام(خبری‌ندارم)

V*orher* habe ich im Hotel gewohnt .

قبلا من در هتل زندگی کرده‌ام .

V*orhin* hat jemand nach dir gefragt .

کمی‌قبل شخصی راجع‌به توپرسیده‌است (سراغ ترامیگرفته)

her درجمله ممکن‌است‌بتنهائی نیزاستعمال‌شود وبافعل **بودن** **sein** بمعنی **سپری‌شدن** میآید .

Es sind jetzt drei Monate *her*, dass ich dich das letzte Mal gesehen habe .

سه ماه‌گذشته است‌که من ترا برای آخرین بار دیده‌ام .

her درجملات‌ومکالمات روزمره بطورخلاصه (r –) باحروف‌اضافه استعمال می‌شود .

raus	بخارج	runter	بپائین
rein	بداخل	rauf	ببالا
Komm raus!	بیابیرون!	Geht die Treppe *runter*!	ازپله پائین بروید!

دربعضی از ترکیبات این قیودمعنی اصلی خودرا نمیدهند وبامعانی جدیدی درجمله ذکرمیشوند.

Der Verlag bringt jetzt ein neues Buch *heraus*
ناشراکنون‌کتاب جدیدی ازطبع خارج‌میکند.

Sie lässt sich nicht dazu *herab*, mit uns zusprechen.
اوراضی نمیشود باماصحبت‌کند.

Sein Vermögen ist *hin*. ثروتش‌ازدست‌رفته‌است. (تمام شده‌است)

herausgeben	طبع و نشرکردن	herablassen	راضی‌شدن
		hinsein	تمام‌شدن، ازدست‌رفتن

Sie ist müde. Sie legt sich ein wenig *hin*.
اوخسته‌است. کمی‌درازمیکشد.

Sein rechter Fuss schmerzt ihn. Er ist gestern *hin*gefallen.
پای‌راستش دردمیکند. اودیروزبزمین‌افتاده‌است. (زمین‌خورده است)

Unser Zimmermädchen singt bei der Arbeit immer bei sich *hin*.
کلفت‌ما موقع‌کار همیشه‌پیش‌خود آوازمیخواند.

Er spricht (murmelt, schimpft) vor sich hin.
اوپیش‌خود حرف‌میزند (غرغرمیکند، فحش‌میدهد).

hinlegen	درازکشیدن	hinfallen	زمین‌خوردن
		vor sich hin ...	پیش خود

her دربعضی جملات بمعنی **پهلوی**، **نزد** می‌آید.

Paul fährt mit seinem Motorrad neben dem Zug *her*.
پاول باموتورسیکلتش پهلوی قطارحرکت‌میکند.

Der Hirt treibt seine Herde vor sich her.
چوپان‌گله‌اش‌را جلوی‌خویش میراند.

Der Hauptmann marschierte vor seiner Kompanie her.
سرگرد پیشاپیش‌گردانش راه‌پیمائی می‌کرد.

*** ***

نکات دیگرراجع‌به قیود :

hier **اینجا** برای اشاره به‌نزدیك‌است (جائیکه متکلم قرارگرفته است).

Mein Vater ist jetzt nicht *hier*. پدرمن‌اکنون **اینجا** نیست.

dort **آنجا** برای اشاره به‌دوراست (جائیکه متکلم درآنجانیست).

Dort steht Herr Müller. **آنجا** آقای‌مولر ایستاده‌است.

da برای‌اشاره به‌نزدیك وبه‌دور هردو بکار میرود

Ist dein Bruder heute da (= hier)? برادرتوامروز **اینجا**است؟
Da (=dort) kommt mein Freund. آنجا دوست من‌می‌آید.

hier **اینجا** و **dort** **آنجا**ممکن‌است باقیود مکان دیگربیایند وقبل‌ازآنها قرارگیرند. **da** بمعنی **آنجا** نیزمیتواند قبل‌از قیود مکان قرارگیرد (دراینصورت فقط بمعنی آنجا می‌باشد).

hier oben اینجابالا *hier* unten اینجاپائین *hier* vorn اینجاجلو
dort oben آنجابالا dort unten آنجاپائین dort vorn آنجاجلو
da oben آنجابالا da unten آنجاپائین da vorn آنجاجلو

Siehst du das Haus *dort unten*? آن‌خانه‌راآنجاپائین می‌بینی؟

Hier *oben* haben wir eine Schöne Aussicht.

از این بالا منظره زیبائی داریم .

Mein Arbeitszimmer ist hier vorn. اطاق کار من این جلو است.

da درصورت ترکیب وادغام بابعضی از قیود مکان معنی اشارهٔ خودرا ازدست میدهد .

droben	در بالا	**drunten**	در پائین
drinnen	در داخل	**draussen**	در خارج

Wir waren auf dem Berg, aber wir haben *droben* niemanden gesehen. ما روی کوه بودیم ولی در آن بالا کسی را ندیدیم.

Drunten im Tal liegt ein kleines Bauernhaus.

درپائین دره یك خانه دهقانی کوچك قراردارد .

درصورتیکه بخواهیم این لغات معنی اشاره نیز داشته باشد باول آن مجدداً کلمه **da** رااضافه میکنیم.

Da *droben* steht ein kleines Haus.

آنجا درآن بالا یك خانهٔ کوچك قرار دارد .

Da *drüben* kommen zwei Männer. آنجا درآنطرف دومردمیآیند .

بمعانی قیود زیر دقت کنید!

draussen	درخارج	**drinnen**	درداخل
aussen	(قسمت)خارجی-ازخارج	**innen**	(قسمت)داخلی-ازداخل

Im Winter ist es *draussen* kalt. درزمستان هوای خارج سرد است.

Ist es *drinnen* im Zimmer warm? توی اطاق هوا گرم است؟

Die Schachtel ist *aussen* schwarz und *innen* weiss.

قوطی ازبیرون «قسمت خارجی» سیاه است وازداخل سفید .

da باحروف اضافه زیر ترکیب میشود ومعانی جدیدی میسازد. درصورتیکه

حرف اضافه با حرف صدا داری شروع شود بـرای تسهیل تلفظ بین حرف اضافه و da « – r – »اضافه‌میشود.

an, auf, aus, bei, durch, für, gegen, hinter, in, mit, nach, neben, über, um, unter, von, vor, wider, zu, zwischen .

daran	باآن	**drauf**	روی‌آن ـ راجع‌به آن
davon	راجع‌بآن	**dabei**	نزدآن ـ همانموقع

الی آخر ...

Fährst du morgen mit neuen Fahrrad an den See? Ja ich fahre *damit* an den See .

توبادوچرخه نو ات فردابکناردریا حرکت میکنی ؛ بله من باآن‌بکناردریا حرکت می‌کنم ؛

Tust du heute noch etwas für die Prüfung morgen ? Nein ich tue heute nichts mehr *dafür* .

توامروزبازهم‌کاری‌برای‌امتحان فردامیکنی؛ نه‌من امروز دیگر کاری برای‌آن‌نمیکنم.

درموقع‌سؤال‌ازکلمهٔ wo وحرف اضافه‌استفاده‌میشود. درابنجا نیزدرموقعیکه حرف اضافه باحرف صدادار شروع‌شود بین wo و حرف اضافه برای تسهیل تلفظ « – r – » اضافه میشود .

woran? راجع‌بچه **worauf?** روی‌چه، بچه **wobei?** نزدچه

Worauf warten Sie?–Ich warte auf den Bus.

منتظرچه هستید؛ من‌منتظر اتوبوس هستم .

Wovon hat Herr Berger gesprochen? Er hat von seiner Reise gesprochen .

آقای برگرراجع‌به چه‌صحبت‌کرد؛ اوراجع به‌مسافرتش صحبت‌کرد (کرده‌است) .

بمعانی جملات زیردقت‌کنید !

Der Lehrer hat *davon* gesprochen, dass wir mit unserer

Klasse bald einen Ausflug machen.

معلم راجع بآن (از آن) صحبت کرده ، که ما باکلاسمان بزودی بگردش دسته جمعی خارج شهر میرویم .

Hast du noch *damit* gerechnet, dass dir dein Vater Geld schickt?

تو حساب این را (باآن) کرده‌ای که پدرت برای تو پول بفرستد ؟

Er wartet *darauf*, ein Geschenk zu bekommen.

اومنتظر آنست که هدیه‌ای دریافت کند.

Ich habe mich (*darüber*) gefreut, dass ihr uns morgen besucht.

من (از این) خوشحالم، که شما فردا بدیدن من میآید .

Er beginnt morgen (*damit*), eine neue Fremdsprache zu lernen.

اوفردا (با این کار) شروع میکند، یک زبان خارجی یاد بگیرد .

Dafür, dass er mir bei meinen Schwirigkeiten geholfen hat, bin ich ihm für immer dankbar.

چونکه او بمن موقع سختی (اشکالات) کمک کرده است، برای همیشه از او متشکرم .

D*amit* haben wir nicht mehr gerechnet, dass du noch kommst

حساب اینرا دیگر نکرده بودیم که هنوز (ممکن است) بیائی .

دقت: **بطور کلی اگر جمله با قید شروع شود درزبان آلمانی پس از آن قید فعل می آید .**

بخش نهم

Die Präpositonen (das Verhältniswort) حروف‌اضافه

تعریف‌فارسی : مقصود ازحروف اضافه‌کلماتی است‌که نسبت میان دوکلمه را بیان‌کند ومابعد خودرا متمم‌کلمهٔ دیگرقراردهد . چنانکه معنی‌کلمهٔ نخستین بدون ذکرکلمه دوم ناتمام باشد، مانند: **ب**تومیگویم، **با**شما خواهم‌رفت، **از**اوپرسیدم. مهمترین حروف‌اضافه‌درفارسی‌عبارتنداز: **ب، با، از، بر، تا، در، اندر، نزد، نزدیك، بیش، برای بهر، روی، زیر، زبر، سوی، میان** وامثال‌آن .

در زبان آلمانی : حروف اضافه درزبان آلمانی اغلب قبل ازاسم ویاضمیر میآیند وحالت‌اسم یاضمیررا تغیرمیدهند ودرصرف اسم وضمیر تأثیر میکنند .

حروف اضافه درزبان آلمانی بچند دسته‌تقسیم میشوند :

۱ــ حروف اضافه‌ایکه بعداز آنها حالت مفعول صریح (اسم یاضمیر) **Akkusativ میآید .**

bis	تا	durch	بوسیله، ازمیان
für	برای	um	دور ـ بخاطر
ohne	بدون	gegen	برعلیه
wider	برضد	entlang	درطول

بصورت یك‌شعر آهنك‌دار (برای سهولت ازبرکردن)

Bei *durch für, ohne, um*
Auch sonder, *gegen, wider,*
Schreibt stets den Akkusativ
Und nie den Dativ nieder

توضیحات ومثالها :

bis بمعنی **تا** ـ **بجز** بیشتر با حروف‌اضافهٔ دیگر درجمله میآید و گاهی ممکن‌است بتنهائی نیزاستعمال‌شود .

B*is* dreissigst*en* Dezember . تاسی‌ام ماه دسامبر

Der Weg geht *bis an den* Rand des Waldes .
راه تاکنار جنگل میرود (ادامه‌دارد) .

Sie waren *bis an die* Zähne bewaffnet .
آنها سرتاپا مسلح‌بودند (آنها تادندان مسلح‌بودند)

Ich habe alles gesehen , *bis auf das* Rathaus .
من همه‌چیزرا بجزشهرداری دیده‌ام .

Bis nächsten Freitag تاجمعه آینده
bis jetzt تاکنون
Von Köln bis Berlin ازکلن تا برلن
Es ist von A bis Z falch . سرتاپاغلطاست(از A تا Z غلطاست)
Warten Sie bis 4 Uhr ! تاساعت چهارمنتظرباشید !

durch بمعنی : **ازمیان** ، **بوسیلهٔ** ، **از**(گذشتن)، **درمیان** ، سراسر(A.)

Ich gehe *durch den* Park . من درباغ راه‌میروم

Der Dieb stieg *durch das* Fenster ins Haus ein .
دزد ازپنجره بالا رفت درخانه (وسیله پنجره داخل خانه شد) .

Gehen Sie *durch diese* Tür ! ازاین در داخل شوید !

Ich schickte das Paket *durch die* Post.
من بسته راوسیلهٔ پست‌فرستادم .

D*urch das* ganze Jahr «سراسر» تمام سال (تمام مدت‌سال)

Ich könnte *den* ganzen Tag *hindurch* schlafen.
من‌توانستم تمام‌روزرا یکسره بخوابم .

Es ist drei Uhr durch. ازساعت سه‌گذشته(اصطلاح)

wodurch ? بچه‌وسیله

Wodurch wurde er verletzt?
(بچه وسیله) چگونه او مجروح شد ؟

Er wurde *durch einen* Unfall verletzt.
او دراثر تصادف مجروح‌شد .

durch wen ? وسیلهٔ چه‌کسی

Durch wen hast du das Zimmer gefunden?
وسیلهٔ چه‌کسی تواطاق راپیداکرده‌ای ؟

Ich habe das Zimmer *durch einen* Freund gefunden.
من‌اطاق‌را وسیله یك‌دوست‌پیداکرده‌ام .

für : برای ، درازای ، به .(A)

Dieses Geschenk ist *für* dich. این هدیه برای‌تواست.

Das können Sie für eine Mark bekommen.
این‌رامیتوانید درازای یك‌مارك دریافت‌کنید.

Schritt für Schritt. قدم به‌قدم
Tag für Tag. روز به روز
Er sprach für sich hin. اوبیش‌خودش حرف میزد.
für wie lange? = wie oft? چه‌مدت
Darf ich Sie *für einen* Augenblick sprechen?
اجازه‌هست لحظهٔ باشماصحبت‌کنم ؟

wo für ? برای‌چه

Ich bereite mich *für die* Prüfung vor.
من‌خودم‌را برای‌امتحان آماده میکنم .

für wen ? برای‌کی

Er arbeitet *für seine* Familie .

او برای فامیلش کارمیکند .

wie ? چگونه

Ich habe Brief Satz für Satz ins Deutsche übersetzt.

من‌نامه‌را جمله بجمله به‌آلمانی ترجمه‌کرده‌ام .

für wen ? بجای‌کی

Ich werde *für dich* den Brief schreiben .

من نامه‌را بجای تومینویسم .

für wieviel ? درازای‌چه... ، بچه‌مقدار ، بچه‌مبلغ

Ich habe das Auto *für* 5000,– Mark gekauft .

من اتومبیل را پنجهزار مارك خریده ام .

Geben Sie mir *für* 80 Pfennig Äpfel .

در ازای ۸۰ فننیگ بمن‌سیب‌بدهید .

gegen : در مقابل ، برعلیه ، حدود ، روبروی ، درازای ، به ، با ، مقایسه‌با (A.)

Gegen die Natur kann man nichts tun .

درمقابل طبیعت‌کاری نمیشودکرد .

Er warf den Stein *gegen die* Wand .

او سنگ را بدیوار پرتابکرد .

Er war freundlich *gegen mich*. اودرمقابل‌من‌صمیمی‌بود .

Es waren *gegen* 100 Personen da .

حدود صد نفر آنجا بودند .

Gegen den Weltkrieg sind alle früheren Kriege klein .

درمقابل‌جنگ‌جهانی تمام‌جنگهای قبلی‌کوچك هستند .

Er kam gegen drei Uhr . او حدود ساعت سه آمد.

gegen wen? برعلیه که

Die Soldaten kämpften gegen den Feind .
سربازان برعلیه دشمن نبردکردند.

wogegen ? برعلیه چه ، برضدچه

Das Auto fuhr *gegen den* Baum .
اتومبیل ازروبرو به درخت خورد .

Die Fussballmannschaft musste *gegen* den Wind spielen .
تیم فوتبال مجبوربود برعلیه بادبازی کند .

gegen wieviel Uhr ? **حدود چه ساعتی ؟**
Um wieviel Uhr ? **سرچه ساعتی ؟**
wann ? **کی ، چه وقت**

Kommen Sie *gegen* 9 Uhr in mein Büro !
شما حدود ساعت ۹ به دفتر من بیائید!

Ich reise gegen Ende des Jahres nach Deutschland.
من حدود اواخر سال به آلمان مسافرت میکنم .

gegen wen ? **درمقابل کی ــ برعلیه کی ــ برضدکی**
wogegen ? **برعلیه چه ــ درمقابل چه ــ مخالفت چه**

Du bist nicht immer freunlich *gegen die* arme Leute.
توهمیشه درمقابل اشخاص فقیرصمیمی(خوشرفتار) نیستی .

Der Vater ist streng *gegen* seinen Sohn .
پدر بشدت مخالف پسرش است.

Wir haben ein gutes Mittel *gegen* Rheumatismus .
مادوای خوبی برضد رماتیسم داریم .

Ich bin *gegen diesen* Vertrag .

مــن مخالف این قرار داد هستم .

Du bist reich aber *gegen diesen* Mann bist Du arm .

تومتمول هستی ولی با مقایسه بااین مرد فقیری .

Gegen früher stehen jetzt viel mehr Häuser in dieser Stadt .

بامقایسه باپیشترخانه‌های زیادی دراین شهر بناشده‌اند (برپا هستند) .

Er möchte sein Motorrad gegen einen Fotoapparat tauschen .

اومایل استموتور سیکلتش‌را درمقابل (با) یك دوربین عکاسی عوض‌کند .

wieviel ? **چقدر،چندتا** wie viele ? **چندتا،چقدر**(جمع)

Gestern waren *gegen* hundert Personen im Saal.

دیروز حدود صدنفر درسالون بودند .

Sie ist *gegen* 30 Jahre alt. سن‌اوحدود۳۰سال‌است(پیراست).

(A.) بدون ، بی : ohne

Ohne seine Hilfe hätten Sie nicht diesen Erfolg gehabt.

بدون‌کمك اواین موفقیت نصیب شمانمیشد (نمیداشتید) .

Ohne wen ? **بدون‌کی** ohne was ? **بدون‌چه**

Er ist seit zwei Jahren *ohne* Arbeit .

او دوسال است بیکار است .

Er hat sie ohne Grund beleidigt .

او،او را بدون دلیل دلخورکرد .

Ohne meinen Bruder fühle ich mich sehr einsam .

بدون برادرم خودم‌را خیلی‌تنها حس میکنم.

درجملات شرطی میتوان ازاین‌حرف‌اضافه بجای **اگر** wenn استفاده‌کرد.

Ohne meinen Freund hätte ich keine Arbeit gefunden.
بدون‌دوستم‌کاری‌پیدا نمیکردم (اگردوستم بمن‌کمک‌نمیکرد کاری‌پیدا نمیکردم).

Er könnte ohne seine Frau nicht leben.
اوبدون زنش نمیتوانست زندگی‌کند (اگرزنش نبود او نمیتوانست زندگی‌کند).

A.) um : بخاطر،دور برای،سرساعت ، حدود

Wir gingen *um* die Stadt (herum).
ما دور (اطراف) شهرراه رفتیم .

Er kommt *um* 8 Uhr hier. اوساعت۸ اینجا می‌آید.

Wir fahren *um* Neujahr weg.
ما موقع (نزدیکیهای) سال‌نو مسافرت‌میکنیم .

Mein Bruder kam *um* das Leben. برادرمن‌مرد(اصطلاح)

Man betrog ihn *um* sein Geld. اورابخاطرپولش‌گول‌زدند .

Er ist *um* zwei Jahre älter als ich.
اوحدود دوسال ازمن بزرگتر (پیرتر) است.

Sie sangen einer *um* den anderen.
آنها یکی پس‌ازدیگری (بنوبت) آوازخواندند .

wohin? **بکجا** **wo?** **کجا**

Wir sitzen *um* den Tisch. مادورمیزنشسته‌ایم .

Das Rad dreht sich *um* seine Achse.
چرخ بدورمحورش میگردد .

Sieh *um dich*! باطراف خویش‌بنگر !

Er geht *um die* Ecke. اوازسرپیچ میگذرد(اصطلاح)

Das Auto fährt *um die* Kurve .

اتومبیل از سرپیچ (انحنا) میگذرد .

آوردن لغت **دورادور** herum معنی um راتشدید می‌کنیم.

wir sitzen um den Tisch herum .

ما دورا دور میز نشسته ایم .

Wann ? (حدود) **کی**

U*m* Ostern bekommen wir wieder Besuch .

نزدیک عیدپاک مامجدداً مهمان‌داریم .

Ich bin morgen *um diese* Zeit herum wieder zu Hause.

من فرداحدود همین‌ساعت دوباره منزل‌هستم .

um wieviel Uhr? **سرچه‌ساعتی** (بطوردقیق)

Der Zug fährt *um* 15 Uhr 35 ab .

قطار سرساعت پانزده وسی‌پنج حرکت‌میکند.

U*m* Viertel vor acht kommt mein Freund .

سرساعت یک‌وربع به‌هشت‌دوست‌من می‌آید .

um ... herum = gegen **حدود ساعت**

Ich komme um 9 Uhr herum wieder nach Hause.

من حدود ساعت۹مجدداً بمنزل میآیم .

Der Unfall ereignete sich gestern um 8 Uhr herum.

تصادف دیروز حدودساعت ۸ اتفاق افتاد.

um wen ? **بخاطرکه** worum ? **بخاطرچه**

Die Mutter sorgt sich *um ihr* Kind .

مادر مواظب بچه‌اش است .

Der gute Lehrer kümmert sich *um seine* Schüler.
یک معلم خوب برای شاگردانش دلسوزی می‌کند .

Er bat mich *um das* Buch. اوازمن کتاب تقاضاکرد .

Wir spielten gestern um Geld . مادیروز سر پول بازی کردیم

Der Kampf ums Dasein ist für alle schwer .
نبرد برای زندگی برای هرکس مشکل است.

چند جمله اصطلاحی دیگر درمورد **um**

Jahr *um* Jahr vergeht . سال بسال می‌گذرد .

Das Klavier ist *um* 400 Mark zu verkaufen .
پیانو را حدود ۴۰۰ مارك می‌شودفروخت (فروخته می‌شود)

Das Thermometer ist seit gestern um 5 Grad gefallen.
درجه‌هوا ازدیروز تاحال حدودپنج درجه‌پائین آمده‌است .

Die Tochter ist nur *um* 17 Jahre jünger als die Mutter. دخترفقط درحدود ۱۷سال ازمادرش کوچکتر (جوانتر) است.

Es waren gestern nur *um* die hundert Personen hier.
دیروزفقط حدود صدنفر اینجابودند.

۲ــ حروف اضافه‌ایکه با آنها حالت مفعول بواسطه Dativ (اسم یا ضمیر) میآید .

mit	با	**bei**	نزد، نزدیك، موقع
seit	ازمدت	**von**	از، متعلق‌به
zu	به، بطرف، در	**nach**	بطرف، بعداز
ausser	بجز	**aus**	از، ازجنس
nächst	بعدی	**nebst**	با، باهم
zuwider	مخالف	**samt**	با، باهم
gemäss	برطبق	**entgegen**	ازمقابل، ازروبرو
gegenüber	مقابل ـ روبروی	**binnen**	درظرف، درمدت

بصورت یك شعرآهنك‌دار (برای تسهیل تلفظ)

> Schreibt, *mit, nach, nächst, nebst, samt*
> Bei *seit, von, zu, zuwider*
> *Entgegen, gegenüber, ausser, aus*
> Stets mit dem Dativ nieder!

aus : از ، خارج‌از ، ازجنس ، اهل (D.)

Der Regen kommt *aus den* Wolken. باران‌ازابرها میبارد.

Dieses Haus stammt *aus der* Zeit Schahabbas.
این بنا(خانه) اززمان شاه‌عباس است.

Dieser Tisch ist *aus* Marmor.
ایــن میز از سنك مرمر است .

woher? **ازکجا** **woraus?** **ازچه**

Der Herr kommt *aus dem* Haus. آقا ازخانه می‌آید .

Ich komme *aus* Iran. من‌اهل‌ایران‌هستم .

Wir trinken Kaffee *aus einer* Tasse.
ماقهوه‌را ازیك فنجان مینوشیم .

aus welcher Zeit? **از چه‌زمانی**

Diese Stadt hat noch Bauwerke *aus dem* Mittelalter.
این‌شهر هنوز ساختمانهائی اززمان قرون‌وسطی دارد .

Sie zeigt uns immer Bilder *aus ihrer* Kindheit.
اوهمیشه بماعکسهائی اززمان‌کودکیش نشان میدهد .

warum? **ازچه‌جهت** **weshalb?** **برای‌چه**

Er hat mir den Brief nur *aus* Höflichkeit geschrieben.
اونامه را بمن فقط ازنظر ادب نوشته است .

Wie ich *aus* Erfahrung weiss, sind die Schüler nicht immer fleissig .
همانطورکه من از تجربه میدانم، شاگردان همیشه ساعی نیستند.

woher? ازکجا

Der junge Mann stammt *aus* guter Familie .
این مرد جوان ازفامیل خوبی است .

Wir haben das Auto *aus* zweiter Hand gekauft.
ما اتومبیل را ازدست دوم خریده ایم .

woraus? ازچه جنسی

Dieser Ring ist *aus* Gold. این انگشتر ازطلا است
Er hat ein Herz *aus* Stein .
قلب او ازسنگ است (او سخت دل است) .

ausser : بجز، بغیراز، مگر، به‌استثنای، درخارج (D.)

Er verlangt *ausser dem* Lohn auch eine gute Behandlung . او غیراز دستمزد طالب رفتار خوبهم هست .

Alle meine Freunde waren Zugegen *ausser Ihnen*.
همه‌دوستان من بجز شما شاهد بودند.

Mein Vater ist seit zwei Stunden *ausser* Hause .
پدرمن دوساعت‌است درخارج خانه‌است .

wo? کجا **wie?** چگونه

Das Flugzeug kannst du nicht mehr sehen , es ist *ausser* Sichtweite .
تودیگر نمیتوانی هواپیما راببینی، اوخارج ازمیدان دید است .

Der Kranke ist jetzt *ausser* Gefahr .
مریض اکنون از خطر گذشته است.

Er ist so schnell gelaufen, dass er jetzt völlig *ausser* Atem ist .
او آنقدر تند دویده است که حالا کاملا نفسش بند آمده (خارج از تنفس است).

Diese Maschine ist schon lange hier , sie ist *ausser* Betrieb .
این ماشین حالا مدتی است اینجا است، او از کار افتاده (از جریان خارج است).

ausser wem ? **غیر از کی** ausser was ? **غیر از چه چیز**

Alle meine Freunde *ausser dir* haben mir geholfen .
تمام دوستان من بجز **تو** بمن کمک کرده‌اند .

Wer *ausser dem* Lehrer kann so gut Deutsch sprechen?
کی غیر از معلم می‌تواند باین خوبی آلمانی صحبت کند ؟

Ausser *diesem* Garten habe ich schon alle Grunstücke gekauft
بجز این باغ تمام زمینهای اینجارا من خریده‌ام .

برای تشدید معنی این حرف اضافه از کلمات ، **همچنین، هم** auch noch,auch نیز استفاده می‌شود.

Auf meiner Reise werde ich *ausser* München *auch* (*noch*) Nürnberg besuchen .
درمسافرتم غیر از مونیخ از نورنبرگ هم دیدن خواهم کرد .

(D.) **با، نزدیك، در، در مدت، ازجمله، میان، تقریباً، بوسیله، نزد** : bei

Bei *der* Kirche stehen viele Bäume .
نزدیك کلیسا درختان زیادی است.

Er war *bei* guter Laune . اودر حال خوبی بود.

Beim (bei dem) Frühstück . موقع صبحانه

Bei deiner Klugheit hättest du diesen Fehler leicht vermeiden können .

با این هوشت ممکن بود از این اشتباه بتوانی بآسانی جلوگیری کنی .

Beim ersten Anblick . در نظر اول

Er wohnt *bei* seinem Onkel .

او نزد عمویش (سکونت دارد) زندگی می‌کند .

Bei Tag موقع روز

Ich habe kein Geld *bei mir*. من پیش خودم پول ندارم.

wo?	کجا	bei wem?	نزدکی
		wobei	پیش‌چه، برسرچه

Das Hotel liegt *beim* Bahnhof .

هتل نزدیك ایستگاه قرار دارد .

Ich wohne *bei der* Kirche. من نزدیك کلیسا زندگی میکنم.

Ich wohne bei meinen Eltern .

من پیش والدینم زندگی می‌کنم .

Ich war gestern *bei meinem* Direktor .

من دیروز پیش رئیسم بودم .

Er ist seit gestern *bei der* Arbeit. او از دیروز سر کار است.

wann	چه‌موقع، کی	wobei	چه‌موقع
		wie	چگونه

Bei *meiner* Ankunft in Köln holte mich mein Freund von dem Bahhof ab .

موقع ورودم در کلن دوستم مرا از ایستگاه باخود آورد (پی من آمد) .

Er hinterliess *bei seinem* Tod vier kleine Kinder .

او موقع مرگ چهار بچه کوچك از خود باقی گذاشت.

Wir sind gestern *bei* Mondschein spazieren gegangen.

مادیروز درمهتاب بگردش‌رفتیم (رفته‌ایم) .

Haben Sie Paris schon *bei* der Nacht gesehen?

شماپاریس را!تاکنون درشب دیده‌اید ؟

Früher haben die Leute *beim* Licht der Petroleum-lampe arbeiten müssen.

پیشتر مردم مجبوربودند درنور چراغ‌نفتی‌کارکنند .

Dürfen wir *bei der* Arbeit singen?

اجازه داریم موقع‌کار آواز بخوانیم ؟

Ich war Offizier *bei* der Lufwaffe.

من افسر نیروی هوائی بودم .

Ich schwöre *bei* Gott. بخداقسم میخورم.

***Bei meiner* Ehre, ich sage die Wahrheit.**

بشرافتم،من حقیقترامیگویم .

Man muss ihn *bei all seinem* Geld noch bemitleiden.

آدم بایستی باوجود پولداریش (اینهمه پولش) بحال اودلسوزی‌کند.

binnen درظرف، تا (D. یا G.)

Binnen einem Jahre werde ich zurückkehren.

درظرف یکسال مراجعت‌خواهم‌کرد .

این حرف اضافه ممکن‌است بااضافه ملکی (G.) نیزبیاید .

B*innen eines* Monats (*einem* Monat) muss ich die Arbeit beenden. درظرف یکماه مجبورم من‌کاررا تمام‌کنم .

entgegen : ازمقابل، از روبرو، بسوی، درمقابل، برعلیه (D.)

Entgegen meinen Wünschen. درمقابل آرزوهای من.

Er kam mir entgegen .

او از روبروی من میآید (به پیشواز من میآید) .

Er ruderte dem Strom entgegen .

او برعلیه جریان آب پارو زد .

gegenüber : روبرو، مقابل (D.) «این حرف اضافه اغلب بعدازاسم یا ضمیر قرار میگیرد» .

Ich wohne gegenüber dem Bahnhof (dem Bahnhof gegenüber) .
من روبروی راه‌آهن منزل دارم .

Er sitzt mir gegenüber . اوروبروی من‌نشسته‌است .

**wo ? کجا		wem gegenüber? روبروی‌کی**

***Gegenüber meinem* Haus steht ein modernes Hotel .**

روبروی‌منزل‌من یك‌هتل‌مدرن‌قراردارد .

***Dem* Bahnhof *gegenüber* ist das Postamt .**

روبروی ایستگاه راه‌آهن اداره‌پست است .

Er ist alten Leuten *gegenüber* immer freundlich .

اودرمقابل مردم‌پیرهمیشه‌خوشرفتاراست .

Ein Mann hat *einer* Frau *gegenüber* bessere Berufsaussichten .
یك‌مردبامقایسه بایك‌زن امکانات بهترشغلی‌دارد. (برای‌کار)

gemäss : برطبق، بنابر (D.)

Das war nicht meinem Wunsche gemäss .

این مطابق آرزوی من‌نبود .

این حرف اضافه میتواند قبل وبعداز اسم ویاضمیر واقع‌شود .

Gemäss den Bestimmungen ist das Befahren dieser Strasse mit Kraftfahrzeugen über 3,5 t verboten

طبق مقررات عبور وسائط نقلیه بیش از ۳٫۵ تن ظرفیت از این خیابان ممنوع است .

mit : با (D.)

کی، چه موقع wann ? درچه جهتی in welcher Richtung ?

Unser Boot fuhr mit dem Strom .

قایق ما با جریان آب حرکت میکرد .

Er machte *mit* 25 Jahren sein Doktorexamen .

او در سن ۲۵ سالگی امتحان دکترای خودرا انجام داد .

M*it der* Zeit lernt man viele Probleme .

باگذشت زمان آدم مسائل زیادی‌را یادمیگیرد .

Die Natur ändert sich mit der Jahreszeit .

طبیعت درفصول مختلف تغیر میکند .

باچه ، باچه‌وسیله womit ? باکه mit wem ?

چگونه wie ?

Ich bin *mit ihm* befreundet . من بااودوست هستم .

Ich streite mich nicht *mit dir* . من باتوجدال نمیکنم .

Er beschäftigt sich viel *mit* Mathèmatik .

او خودش‌را با ریاضی زیادمشغول میکند .

Er föhrt *mit dem* Auto nach München .

او بااتومبیل به‌مونیخ سفرمیکند .

Ich schreibe *mit der* Schreibmaschine .

من باماشین تحریر مینویسم .

Du musst das Fleisch *mit dem* Messer schneiden .

تو مجبوری گوشت را باکارد ببری .

M*it* Freundlichkeit erreicht man im Leben mehr.
بادوستی درزندگی انسان بیشتربدست میآورد (موفق میشود) .

Das Auto fuhr mit hoher Geschwindigkeit auf der Strasse.
اتومبیل باسرعتزیاد روی جادهحرکتمیکرد .

nach : بطرف ، بعداز ، بعد ، برطبق ، پس‌از ، به ، از (1).

Eine Stunde *nach seiner* Abreise war er schon angekommen.
یکساعت پس‌ازعزیمتش بهمقصد رسیده بود.

N*ach dem* Gesetze ist er unschuldig.
طبق قانون او بی‌تقصیر است .

N*ach meiner* Meinung (*meiner* Meinung *nach*)
طبق عقیده من .

N*ach der* Natur malen. طبق طبیعت نقاشی‌کردن.

Ich kenne ihn nur *dem* Namen *nach*.
من‌فقط اسم اورا میدانم (میشناسم) «من اورا از نامش میشناسم»

N*ach* einer Uhr ist es Mittag. یکساعت بعدازظهراست .

***nach* Goethe.** تقلید ازآثارگوته (طبق آثارگوته) .

Man verkauft es nach dem Gewicht.
این کشیمنی (وزنی) فروخته میشود .

Ich fahre morgen *nach* Hamburg.
من فردا بههامبورگ مسافرتمیکنم .

wohin? بکجا، بطرف‌کجا **wann?** کی، چه‌وقت
wonach? بعدازچه

Er fährt nach England. اوبانگلستان‌سفرمیکند .

اسم‌مکان (شهرها وممالك) بعدازاین حرف‌اضافه همیشه بدون حرف تعریف

میآید باستثنای :

Er fährt *in die* Türkei (*in die* Schweiz, in die Tschechoslowakei) او به‌ترکیه‌مسافرت‌میکند (به‌سویس، به‌چکسلواکی) .

Geht das Fenster *nach* Osten ? پنجره به‌مشرق بازمیشود ؟

N*ach dem* Regen folgt Sonnenschein .

بعداز باران آفتاب میشود (بدنبال آید) .

N*ach* dem Essen gehe ich immer spazieren .

پس‌ازغذا من‌همیشه‌بگردش‌میروم .

N*ach* mir die Sintflut !

بعد ازمن هرچه میخواهد بشود (پس‌ازمن سیل وطوفان) !

Ich habe meinen Freund *nach* 20 Jahren wiedergesehen

من دوستم راپس‌ازبیست‌سال دوباره دیده‌ام .

wonach?برای‌چه، **راجع‌به‌چه، برطبق‌چه** **nach wem?**بعدازکه، **شبیه‌که، مثل‌که**

Die Mutter geht in die Küche und sieht *nach dem* Essen .

مادر به آشپز خانه میرود به غذا سر میزند (وضع غذا را مشاهده میکند) .

Er sucht *nach einem* Buch, *nach dem* er gut Deutsch lernen kann .

او پی کتابی میگردد ،که طبق آن بتواند آلمانی خوب یادبگیرد .

Der Vater telefoniert *nach einem* Arzt .

پدر برای‌آوردن پزشکی تلفن‌میکند.

N*ach dem* Direktor sind Sie der wichtigste Mann in dieser Fabrik .

پس‌از رئیس شما مهمترین مرد این‌کارخانه هستید .

Nach **Berlin ist Hamburg die grösste Stadt in Deutschland .** پس‌ازبرلن هامبورگ بزرگترین شهرآلمان است .

Nehmen Sie von den Prospekten nach Blieben !
ازکاتالوگ‌ها طبق دلخواه انتخاب‌کنید (بردارید)

Nach meiner **Uhr ist es jetzt vier Uhr zehn .**
طبق ساعت‌من حالا ساعت چهار وده‌دقیقه است .

Meiner **Erfahrung** ***nach*** **muss Ihnen das Experiment gelingen .** طبق تجربه‌من بایستی آزمایش شما بنتیجه برسد .

Seinem **Benehmen** ***nach*** **hat er zu Hause keine gute Erziehung gehabt .**
طبق رفتارش تربیت خوب خانوادگی نداشته است .

Hier riecht nach Fisch . اینجا بوی ماهی میدهد .

Sieht es heute ***nach*** **gutem Wetter aus ?**
تصورمیشود امروز هواخوب‌باشد .

(D.) بلافاصله، بعداز ، zunächst , nächst

Nächst meinem Vater liebe ich dich .
بعدازپدرم تورا دوست‌دارم .

Er stand zunächst dem Fenster .
او بلافاصله بعد از پنجره ایستاد .

(D.) باهم ، با : samt , nebst

Der Fotoapparat ***nebst*** **Tasche kostet nur DM, 250**
دوربین عکاسی باکیف فقط ۲۵۰ مارك قیمت‌دارد.

Der Fischerdampfer ist bei dem Sturm *samt* Mannschaft gesunken .

کشتی ماهیگیری در طوفان باتمام عده غرق شده است .

(بعدازاین دوحرف‌اضافه اغلب‌حرف‌تعریف حذف میشود) .

seit : ازمدت ، مدت (D.)

Ich bin *seit einem* Jahre hier .

من مدت یکسال است اینجا هستم .

Es regnet *seit* Tagen . روزهاست باران میبارد.

seit wann ? **ازکی**

Ich wohne schon *seit* sechs Jahren in dieser Stadt .

من‌اکنون مدت شش‌سال‌است دراین‌شهر سکونت‌دارم .

Mein Freund liegt seit vier Tagen im Krankenhaus .

دوست‌من شش روزاست دربیمارستان بستری است .

Seit wann sind Sie in Deutschland? – Ich bin seit letzten Sommer hier .

ازکی شما درآلمان هستید ؟ من ازتابستان‌گذشته اینجا هستم .

von : از، متعلق‌به، مال، در، اهل، ازجنس، راجع‌به، وسیلهٔ (D.)

Ein Freund *von mir* . یک‌دوست من .

V*om* Morgen bis zum Abend arbeite ich

ازصبح تاشب من‌کارمیکنم .

Ein Standbild *von* Marmor . یک مجسمهٔ ازمرمر .

Ich kenne ihn *von* klein auf. من‌اوراازبچگی‌میشناسم .

Dieses Buch handelt *von dem* Krieg .

این‌کتاب مربوط به‌جنگ است .

Er wurde *von seinem* Feinde getötet .

اووسیله دشمنانش‌کشته شد

Ich hole mein Geld *von der* Bank .

من پولم را از بانك می‌آورم .

von wem ?	**ازکه،مال‌که**	woher ?	**ازکجا**
von wo ?	**ازکجا**	wo ?	**کجا**

Der Brief ist *von meinem* Vater . نامه ازپدرمن است.

Sein Vermögen stammt *von seiner* Familie .

اصل ثروتش ازفامیلش است .

Meine Wohnung liegt weit *von* der Universität .

منزل‌من دور ازدانشگاه قراردارد .

برای شروع تاانتهای یك فاصله مکانی یازمانی :

von	**از.. تا** (مکان)	von wo ab ?	**ازکجا تاکجا**
von ab (an)	**از.. تا** (زمان)	von wann ab(an)?	**ازکی**(چه‌وقت)

V*on* hier *ab* ist die Strasse gesperrt .

ازاینجا ببعد جاده مسدوداست .

Ich habe Ihren Brief *vom* 11. Mai dankend erhalten.

من نامهٔ مورخ یازدهم مه شمارا باتشکردریافت‌کرده‌ام .

برای تعین سن :

Gestern hat mich ein junger Mann *von* 25 Jahren besucht . دیروز جوان بیست‌وپنج سالهٔ مراملاقات‌کرد .

Im Alter *von* 18 Jahren verliess ich die Schule

درسن هجده‌سالگی من مدرسه راترك‌کردم .

شروع زمان:

Von morgen ab (an) arbeite ich bei einer anderen Firma. ازفردا ببعد من در تجارتخانه دیگری کارمیکنم .

Von 1. Juli ab (an) habe ich eine andere Adresse.
من از اول ژوئیه ببعد آدرس دیگری دارم .

von auf **از...تا** von bis **از...تا**
von wann bis wann ? **ازکی، تاکی**

تعین زمان‌محدود:

Der erste Weltkrieg dauerte *von* 1914 *bis* 1918.
جنگ‌جهانی اول ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ طول‌کشید .

Wir haben von 9 Uhr bis 12 Uhr 15 Unterricht.
مازساعت ۹ تا ۱۲ وپانزده (دقیقه) درس‌داریم .

In der Nacht vom Montag auf Dienstag ist er gestorben. شب بین دوشنبه وسه‌شنبه اومرده است (دوشنبه‌شب اومرده‌است).

von wem ? **ازکه، وسیله‌که** wovon ? **ازچه**

Ich kaufe *von dem* Schneider einen neuen Anzug.
من‌ازخیاط یك‌لباس‌نو میخرم.

Sie rät mir *von dieser* Tätigkeit ab.
او مراازاین‌کار (عمل) منصرف‌کرد .

Dieser Ring ist *von* Gold. این انگشتر ازطلااست.

Mein Tisch ist *von* Holz. میزمن ازچوب‌است .

Der Student wurde *von einem* berühmten Professor geprüft. دانشجو وسیلهٔ یك‌پرفسور مشهوری امتحان‌شد.

Du bist *von der* Sonne schön gebräunt.

تو ازآفتاب خوب تیره‌رنگ (قهوه‌ای) شده‌ای.

Ich bin müde *von der* Arbeit. من‌ازکارخسته‌هستم.

بعنوان تعین‌مالکیت: (بجای‌اضافهٔ‌ملکی)

Wir haben gestern ein Drama *von* Schiller gelesen.

ما دیروز یک‌درام ازشیللر خواندیم .

Dieses Buch ist *von* mir. این‌کتاب‌مال‌من‌است.

Die Kleider *von* Kindern muss man waschen können.

لباس بچه‌ها بایستی قابل شستشوباشد (باید لباس بچه‌ها را بتوان شست)

بمعنی : قسمتی‌از:

Ich gab ihm *von meinem* Geld.

من باو قسمتی از پولم را دادم .

was für ein (eine)? چه نوع was für? چه انواعی

برای‌توضیح بیشتر:

Sie war ein Mädchen *von schöner* Gestalt.

او دختری باهیکل زیبا بود .

Ich habe für Sie eine Sache *von* grosser Wichtigkeit.

من برای‌شما مطلب‌خیلی مهمی‌دارم .

zu : بسمت، به، با، پیش، بعنوان، در(مکان)، برای(۱).(I)

Er geht zu seinem Vater. اوپیش‌پدرش‌میرود.

Mein Bruder studierte *zu* Heidelberg.

برادرمن درشهر هایدلبرگ تحصیل‌میکرد .

Ich bleibe morgen *zu* Hause. من فردا درمنزل میمانم.

Wir gehen sonntags *zur* Kirche.
ما یکشنبه ها به کلیسا میرویم .

zur Schule gehen . بمدرسه رفتن

zu Anfang . درشروع

Zum Ende dieser Woche komme ich *zu* dir.
درآخراین هفته پیش تو میآیم .

Brot *zum* Fleisch essen . نان باگوشت خوردن .

zum letzten Male . برای آخرین بار

Nehmen Sie Zucker *zum* Kaffee .
قند در قهوه بیاندازید (بگیرید) .

Der König ernannte ihn *zum* General .
شاه باو عنوان ژنرالی داد .

zu wem? **پیش کی، نزدکی** **wohin?** **بکجا**
wo? **کجا**

Er fährt *zu seinen* Eltern . اوپیش والدینش مسافرت میکند .

Ich spreche *zu dir* . من باتوحرف میزنم .

Wir beten *zu* Gott . ما برای خدا نماز میگذاریم .

Wir gehen *zum* Bahnhof. ما به ایستگاه راه آهن میرویم.

Gestern war ich nicht *zu* Haus .
دیروز من در منزل نبودم .

Er wurde zu Berlin geboren . اودربرلن متولدشده .

wie? **چگونه** **wann?** **کی، چه وقت**
wozu? **بچه منظور**

Wir gehen immer *zu* Fuss in die Schule.

ما همیشه پیاده بمدرسه میرویم .

Die Feinde kamen *zu* Land und *zu* Wasser.

دشمنان ازراه (وسیلهٔ) خشکی وآب آمدند .

***Zu* Ostern erhalten die Schüler ihre Zeugnisse.**

موقع عیدپاك شاگردانگواهینامه‌های خودرا دریافت میکنند .

Dieses Buch habe ich *zum* Geburtstag bekommen

اینکتابرا درروز تولد دریافتکرده‌ام .

Dieser Mann eignet sich nicht *zum* Kaufmann.

این مرد تاجرقابلی نیست .

Mein Freund ist mir *zu* Hilfe gekommen.

دوست‌من برایکمك بمن آمده‌است .

Er schenkte ihr *zum* Beweis für seine Liebe Blumen.

اوبرای اثبات عشقش باوگل هدیه‌کرد.

***Zum* Dank für deine Hilfe lade ich dich ein.**

برای تشکر ازاینکمك تو ، من ترا دعوت میکنم .

***Zu welchem* Preis wollen Sie mir das Haus verkaufen?**

به‌چه قیمتی میخواهید خانه‌را برای‌من بفروشید ؟

Das Fussballspiel endete mit 2 : 3 (Zwei *zu* drei)!

بازی فوتبال دو به سه خاتمه یافت .

Ich wette 1 *zu* 10, dass er heute kommt.

من یك برده شرط میبندم‌که اوبیاید .

zu wieviel, zu wievielt? — **بچه‌مبلغ، چندی، چند چند**

Geben Sie mir Briefmarken *zu* 10 (Pfennig)!

بمن تمبرهای ده فنیگی بدهید !

Die Feinde kamen *zu* Tausend ins Land .
دشمنان هزارهزار بملکت واردشدند.

Wir gingen *zu* dritt . ما سه به‌سه راهمیرفتیم .

zuwider : برعکس، برضد، مخالف (D.) «این حرف‌اضافه همیشه بعداز اسم یاضمیر قرار میگیرد»

Das Schicksal ist mir *zuwider* .
سر نوشت با مـن مخالف است .

Er handelte dem Befehl *zuwider* .
او مخالف دستور رفتار کـرد .

Dieser Mensch ist mir *zuwider* .
این آدم بر ضد مـن است .

۳ــ حروف اضافه ایکه بعد از آنها هم حالت مفعول بواسطه Dativ وهم مفعول‌صریح Akkusativ میآید (اسم یاضمیر)

۱ــ اگرفعل جمله درجواب ?wo **کجا** واقع‌شود بعدازاین‌حروف‌اضافه‌حالت **مفعول‌بواسطه** میآید .

۲ــ اگرفعل جمله‌درجواب ?wohin **بکجا** واقع‌شودبعدازاین حروف‌اضافه حالت **مفعول‌بیواسطه** (صریح) میآید.

an	**یکبار، به**	**auf**	**روی**
hinter	**عقب**	**neben**	**نزدیك**
in	**در**	**über**	**راجع‌به، بالای**
unter	**زیر**	**vor**	**جلوی**
zwischen	**مابین**	**entlang** (بعدازاسممیآید)	**درطول**

بصورت یك شعر آهنك‌دار (برای سهولت ازبرکردن)

An, auf, hinter, neben, in,
Über, unter, vor und zwischen,
Stehen mit dem Akkusativ,
Wenn man fragen kann : W*ohin*?
Mit dem Dativ stehen sie so,
Dass man nur kann fragen : **Wo**?

در موقع استعمال این حروف اضافه بایستی دقت کامل کرد وبفعل جمله توجه داشت. جملات زیر وتوضیحات مربوط به آنها میتوانند راهنمای ما باشند .

Er kniet *auf dem* Boden «D.»

اوروی زمین زانوزده (یعنی بدون حرکت زانوزده است) .

Er kniet *auf den* Boden «A.»

او زانو میزند روی زمین (این عمل راانجام نداده) .

Ich ging *im* Garten auf und ab .

من درباغ باینطرف وآنطرف میرفتم (درباغ بودم) .

Ich ging *in den* Garten . من بباغ رفتم (درباغ نبودم) .

Ich sitze *auf dem* Stuhl من روی صندلی نشستم (نشسته هستم) .

Ich setze mich *auf den* Stuhl. من روی صندلی مینشینم (حالا یستاده‌ام)

Ich lege das Buch *auf den* Tisch .

من کتاب راروی میزمیگذارم (کتاب روی میزنیست) .

Das Buch liegt *auf dem* Tisch .

کتاب قرار دارد روی میز (روی میز است) .

بنابراین همانطورکه ازجمله‌های فوق ملاحظه‌شد هروقت فعل جمله **تغییرمکان وحرکتی‌را توأماً** برساند. حالت مفعول‌صریح (.A) بعدازاین حروف اضافه میآید. ودرغیراینصورت یعنی موقعیکه از معنی فعل **حالت سکون** استنباط شود بعداز این حروف اضافه حالت مفعول‌بواسطه (.D) ذکرمیشود .

Wohin . . . ?
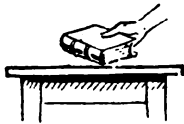
Ich *lege* das Buch *auf den* Tisch

Ich *stelle* die Tasse *auf den* Tisch.

Die Mutter *setzt* das Kind *auf den* Stuhl

Ich *hänge* das Bild *an die* Wand.
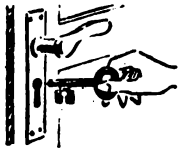
Ich *stecke* den Schlüssel *ins* Schloß

Wo . . . ?

Das Buch *liegt auf dem* Tisch.

Die Tasse *steht auf dem* Tisch

Das Kind *sitzt auf dem* Stuhl.

Das Bild *hängt an der* Wand.

Der Schlüssel *steckt im* Schloß

über — neben
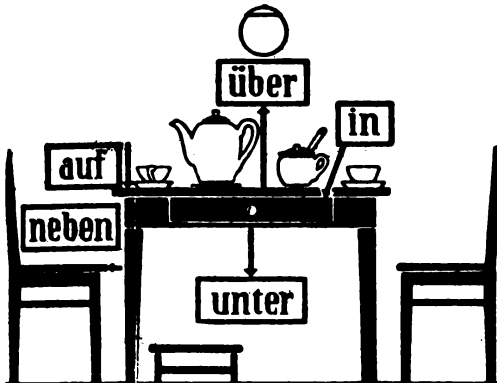
an

an : به ، بکنار، درکنار (D.) (A.)

کجا	wo ?	بکجا	wohin
کی، چه‌وقت	wann ?		
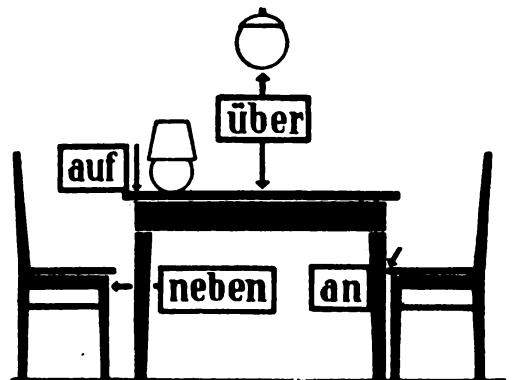
Er lehnt *an der* Wand (D.)	اوبدیوار تکیه‌داده
Er lehn sich *an die* Wand (A.)	اوبدیوار تکیه‌میدهد
Ich bin *an der* Reihe (D.)	نوبت‌من‌است
Ich komme *an die* Reihe (A.)	نوبت‌من‌میرسد
Ich setze mich *ans* Fenster (A.)	من‌کنار پنجره‌مینشینم
Er hängt das Bild *an die* Wand (A.)	اوعکس‌رابدیوارمیآویزد
Sie klopft *an die* Tür (A.)	او در رامیزند .
Die Tafel hängt *an der* Wand (D.)	تخته بدیوارآویزان است
Wir sitzen *am* Tisch (D.)	ماکنارمیزنشستیم
Er geht *am* Haus vorbei (D.)	او ازکنار خانه عبورمیکند
Ich denke *an dich* (A.)	من‌بتوفکرمیکنم (بیاد توهستم)
Sie schreibt *an ihren* Vater (A.)	اوبپدرش مینویسد

Ihre Gesundheit liegt uns *am* Herzen (D.)
سلامتی شما آرزوی قلبی ماست .

کی wann ? برای زمان

Er besucht mich *am* Sonntag (D.) .
او مرا یکشنبه ملاقات می‌کند .

Ich komme *am* Ende der Woche (D.) من آخرهفته میآیم

A*m* Abend spielen wir immer zusammen Schach.
شبها ماغلب باهم شطرنج بازی‌میکنیم .

ازچه‌چیز woran ? (بخصوص علت مرض یامرگ) **بیان استدلال:**

Er leidet *an* Rheumatismus . — اوازرماتیسم رنج میبرد

Sie starb an einem langen Leiden . — اوپس‌ازدردی طولانی مرد

از چه‌لحاظ woran ? بیان داشتن یا نداشتن چیزی:

Es fehlt ihm *an* Mut . — اوجرأت ندارد

Sie ist reich *an* Ideen . — اوازنظرفکرغنی‌است

ازچه نظر woran ? بیان علاقمندی

Wir sind *am* Kauf dieses Wagens interessiert .

خریدن این‌اتومبیل مورد علاقه ماأست.

بیان عملی درحال اجرا:

Wir sind *an der* Arbeit. — ما سرکارهستیم

Das Wasser ist *am* Kochen — آب درحال جوشیدن است

am قبل صفات عالی نیز ذکر میشود ، درصورتی‌که صفت عالی بشکل قید استعمال شود.

Er trinkt am liebsten Bier .

او بیش ازهمه چیز دوست دارد آبجو بنوشد .

Der letzte Ausflug war am schönsten .

آخرین‌گردش از همه زیباتر بود .

برای‌بیان‌تقریبی‌عدد:

wieviel ? — **چندتا** (چقدر) — wie viele ? — **چندتا** (جمع)

Gestern waren *an die* fünfhundert Personen in Theater.

دیروز حدود پانصدنفر درتأتر بودند .

Das Auto kostet *an die* viertausend Mark .

اتومبیل حدود چهارهزار مارك ارزش دارد.

(D.) (A.)   روی،در، به،توی، برای : auf

wo ?   کجا   wohin ?   بکجا

Wir wohnen *auf dem* Lande (D.)

ما در خارج شهر (ده) زندگی میکنیم .

Wir gehen *auf das* Land (A.)   ما بەده میرویم

Die Kinder spielen *auf der* Strasse (D.)

بچەها درخیابان بازیمیکنند .

Wir gehen *auf die* Strasse hinunter (D.)

مامیرویم پائین توی خیابان

Ich lege das Buch *auf den* Tisch (A.)

منکتابرا روی میز میگذارم .

برای تأکید معنی **auf** درموقعیکه منظور بیان جهت حرکتباشد ، اصطلاح **auf ... zu** بکارمیرود .

Der Gast kam *auf* mich zu(A.)   مهمان بسمت منآمد

Viele Flugzeuge flogen *auf* die Stadt *zu* (A.)

هواپیماهای زیادی بسمتشهر پروازکردند .

Die Lampe steht *auf dem* Tisch (D.)

چراغ روی میز قرار دارد .

Die Bauern arbeiten *auf dem* Feld (D.)

دهقانان درمزرعەکار میکنند .

Das Fenster geht *auf die* Strasse (A.)

پنجره به خیابان باز می‌شود .

Er ist *auf dem* Heimweg (D.) اودرراه وطن‌است .

wie lange ? چه‌مدت auf welcher Zeit چه‌موقع

Unser Direktor ist *auf* kurze Zeit verreist .

رئیس‌ما برای مدت‌کوتاهی مسافرت‌کرده است

Auf die Dauer können wir nicht hier wohnen.

برای‌همیشه نمیتوانیم مااینجا زندگی‌کنیم

In der Nacht vom Sonntag *auf* Montag wurde hier ein Auto gestohlen

درشب یکشنبه به‌دوشنبه (یکشنبه‌شب) یك‌اتومبیل‌اینجادزدیده‌شده‌است

Der Professor hat hier noch *auf* Jahre *hinaus* Arbeit.

پرفسوراینجا سالهای دیگر کاردارد

Wir müssen jetzt nach Hause gehen, denn es geht schon *auf* Mitternacht *zu* .

ماه‌جبوریم اکنون بخانه برویم،چون نزدیك نیمه‌شب میشود

woranf ? بچه‌منظور،چه auf wen ? نسبت‌به‌که
wie ? چگونه

Wir hoffen *auf eine* Nachricht von unseren Eltern.

ما امید خبر ازوالدین خویش‌داریم

Er bereitet sich *auf die* Prüfung vor .

او خودراآماده‌برای امتحان میکند .

Ich hatte Appetit *auf* Pilze .

من اشتهای به قارچ داشتم.

Freust du dich *auf deinen* Urlaub ?

تو از مرخصی خودت خوشحالی ؟

Ich bin zornig *auf dich* . من نسبت بتو خشمگین هستم.

Er hat mir *auf* Englisch geschrieben .

او بمن بزبان انگلیسی نوشته است .

Ich werde ihn *auf jeden* Fall besuchen .

من اورادرهرصورت ملاقات میکنیم .

Sein monatlicher Verdienst kommt *auf* 1000 Mark.

درآمد ماهانه‌اش به‌یکهزارمارك میرسد .

Sie ist stolz *auf ihre* Arbeit . اوبکارش مغروراست .

Ich verlasse mich *auf dich* . من امیدم بتواست .

hinter : عقب ، پشت ، بعداز ، پس‌از (A.) (D.)

wo ? کجا ؟ wohin ? بکجا ؟

Der Garten liegt *hinter dem* Haus .(D.)

باغ پشت خانه قرار دارد .

Ein Mann kommt *hinter mir* hier .(D.)

یکنفر پس از من اینجا می‌آید .

Sieh *hinter* dich ! (A.) به‌پشت خودنگاه‌کن !

Er lief hinter die Tür . (A.) او به‌پشت در دوید.

Die Stadt ist *hinter* der Zeit *zurück* .(D.)

شهرقدیمی‌است (اززمان خود عقب‌است).

Der Politiker hat seine Partei *hinter sich* .

سیاستمدار حزبش را دراختیار دارد .

neben ، پهلوی، جنب، کنار (A.) (D.)

wo ? **کجا ؟** **wohin ?** **بکجا ؟**

Stellen Sie den Stuhl *neben das* Fenster . (A.)
صندلی راکنار پنجره بگذارید .

Man baut eine Garage *neben das* Haus .(A.)
گارازرا پهلوی خانه‌میسازند .

N*eben dem* Hotel ist eine Bäckerei .(D.)
نزدیك هتل یك نانوائی است .

Wir gingen durch die Stadt, und mein Freund ging *neben mir* . ما درشهر راه میرفتیم، دوستمن درکنارمن رامیرفت.

in : در، درداخل، بسوی، به (A.) (D.)

wo ? **کجا ؟** **wohin ?** **بکجا ؟**

Ich werfe den Ball *in die* Luft . (A.)
من توپ را بهوا پرتاب میکنم .

Wir gehen oft *ins* Theater .(A.) مااغلب به‌تأتر میرویم.

Wir schreiben die Regeln *ins* Heft . (A.)
ماقواعد را دردفتر مینویسیم.

Der Tisch steht *im* Zimmer . (D.) میز دراطاق قراردارد.

Wir schwimmen *in der* See .(D.) . ما دردریاچه شنامیکنیم

I*n einer* Stunde bin ich fertig.(D.)
در یکساعت‌کار من تمام است .

Er war *in seiner* Kindheit immer krank .
او درسنین بچگی همیشهٔ مریض‌بود .

درچه worin ? درچه سنی in welchem Alter ?
چگونه wie ?

Er ist *in* hohen Alter gestorben.(D.)
او درسنین پیری مرد (باسن زیاد) .

I*m* Jahre 1918 wurde Deutschland Republik.(D.)
درسال ۱۹۱۸کشور آلمان جمهوری شد .

Im Frühling blühen die Fruchtbäume.(D.)
دربهاردرختان میوه شکوفه میکنند .

Der Schüler ist *in* Mathematik gut. (D)
شاگرد درریاضی خوب است .

Ich bin *in dieser* Arbeit nicht erfahren.(D.)
من دراین‌کار تجربه ندارم .

Ich habe den Brief *ins* Deutsche übersetzt.(A.)
من نامه‌را به‌آلمانی ترجمه‌کرده‌ام .

Peter hat sich *in ein* Mädchen verliebt.(A.)
پتر عاشق دختری شده است .

Morgen tritt das Gesetz *in* Kraft.(A.)
(از) فردا قانون بمرحله اجرا درمیآید (قدرت پیدامیکند) .

Du musst mir alles *im* einzelnen erklären.(D.)
توبایستی همه‌چیزرا تك‌تك برای من‌توضیح دهی.

Er schimpfte *in* voller Mut auf mich (D.)
او باعصبانیت زیادی بمن فحش‌داد .

über : برفراز، راجع‌به، تقریباً، بیش‌از، بعداز(درتعین‌وقت) (A.) (D.)

بکجا wohin ? کجا wo ?
چه‌وقت wann ? چه‌مدت wielange

Ich hänge das Bild *über das* Sofa.(A.)

من عکس‌را بالای‌دیوان (نیمکت راحتی)آویزان میکنم.

Das Flugzeug fliegt *über der* Stadt (D.)

هواپیما برفراز شهر پرواز میکند (از شهر دورنمیشود بلکه روی‌شهر پرواز می‌کند) .

Täglich fahren viele Schiffe *über die* Ozeane .

روزانه کشتی‌های زیادی روی اقیانوسها حرکت میکنند .

Das Gasthaus liegt *über dem* Fluss (D.)

مهمانخانه روی رودخانه قراردارد (بنا شده) .

Ich bin *über* Stuttgart nach Frankfurt gefahren.(D.)

من درراه فرانکفورت ازشتوت‌کارت گذشتم .

Wir reisen *über* Österreich, Jogoslawien und Griechenland nach Iran .

ما ازراه اطریش، یوگسلاوی ویونان به ایران مسافرت میکنیم.

Die Konferenz dauert schon *über* zwei Stunden.(A.)

کنفرانس اکنون دوساعت است ادامه‌دارد .

Er studierte *über* sechs Jahre Medizin (A.)

او مدت شش سال تحصیل پزشکی میکرد .

Der Herr muss schon *über* 60 Jahre alt sein.(A.)

این آقا بایستی ۶۰ سال داشته باشد .

Ich besuche dich morgen über eine Woche .

من‌ازفرداتایك هفته دیگرترا‌ملاقات میکنم.

Wir hatten *den* ganzen Winter *über* viel Schnee.(A.)

ما سرتاسر زمستان برف زیادی داشتیم .

Er hat die Nacht über gearbeitet. (A.)

او تمام شب را کارکرده است .

Es ist schon 10 Minuten *über* 5 Uhr .

حالاپنج‌دقیقه ازپنج میگذرد .

über wen ? راجع‌به‌که ؟ worüber ? راجع‌به‌چه ؟

Wir haben uns *über die* Mode unterhalten. (A.)

ماباهم راجع‌به مدصحبت‌کرده‌ایم .

Was denken Sie *über die* Politik ?

راجع‌به سیاست چه فکر میکنید؟

Was wissen Sie *über* die moderne Kunst ? (A.)

راجع‌به هنرنو چه میدانید ؟

Er sprach *über seine* Reise. (A.)

او راجع‌به مسافرتش صحبت میکرد .

Sie lachten *über den* Witz. (A.)

آنها ازشوخی (حکایت‌خنده‌دار) خندیدند .

Sie ist glücklich *über ihre* Heirat. (A.)

او ازازدواجش خوشبخت است

Machen Sie sich nicht über andere Leute lustig !

مردمان دیگررا بمسخره نگیرید !

wieviel ? چه‌مقدار، چقدر über wieviel ? چه‌مبلغ

Er gab mir eine Rechnung *über* 50. – Mark .

اوصورتحسابی بمبلغ پنجاه مارك بمن‌داد .

Hier ist eine Quittung *über* zehn Mark .

اینجا قبض‌رسیدی بمبلغ ده‌مارك میباشد .

Er hat über 5000 Mark gewonnen .

او ۵۰۰۰ مارك برده است.

Sie liebt ihre Heimat über alles .

او میهنش را **بیشتر از** همه‌چیز دوست دارد .

Der alte Mann arbeitet über seine Kräfte .

این مردپیر بیش‌ازنیروی خودکار میکند .

unter : زیر، درزمرهٔ، پائین، درمدت، هنگام، دربین، مابین، درتحت

(D.) (A.)

کجا ؟ wo ? بکجا ؟ wohin ?

چگونه ؟ wie ?

Sie stellte die grosse Vase *unter das* Fenster.(A.)

اوگلدان‌بزرگ‌را زیر پنجره‌گذاشت .

Wir sassen zusammen *unter einem* Baum.(D.)

ما باهم زیردرختی نشسته‌بودیم .

Er trägt die Tasche *unter dem* Arm .

اوکیف رازیر بغل‌میبرد (حمل میکند) .

U*nter den* Büchern meines Freundes gibt es viele interessante Romane .

مابین‌کتابهای دوست‌من رمانهای جالب زیادی یافت میشود .

Ich habe Ihren Brief *unter dem* 12. dieses Monats erhalten (D.) .

من نامه مورخ دوازدهم این‌ماه (ماه جاری) شما را دریافت‌کردم (شکل مکاتبات تجاری) .

Er lebte unter (der Zeit) Kaiser Friedrich.(D.)

اودرزمان (قیصر) فردریك میزیسته‌است .

Ich besuche meinen Freund oft *unter der* Woche.(D.)

من دوستم را اغلب درطول هفته ملاقات میکنم .

***Unter welchen* Bedingungen wollen Sie das Haus verkaufen.** درتحت چه‌شرایطی میخواهید شما خانه‌را بفروشید

Ich suche ein Zimmer *unter* 90 Mark Miete .

من یك‌اطاق بمبلغ ۹۰مارك برای‌اجاره جستجو میکنم .

Es waren nur unter hundert Zuschauer im Theater.(D.)

فقط یکصدنفر تماشاچی در تأتر بودند.

Es war grosse Freude *unter* den Kindern.(D.)

بچه‌ها خیلی خوشحال بودند (خوشحالی زیادی بین‌بچه‌ها بود).

Wir waren gestern den ganzen Tag *unter uns*.(D.)

مادیروز تمام‌روز رابین خودمان‌بودیم (باهم بودیم)

Er steht *unter (der)* Kontrolle der Polizei .

او تحت‌کنترل پلیس‌قراردارد.

Der Fahrer des Wagens stand unter dem Einfluss vom Alkohol . رانندهٔ اتومبیل تحت‌تأثیر الکل‌بود(قرارداشت)

vor : جلوی، قبل‌از، از، نزدیك، پیش‌از (A.) (D.)

wo ?	**کجا ؟**	**wohin ?**	**بکجا ؟**
		wann ?	**چه‌وقت، کی ؟**

Mein Wagen steht *vor dem* Haus.(D.)

اتومبیل من جلوی در است (قراردارد) .

Die Schuhe stehen *vor der* Tür .(D.)

کفش‌ها جلوی در قرار دارند

Mein Haus steht *vor der* Stadt . (D.)

خانه‌من نزدیك شهراست.

Die Zeugen mussten *vor* Gericht Aussagen machen .

شهود مجبوربودند جلوی(در) دادگاه بیاناتی ایرادکنند.

Ich hatte mit meinem Wagen 10 km *vor* München einen Unfall .

من بااتومبیلم ده‌کیلومتر قبل‌ازمونیخ تصادف داشتم (تصادف‌کردم) .

Ich bin *vor* drei Jahren in England gewesen .

من سه‌سال قبل در انگلستان بوده‌ام .

Mein Freund kann mich nicht *vor dem* 11. Mai besuchen .

دوست مـن نمیتواند مرا قبل از بیست و یکم ماه مـه ملاقات کند .

Kommen Sie *vor* 5 Uhr in mein Büro !

قبل ازساعت‌پنج به‌دفتر من بیائید !

wieviel Uhr ?	چه‌ساعتی ؟	vor wem ?	ازکی؟
		wovor ?	ازچه؟

Jetzt ist es genau 17 Minuten *vor* 9 Uhr.(D.)

حالا درست ۱۷دقیقه قبل‌ازساعت ۹است .

Es ist ein Viertel vor 10 Uhr.(D.)

یك ربـع قبل از ساعت ده است.

Er fürchtet sich vor dem Hund.(D). اوازسگ میترسد.

Er wurde rot *vor* Wut.(D.) اوازخشم‌سرخ‌شد.

Wir konnten *vor* Dunkelheit die andere Strassenseite nicht sehen. ما ازتاریکی نتوانستیم طرف دیگرخیابانرا ببینیم .

Die Bewohner flohen *vor dem* Feind.(D.)
ساکنین ازدشمن فرارکردند .

Er schützte sich vor Ansteckung.(D.)
اوخودش‌را ازسرایت مرض حفظکرد .

Er verbeugte sich *vor dem* König.(D.)
او در پیشگاه شاه تعظیم کرد .

Man brachte ihn vor Gericht.(D.)
او را به پیشگاه دادگاه آوردند .

Er hatte Furcht *vor dem* Tod .(D.)
او از مـرگ وحشت داشت .

zwischen : مابین، دربین، بین (A.) (D.)

wo ?	کجا ؟	wohin ?	بکجا ؟
wann ?	کی، چه‌وقت؟	wieviel ?	چقدر ؟

Setzen Sie sich *zwischen meinen* Bruder und meine Schwester! (A.)
بین‌برادر وخواهرمن‌بنشینید !

Stecken Sie die Zeitung *zwischen die* Bücher! (A.)
روزنامه را مابین‌کتابها بگذارید !

Meine Schwester sitzt zwischen mir und meinem Vater .
خواهرمن بین من‌وپدرم نشسته‌است .

Mein Haus steht *zwischen* vielen schönen Bäumen.(D.)
خانه‌من بین‌درختان زیبای زیادی قراردارد.

Er sitzt zwischen zwei Stühle.
اوبین دوصندلی نشسته‌است (وضع ثابتی ندارد ـ پادرهواست) «ضرب‌المثل»

Die Geschäfte sind *zwischen* 12 und 14 Uhr geschlossen. (D.)
دکانهابین‌ساعت ۱۲ و۱۴بسته‌اند.

Wir legen die Konferens zwichen den 5. und 20. Juli. (A.)
ما(زمان)کنفرانس رابین۵ و۱۲ ژوئیه میگذاریم .

Morgen findet *zwischen dem* Botschafter und *dem* Präsidenten eine Begegnung statt.(D.)
فردا بین سفیر و رئیس جمهور ملاقات میشود .

Es waren gestern *zwischen* 25 und 30 Gäste bei uns. (D.)
دیروز بین ۲۵ و۳۰ نفر مهمان نزدما بودند.

۴ـ حروف اضافه ایکه بعداز آنها حالت اضافه ملکی Genitiv اسم یا ضمیر میآید

بوسیله	mittels	نه‌خیلی‌دور	unweit
هنگام	während	بقدرت	kraft
بسبب	vermöge	برطبق	laut
اینطرف	diesseits	باوجود، بدون‌توجه‌به	ungeachtet
آنطرف	jenseits	درعوض	(an) statt
بخاطر	wegen	بخاطر	halber
برطبق	zufolge	درطول	längs
دربالای	oberhalb	باوجود	trotz
درزیر	unterhalb	درداخل، هنگام	innerhalb
خارج‌از	ausserhalb		

بصورت یك‌شعر آهنك‌دار (برای‌سهولت از برکردن)

Unweit, mittels, kraft und während,
Laut, vermöge, ungeachtet,
Oberhalb und unterhalb,
Diesseits, jenseits, halber, wegen
Statt, auch längs, zufolge, trotz
Stehen mit dem Genitiv
Doch ist hier nicht zu vergessen
Dass bei diesen letzten drei
Auch der Dativ richtig sei

unweit ، نه دوراز «نزدیك» (G.) «نزدیك» unfern«

wo? کجا؟

Unweit der Statt liegt ein schöner, grosser See.
نزدیك‌شهر یك دریاچه زیبای بزرگ قراردارد.

Wir wohnen *unweit des* Meeres .
ما نزدیك دریا سكونت داریم .

Unfern des Dorfes steht ein altes Schloss.
نزدیك ده یك‌قصر قدیمی قراردارد .

mittels « mittelst » بوسیلهٔ (G.)

wie? چگونه؟

Die Waren können *mittels eines* Aufzugs nach oben befördert werden .

کالاها بوسیله یك آسانسور میتوانند ببالا فرستاده شوند .(فرستاده میشوند)

Mittels vieler Streiche fällt auch die stärkste Eiche.

بوسیله خراش‌های زیاد قویترین درخت بلوطهم برزمین میافتد.(ضرب‌المثل)

kraft : بزور . بقدرت (G.) این حرف اضافه در اصطلاحات ادادی بکارمیرود .

Kraft *seines* Amtes hat der Bürgermeister den Verdächtigten einsperren lassen.

بزور اداره‌اش اجازه‌داد (گذاشت) شهردار مردمظنون رازندانی‌کنند.

Er wurde *kraft des* Gesetzes zu drei Jahren Gefängnis verurteilt .

او بقدرت قانون محکوم به‌سه سال زندان شد .

während : هنگام، درحین (G.)

wann ? کی، چه وقت ؟

Während *meines* Studiums in Berlin bin ich vielen Ausländer Kennen gelern .

هنگام تحصیلم دربرلن به خارجیان زیادی برخوردم .

Während meines Aufenthaltes in Deutschland habe ich viele Deutschen kennen gelern

هنگام توقفم درآلمان باخیلی ازآلمانی‌ها آشنا شدم

laut : برطبق (G.)

این حرف‌اضافه دراصطلاحات اداری بکارمیرود واسم بعدازآن اغلب بدون حرف‌تعریف ذکرمیگردد .

Ich übersende Ihnen *laut* Rrechnung vom 5.3.62 den Betrag von DM 255 .

برطبق صورتحساب مورخ ۵ر۳ر۶۲ مبلغ ۲۵۵مارك برای‌شما میفرستم.

Laut seines Briefes geht es ihm gut .

طبق نامه‌اش حال او خوب است .

بسبب **Vermöge**

این حرف‌اضافه بسیار کم استعمال است .

بچه‌وسیله ؟ wodurch ? چرا ؟ warum ?

باتکای، بوسیله، سبب vermöge

Vermöge seiner guten Sprachkenntnisse kann er in der Industrie einen sehr guten Posten bekommen .

بسبب آشنائی زیاد اوبزبان میتواند درقسمت صنایع یك‌پست‌خوبی‌بگیرد.

Vermöge seiner geringeren Schwere schwimmt das Holz auf dem Wasser .

بسبب وزن‌کمترش چوب روی‌آب شناوراست.

ungeachtet : **باوجود، بدون توجه** (G.)

Ungeachtet der Schwirigkeiten lernte er die deutsche Sprache sehr gut .

با وجود اشکالات او زبان آلمانی را خوب یاد گرفت .

oberhalb : **در بالای** , innerhalb **در داخل** , **در عرض** ,
ausserhalb **درخارج** unterhalb **درزیر** (G.)

کجا ؟ wo ?

Unterhalb des Daches befindet sich der Speicher .

درزیر شیرواني چوب بست است .

Ausserhalb des **Dorfes liegen grosse Wälder.**
درخارج ده جنگلهای بزرگی قراردارد.

Innerhalb dieser **Stadt gibt es viele Parks**
درداخل این‌شهر باغات زیادی موجود است

Innerhalb eines **Monats werde ich meine Arbeit beenden.**
درعرض یک‌ماه‌من کارم‌را تمام‌خواهم‌کرد.

Oberhalb des **Tales liegt ein einsamer Bauernhof.**
بالای دره یک‌خانه دهقانی تنها قراردارد.

(G.) آنطرف jenseits , اینطرف : diesseits

wo?　　**کجا ؟**

Jenseits des **Flusses steht ein grosser Bauernhof.**
آنطرف رودخانه‌یک‌واحدکشاورزی بزرگ‌قراردارد.

Diesseits des **Tales liegt ein schönes Schloss.**
اینطرف دره یک‌قصر زیبا قراردارد.

(G.) درعوض، بجای : (an) statt

Er schickte mir *statt des* Briefes nur eine Postkarte.
اوبجای نامه فقط برای من‌یک‌کارت‌پستال فرستاد.

(An) statt des Sohnes kam der Vater.
بجای پسر پدر آمد .

(G.) درطول : längs

wo?　　**کجا ؟**

Längs der Strasse stehen viele schöne Bäume.
درطول خیابان درختان زیبای‌زیادی قراردارند.

بجای این‌حرف‌اضافه میتوان از (درطول entlang) نیزاستفاده‌کرد .

(G.) (D.) برطبق : zufolge

Zufolge **Ihres Versprechens habe ich Sie den gan – zen Tag erwartet.** برطبق قول‌شما تمام‌روزرا منتظرشمابوده‌ام.

درصورتیکه ازاین حرف اضافه درحالت (D.) استفاده شود بعداز اسم واقع می‌شود .

Der Zeitungsmeldung ***zufolge*** **ist der Minister wie- der abgereist .** طبق‌اطلاع روزنامه وزیرمجدداً بمسافرت‌رفته است.

(G.) (D.) باوجود : trotz

Tr*otz des* schlechten Wetters gingen heute viele Leute zum Stadion .

باوجود هوای بد مردم زیادی امروز بورزشگاه رفتند . **ویا**

Tr*otz dem* schlechten Wetter ....

(G.) بخاطر : um .... willen

Die Frau opferte ***um der*** **Gesundheit ihrer Kinder** ***willen*** **ihr ganzes Vermögen.**

زن بخاطر سلامتی بچه‌هایش تمام‌دارائی خودرا قربانی‌کرد.
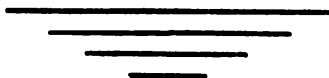
بخش دهم

Die Konjuntion (*das Bindewort*) حرف‌ربط

تعریف : حرف ربط یا (پیوند) کلمه‌ایستکه دوعبارت یادوکلمه را بیکدیگر ربط وپیوند دهد: **و**، **یا**، **پس**، **اگر**، **چون**، **تا**، **تااینکه**، **بلکه**. وامثال آن.

درزبان آلمانی :

۱ـ حرف ربط جملات ویا قسمت‌های جمله‌را بهم‌متصل‌میکند ویانسبت‌میدهد

۲ـ حرف ربط ازکلماتی استکه صرف نمیشود :

Mein Freund *und* seine Schwester kommen morgen.
دوست‌من **و**خواهرش فردامیآیند .

Peter ist faul, *aber* Hans ist fleissig.
پتر تنبل‌است **اما** هانس ساعی است .

Wir bleiben zu Hause, *weil* das Wetter schlecht ist.
ما درمنزل میمانیم **چونکه** هوا بداست .

حروف‌ربط توضیح بیشتری درمورد جمله‌اصلی میدهند ویابیان‌استدلال‌جملهٔ رامیکندکه به‌آن مربوط است .

Wir bleiben zu Hause, *denn* das Wetter ist schlecht.
ما درمنزل میمانیم **زیرا** هوا بداست .

Wir bleiben zu Hause, *weil* das Wetter schlecht ist.
ما درمنزل میمانیم، **چون** هوا بداست.

Wir bleiben zu Hause, *obwohl* das Wetter schön ist.

ما درمنزل میمانیم، باوجودیکه هواخوب است

Das Wetter ist schön, *deshalb* bleiben wir nicht zu Hause

هواخوب‌است، **ازاینجهت** مامنزل نمیمانیم .

Das Wetter ist schön, *trotz dem* bleiben wir zu Hause.

هوا خوب‌است، **بااین‌وجود** مادرمنزل میمانیم .

انواع حروف ربط :

حروف ربط بسته به تأثیری‌که روی شکل جمله مینمایند به‌سه دسته تقسیم می‌شوند .

۱ـ حروف ربطی‌که دوجملهٔ اصلی ویافرعی را **بدون‌تغیر بهم‌مربوط‌میکند** وبآن Die Nebenordnenden Konjuktionen گویند ،

Ich gehe heute nicht spazieren, *denn* ich habe keine Zeit .

من امروز بگردش‌نمیروم، **چون** وقت‌ندارم .

Paul macht einen Ausflug, *aber* Hans bleibt zu Haus .

پاول بگردش خارج‌شهر میرود. **ولی** هانس درمنزل میماند

Ich wollte gern mitgehen, *allein* (*aber*) ich könnte nicht.

من‌میخواستم همراه‌بروم، **اما** من‌وقت‌نداشتم .

Er ist nicht reich, *sondern* arm .

او متمول نیست ، بلکـه(فقیر)است .

Er ist mur nicht reich, *sondern* sogar ein Millionär.

اونه‌فقط متمول‌است، **بلکه** حتی‌ملیونر(است) .

Ich rauche nicht, *aber* ich habe Zigaretten in der Tasche

من‌سیگارنمیکشم (اهل‌دودنیستم) **ولی** درجیب سیگاردارم .

Er ist zwar nicht reich, *aber* er ist doch glücklich.
اوحتی پولدار نیست، **اما** معذالك خوشبخت است .

Er kommt nicht, *denn* er ist krank.
او نمی‌آید چون مریض است .

Ich konnte es nicht kaufen, ich hatte *nämlich* kein Geld.
من‌نتوانستم آنرا بخرم، من‌چون اصلاپول نداشتم .

Sie müssen arbeiten *oder* hungern.
شما مجبورید کارکنید یاگرسنگی بکشید .

Mein Vater hatte sich erkältet, *und* wir mussten den Arzt holen lassen.
پدرمن سرماخورده‌بود، ومامجبوربودیم پزشك‌بیاریم .

Ich muss es tun, *und* kostet es mein Leben.
من‌مجبورهستم آنراانجام‌دهم واین‌بقیمت زندگی من‌است .

entweder ………… oder　　　　**یا ………… یا**

Entweder Sie bezahlen die Hälfte, *oder* ich kaufe es nicht.
یاشما نصف پول راب‌پردازید (**وگرنه**) یامن آنرا نیمخرم.

weder ………… noch　　　　**نه ………… نه**

Ich will dich *weder* verlassen, *noch* vernachlässigen.
من نه‌میخواهم تراترك‌کنم ونه ترانديده بگيرم .

sowohl ………… auch　　　　**هم ………… هم**

Er war *sowohl* ein grosser Dichter *auch* ein hervorragender Staatsmann.
او هم‌یك‌شاعربزرگی‌بود وهم‌یك سیاستمدار عالیقدر .

Eben so ………… wie　　　　**همانطور ………… که** (کاملا مثل)

Er ist ein *ebenso* guter Mensch *wie* du

او آدم خوبی‌است مثل‌تو (همانطورکه توخوبی اوهم خوب است)

bald .... bald **گاهی.......... گاهی**

Er fährt *bald* nach Frankfurt, *bald* nach Berlin.

اوگاهی به‌فرانکفورت،گاهی به‌برلن مسافرت میکند .

۲ـ حروف ربطی‌که اعضاء جمله را باجمله‌های اصلی مربوط میکنند وروی آنها اثر میگذارد . وبآن

گویند die unterordnenden Konjuktionen .

با این حروف ربط**اعضاء جمله** تحت‌تأثیرجمله‌اصلی ومربوط بآن میباشند ومیتوانند بعنوان **مسند ، مسندالیه** وياجملهٔ مکمل باجمله اصلی ربط داده شوند.

Es wurde heute gemeldet, *dass* der Minister gestern in Berlin angekommen ist .

امروز اطلاع داده‌شد، **که** وزیر دیروز به‌برلن وارد شده‌است .

Er erwartet, *dass* sein Freund ihn besucht.

اومنتظراست، **که** دوستش اورا ملاقاتکند.

Wir gehen heute nicht spazieren, *weil* das Wetter schlecht ist.

ماامروز بگردش‌نمیرویم، **چونکه** هوا بداست.

Als wir in Köln ankamen, schien die Sonne .

وقتیکه ما به‌کلن واردشدیم، خورشیدمیدرخشید(آفتاببود)

حروفربط زیر بعنوان **قیود ربطی** درجمله میآیند

Also muss ich gehen .

بنابراین من‌بایستی بروم.

Sie kommen *also* um zwei Uhr bei mir .

بنابراین شما ساعت دو نزد من میآئید .

Als ich erwachte, *da* war es schon heller Tag.
وقتیکه بیدار شدم. **آنوقت** هوا روشن بود.

Im Jahre 1960 befand ich mich in Köln, *da* traf ich einen alten Freund.
درسال ۱۹۶۰ من درکلن بودم، **آنجا** یک دوست قدیمی را ملاقات کردم.

Wenn Sie noch lange warten, *dann* versäumen Sie den Zug.
اگر مدت زیادی منتظر شوید، آنوقت بقطار نمیرسید (ازقطار غفلت میکنید)

Was ist *denn* los? پس چه خبر است؟ (آخر چه خبر است)

Es ist ihm *denn* doch gelungen. او بالاخره موفق شد.

Ich war müde, *daher* ging ich nicht aus.
من خسته بودم، **از اینجهت** من بگردش نرفتم (ازخانه خارج نشدم)

Das Wetter ist schön, *darum* wollen wir einen Ausflug machen.
هوا خوب است **بدینجهت** میخواهیم ما بخارج شهر برویم.

Es ist unglaublich, *dennoch* ist es wahr.
باورکردنی نیست، **معذالك** این حقیقت است.

Ich lud ihn ein, doch er wollte nicht kommen.
من او را دعوت کردم، باوجود این او نمیخواست بیاید.

entweder .... oder **یا** .... **یا**

Entweder Sie bleiben hier, *oder* Sie kommen mit.
یا اینجا میمانید **یا** همراه میآیید.

Der Verlust ist gross, indessen ist er nicht unersetzlich
ضرر زیاد است، باوجود این غیرقابل جبران نیست.

je .... desto (um so) **هرچقدر** .... **بهتر**، بیشتر

Je mehr ich ihn lobe, *desto (um so)* mehr strengt er .
هرچقدر بیشترمن اورا تمجیدکنم، بیشترکوشش میکند .

je .... je **هرچقدر** .... **بیشتر**

Je mehr man hat, *je* mehr man will.
هرچقدر آدم بیشترداشته باشد (دارد) بیشترمیخواهد .

Je länger, je lieber . هرچقدر، طولانی‌تر، بهتر

Er ist reich, *trotzdem* gibt er wenig aus .
اومتمول‌است، **باوجود** این‌کم خرج‌میکند .

***Zwar* kam er, doch war es zu spät .**
با وجودیکه اوآمد، معذالك خیلی دیربود.

Subordinierende Konjunktionen **۴ــ حروف ربط تابعی**

als **وقتیکه**

Sie ist schöner, *als* man sagt .
او زیباتــر **از** آنست که میگویند .

Er tut nichts *als* arbeiten. اوکاری **جز** کارکردن نمیکند.

Ich sah ihn vor einem Jahr, *als* er nach Rom abreiste.
من اورا یکسال قبل‌دیدم **وقتیکه** او بهرم مسافرت میکرد .

***Als* er mich sah, kam er auf mich zu .**
وقتیکه اورا دیدم، بطرف من‌آمد .

دقت : als بمعنی وقتیکه برای زمان‌گذشته استعمال میشود .

wenn **وقتیکه**

Wenn der Sommer kommt, machen wir immer Ausflüge aufs Land.

وقتیکه تابستان میآید، مابرای گردش به دهات (صحرا) میرویم.

Wenn der Sommer kam, machten wir Ausflüge aufs Land.

وقتی تابستان آمد، مابرای گردش به صحرا رفتیم.

گاهی نیز **wenn** بمعنی **اگر** درجمله میآید.

Wenn man ihn erwischt, wird er bestraft.

اگر او دستگیر شود، جریمه خواهدشد.

Wenn er käme, würde ich froh sein.

اگر میآمد، خوشحال میشدم.

Wann (wenn) **کی ، چه وقت**

Wann kommt er? اوکی میآید؛

Ich weiss nicht, wann er kommt.

من نمی‌دانم چه وقت او میآید.

bis **تا ـ تااینکه**

Warten Sie, bis ich zurückkomme.

منتظر شوید، تا من مراجعت کنم.

da **چونکه، اینجا، آنجا، آنوقت**

Da er alt war, musste man ihn schonen.

چونکه اوپیربود، میبایستی باو استراحت داده میشد.

Da ich gestern (wie Sie wissen,) keine Zeit hatte, konnte ich Sie leider nicht besuchen.

چون من دیروز (همانطورکه میدانید) وقت نداشتم نتوانستم شمارا متأسفانه ملاقات کنم.

da ممکن‌است باحروف اضافه ترکیب‌شود وحروف ربط جدیدی بسازد .

da(r)+Präposition ..... **آن**

Auf dem Tisch liegt meine Tasche, *darin* findest du dein Buch .

روی میزکیف من قرار دارد ، **درآن** توکتابت را پیدا می‌کنی .

Dort ist das Hotel, *daneben* ist gleich meine Wohnung.

آنجا هتل‌است، **نزدیک‌آن** (درست‌پهلوی‌آن) منزل من‌است.

damit **تااینکه ،باینترتیب**

Mein Vater hat mir Geld geschickt, *damit* ich mir einen neuen Anzug kaufen kann .

پدرم برای من‌پول فرستاده است، **تااینکه** بتوانم برای‌خودم یك‌لباس‌نو بخرم .

Ich habe gestern mein Examen gemacht ; *damit* habe ich mein Studium an der Universität beendet.

من دیروزامتحاناتم را انجام دادم، **باینترتیب** به‌تحصیل خود دردانشکده خاتمه داده‌ام (تحصیل من‌تمام شده‌است) .

das heisst **یعنی** (**d. h.** علامت اختصاری)

Wir, *d.h.* meine Freunde und ich , werden heute auf den Sportplatz gehen .

ما، یعنی‌دوستم ومن امروزبه‌میدان ورزش خواهیم‌رفت .

dass **که** (این‌**که** برای‌توضیح بیشتر فعل‌جمله‌است وبآن که ربط‌گوئیم)

Es macht den Eltern Freude, *dass* ihr Sohn in der Schule gut lernt .

پدرومادر خوشحال میشوند ،**که** پسرشان درمدرسه خوب‌درس‌یادمیگیرد.

Wir hoffen, *dass* du uns bald wieder besuchst .

ما امیدواریم، **که** توبزودی مجدداً بدیدارما میآئی .

Er hat *da*von gesprochen, *dass* er nach Italien reisen will .

او **از آن** (مطلب) صحبت‌کرد ، **که** میخواهد به ایطالیا سفرکند .

Der Ausländer spricht *zu* schnell, *als dass* ich ihn verstehen könnte .

مردخارجی خیلی‌تندتراز آن‌صحبت میکرد، که‌بتوانم حرف‌اورا بفهمم .

Ich blieb da, *ohne dass* er ein einziges Wort sagte.

من‌آنجا ماندم، **بدون‌اینکه** اوحتی یك‌کلمه هم‌برزبان آرد.

Er spielt, *statt dass* er arbeitet .

او بازی میکند ، **بجای‌اینکه** کارکند .

Ich weiss nichts Gutes von ihm, ausser dass er freigebig ist .

من چیزخوب دیگری ازاونمیدانم، بجزاینکه اودست‌ودل بازاست .

ehe = bevor **قبل‌ازاینکه**

Bevor er abreiste, küsste er seine Frau .

قبل‌ازاینکه عزیمت‌کند ،زنش رابوسید .

falls **انگارکه**

Machen Sie alles fertig, falls er kommen sollte .

همه‌چیز راآماده‌کنید، انگارکه اومیبایستی بیاید.

indem **درحالیکه**

„Guten Tag," sagte er, indem er die Tür aufmachte.

«روز بخیر»گفت او، درحالیکه در رابازمیکرد .

je nach dem بدآنسانکه، بنحویکه

Man erhält viel oder wenig, je nachdem man arbeitet.

هرکس(پول)کم یازیاد دریافت میکند، بنحویکه کار میکند (هرکس هرچقدر کار کندکم یا زیاد همانقدر پول میگیرد)

nachdem پس از آن

Nachdem ich geschlafen hatte, kleidete ich mich an.

پس‌ازاینکه خوابیده بودم، لباس پوشیدم .

Nachdem er Deutsch gelernt hatte, begann er sein Studium .

پس‌ازاینکه اوآلمانی یادگرفته بود، شروع بتحصیل‌کرد.

ob که‌آیا، آیا

Ich weiss nicht, *ob* wir morgen kommen .

من‌نمیدانم، که آیا فردا میآئیم.

Er sagt mir nicht, *ob* er die Prüfung bestanden hat.

اوبمن نمیگوید، آیا اودرامتحان قبول شده‌است .

ob .... oder

Ob Sie mich *oder* meinen Bruder fragen, Sie erhalten keine Auskunft .

چه‌شما ازبرادرم چه‌ازمن بپرسید اطلاعی‌کسب نمیکنید .

obwohl باوجودیکه

Er wollte sich nicht entschuldigen, *obwohl* er im Unrecht war.

او نمیخواست معذرت بخواهد، باوجودیکه حق نداشت (حق با او نبود).

oder **یا اینکه، یا**

Ich schreibe ihm einen Brief *oder* besuche ihn in den nächsten Tagen.

من با ویك نامه مینویسیم **یا اینکه** درروزهای آینده اورا ملاقات میکنیم.

Du musst lernen, *oder* der Lehrer wird dich tadeln.

تومجبوری یادبگیری، و الی (یا اینکه) معلم تراتنبیه میکند.

ohne **بدون اینکه**

Der Schüler machte eine gute Prüfung, *ohne* vorher viel gelernt zu haben.

شاگرد مدرسه امتحان خوبی‌داد، **بدون‌اینکه** قبلا خیلی یادگرفته باشد.

selbst = sogar **حتی**

Diese Arbeit war zu schwer für uns, *selbst* für Peter, der Stärkste von uns ist.

این‌کار برای مامشکل بود، **حتی** برای پترکه قویترین مابود.

seit یا seitdem **ازوقتیکه**

***Seitdem* Robert in Deutschland lebt, lernt er besser Deutsch.**

از وقتیکه پتر درآلمان زندگی میکند، بهتر آلمانی یاد می‌گیرد.

***Seit* Peter die Schule verlassen hat, arbeitet er in einer Fabrik.**

از وقتیکه پتر مدرسه را ترك‌کرده است، دریك‌کارخانه‌کار می‌کند.

so **باینترتیب** **so** .... **denn** **پس‌باینترتیب**

Mein Freund kam gestern nicht zu mir, *so* ging ich allein spazieren.

دوست‌من دیروز پیش‌من‌نیامد، **باینترتیب** من تنها بگردش رفتم.

Heute ist das Wetter schlecht, *so* gehe ich *denn* nicht spatzieren.

امروز هوا بد است، پس **باینترتیب** من بگردش نمیروم.

sobald **بمحض‌اینکه**

Sobald der Lehrer in die Klassr kam, begann der Unterricht. **بمحض‌اینکه** معلم به‌کلاس‌آمد درس‌شروع‌شد.

sofern = soweit **بمحض‌اینکه** (بامعنی شرطی)

Ich kann meine Schulden bezahlen, *sofern* mir mein Vater Geld schickt.

من میتوانم قرضم راپبردازم، **بمحض اینکه** پدرم برایم پول‌بفرستد.

***Soweit* es Paul möglich ist, hilft er seinem Freund.**

بمحض‌اینکه برای پاول ممکن‌باشد، به‌دوستش‌کمک میکند.

solange (solang) **تاوقتیکه، تا زمانیکه**

Die Schüler müssen schweigen, *solange* der Lehrer spricht.

شاگردان بایستی سکوت کنند، **تا زمانی‌که** معلم صحبت میکنند.

sondern **بلکه** **sondern nur** **بلکه فقط**

Das ist nicht schwarz, *sondern* dunkelblau.

این سیاه نیست، **بلکه** آبی‌تیره(است)

Sie hat kein Geld, *sondern nur* Grundbesitz.
اوپول ندارد، بلکه فقط زمین(دارد).

sonst **و الی، وگرنه، درغیر اینصورت**

Du musst fleissig arbeiten, *sonst* hast du im Leben keinen Erfolg.
تومجبوری جدی کارکنی ، **و الی** در زندگی موفقیتی نداری .

Die Arbeiter müssen schneller arbeiten, *sonst* müssen länger in der Fabrik bleiben.
کارگران مجبورند تندتر کارکنند **وگرنه** بایستی مدت بیشتری درکارخانه بمانند.

Meine Eltern kommen heute nicht, *sonst* wären sie schon hier.
والدین من امروز نمیآیند، درغیراینصورت آنها اینجا میبودند .

sooft **هر بارکه، هردفعه که**

Herr Müller bittet mich um Geld, *sooft* ich ihn auf der Strasse treffe.
آقای مولر ازمن پول میخواهد، **هربارکه** من اورا درخیابان ملاقات میکنم .

sowie (auch) **همچنین**

Mein Freund *sowie auch* mein Bruder studieren in München. دوست من همچنین برادرم درمونیخ تحصیل میکنند.

sowohl .... als auch **هم .... هم**

Studierst du oder dein Freund in München? *Sowohl* ich *als auch* mein Freund studieren in München.
تو یادوست تو درمونیخ تحصیل میکنید ؟ **هم** من و**هم** دوستم درمونیخ تحصیل میکنیم .

stattdessen **بجای‌آن**

Peter sollte in die Schule gehen, stattdessen ist er zum Schwimmen gegangen .

پترمیبایستی بمدرسه میرفت، بجائی‌آن رفته‌است‌شناکند.

teils .... teils **قسمتی‌از،قسمتی ـ گاه .... گاهی**

T*eils* hat der Schüler die Arbeit gemacht *teils* auch sein Vater .

قسمتی ازکار را شاگرد انجام داده وقسمتی را هم پدرش .

T*eils* will er sein Haus verkaufen , *teils* will er es aber auch behalten .

گاهی میخواهد اوخانه‌اش را بفروشد،گاهی‌هم میخواهد آنرا نگاه‌دارد .

trotzdem **باوجوداین**

Karl war ein fauler Schüler, *trozdem* hat er die Prüfung in der Schule bestanden.

کارل‌شاگرد تنبلی‌بود، باوجود این‌ازامتحان در مدرسه قبول‌شده‌است.

um .... zu [illegible]

Er ist nach Deutschland gefahren, um dort Deutsch *zu* lernen .

او به‌آلمان مسافرت‌کرده‌است **برای‌اینکه** آنجا آلمانی یادبگیرد .

und **و** **während** **هنگامیکه**

Mein Freund *und* ich gingen zuerst ins Kino *und* dann in ein Café .

دوست من **و** من اول بسینما رفتیم **و** بعد به یک‌کافه .

Der Lehrer kommt *und* beginnt mit* dem Unterricht.
معلم میآید **و**درس راشروع میکند .

Ich lernte viel Deutsch, *während* ich in Deutschland war.
من‌آلمانی زیاد یادگرفتم،هنگامیکه در آلمان بودم .

weder .... noch **نه** .... **نه**

Ich spreche *weder* Englisch *noch* Franzosisch .
من **نه**انگلیسی حرف‌میزنم **نه**فرانسه .

weil **زیراکه ، چونکه**

Wir gehen heute ins Kino, *weil* dort ein interessanter Film läuft .
ماامروز به‌سینما میرویم، **چونکه** آنجا یك‌فیلم جالب نمایش میدهند.

بجای این حرف‌ربط میتوان از لغات :

darum=deshalb=deswegen **زیراکه**

نیز استفاده کرد .

wenn **** هروقت ، اگر**

حرف ربط **wenn** « هروقت، اگر » درجمله اصلی یافرعی برای بیان دو حادثهٔ همزمان بکار میرود . و برای ذکر تکرار حادثه‌ایکه **درحال،درگذشته** یا **در آینده** یکبار اتفاق افتاده ویامیافتد نیزازآن استفاده‌میشود. در صورتیکه حرف‌ربط **wenn** درقسمت اول‌جمله‌بیاید درقسمت دوم‌جمله میتوان ازکلمه **dann** **آنوقت** نیز استفاده‌کرد .

---

* فعل شروع‌کردن درزبان آلمانی باحرف اضافهٔ **mit** **با** میآید .

** قبلا نیزمثالهائی درباره **wenn** ذکرشده است .

Meine Mutter freute sich immer sehr, *wenn* ich sie besuchte .

مادر من همیشه خیلی خوشحال میشد ، هروقت من ازاودیدار میکردم .

W*enn* ich meine Mutter besuchte, (dann) freute sie sich immer sehr .

هروقت من‌ازمادرم دیدارمیکردم، (آنوقت) اوخوشحال میشد.

wenn **اگر،هروقت** درجملات **شرطی و غیرحتمی** نیزبکار میرود .

Der Schüler lernt die neue Fremdsprache schnell , *wenn* er fleissig lernt .

شاگرد مدرسه زبان‌خارجی جدیدرا زود یادمیگیرد، **اگر**باکوشش یادبگیرد.

W*enn* mein Freund jetzt *käme*, (so) *gingen* wir zu– sammen spazieren . (غیر حتمی)

اگردوستم حالا میآمد، ماباهم بگردش میرفتیم (چون اونیامده بگردش‌نمیرویم)

wenn – fals　　**درصورتیکه**

Fals ich morgen Zeit habe, besuche ich dich.

درصورتیکه من‌فردا وقت‌داشته‌باشم (بدارم) تراملاقات میکنم .

wenn **اگر**، درجملات آرزوئی نیزاستعمال میشود.

W*enn* morgen das Wetter (doch) schön wäre !

چه‌خوب است فردا هواخوب بشود!

W*enn* mein Geld *doch* gestern gekommen wäre !

ای‌کاش پول من دیروز میرسید !

wie　　**مثل، مانند، همانطورکه، بقدر، چون**

Er ist so alt *wie* mein Bruder .

سن او بقدر برادر من است .

Mein Freund schenkte mir das Geld, *wie* er mir verspochen hatte.

دوستمن برای من پول فرستاد، همانطورکه بمن قول داده بود.

Die Bauern haben viele Haustiere, *wie* Pferde, Kühe Schweine, Schafe, Hühner usw.*

دهقانان حیوانات اهلی زیادی **چون** اسبان ،گاوان،خوکها،گوسفندان،مرغان و غیره دارند.

wo　　　**درصورتیکه**

Warum hast du mir kein Geld geschickt, wo ich dir so darum gebeten habe?

چرا برای من پول نفرستاده ای ، در صورتی‌که از تو راجع به‌آن خواهش کرده‌ام .

wo	**جائیکه**	**wohin**	**بآنجاکه**
		woher	**ازجائیکه**

Ich wohne, wo mein Vater vor zehn Jahren gewohnt hat.

من مسکن‌دارم، جائیکه پدرم ازده‌سال‌قبل زندگی‌میکرد.

Er arbeitet, *wo* ich arbeite.

او همانجا کارمیکندکه من‌کار میکنم .

Ich gehe, *wohin* auch du gest.

من میروم **بآنجاکه** توهم میروی .

Wir fahren *dort hin*, wo wir zusammen studiert haben

ما **به‌آنجائیکه** باهم تحصیل‌کرده‌ایم مسافرت میکنیم .

zumal	**چونکه**	**und zwar**	**وازجمله،توضیح‌آنکه**

---

* usw=und so weiter　　　وغیره

Der Dieb muss streng bestraft werden, *zumal* er schon einmal wegen Diebstahls im Gefängnis war.

دزد باید بشدت محکوم‌شود، چونکه تاکنون یکبار بخاطرسرقت درزندان بوده.

Er verkauft viele Dinge *und zwar* Uhren, Ringe, Schmuck usw.

اواشیاء زیادی میفروشد وازجمله ساعت، انگشتر، زینت‌آلات وغیره .
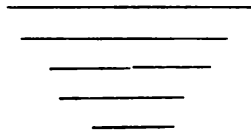
بخش یازدهم

Die Interjektion (Der Naturlaut) : **نداواصوات**

تعریف : اصوات و نداهاکلماتی هستندکه درموارد تحسین و تمجید ، تأسف، ندا ، ترس، وحشت و مانندآنها برزبان آیند . اغلب اصوات درزبانهای زنده باجزئی اختلاف مثل‌هم ادا میشوند. مانند : **وه، آخ، آی، آه** وامثال آن .

درزبان آلمانی : اصوات‌کلمات احساسی و صداهای طبیعی هستند و جزء کلمات دستوری بحساب نمیآیند وهیچگونه صرفی‌را قبول‌نمیکنند وروی‌کلمات‌دیگر اثری‌ندارند وبدودسته تقسیم میشوند.

۱ـ نداهای (اصوات) حقیقی **eigentlich**

۲ـ نداهای (اصوات) غیرحقیقی **uneigentlich**

اصوات حقیقی :

الف : اصوات احساسی — Empfindugslaute

ب : اصوات درخواستی — Begehrungslaute

پ : اصوات تقلیدی — Schallnachahmungen

الف – **اصوات احساسی**

a) برای بیان احساس **شادی** Freude

O ! ah ! ha ! ei ! juch ! juchie ! heisa

O Tannenbaum, O Tannenbaum, wie grün sind deine Blätter !

ا درخت‌کاج ، ا درخت‌کاج ، چه سبزاند برگهایت !

b) برای بیان **درد ورنج** Schmerz

O ! au ! ha ! ach ! weh ! O weh ! ach weh !

Ach, was hab ' ich Unglück gehabt !

آخ چه بدبختی داشتم !

c) برای بیان **توافق** Zustimmung

aha

Aha ! Nun hab ' ich doch recht behalten !

آها ! بالاخره من بحقم رسیدم !

d) برای بیان**تفکر** Nachdenken

hm ! hm ! hm !

Hm hm ! So ist die Sache also ?

هوم ! موضوع چنین است ؟

e) برای بیان **تعجب** **Verwunderung**

O ! ah ! ei ! ih ! hoho ! aha !

Ei, guck mal den ! ای، آنرا ببین !

f) برای بیان **شك وتردید** **Zweifel**

hm ! hm hm ! nana !

Nana ! Das kann doch nicht stimmen .

نانا ! این نمیتواند صحیح باشد.

g) برای بیان **تمسخر** **Spott**

ätsch !

Ätsch ! das geschieht dir ganz recht .

اچ ! این کاملا برای تو درست میشود. (بطور تمسخر)

h) برای بیان **نفرت** **Ekel**

Pfui ! hu hu ! brr ! puh ! hä !

Pfui ! schäme dich . فوی ! خجالت بکش.

ب ــ اصوات درخواستی

a) برای **صدازدن** **Zuruf**

he ! heda ! ho ! halloh ! holla ! ahoi !

Halloh ! Hans, hol über ! آلو هانس، بیار اینطرف!

b) درخواست **سکوت** **Schweigen**

Pst ! sch ! basta !

Pst ! Das Kind schläft ! پیس ! بچه خوابیده !

c) **برای هدایت حیوانات** **Zum Antreiben von Tieren**

hü! hott! brr! sch! ... usw .

پ ــ اصوات تقلیدی

a) صدای حیوانات **Tierstimme**

صدای گوسفند **mäh mäh!** صدای گربه **miau!** صدای سگ **wau wau!**

صدای خروس **kikeriki** صدای قورباغه **quak quak**

b) صداهای دیگر **sonstige Laute**

صدای زنگ **bim bam bum!** صدای آسیا **klipp klapp!**

صدای ساعت **tick tack!**

اصوات غیرحقیقی :

این اصوات ازلغات دیگر مشتق شده‌اند ودارای معنی میباشند .

دردا !	**Weh !**	ای عیسی مسیح!	**O je ! (Jesus)**
مواظب‌باشید!	**Achtung !**	آرام! سکوت!	**Ruhig !**
افسوس	**Schade !**		

وامثال آن :

> **دقت،** اصوات حقیقی وطبیعی قابل ترجمه نیستند ودربیان معمولا با کمی‌اختلاف‌درزبان‌های مختلف‌اصوات دیگری جانشین‌آنها میشوند .

بخش دوازدهم

Das Wort　　کلمه

تعریف : کوچکترین عناصر يك زبان کلمات هستند و بشرح زیـر تقسیم میشوند .

۱ـ کلماتیکه بطور مستقل دارای معنی میباشند **Inhaltswörter**

gehen	رفتن	stehen	ایستادن
Mann	مرد	schön	زیبا

۲ـ کلماتیکه بطورمستقل معنی ندارند ودرجمله دارای معنی میباشند .
Funktionwörter

an	به	den	را (برای‌مذکر)
als	از	weil	چونکه

ازنظر دستور زبان‌آلمانی میتوان‌کلماترا بدودسته دیگر نیز‌تقسیم‌کرد.

۱ـ لغاتیکه صرف میشوند (تغیرمیکنند) .

werben	افعال	Nomen	اسامی
Pronomen	ضمایر	Adjektive	صفات

* * *

kommen	آمدن	er kommt	اومیآید
Baum	درخت	Bäume	درختان
ich	من	mir	بمن
alt	پیر	älter	پیر تر

۲ـ لغاتیکه صرف‌نمیشوند (تغیرنمیکنند) **Partikeln**

حروف‌ربط	**Konjunktionen**	**حروف‌اضافه**	**Präpositionen**
		قیود	**Adverbien**

* * *

بدون	**ohne**	برای	**für**
فقط	**nur**	و	**und**

وامثال آن :

بزرك وكوچك‌نویسی **Gross und Kleinschreibung**

درزبان آلمانی موقع نوشتن‌کلمات مطلب‌دیگری رابایستی درنظرداشت وآن باحرف بزرگ نوشتن ویا باحرف‌کوچك نوشتن حرف‌اول‌کلمات است.

درزبان آلمانی اول‌کلمات بشرح‌زیر باحرف‌بزرگ نوشته میشوند :

۱ـ ابتدای یك‌جمله هرلغتی قرارگیرد حرف‌اول آن بزرگ نوشته‌میشود. بدین معنی‌که بعداز **نقطه** Punkt و **علامت سئوال** ? Fragezeichen و **علامت‌ندا، تعجب!** ! Ausrufezeichen وبعداز **دونقطه** :Doppelpunkt حرف‌اول‌کلمه‌بزرگ نوشته‌میشود .

۲ـ تمام‌اسامی وهرلغتی‌که درزبان‌آلمانی بعنوان‌اسم درجمله بیاید هرجای جمله‌باشد حرف‌اول‌آن بزرگ نوشته میشود .

بچه	**das Kind**	خانه	**das Haus**
چیزمشهور	**das Bekannte**	مردفقیر	**der Arme**
هیچ	**das Nichts**	تو	**das Du**
قرائت	**das Lesen**	هشت	**die Acht**
حرف a	**das A**	خوبی	**das Gute**

کلیه‌کلمات میتوانند درزبان‌آلمانی بعنوان **اسم** درجمله ذکرشوند. بخصوص صفات پس‌ازضمایر نامعین بصورت‌اسم درمیآیند .

خوش باشید	**alles Gute**
اشخاص‌کور زیادی	**viele Blinde**

۳ـ ضمایر شخصی وحالات صرف آنها اگرمورد خطاب‌کسی درنامه ونوشته واقع‌شوند بزرگ نوشته میشوند :

du تو ihr شما Du تو Ihr شما

Deinen Brief habe ich bekommen .

نامه ترا دریافت کرده ام .

۴ـ صفاتیکه از اسامی شهرها وممالك مشتق‌شده و به er – ختم‌شده‌باشند بزرگ نوشته‌میشوند .

Münchner Zeitug روزنامه مونیخ

Emmentaler Käse پنیر امنتالی (اسم محلی است)

۵ـ صفاتی‌که ازاسم اشخاص مشتق‌شده وبآنها نسبت‌داده شود بزرگ نوشته می‌شوند .

Schillersche Ballade سرودهای **شیللر**

Kantsche Philosophie فلسفه‌**کانت**

ولی این‌صفات اگردرجواب : **چه‌نوع was für ein** واقع شود باحرف کوچك نوشته‌میشوند .

die luterische Religion مذهب **لوتر**

homerische Landschaft منظرهٔ **همری**

۶ـ صفاتی‌که قسمتی ازعنوان یااسمی را بیان‌کنند. باحرف بزرگ نوشته می‌شوند .

der Grosse Bär دب اکبر

Friedrich der Grosse فریدریك‌کبیر

بنای کلمه die Wortbildung

مجموعه لغات زبان آلمانی عبارتست از **لغات اصلی** ، **لغات مشتق شده** و **لغات بناشده** . لغات بناشده ممکن است ازدو یاچندکلمه ویا بااضافه‌کردن **پیشوند** Vorsilbe ویا**پسوند** Nachsilbe بناشوند. اینگونه‌لغات‌اغلب‌دارای‌معنی‌مستقل وجدید میباشند .

اشتقاق die Ableitung

دراشتقاق لغات‌اغلب‌حرف‌صدادار تغیرمیکند ویاتغیرصوت (..) قبول‌میکند ومعنی لغت اصلی درلغت مشتق شده محفوظ میماند .

نوشیدنی	***trink*****bar**	نوشیدن	**trinken**

اشتقاق بدون پیشوند :

الف) اشتقاق اسمی Nominale Ableitung

ممکن است ازافعال باتغیر حرف‌صدادار آنها اسم‌مشتق شود ولی‌معنی آن محفوظ میماند .

پرتاب	**der Wurf**	پرتاب‌کردن	**werfen**
خرید	**der Kauf**	خریدن	**kaufen**

اسامی‌که باینترتیب مشتق میشونـد اغلب دارای حرف تعریف مذکر **der** می‌شوند .

اشتقاق ازمصدر:

شروع	**der Beginn**	امر	**der Befehl**

der Rat	پند	der Gewinn	برد
der Schein	درخشش، گواهینامه	der Schlaf	خواب
der Dank	تشکر	der Gruss	سلام
der Kauf	خرید	*das* Grab	قبر
der Schrei	فریاد	*die* Klingel	زنگ در

اشتقاق ازماضی افعال (زمان‌گذشته)

das Band	جلد	der Band	دسته، عده
der Klang	طنین	der Griff	دسته
der Schnitt	برش	*das* Schloss	قصر، قفل

اشتقاق ازاسم مفعول افعال (o اغلب به u تبدیل میشود)

der Bruch	شکست	der Fund	پیداشده
der Flug	پرواز	der Fluss	رودخانه
der Gruss	سلام	der Sprung	پرش

ب) اشتقاق فعلی Verbale Ableitung

ممکن‌است‌بااضافه‌کردن‌پیشوند ازاسامی،صفات وافعال مصدرجدیدی‌بناشود. اشتقاق مصدر ازاسامی درزبان آلمانی زیادپیش میآید . بخصوص دراصطلاحات فنی واختصاصی بسیارمتداول است. مصادر مشتق‌شده ازاسامی وصفات اغلب دارای(..) میباشند .

pflügen	شخم‌زدن	drahten	سیم‌کشی‌کردن
landen	بزمین نشستن	kabeln	کابل‌کشی‌کردن
läuten	زنگ‌زدن	heilen	معالجه‌کردن
sichern	مطمئن‌کردن	grünen	سبزشدن
führen	هدایت‌کردن	roten	قرمزکردن
		legen	قراردادن
(von fuhr)			(von lag)
fällen	سقوط دادن		

Ableitung mit Hilfe von Suffixen اشتقاق باکمک‌پسوند

بااضافه‌کردن **پسوند** به‌یك لغت میتوان‌لغت‌جدیدی ساخت وبدینوسیله معنی لغت‌تغیرنمیکند .

fragen	سؤال‌کردن	die Frage	سؤال
frag*lich*	پرسشی، سؤال‌کردنی		
glauben	باورکردن	der Glaube	عقیده
glaub*haft*	باورکردنی		
die Sünde	گناه	sündlich	گناهکارانه
sünd*igen*	گناه‌کردن		
das Glück	بخت	glück*lich*	خوشبخت
glück*licherweise*	خوشبختانه		

درصورتیکه بااضافه‌کردن پسوند نوع‌کلمه تغیرنکند (ازاسم، اسم‌ساخته‌شود — ازفعل، فعل وامثال‌آن) اغلب معنی‌کلمه تغیرمیکند .

das Kind	بچه	das Kind*chen*	طفلك، بچه‌کوچك
der Baum	درخت	das Bäum*lein*	درختك، درخت‌کوچك
lachen	خندیدن	läche*ln*	لبخندزدن
rot	قرمز	rötlich	قرمز رنگ
schwach	ضعیف	schwäch*lich*	ضعیفانه

اغلب پسوندها مربوط به‌دسته معین ازکلمات هستند .

۱ــ پسوندهائیکه به‌اسمها اضافه میشوند :

−er, −el, −ling, −s (اسم‌جدید دارای‌حرف‌تعریف مذکراست)

−chen, −lein, −sel (اسم‌جدید دارای حرف‌تعریف خنثی‌است)

−de, −ei, −heit, −keit, −in, −schaft, −t, −ung

(اسم جدید دارای حرف‌تعریف مؤنث است)

−e, −nis, −sal, −st, −tum

(اسم جدید ممکن‌است حرف‌تعریفهای مختلفی‌را قبول‌کند)

die **Freude**	خوشحالی	***der*** **Glaube**	عقیده
das **Gefängnis**	زندان	***das*** **Schicksal**	سرنوشت
die **Kunst**	هنر	***der*** **Reichtum**	تمول

۲ــ پسوندهائیکه به‌صفات اضافه‌میشوند .

bar, −en, −ern, −haft, −ig, -isch, −lich, −sam

۳ــ پسوندهائیکه به‌افعال اضافه‌میشوند .

−eln, −ern, −igen, −ieren, −eien.

۴ــ پسوندهائیکه به‌قیود اضافه میشوند .

−e, −s, −weise, −lich

Die wichtigen Suffixe　　پسوندهای مهم

−bar) بآخر اسامی وکلمات‌دیگر اضافه‌میشود وازآنها صفت‌میسازد

sicht*bar*	قابل رؤیت	**furcht*bar***	وحشتناك
trag*bar*	قابل تحمل	**offen*bar***	آشکارا

این پسوند درصورتیکه به‌افعال اضافه‌شود معنی امکان آن‌عمل را میدهد و معنی منفی‌دارد .

erfüll*bar* (آرزو) قابل برآورده شدن　　**unbezahl*bar*** غیرقابل‌پرداخت

−chen , −lein | این دو پسوند باسامی اضافه میشوند واسم مصغر

(کوچك شده) میسازند. حرف‌تعریف اسم‌جدید همیشه خنثی **das** میباشد . واگر اسم‌اصلی‌دارای حرف‌صدادارو تغیرصوت‌پذیرباشد — حرف‌صدادارآن(..) **Umlaut** قبول میکند. خاتمه **e**— و**en**— دربیشتر اسامی درموقع ساختن اسم مصغر اغلب حذف‌میشود. درزبان‌کنونی آلمانی بیشترازپسوند **chen**— استفاده میشود .

خانۀکوچك	**das Häus*chen***	شهرك	**das Städ*chen***
باغچه(باغ‌کوچك)	**das Gärt*chen***	سگك(سگ‌کوچك)	**das Hünd*lein***

***de*—)** این‌پسوند ازافعال **اسم**میسازد (درزبان‌امروزی‌لغت‌جدیدی‌باینترتیب بنا نمیشود) .

خوشحالی	**die Freu*de* (freuen)**
ضرر، خسران	**die Schan*de* (schämen)**

***e*—)** این‌پسوند ازافعال وصفات **اسم** میسازد، اسم جدیداغلب تغیرصوت(..) نیزقبول میکند .

خواهش	**die Bitte**	کمك	**die Hilfe**
زبان	**die Sprache**	عقیده	**der Glaube**
ارتفاع	**die Höhe**	بزرگی، اندازه	**die Grösse**

اینگونه اسامی بیشترمعنی **ابزارکار** ویا **اثاث** رامیدهد.

حمال، حائل	**die Trage**	اره	**die Säge**
پیچ	**die Schraube**		

پسوند e— همچنین ازصفات **قید** میسازد .

مدتی	**lange**	بزودی	**balde**

***ei*—)** این‌پسوند ازافعال **اسم** میسازد وبمعنی ادامه منظم‌یك‌کار ویامحل‌کار رامیدهند. حرف‌تعریف اینگونه اسامی مؤنث **die** میباشد .

نویسندگی	die Schreiber*ei*	جادوگری	die Zauber*ei*
کتابفروشی	die Bücher*ei*	چاپخانه	die Drucker*ei*
شیرفروشی	die Molker*ei*	خیاطخانه	die Schneider*ei*

***-el*)** این پسوند ازافعال **اسم** میسازد، اسم‌جدید اغلب‌باحرف‌تعریف **der** وبمعنی وسیله است .

کلید	der Schlüss*el*	سرپوش، در	der Deck*el*
بال، لنگه در	der Flüg*el*		

***-eln* ، *-ern*)** این دوپسوند ازافعال فعل‌میسازند واغلب‌معنی ضعیفتر آن فعل رامیدهند .

تمسخرکردن	spötteln	لبخندزدن	läch*eln*
بع‌بع‌کردن ـ نق زدن	meckern		

***-en, -ern*)** این دوپسوند ازاسامی جنس **صفت** میسازند .

ابریشمین	seid*en*	طلائی	gold*en*
پشمین	woll*en*	نقره‌ای	silber*n*
آهنین	eis*ern*	چوبی	hölz*ern*

***-er*)** این‌پسوند ازافعال وکلمات دیگر **اسم فاعل** میسازد. لغت‌جدید دارای حرف‌تعریف **der** میباشدو(..) نیزقبول‌میکنند.

فروشنده	der Verkäufer	نانوا	der Bäcker
خریدار	der Käufer	معلم	der Lehrer
شاگردمدرسه	der Schüler	نجار	der Tischler

این‌اسامی علاوه برکننده‌کار بمعنی توضیح **صفت شخص** و یا **اهل شهر و مملکت** نیزاستعمال میشوند .

گدا	der Bettler	متقلب	der Betrüger

der Berliner	مردبرلنی	der Holländer	هلندی

اسم مشتق شده میتواند بمعنیابزارکار نیزبیاید.

der Bohrer	مته	der Füller	خودنویس
der Sender	فرستنده رادیو	der Kocher	اجاق
		der Wecker	ساعت شماته‌را

اغلب این اشتقاق از ریشه اصلی لغت ساخته نمیشود بلکـه از لغات مرکب بنا میشود .

der Überbringer	حامل، آورنده	(nicht Bringer)
der Absender	فرستنده، ارسال‌کننده	(nicht Sender)
der Nachfolger	جانشین	(nicht Folger)

haft –) اینپسوند ازاسم وافعال**صفت**میسازد .

mädchenhaft	(چون دختران) دخترانه	krankhaft	رنجورانه

بعضی ازصفات که باینترتیب ساخته‌میشوند دارای‌خاتمه **haftig** میباشد.

wahrhaftig	حقیقت‌آمیز

– keit , – heit) بااضافه‌کردن این‌دوپسوند بآخرصفات واسم مفعول‌ها **اسم** ساخته میشود .

die Schön*heit*	زیبائی	die Schlauheit	مکر، حیله
die Gelegenheit	فرصت	die Verlassenheit	متروك

– keit بعدازپسوند های : **bar, – ig, – lich, – sam** وگاهی **– el, – er** توأماً بآخرصفت اضافه‌میشود .

die Dank*bar*keit	تشکر	die Süss*ig*keit	شیرینی
die Ein*sam*keit	تنهائی	die Tapf*er*keit	شجاعت

وبطور استثنا :

تاریکی	die Dunk*elheit*	اطمینان	die Sicher*heit*

ig—) ازتمام کلمات **صفت** میسازد واکثراً حرف صدادارکلمه تغیرصوت(..) پیدامیکند.

غمگین	traurig	خوشحالانه	freudig
متعلق بتو	deinig	خواب آلود	schläfr*ig*
آنجائی	dortig	اینجائی	hiesig

این لغاترا باهم مقایسه کنید .

مثل نقره	silbrig	ازنقره	silbern
چون چوب	holzig	چوبی	hölzern

ازبعضی ازاین صفات ممکن است فعل ساخت .

کوشش کردن	sich befleissigen	گناه کردن	sünd*igen*
معذرت خواستن	entschuldigen		

وبطور استثنا

رنجاندن، دلخورکردن	beleidigen	تمیزکردن	reinigen

in — ودرجمع nnen —) ازاسامی مذکرکه مربوط به شغل وغیره باشداسم مؤنث میسازد .

منشی زن	die Sekretärin	خانم معلم	die Lehrerin
ماده خرس	die Bär*in*	ماده شیر	die Löw*in*
ماده خرگوش	die Häs*in*	رفیقه	die Freundin

sich—)بآخراسامی وضمایراضافه میشود وصفت میسازد (اغلب بشکل منفی)

عربی	arab*isch*	فرانسوی(کالاوغیره)	französisch

آسمانی	him*mlisch*	زمینی	ird*isch*
دزدانه	dieb*isch*	بچگانه	kind*isch*

lich –) این پسوند از کلیه کلمات **صفت** میسازد. درصورتیکه ریشه اصلی کلمه به n ختم شود بین پسوند وریشه اصلی کلمه ‎-d-‎ یا ‎-t-‎ نیز اضافه میشود.

صمیمانه	herz*lich*	دوستانه	freund*lich*
وحشتناک	ängst*lich*	شکننده	verbrech*lich*
مربوط به‌موضوع	sach*lich*		

استثناها :

مسخره	lächer*lich*	عصبانی‌کننده	ärger*lich*

وگاهی نیز تغیرصوت میپذیرند.

خنثی	säch*lich*	قابل‌استعمال	gebräuch*lich*

درمورد زمان به‌خاتمهٔ **lich** – و **ig** – و تفاوت معنی آنها بجملات زیر دقت‌کنید :

Der Zug fährt stündlich (jede Stunde) .

قطار ساعت‌بساعت (هرساعت یکبار) حرکت‌میکند .

Er hatte eine einstündige Verspätung .

آن تأخیریکساعته دارد (یکساعت تأخیردارد).

ling –) این‌پسوند ازافعال، اسامی وصفات، **اسامی‌مذکر** میسازد. این‌اسامی بیان‌کننده حالت ووضعیت شخص است واغلب دارای (..) نیز میباشند.

کارآموز	der Lehr*ling*	فراری	der Flücht*ling*
بچه‌شیرخوار	der Säug*ling*	نژادمخلوط، دورگه	der Misch*ling*

nis – (درجمع **nisse** –) این‌پسوندازافعال، اسامی‌وصفات، **اسامی‌خنثی** ویا **مؤنث** میسازد وبیان‌وضع وموقعیت‌اشیاء ومکانهارا مینماید. اینگونه اسامی (..) نیز

فهرست	das Verzeich*nis*	زندان	Das Gefäng*nis*
تاریکی	die Finster*nis*	مانع	das Hinder*nis*

s–) خاتمهٔ s ازاسامی **صفت‌وقید** میسازد .

شبانه	nachts	روزانه	tags
اغلب	meistens	سمت راست	rechts

s–) ازافعال اسامی منکر میسازد .

مستی	der Schwips

sal – وsel –) این دوپسوند اغلب‌ازافعال **اسامی‌خنثی** میسازد .

گرفتگی	das Trüb*sal*	سرنوشت	das Schick*sal*
توپی	der Stöp*sel*	معما	das Rät*sel*

sam–) ازاسامی معنی وافعال وصفت، **صفت**میسازد .

قابل انحنا	biegsam	آهسته	langsam
قابل هدایت	lenksam		

schaft–) این پسوند ازاسامی ، **اسم‌مؤنث** برای‌یك منطقه معین‌میسازد (حوزه حکومتی ،حوزه شهری)

حوزه‌حکمرانی	die Herr*schaft*	منطقه‌گرافها	die Graf*schaft*
حوزه‌تعلیم‌و تربیت	> Lehrer*schaft*	منظره(حوزه‌رمیتی)	die Landschaf

** * **

اسارت	die Gefangenschaft	صفت مشخصه	die Eigenschaft
		خویشی،قوم وخویشی	die Verwand*schaft*

st— و s–) این پیشوند ازافعال **اسم**میسازد (در زبان‌کنونی آلمانی لغت جدیدی ساخته‌نمیشود).

die Fahrt	سفر، مسافرت	die Tracht	لباس‌محلی
die Kunst	هنر	die Wacht	کشیك

tum –) این‌پیشوند مانند schaft – اسم میسازدکه معنی‌حوزه میدهند . ولی ممکن‌است بامعانی دیگرنیز بیاید .

das Fürsten*tum*	ملوك‌الطوایفی	der Reich*tum*	تمول
		der Irrtum	اشتباه

ung –) ازافعال اسامی مؤنث‌باحرف‌تعریف die میسازدواین‌اشتقاق‌ازفقط افعال درزبان‌آلمانی پیش‌میآید .

die Hoffn*ung*	امیدواری	die Bekanntmachung	آشنائی
die Voraussetz*ung*	شرایط‌لازم	die Beerdigung	بخاك‌سپردن

پسوندهای خارجی Fremde Sufixe

بغیراز پسوندهائیکه‌نام‌برده‌شد، پسوندهای‌دیگری‌اززبان‌خارجی(لاتین‌ـفرانسه) درزبان‌آلمانی واردشده‌اند. بدینقرار :

(is)mus –) باحرف تعریفـمنکر :

Sozial*ismus*	سوسیالیست	Kapital*ismus*	سرمایه‌داری

پسوندهای: (–or, –ist, –ier, –eur, –är, –ant, –und)باحرف‌تعریف مؤنث ودرصورتیکه مربوط به‌شخص باشدباحرف‌تعریف‌منکراسم میسازد.

Spekul*ant*	حسابگر	Kontrast	نقطه مقابل
Fris*eur* (Fris*euse*)	سلمانی(زن)	Bankier	بانکدار
Pension*ist*	پانسیون‌دار	Humanist	بشردوست
Profess*or*	پرفسور	der Motor	موتور

ازاغلب افعالیکه با ieren- ختم‌میشوند باپسوندهای : -ion,-ur,-age اسامی مؤنث ساخته‌میشود .

Professor	پرفسور	die Natur	طبیعت

وهمچنین است پسوندهای : -tät, -enz, -ie, -ik

Universi*tät*	دانشگاه	Melod*ie*	آهنگ
Fakultät	دانشکده	Politik	سیاست

(-ieren) این پسوند **فعل** میسازد .

rasieren	ریش‌تراشیدن	add*ieren*	جمع‌کردن
komandieren	فرمان‌دادن	deklin*ieren*	صرف‌کردن

وگاهی بجای -ieren (isieren یا -fizieren) به‌آخر فعل اضافه می‌شود .

nationalisieren	ملی‌کردن	elektrifizieren	برقی‌کردن

ترکیب Zusammensetzung

ترکیب لغات Zusammensetzung von Wörtern

بهم‌پیوستن‌کلمات وبنای لغات جدید یکی‌از مزایای زبان آلمانی‌است . تعداد لغات زبان‌آلمانی بدینوسیله افزایش بیشتری یافته‌است .

بنای‌کلمه : اسم

۱ـ تغیرات‌اسم بوسیله جمع‌بستن وصرف صورت میگیرد .

das Tischtuch	رومیزی
die Tischtücher	رومیزی‌ها
mit den Tischtüchern	بارومیزی‌ها

۲ـ بوسیله اضافه‌کردن صفت بآخر‌اسم، خاتمهٔ صفت‌باصفت میماند .

یك بیمار شدید ein Schwerkranker　　بیمار شدید der Schwerkranke

فعل : تغییرات فعل بوسیله صرف آن صورت میگیرد .

آزادشده (اسم مفعول)	freigemacht	آزادکردن	freimachen
سپری شده « »	vorübergegangen	سپری شدن	vorübergehen

یك کلمه : هر کلمه (بسیط یا مرکب) دارای معنی مستقلی است که بیان مقصود ما را میکند .

حوله	das Handtuch	رومیزی	das Tischtuch
دستمال	das Taschentuch	دستمال گردن	das Halstuch
قرمز تیره	dunkelrot	امضاء کردن	unterschreiben
(قرمز مسی) مسی رنگ	kupferrot	(قرمز خونی) خونین رنگ	blutrot
اینجا	hier	به آنجا	dahin
صدبار	hundertmal	یکبار	einmal
باماشین تحریر نوشتن	maschineschreiben	رونویس کردن	aufschreiben

کلمه مرکب : میتواند از هر نوع کلمهٔ (بجز حرف ربط) بنا شود. ولی کلمات بنا شده اغلب، اسم، فعل ویا صفت میباشند .

جدول در صفحهٔ بعد

جدول بنای کلمات

ریشهٔ لغت	لغت بنا شده		
	اسم	فعل	صفت
فعل	Schtrick–garn کلاف‌نخ	sitzen–bleiben نشسته‌ماندن	lese–freudig میل بقرائت
اسم	Haus–schuh کفش‌راحتی	rad–fahren دوچرخه‌سوارشدن	blut–rot خونین رنگ
صفت	Roh–eisen آهن‌خام	lieb–haben دوست داشتن	bitter–böse بشدت عصبانی
عدد	Vier–füssler چهارپا	vier–teilen چهارقسمت‌کردن	zweit–beste درجه دو
ضمیر	Ich–sucht خودکاوی	–	selbst–los بی‌علاقه
قید‌ـ‌حرف‌ـ اضافه	Vor–ort حومهٔ شهر	vorwärts–kommen پیش‌رفتن	nicht–deutsch غیرآلمانی

اسم درکلمات مرکب :

یك‌اسم درکامات مرکب ممکن‌است بکلی بدون‌تغیر بکلمه دیگر متصل شود.

حلقه نامزدی	**Ehering**	نیشکر	**Zuckerrohr**
غیرقابل‌نفوذدرمقابل‌آب	**wasserfest**		

اسامی‌مؤنث درموقع اتصال e– خودرا ازدست میدهد :

زیرسیگاری	**Aschbecher**	بدون	**sorglos**
کارگل	**Erdarbeiten**		

درترکیب‌اسامی‌ممکن‌است‌بین‌دواسم s–, –en– یا –er–, –(e)s, –(e)ns
اضافه‌شود ویااسم اول بصورت جمع‌درآید.

بی‌غم	**sorgenfrei**	مرگ‌موش	**M*äu*segift**
لانه مرغ	**H*ü*hn*er*stall**	فروشنده‌دوره‌گرد	**H*äu*s*er*markler**
چترآفتابی	**Sonn*en*schirm**	برگ‌زیزفون	**Lind*en*blatt**
چون‌ستاره‌درخشان	**stern*en*klar**	روزهفته	**Woch*en*tag**
قفسهٔ‌مدارك	**Dokument*en*schrank**	نامهٔ‌عاشقانه	**Liebesbrief**
تاج‌شاهی	**Königskrone**		

خاتمهٔ s– همیشه‌به‌اسامی‌که‌به **–schaft,-ling,-keit,-ion,-ing,-heit**
و **ung**– ختم‌میشوند درترکیب اضافه میشود .

جنگ آزادی بخش	**Freiheitskrieg**
مواظبت ازطفل شیرخوار	**Säuglingspflege**
هم‌وطن	**Landsmann**
دهقان	**Landmann (Bauer)**

درصورتیکه دوفعل‌باهم‌ترکیب شوند هردوبدون تغییرمیمانند .

گردش‌رفتن	**spazierengehen**	نشسته‌ماندن	**sitzenbleiben**

ولی اگرفعل باکلمهٔ دیگری ترکیب شود (e)n مصدری حذفمیشود .

قدرت‌خرید	Kaufkraft	لولهٔگرم‌کن	Heizrohr
انعام	Trinkgeld		

افعالیکه به nen — ختم‌میشود n اول حذف‌میشود .

خط‌کش‌محاسبه	Reche*n*schieber	مدادرسم	Zeiche*n*stift

صفات وقیود درصورتیکه بااسم ترکیب‌شوند بدون تغیرمیماند .

شهرکوچك　　Kleinstadt

فعل بعنوان ریشهٔ اصلی لغت　Das Verb als Grundwort

درصورتیکه **فعل** ریشه لغت بنا شده باشد اغلب معنی اصلی تغیر میکند و قسمت اضافه شده‌هیچگونه تغیری‌را درصرف قبول نمیکند .

بمنزل رفتن　　heimfahren

وقتی‌که اوبمنزل میرفت　　als er heimfuhr

—ge دراسم مفعول همیشه قبل‌ازمصدرمیآید :　**heim*ge*fahren**

آنچه بفعل اضافه‌میشود معمولا حروف‌اضافه میباشد .

an, — ab, — aus, — durch, — in (ein) — vor, — zu, ...

وامثال آن :

وممکن‌است قیود نیزبفعل اضافه‌شوند :

gegenüber —, zurück, — ..., — ...

ویادوفعل باهم‌ترکیب شوند :

sitzen —, spazieren —, — ..., — ...

ویا یك‌اسم برسرفعل بیاید :

kopf—, maschine—, —...

درتلفظ آنچه‌که بفعل اضافه شده شدیدتر تلفظ میشود (فشار صوت روی‌آن کلمه است)

***an*kommen**	واردشدن، رسیدن	***zurück*gehen**	مراجعت‌کردن
***rade*fahren**	دوچرخه‌سواری‌کردن	***kopf*stehen**	روی‌سر ایستادن

بعضی‌ازحروف اضافه میتوانند ازفعل‌جداشود ویانشوند (رجوع شود به‌افعال جداشدنی وجدانشدنی)

Wir brachen den Ast *durch*. ماشاخه‌راازمیان‌شکستیم

Der Fluss d[illegible] [illegible]ch den Damm.
رودخانه بافشار ازسد عبور میکند .

در صورتیکه آنچه بفعل اضافه شده حرف اضافه نباشد از فعل جدا نوشته می‌شود .

Er scbreibt maschine او باماشین تحریر مینویسد
Er bleibt sitzen او نشسته میماند

حرف‌اضافه قبل‌ازفعل ممکن‌است معنی فعل‌را بادقت بیشتری بیان‌کند واز آوردن یك‌اسم درجمله جلوگیری‌کند .

Ein Tischtuch *auf*legen (ein Tuch *auf* den Tisch legen)
رومیزی‌را پهن‌کردن (یك‌پارچه روی‌میز پهن‌کردن)

حرف‌اضافهٔ قبل ازفعل ممکن‌است از آوردن حرف‌اضافهٔ دیگری درجمله جلوگیری‌کند :

Gott *an*beten (zu Gott beten) برای خدانمازگذاردن

Jemanden *aus*lachen (über jemanden lachen)
کسی‌را مسخره‌کردن

حرف‌اضافه قبل‌ازفعل ممکن‌است بکلی معنی آنرا تغیردهد ،

anfangen شروع‌کردن **aufhören** خاتمه‌دادن، قطع‌کردن

حرف‌اضافه ممکن‌است معنی فعل‌راکامل‌تر بیان‌کند.

ausruhen کاملا استراحت‌کردن **aufwachen** کاملا بیدارشدن

Zusammensetzung mit Präfixen ترکیب‌لغت باپیشوندها

پیشوندها مانند پسوندها کلماتی هستندکه جزء انواع‌کلمات از نظر دستوری نمی‌آیند وبتنهائی معنی ندارند واگرقبل از افعال بیایند درتمام حالات صرف بافعل میمانند .

پیشوندها معنی ریشه اصلی کلمه را تغییر میدهند ویابصورت دیگری بیان می‌کنند .

Untreu بیوفائی (**Treu** وفا)
vorkommen پیش‌آمدن (**kommen** آمدن)

Er *be*wohnt ein altes Haus. (Er wohnt *in* einem alten Haus) او دریک‌خانهٔ قدیمی زندگی‌میکند .

Wir *ge*danken der Toten. (Wir denken *an* die Toten)
ما بیادمردگان هستیم

باپیشوندها ممکن‌است‌از **اسامی**، صفات، حروف‌اضافه، حروف‌ربط وقیود وفعل ساخت .

ver*feinde*n دشمن‌شدن ***ver*filme*n*** فیلمبرداری‌کردن
er*neuer*n نوکردن ***er*gänze*n*** تکمیل‌کردن

ازبین‌بردن	*vernichten*	جواب‌دادن	erwidern

بااسامی وصفات پیشوندهای زیرمیآید .

aber –(after –) erz –, un –, ur –,

این‌پیشوندهاکه‌اززبان‌های خارجی‌بزبان‌آلمانی واردشده‌است نیز **باصفات و اسامی** میآید .

anti –, super –, vize –

بیوفا	untreu	خرافاتی	Aberglaube
خیلی قدیمی	uralt	خیلی‌احمق	erzdum
خیلی‌ظریف	superfein	معاون‌ریاست‌کل	Vizepräsident

پیشوندهای زیرفقط **باافعال** میآید .

be –, ent –, (emp –) – er – hinter –

واین پیشوندهاکه زبان‌خارجی بزبان آلمانی آمده نیزفقط **باافعال** میآید.

ad –, de –, (des –), es – (ex –) in – (im –), kon –, pre –, re –,

این پیشوندها **بااسامی ، صفات وافعال** میآیند .

ge –, miss –,

و پیشوندهای خارجی :

dis –, es –, pro –, tranz –

نیز بااسامی،صفات وافعال میآیند .

این‌پیشوندهااگرریشه آلمانی‌داشته‌باشند **فشارتلفظ** (تکیه‌کلام)Betonung روی‌آنها نیست. نحوهٔ تلفظ این‌پیشوندها درکتابهای لغت‌آلمانی به‌آلمانی نشان داده شده‌است. پیشوند miss ممکن‌است دارای تکیه‌کلام باشد یانباشد .

bekòmmen	دریافت‌کردن	entdécken	کشف کردن
empfàngen	پذیرائی‌کردن	ergänzen	تکمیل‌کردن
verwàlten	حکومت‌کردن	zerstören	خراب‌کردن، مزاحم‌شدن
missàchten	عدم توجه داشتن	Misstrauen	عدم‌اعتماد
Proféssor	پرفسور	Transpòrt	حمل ونقل

دربعضی ازاین‌ترکیبات، **ریشه‌اصلی** درزبان‌کنونی دیگربتنهائی بکارنمیرود،

geschehen	اتفاق‌افتادن	gebären	تولدیافتن
verlieren	گم‌کردن	gesund	سالم
		antworten	جواب‌دادن

Die wichtigsten Präfixe مهمترین پیشوندها

aber – (**after –**) این پیشوند درزبان آلمانی‌کم استعمال‌است وبمعنی متضاد لغت ویا زیردست ودراختیاربودن رامیدهد .

Aberglaube	خرافاتی
Aftermieter (Untermieter)	مستأجر مستأجر

be – این‌پیشوند بر سرافعال لازم‌میآید وفعل متعدی میسازد .

eine Strasse befahren	(ازخیابانی عبورکردن) خیابانی راعبورکردن
ein Haus bewohnen	(درمنزلی سکونت‌کردن) منزلی‌رامسکن‌کردن

بااین پیشوند میتوان ازکلمات دیگر نیزفعل بناکرد ،

be*leid*igen	خاطری‌را آزردن	be*mitleid*en	همدردی‌کردن
be*urlaub*en	مرخصی‌دادن	be*glaub*igen	تصدیق‌وتأییدکردن

ent – این پیشوند برسرافعال میآید واختصارکلمهٔ **entgegen** میباشد ومعنی متضاد فعل اصلی ویاجدائی رامیرساند. بااین پیشوند میتوان ازکلمات‌دیگر مصدر بناکرد .

بیحق‌کردن	entrechten	کندکردن	entscharfen
خالی‌کردن	entleeren	رفع‌صدمه‌کردن	entschädigen
بی‌حرمت‌کردن	entehren	تشخیص‌دادن	entscheiden

دربعضی‌کلمات این‌پیشوند تبدیل به emp – ویا em – شده‌است .

پذیرائی‌کردن	empfangen	توصیه‌کردن	empfehlen

er – این پیشوند برسرافعال میآید و بمعنی همان ur – درسر اسامی و صفات میباشد. معنی آن میتوان شروع عمل‌جدید ویا رسیدن‌کامل به‌هدف فعل‌باشد.

بااین پیشوند میتوان ازکلمات دیگرنیز فعل‌ساخت ؛

نائل‌شدن	erreichen	بیدارشدن	erwachen
بقتل‌رساندن	ermorden	کاملا یادگرفتن	erlernen
داغ‌کردن، داغ‌شدن	erhitzen	غرق‌شدن	ertrinken

erz – برسراسامی وصفات‌میآید کلمهٔ آلمانی‌آن (زیاد – archi)میباشد. این‌پسوند افضل(زیادتر)کلمه اصلی‌را بامعنی منفی میسازد .

خیلی‌احمق	erzdum	مکاردرجه‌یك	Erzschwindler
خیلی تنبل	erzfaul		

درسرکلماتی‌که معنی مثبت‌دارند فقط بادوکلمه زیرآمده‌است .

سرحکمران	Erzherzog	سرکشیش	Erzbischof

ge- این‌پیشوند برسراسامی، صفات وافعال میآید. بااضافه‌شدن آن‌برسرفعل اسم‌مفعول ساخته‌میشود (رجوع شود به‌بخش فعل)

مستقیم	gerade	سالم	gesund
اتفاق‌افتادن	geschehen	خطر	die Gefahr
عقیده‌داشتن	glauben	حوصله، صبر	die Geduld

درزبان‌کنونی آلمانی میتوان بااضافه‌کردن -ge برسراسم و-e بآخرآن (وگاهی بدون -e) **اسم‌جمع** ساخت، حرف تعریف اسم جدید همیشه خنثی das می‌باشد .

سبزیجات	das Gemüse	کوهستان	das Gebirge
پر وبال	das Gefieder	شیرینی	das Gebäck
روئیدنی	das Gewächs	چوب	das Gehölz
خواهروبرادر(جمع)	die Geschwister		

وبرای جلوگیری‌ازتکرارکلمه درجمله :

دق‌الباب شدید(در زدن)	das Geklopfe
داد وفریاد	das Geschrei

این پیشوند میتواند برسرکلمه بامعنی مستقلی نیزآورده شود .

احساس	das Gefühl	شعر	das Gedicht
دکان	das Geschäft		

اکثراسامیکه دارای پیشوند -ge میباشد، ازاسم مفعول مشتق شده‌اند :

حوصله	die Geduld	استعمال	das Gebrauch
حقوق	der Gehalt	همراه	der Gefähte
محتوی	das Gehalt		

-miss) این‌پیشوند برسرافعال واسامی وصفات میآید وبمعنی متضادکلمه بامعنی **بد** میباشد .

بدرفتاری‌کردن	misshandeln	بی‌دقتی‌کردن	missachten
عدم‌اعتمادداشتن	misstrauen	گمراه‌کردن(فکری)	missraten
گمراه‌کردن	missleiten	سوءتفاهم	Missverständnis
عمل‌بد، گناه	die Missetat	رشد بد	der Misswachs

ob – این‌پیشوند بمعنی **بالا،بیش** ober فقط باچند فعل‌درزبان آلمانی آمده است.

obwalten	حکومت‌کردن	obsiegen	پیروزشدن
der Obmann	رئیس	obliegen	وظیفه‌داشتن ، درخواست‌کردن(کار)

un – برسراسامی وصفات میآید ومعنی **متضاد** و یا**منفی**ریشه‌اصلی‌کلمه‌را میسازد. این‌پیشوند فقط به‌اسامی معنی‌اضافه میشود .

Untreue	بیوفائی	Undank	عدم‌تشکر
unlesbar	ناخوانا	Unsicherheit	بی‌اطمینانی
unmittelbar	بدون‌واسطه	unfern	نه‌خیلی‌دور
unnötig	غیرلازم	Unmensch	آدم بی‌تجربه(خام)

اختلاف‌نفی‌کردن باکلمهٔ nicht و un این‌استکه un بطورکلی‌کلمه‌رامنفی نمیکند بلکه تاحدی معنی‌متضاد ونفی رامیرساند .

fern	دور	*un*fern	نه‌خیلی‌دور
schön	زیبا	*un*schön	نه‌خیلی‌زیبا

پیشوند un ممکن‌استگاهی‌کلمه‌را بکلی منفی‌کند دراینصورت بمعنی پیشوند مانند (a –) میباشدکه از زبان لاتین‌گرفته شده است .

unsozial=asozial غیراجتماعی

این‌پیشوند ممکن‌استگاهی معنی خودکلمه‌را تشدیدکند .

Unkosten	ارزش‌کل	Unmenge	مقدارزیاد
ungeheuer	خیلی‌زیاد	Untier	حیوان‌کامل
		Untiefe	بادومعنی:کم‌عمق،خیلی‌عمیق

ur – برسراسامی وصفات‌میآید ومعنی آنهارا تشدید میکند. وازاین‌نظر

معنی آن ازپیشوند er— بیشتر است. این پیشوند برسراسامی(اشیاء) اسامی‌معنی‌و جانداران می‌آید .

جنگل‌قدیمی	Urwald	وضع پیشتر	Urzustand
انسان‌اولیه	Urmensch	سبب	Ursache
جدبزرگ(پدربزرگ)	Urgrossvater	خیلی‌پیش	ursprünglich

پیشوند — ur معنی‌کامه را باجهت مثبت تشدید میکند نه منفی (برعکس — erz که درجهت منفی معنی‌کلمه‌را تشدید میکرد)

خیلی‌ناگهانی	urplötzlich	خیلی قدیمی	uralt

— ur درموقعیکه ازافعال اسم مشتق میشود بجای -- er می‌آید .

مرخصی	Urlaub	اجازه دادن	erlauben
قضاوت	Urteil	اطلاع‌دادن	erteilen

— ver) این‌پیشوندبرسرافعال می‌آید ویابرسرافعالیکه ازصفات‌ساخته‌شده‌اند (بیشتر ازصفات تفضیلی) ومعنی فعل‌را تشدیدمیکند :

زیباترکردن	verschönen	تصحیح‌کردن	verbessern
ازبین‌بردن، منهدم‌کردن	vernichten		

پیشوند — ver برسرافعال، همچنین بمعنی تکمیل عمـل آن فعل (تا حد انهدام) می‌آید .

استعمال‌کردن	verbrauchen	بکلی‌سوختن	verbrennen
سپری‌شدن	vergehen	غرق شدن	versinken
فراموش‌کردن	vergessen	بکلی خراب‌کردن	verderben

ازاسامی ممکن‌است باآوردن این پیشوند فعل ساخته شود .

مطلاکردن، آب‌طلادادن	vergolden	فیلمبرداری‌کردن	verfilmen

وگاهی باآوردن پیشوند ver– برسر فعل اصلی،معنی متضاد ریشه ساخته می‌شود .

kaufen	خریدن	verkaufen	فروختن
mieten	اجاره‌کردن	vermieten	اجاره‌دادن

zer–) این پیشوند برسرافعال ومشتقات آن میآید وازخود ریشه اصلی و کلمات‌دیگر فعل‌میسازد وبمعنی : تقسیم به‌قطعات‌کوچکتر میباشد .

zerkleinern	بقطعات کوچك بریدن
zerbrechen	ریز کردن – خرد کردن
zerstören	خیلی خراب شدن
zerstreuen	کاملا پخش کردن
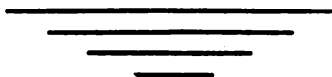
بخش سیزدهم

آیین جمله‌بندی (نحو) Satzlehre

جملهٔ ساده der einfache Satz

تعریف : بیان مقصود درکلمات وترکیب آنها را بایکدیگر **جمله**گویند . جمله ممکن‌است باشکال زیرباشد .

۱ــ جمله بیانی (مسندی) Aussagesatz

بچه یك‌سگ‌دارد Das Kind hat einen Hund.

۲ــ جملهٔ استفهامی Fragesatz

آیا بچه‌یك‌سگ‌دارد ؟ Hat das Kind einen Hund ?

۳ــ جملهٔ درخواستی Forderungsatz که ممکن‌است‌بصورت امری نیزبیان شود .

Ich möchte eine Tasse Kaffe , bitte !

من یك فنجان قهوه میل دارم(خواهش‌میکنم) !

Mach immer deine Aufgabe richtig !

تکلیفت‌را همیشه درست انجام بده !

یك جمله ساده شامل **دو قسمت** است :

۱ــ مسند das Prädikat (die Satzaussage)

مهمترین قسمت جمله **مسند** است‌که بیان‌کننده مقصود جملـه است واغلب بصورت **فعل** درجمله میآید ولی ممکن‌است بصورت‌اسم ویاصفت باکمك‌یك فعل نیز بیان شود .

پرنده‌میخواند **Der Vogel singt**

درصورتیکه فعل یکی ازافعال :

شدن	werden	بودن	sein
درخشیدن، بنظررسیدن	scheinen		

وامثال آن باشد اغلب بایك اسم ذکرمی‌شود دراینصورت آنرا اسم اسنادی Prädikatsnomen گویند، فعل متعلق به‌این اسم Kopula نامیده میشود.

فعل ممکن‌است باصفت نیزبصورت مسند درآید.

پرنده زیبا است	Der Vögel *ist schön*
انسان پیر میشود	Der Mann wird alt
با وفا باش!	Bleibe treu !

> **دقت : صفت‌اسنادی** das prädikative Adjektiv درزبان آلمانی‌هیچگونه صرفی‌راقبول‌نمیکند ودرمفرد وجمع ومذکرومؤنث وخنثی همان صفت‌ساده است .

فعل همچنین ممکن‌است بایك‌اسم درجمله بیاید .

کاکلی یك‌پرنده‌است .	Die Lerche ist ein Vogel .
من‌همیشه دوست‌تو میمانم .	Ich bleibe immer dein Freund .

> **دقت : اسم‌اسنادی** das prädikative Substantiv **بجز درموارد بسیاراستثنائی درحالت فاعلیت** Nominativ درجمله می‌آید .

۲ــ مسندالیه Das Subjekt (Satzgegenstand)

مسندالیه یا فاعل کلمهٔ‌است‌که‌موضوع‌مورداسنادواقع‌شده وچیزی‌را به‌ایجاب‌یا یاسلب بدان نسبت‌دهند ودرزبان آلمانی درجواب **کی ؟** wer و **چه ؟** was واقع می‌شود .

دقت : مسندالیه **Subjekt** درزبان‌آلمانی همیشه درحالت فاعلیت ـ **Nominativ** میآید .

Jung Siegfried war ein stolzer Knab .
زیگفرید جوان پسربچهٔ مغروری بود.

کلیه‌کلمات‌میتوانند **مسندالیه** واقع‌شوند .

D*u* hast zwei Ohren und einen Mund .
تو دوگوش ویك دهان‌داری .

D*er* ist besorgt uud aufgehoben .
از **او**مواظبت‌ونگاهداری شده‌است .

***Seine Lieblingsfarbe* ist blau .** **رنك‌موردعلاقه‌او**آبی‌است.

„ *Au!* " ist ein Ausruf des Schmerzes
آو، آوای (صدای) درد‌داشتن است .

***Reden* ist Silber, *Schweigen* ist Gold .**
حرف‌زدن نقره‌است، **خاموشی** طلااست .

A*lles* hat seine Zeit .
هرچیز بوقت خود (هرچیز موقعی دارد) .

وگاهی درجمله بجزمسندالیه اصلی ضمیر **es** نیز ذکر میشود .

Es irrt der Mensch, so lang er strebt .
انسان اشتباه میکند، تاموقعیکه درکوشش است(کارمیکند).

۳ــ قید (قید وصفی)　　**Das Attribut (Beifügung)**

وقتی توضیح بیشتری راجع به چگونگی یك‌اسم بدهیم آنرا **قید توصیفی** **Attribut** گویند و درجواب **چگونه** **was für ein** واقع میشود . قید وصفی

ممکن‌است بصورت صفت و یااسم بااسم دیگر بیاید .

الف : قیود صفتی Adjektivische Attribute

۱ــ صفت یااسم‌مفعول : Adjektiv oder Partizip

Ein *goldener* Ring . یك‌انگشتر‌طلا (از طلا)

Ein gebrauchter Wagen . یك اتومبیل مستعمل

۲ــ ضمایر Pronomen

mein Hut	کلاه‌من	dieses Haus	این‌خانه
welcher Baum?	کدام‌درخت	jenes Buch	آن‌کتاب

۳ــ عدد Numerale

zwei Äpfel دوسیب — der fünfte Stock. طبقه‌پنجم

ب ــ قیود اسمی Substantivische Attribute

۴ــ اسم‌درحالت مضاف الیه Substantiv im Genitiv

Der Hut des Vaters کلاه پدر

۵ــ اسم باحرف‌اضافه Substantiv mit Präposition

Ein Hut aus Stroh. یك‌کلاه‌حصیری(ازحصیر)

۶ــ اسم درهمان حالت مسندالیه باآن بیاید (Apposition)

(N.) Rom, *die Hauptstadt* Italiens . رم‌پایتخت ایتالیا

(G.) Die Grösste Sehenswürdigkeit Roms, *der Hauptstadt* Italiens. بزرگترین چیزدیدنی رم پایتخت ایتالیا .

(D.) Er ging nach Rom, *der Hauptstadt* Italiens
اوبه رم رفت،پایتخت ایتالیا

(A.) Kennt ihr Rom, *die Hauptstadt* Italiens?

شما رم پایتخت ایتالیارامیشناسید ؟

۴- مفعول (مکمل)　　Das Objekt (Ergänzung)

مفعول،مکمل یك‌فعل ویایك صفت درجمله میباشد. **حالت مفعول بستگی بفعل جمله دارد .**

۱- درصورتیکه فعل‌جمله درجواب : **کەرا** wen و **چەرا** was واقع شود مفعول درحالت مفعول‌بیواسطه (صریح) Akkusativ میآید .

Die Kinder lieben *den* Vater.　　بچه‌ها پدررا دوست‌دارند.

Ich habe *einen braunen* Tisch gekauft.

من یك میز قهوه‌ای‌خریده‌ام .

۲- درصورتیکه فعل‌جمله درجواب : **به‌که** wem واقع‌شودمفعول درحالت مفعول‌بواسطه Dativ میآید .

Das Haus gehört dem Vater.　　خانه متعلق به‌پدراست.

۳- در صورتیکه فعل جمله درجواب : **مال‌که** wessen واقع شود مفعول درحالت اضافه‌ملکی Genitiv میآید. اینگونه افعال درزبان آلمانی زیادنیستند و درموقع یادگرفتن این‌افعال باید به‌مفعول آنها نیزتوجه داشت .

Die Kinder gedenken des Vaters.　　بچه‌ها بیادپدر هستند.

۴- مفعول باحرف‌اضافه ،درصورتیکه‌مفعول بعداز حرف‌اضافه واقع‌شود از حالتی‌که باید بعدازآن حرف‌اضافه بیاید تبعیت میکند (رجوع‌شود به‌بخش حروف‌اضافه) .

Die Kinder denken *an den* Vater, sie hoffen *auf seine* Hilfe.

بچه‌ها به‌پدرشان فکرمیکنند، آنها به‌کمك اوامیدوارند.

دقت : مفعول افعال متعدی همیشه مفعول صریح‌است .

Hast du *den* Brief geschrieben? تونامه **را** نوشته‌ای ؟

مفعول درحالت مفعول‌بواسطه Dativ درموارد زیرپیش میآید :

۱ــ درصورتیکه فعل جمله در جواب **به‌که** wem واقع شود . دراینمورد گاهی مفعول افعال بازبان فارسی مطابقت نمیکند. **اینگونه افعال را باید باحالت مفعول آنها یادگرفت .**

danken*	تشکرکردن	**dienen***	بکاربردن
drohen*	تهدیدکردن	**fehlen***	کسربودن، نبودن
fluchen*	نفرین‌کردن	**folgen***	پیروی‌کردن، تعقیب‌کردن
gleichen	شبیه‌بودن	**helfen**	کمك‌کردن
nahen	نزدیك‌شدن	**huldigen***	مخلص‌بودن، خوب‌شناختن
nützen*	مورداستفاده‌قراردادن	**schaden**	ضرررساندن
scheinen*	بنظررسیدن، ظاهرشدن	**schmeicheln***	نوازش‌کردن
trauen	تسلی‌دادن	**wehren***	منع‌کردن
ziemen*	اجبارداشتن	**weichen**	تسلیم‌شدن
antworten	جواب‌دادن	**entgehen***	نفهمیدن، فرارکردن
entlaufen*	گریختن	**entrinnen**	جاری‌کردن، « »
begegnen	برخوردکردن	**entsagen***	انکارکردن، نفی‌کردن
gefallen*	بپسندآمدن	**behagen***	بپسندآمدن، متناسب‌بودن

و تعداد زیادی افعال دیگر :

Ich danke dir من‌ازتومتشکرم

Das Buch gefällt mir . کتاب‌موردپسندمن‌است

۲ــ مفعول افعال‌منعکسه «ضمیردوم» بصورت مفعول‌بواسطه میآید (رجوع شود به‌افعال منعکسه)

افعالیکه با (*) مشخص‌شده ازنظرمفعول بافارسی مطابق نیستند .

ریش‌خودرا تراشیدن	sich rasieren	نزدیک‌شدن	sich nähern
سرماخوردن	sich erkälten	مکالمه‌کردن	sich unterhalten

۳ــ بعداز افعال متعدی‌که علاوه بر مفعول صریح «شیئی» مفعول دیگری بصورت «شخص» بیاید . مفعولیکه بصورت « شخص » آمده درحالت مفعول بواسطه میآید .

نمیتوان بتودست داد — Kann *dir* die Hand nicht geben .

۴ــ بعدازافعالیکه دارای‌فاعل نامعین (ضمیرنامعین)میباشند مفعول‌بواسطه (mir) می‌آید .

غم‌انگیزاست	es graut	باعث‌وحشت‌است	es bangt

مثالها :

Hilf dir selbst, so hilft *dir* Gott .

بخودکمك‌کن تاخدا بتوکمك‌کند .

Gott hilft, und *dem* Arzt dankt man .

خداکمك‌میکند وآدم ازپزشك‌تشکرمیکند .

Ein Sparer gleicht *einem* Gewinner .

يك‌نفر صرفه‌جو مثل‌يك برنده است .

Was nützt *ihm* all *sein Geld,* wenn er *es* nicht verwenden kann .

تمام پول او برای او چه‌فایده دارد وقتی نتواند خرج‌کند .

Auf der ganzen , langen Strecke begegnete er *keinen* Menschen .

درتمام راه‌طولانی به‌آدمی‌برنخورد .

مفعول درحالت مضاف‌الیه — Das Objekt im Genitiv

۱ــ پس‌از افعال لازم زیر مفعول درحالت **اضافهٔ ملکی** می‌آید :

کم‌بودن،کسربودن	ermangeln	توجه‌کردن	achten

بامیل‌درانتظاربودن	harren	بیادبودن، یادکردن	gedenken
محتاج‌بودن	bedürfen	انتظارکشیدن	warten
تمسخرکردن	spotten		

وچند فعل‌دیگر :

۲ـ بعدازافعال منعکسه زیر حالت‌اضافه‌ملکی میآید :

بخودخدمت کردن	sich bedienen*
غمخواری‌کردن	sich annehmen
خودرا مجبورکردن	sich entäussern
خودرا قوی‌کردن	sich bemächtigen
بخاطر آوردن	sich entsinnen
خود داری‌کردن	sich enthalten
بخاطر آوردن	sicl erinnern
دلسوزی‌کردن	sich erbarmen
خجالت‌کشیدن	sich schämen

وچند فعل دیگر

۳ـ بعدازافعال زیرباضمیر نامعین، حالت اضافه ملکی میآید .

لازم‌است	es braucht	باعث‌تأسف‌است	es jammert
احتیاج است	es bedarf		

وچند فعل دیگر

۴ـ باافعال‌متعدی‌زیادی‌غیرازمفعول‌صریح‌که‌بشکل‌**شخص**میآیدمفعول‌دیگر که بصورت شیئی‌آمده حالت اضافه ملکی قبول‌میکنند .

Bedieden Sie sich !

* ازخودتان‌پذیرائی‌کنید(تعارف درموقع‌غذاـمثل **بفرمائید**درفارسی)

Man bschuldigte ihn *des* Diebstahls .

در دزدی او را مقصر میدانند .

این افعال عبارتند از :

anklagen	ازکسی شکایت‌کردن	**berauben**	غارت‌کردن
beschuldigen	مقصرشناختن	**bezichtigen**	مقصرشناختن
entheben	رهانیدن	**entkleiden**	ازکسی‌گرفتن
		entlassen	ترك‌کردن

Das Präpositionale Objekt — مفعول باحرف اضافه

تعدادزیادی ازافعال باحروف‌اضافهٔ معینی بامفعول میآید واین حروف‌اضافه قبل‌ازمفعول ذکرمیشود .

۱ـــ بعدازحروف‌اضافه وافعال زیرمفعول‌درحالت‌مفعول‌صریح **Akkusativ** می‌آید .

***an* :**

denken	فکرکردن	**glauben**	عقیده‌داشتن
mahnen	گوشزدکردن	**sich gewöhnen**	عادت‌کردن
erinnern	بخاطرآوردن	**sich kehren**	درفکربودن، بوبردن
adressieren	آدرس‌نوشتن	**wagen**	ریسك‌کردن
teilnehmen	شرکت‌کردن	**sich lehnen**	تکیه دادن
zweifeln	شك‌کردن	**sterben**	مردن (بخاطر)

وتعدادی افعال دیگر

***auf* :**

vertrauen	اعتمادکردن	**rechnen**	حساب‌کردن، بحساب‌آوردن
pochen	متأسف شدن	**vertrösten**	امیدوارکردن

اعتمادکردن	sich verlassen	شاهدشدن	sich berufen
منتظرشدن	warten	خوشحال‌شدن	sich freuen
تکیه‌برچیزی‌دادن	sich stützen	تمرین‌داشتن	sich verstehen
طرح‌کردن، کردن	sinnen	بخاطر آمدن	sich besinnen
جواب‌دادن	antworten	مواظب بودن	achtgben

sich vorbereiten — خود را برای چیزی آماده‌کردن

verzichten — از حرف خویش برگشتن

وتعدادی افعال دیگری

für :

برابربودن	gelten	تصورکردن، حدث‌زدن	halten
مایه‌گذاشتن، خرج‌کردن	ausgeben		

وتعدادی افعال دیگر

um :

تقاضاکردن	flehen	خواهش‌کردن	bitten
سرچیزی‌بازی‌کردن	spielen	تکدی‌کردن	betteln

werben — کوشش برای‌بدست‌آوردن، خواستکاری‌کردن

kämpfen — کوشش‌کردن برای ...

۲ـ بعداز حروف‌اضافهٔ زیرکه وابسته به‌افعال هستند حالت مفعول بواسطه **Dativ** می‌آید .

an :

ناامیدبودن	verzweifeln	شك‌کردن	zweifeln
تأثیربدکردن	sich rächen	خودراسیرکردن	sich sättigen

sich versündigen — تقاضای بخشش از گناه‌کردن

sich ergotzen — لذت زیاد بردن

وچند فعل دیگر

mit :

beginnen	شروع‌کردن	endigen	خاتمه‌دادن
versorgen	کمک‌کردن	geizen	نفرت‌داشتن، خست‌کردن
sich behelfen	ذخیره‌داشتن	sich begnügen	راضی‌بودن

وچند فعل دیگر

nach :

fragen	پرسیدن	streben	تلاش‌کردن
verlangen	طلب‌کردن	forchen	تحقیق و تتبع کردن
ringen	تلاش‌کردن	hungern	گرسنه‌بودن برای...
dürsten	تشنه‌بودن برای ...	trachten	کوشش‌زیادکردن

وچند فعل دیگر

von :

befreien	خلاص‌کردن	sich wenden	روی‌گرداندن
		entfernen	دورشدن

وچند فعل دیگر

vor :

schützen	محافظت‌کردن	bewahren	محافظت‌کردن، درپناه‌گرفتن
sich fürchten	ترسیدن	sich hütten	خودراحفظ‌کردن
		erschrecken	وحشت‌کردن

وچند فعل‌دیگر

in :

wetteifern	مسابقه‌دادن	sich irren	اشتباه‌کردن
sich üben	تمرین‌کردن	sich täuschgn	عوضی‌گرفتن

وچند فعل‌دیگر

مثالها :

Des Morgens denk *an* deinen Gott , des Abends denk *an* deinen Tot !
صبح به‌خدای‌خویش فکرکن‌وشب بمرگ‌خویش!

Hütte dich *vor* böser Gesellschaft !
از معاشرت با ناجنسان بپرهیز !

Er konnte sich nur schwer *an* die neuen Verhältnisse gewöhnen .
او به‌اشکال توانست به‌اوضاع جدید عادت‌کند .

Die Kinder freuten sich *über* das schöne Geschenk .
بچه‌ها ازهدیه زیبا خوشحال‌شدند .

Im letzten Vierteljahr musste er sich *auf* seine Prü – fung vorbereiten .
درسه‌ماه (ربع) آخرسال اومجبور بودخودش‌را برای امتحانش آماده‌کند .

Jung und alt ergötzten sich *an* dem Spiel .
جوان وپیر ازبازی لذت‌بردند.

Man soll sich nicht *an* einen Feinden rächen .
آدم مجبور نیست ازدشمنانش انتقام بگیرد .

Er ist *in* allen wohl erfahren .
او در همه‌چیز بخوبی تجربه دارد .

Was versteht man unter einem Kontinent ?
(تعریف قاره‌چیست) ازکلمهٔ قاره‌چه‌میفهمیم ؟

Das Objekt abhänig vom Adjektiv وابستگی‌مفعول به‌صفت

۱ــ مفعول باصفات زیر درحالت مضاف‌الیه (.G) می‌آید.

bar نقد **bewusst** دانسته

قادر	fähig	درفکر، دانسته	eingedenk
مطلع	kundig	مطمئن	gewiss
خوش	froh	خلاص، مجرد	ledig
خسته	müde	توانا	mächtig
سیر	satt	سهیم	teilhaftig
مقروض، مقصر	schuldig	مظنون	verdächtig
مرتبط، خویش	überdrüssig	درتملك	habhaft
متضرر	verlustig		

وچندصفات دیگر

Der Sünder wird seines Lebens nicht froh .

گناهکار اززندگی‌اش خوشحال نیست .

Er ist keiner solchen Tat fähig .

او قادر بچنین عملی نیست .

Wieviel bis du es schuldig ?　　چه‌مبلغ مقروض هستی ؟

Die Polizei konnte des Diebs bald habhaft werden .

پلیس‌توانست دزد رابزودی دراختیارداشته باشد (دستگیرکند)

۲— باصفات‌زیر مفعول درحالت مفعول‌بواسطه (.D) می‌آید .

بیوفا	abtrünnig	شبیه	ähnlich
توأم‌باتولد	angeboren	مطبوع	angenehm
وحشت‌زده	angst	ضربت‌خورده	anstössig
آشنا	bekannt	ترسانده	bange
دانسته	bewusst	موافق	einig
آسان، بآسانی	geneigt	ناآشنا، بیگانه	fremd
برابر	gleich	مخالف	gewachsen

heilsam	مفید، معالج	gnädig	صمیمی
hold	محبوب	abhold	دشمنانه
lieb	محبوب	nahe	نزدیك
nützlich	مفید	lästig	نامطبوع
schädlich	مضر	schuldig	مقصر، مقروض
überlegen	برتر	treu	وفادار
willkommen	خوش‌آمد	verwandt	خویش
		zufrieden	راضی

مثالها :

Sie ist mir lieb. اومحبوب من‌است.

Es war den armen Kindern angst und bange .
بچه‌های بیچاره ترس ووحشت داشتند .

Er ist dir ähnlich . اوشبیه تواست .

Das Buch ist mir bekannt .
این‌کتاب بنظرم آشنااست (من این‌کتاب رامیشناسم) .

Der alte Mann ist uns verwant. پیرمردباماخویش‌است.

۳ــ بایك‌حرف اضافه Mit einer Präposition

الف) درحالت مفعول‌صریح (A.)

auf :

böse auf	عصبانی‌از	stolz auf	مغروربه
gefasst auf	آماده برای	neidisch auf	حسودنسبت‌به
		erpicht auf	حریص‌به

وچند صفت دیگر

Er ist böse auf mich . اوازمن‌عصبانی‌است .

Er ist stolz auf sein Wissen .
او بـه‌دانش خـویش مغرور است .

ب) درحالت مفعول‌بواسطه (D.)

an :

reich an	مملواز،فراوان	arm an	فقیر در،کم...
schwach an	ضعیف‌در	stark an	قوی‌در..

وامثال آن

vor :

sicher vor	مطمئن‌از	bange vor	وحشت‌از
		angst vor	ترس‌از

وامثال آن

in :

bewandert in	باتجربه‌در	erfahren in	باتجربه‌در
geschickt in	باعرضه‌در	einig in	موافق در

وامثال آن

zu :

fähig zu	قادربه‌انجام	unfähig in	بی‌قدرت‌درانجام

وامثان آن

مثالها:

reich *an* Wissen دارای دانش فراوان

arm *an* Geist ضعیف‌فکر

Er ist stark (*swach*) ***an*** **der Mathematik .**

اودرریاضی قوی(ضعیف)است.

Darüber sind wir einig. راجع‌بآن موافق هستیم

Ich habe angst vor dir من ازتو میترسم

Man ist vor seiner Rache nicht sicher .

انسان ازانتقام(کشیدن) خویش مطمئن‌نیست .

توجه : مصدر ممکن است بعنوان مفعول درجمله واردشود و بدوشکل در جمله‌میآید،

الف) مصدر ساده بعداز افعال زیر مصدرساده درجمله آورده میشود *

lernen	یادگرفتن	**lehren**	یاددادن
hören	شنیدن	**sehen**	دیدن
heissen	نامیدن	**helfen**	کمک‌کردن
lassen	گذاشتن	**können**	توانستن
dürfen	اجازه‌داشتن	**mögen**	میل‌داشتن
sollen	بایستن	**müssen**	مجبوربودن
		wollen	خواستن

Ich lerne Deutsch ***sprechen*** **.** من‌حرف‌زدن‌آلمانی‌را یادمیگیرم .

Mein Bruder sah dich ***laufen.*** برادرمن‌تورادرحال‌دویدن‌دید.

Wir sollen nach Hause ***gehen.*** مابایستی بمنزل‌برویم.

Du darfst nicht heute abend ins Kino gehen .

تواجازه‌نداری امشب بسینما بروی .

ب) مصدر (یا صفت) باحرف اضافهٔ **zu** :

hoffen	امیدواربودن	**raten**	پنددادن،کمک‌فکری‌کردن

---

* رجوع شود به‌افعال‌کمکی

شروع‌کردن	anfangen	تصدیق‌کردن	behaupten
آماده	bereit	قادر	fähig
کوشش‌کردن، امتحان‌کردن			versuchen

Es fängt an *zu regnen*. باران‌شروع بباریدن‌میکند.

Wir sind *bereit zu* siegen oder *zu* sterben.
ما آماده برای‌پیروزشدن یامردن‌هستیم(یافتح یامرگ)

Die adverbiale Bestimung (Umstandsbestimung)
کلمه قیدی (قید)

قیود مانند مفعول برای توضیح بیشتر درباره فعل ویاصفت بکارمیروند.
قیود درجواب :

چه‌وقت ،کی	wann?	**کجا**	wo?
ازچه‌جهت،برای‌چه	warum?		

واقع میشوند و**محل وقوع‌فعل**،**زمان وقوع فعل**،**چگونگی** انجام فعل وعلت آنرا بیان میکند.

قیود (کلمات قیدی) بشرح‌زیر درجمله میآیند .

الف) بوسیله ذکراسم درحالت اضافه (.G) ویامفعول صریح (.A)

Des Morgens denk an deinen Gott! صبحها بخدایت فکرکن!

Wir haben *den* ganzen Tag gearbeitet. ما تمام‌روزکارکرده‌ایم.

ب) بوسیله ذکراسم بایک‌حرف اضافه

Rom ist nicht *an* einem Tag erbaut worden.
شهر رم دریک‌روز بنانشده است .

پ) بوسیله قیود اصلی

Gestern war ich nicht zu Haus. دیروز درمنزل نبودم.

کلمات قیدی به چهار گروه اصلی تقسیم میشوند *

۱- قیود مکان Adverbien des Ortes

Dort lag sein Gut. ملك او آنجا است.

۲- قیود زمان Adverbien der Zeit

Bald werde ich zu dir kommen. بزودی نزدتوخواهم آمد.

۳- قیودنوع وطریق Adverbien der Art und Weise

Er tät nur spöttisch um sich blicken.

اوفقط نگاه تمسخرآمیزباطراف خویش میافکند(همه‌را مسخره میکند).

۴- قیود استدلال des Grundes

Wir lernen nicht nur für die Schule, sondern für das Leben.

مافقط برای مدرسه درس نمیخوانیم، بلکه برای زندگی.

> دقت: هرگاه جمله راباقید شروع کنیم، بعداز قید فعل میآید وفاعل پس‌ازفعل قرارمیگیرد. بنابراین محل فعل درجمله تغیر نمیکند.

قید مکان قید زمان فعل فاعل ←

Der Lehrer kommt jetzt in die Schule.

قید مکان فاعل فعل قید زمان ←

Jetzt kommt der Lehrer in die Schule.

قیدزمان فاعل فعل قیدمکان ←

In die Schule kommt der Lehrer jetzt.

* به بخش قید مراجعه شود.

پنج قسمت جمله : باتوضیحاتی که داده شد یک جملهٔ کامل دارای پنج قسمت می‌باشد .

۱ـ مسندالیه یا فاعل	das Subjekt
۲ـ مسند (اغلب بصورت فعل)	das Prädikat
۳ـ مفعول	das Objekt
۴ـ صفت (قید بشکل صفت)	das Attribut
۵ـ کلمهٔ قیدی (قید)	die adverbiale Bestimmung

Der Schüler küsste das schöne Mädchen im Wald.

شاگرد مدرسه دخترزیبارا درجنگل بوسید .

مسند	küsste=Prädikat
مسندالیه(فاعل)	der Schüler=Subjekt
مفعول	das Mädchen=Objekt
صفت (صفت‌قیدی)	schön=Attribut
کلمهٔ‌قیدی(قید)	im Wald=Adverbiale Bestimmung

جمله سازی

*** جملهٔ ساده der einfache Satz**

۱ـ انواع جملات ساده ،

الف) جملهٔ‌ساده‌ایکه فقط از مسند ومسندالیه تشکیل یافته‌است :

میوه میرسد — **Das Obst reift.**

هوا خوب‌است — **Das Wetter ist günstig.**

---

* درابتدای فصل نیزباختصاردرباره‌آن توضیح داده‌شده است .

وآنرا به‌زبان آلمانی جملهٔ کاملاساده (لخت) **nackter einfacher Satz** گویند .

ب) جملهٔ ساده‌ایکه بغیر از **مسند ومسندالیه یک‌مکمل** دیگری هم‌داشته‌باشد

(In diesem Jahr) reift das Obst (im ganzen Lande) (sehr früh)

(امسال)(در تمام مملکت) **میوه**(خیلی‌زود) **میرسد** .

Reiche Ernte sind selten .

محصول کشاورزی فراوان نادر است .(ضرب‌المثل)

پ) جمله‌ایکه قسمت‌های اصلی آن بیش‌از یکی باشد .

Obst und Gemüse sind gesund .

میوه وسبزیجات‌برای‌سلامتی‌خوب‌میباشند.

Der Apfel ist gross und rot . سیب‌بزرگ وقرمزاست.

ت) جمله‌ایکه‌فقط‌قسمت مهمی‌ازجمله را بیان میکند و باآن مقصودگوینده بیان‌میشود .

Keine Sorge !	غمی‌نیست!	**Ruhig !**	ساکت !
Warum ?	چرا ؟	**Vorwärts !**	به‌پیش

۲ـ یک‌جمله ساده بسته به‌نحوهٔ بیان آن بشرح زیر تقسیم میشود:

الف) جملات‌مسندی **Behauptungssätze (Aussagesätze)**

اینگونه جملات دلالت بربودن یاشدن ویاقضاوت‌کاری میکنند .

Die Ernteaussichten sind gut .

پیش‌بینی‌وضع‌محصول کشاورزی خوب است .

ب) جملات سؤالی Fragesätze

اینگونه جملات با ویابدون ضمیراستفهامی (ادوات استفهام) بیان‌میشوند.

Regnet es ?	(آیا) باران میبارد ؛
Wirst du uns besuchen ?	بملاقات‌ما خواهی‌آمد؛
Wo wohnt dein Bruder ?	برادرتوکجا سکونت‌دارد؛

پ) جملات امری Befehlssätze

اینگونه جملات بیان‌یك امر، یك‌خواهش رابطور مثبت ویامنفی مینمایند .

Gib dein Brüderchen acht !	مواظب برادرکوچکت‌باش!
Kommt herein !	بیائید تو!
Gehen wir !	برویم!

ت) جملات‌درخواستی‌وآرزوئی Ausrufe – und Wunschsätze

اینگونه جملات اغلب بشکل جملات امری بیان‌میشوند.

Seien Sie immer gut !	همیشه خوب باشید !
Er komme !	او(بایستی) بیاید !

ویا بشکل سؤال بجای امر

Ob du wohl herkommst ?=komm her ! بیا اینجا!

Würden Sie mir den Gefallen Tun ? – Tun Sie mir den Gefallen ! کاری‌راکه‌من‌مایلم‌انجام‌دهید !

Habe ich es nicht gleich gesagt ? – Ich habe es gleich gesagt ! من اینرا همین‌آلان نگفتم؛ (من اینرا هم‌آلان‌گفتم)

هریك‌ازانواع جملات فوق ممکن‌است‌بدوصورت **مثبت ویا منفی** بیان‌شود.

جملات منفی بردوقسم است :

الف) جمله‌ایکه مسند رامنفی میکند (جمله بکلی منفی‌است)

Die Sonne scheint — خورشید میدرخشد (مثبت)

Die Sonne scheint nicht — خورشید نمیدرخشد (منفی)

Er hat geantwortet — اوجواب داده‌است (مثبت)

Er hat nicht geantwortet — اوجواب نداده است (منفی)

ب) جمله‌ایکه فقط قسمتی ازآن منفی‌است .

Sie schämte sich, nicht mit ihm zu verkehren .

اوخجالت‌نکشید، بااومعاشرت کند .

Ich werde nicht heute kommen (sondern morgen).

من امروزنخواهم‌آمد (بلکه فردا)

محل nicht (نفی فعل) درجمله :

(a) Die Eier sind nicht zerbrochen . تخم‌مرغها نشکسته‌اند.

(b) Wir gehen heute nicht ins Kino . ما امروزبسینما نمیرویم .

(c) Wir gingen nicht gestern, sondern vorgestern .

ما دیروزنرفتیم بلکه پریروز.

(d) Sie Kommen heute nicht . آنهاامروز نمیآیند .

(e) Ich habe das Geld nicht * من(آن)پولرا ندارم.

(f) Wir werden morgen nicht kommen. مافردا نخواهیم‌آمد .

(g) Wir haben noch nicht gefrühstückt .

ما هنوز صبحانه نخورده ایم .

درجملات (a و b و c) **nicht** بعدازکلمه‌ای واقع‌شده‌که مورد نفی میباشد.

---

* برای نفی‌اسم بهتراست ازکلمهٔ **kein(e)** استفاده شود .

درصورتیکه بخواهیم تمام جمله‌را منفی‌کنیم **nicht** به‌آخر جمله میرود (جملات **d** و **e**). درموقعیکه مصدر ویااسم مفعول درجمله بیاید **nicht** قبل‌ازاسم مفعول ویامصدر میآید (جملات **f** و **g**). ودرجملاتیکه مفعول صریح دارند محل **nicht** پس‌از مفعول‌صریح است .

Er schickte den Brief nicht . اونامه رانفرستاد.

دقت : پس‌از **جملهٔ اسنادی** نقطه (.) میگذاریم . **der Punkt (.)** نقطه

پس‌از **جملهٔ سئوالی** علامت سؤال (؟) میگذاریم .

das Fragezeichen (?) علامت سؤال

پس‌از **جملهٔ امری، ندائی، آرزوئی** علامت‌تعجب (!) میگذاریم .

das Ausrufezeichen (!) تعجب

Die Satzverbindung ترکیب جمله

دریک‌جملهٔ مرکب‌یک‌یاچند جمله مستقل باهم ترکیب‌میشوندوبا آن‌بیان‌مقصود صورت میگیرد.

Alte soll man ehren , Junge soll man lehren , Weise soll man fragen , Narren soll man ertragen .

به‌پیران باید احترام‌گذاشت، به‌جوانان بایستی آموخت، ازعاقلان بایستی‌سؤال‌کرد ، دیوانگان‌را بایدتحمل‌کرد .

Benutze die Zeit , sie eilet sich und kommt nicht wieder . ازفرصت(وقت) استفاده‌کن، آن‌بسرعت میگذرد ودیگر بازنمیگردد.

درترکیب وارتباط جملات ممکن‌است ازحروف‌ربط استفاده شود (رجوع‌شود به‌بخش حرف‌ربط)

Nicht können ist keine Schande ; *aber* nicht lernen mögen ist eine Schande .

ندانستن عیب‌نیست، اما میل بیادگرفتن نداشتن عیب‌است .

جملات اصلی وفرعی Haupt-und Nebensätze

دراینگونه جملات قسمتی ازجمله‌که فعل اصلی درآن بکاررفته‌است **جمله‌ـ اصلی** Hauptsatz وبقیه جمله‌را **جمله فرعی** Nebensatz گویند .

Wo ein Aas ist, sammeln sich die Geier.
آنجاکه مرداری‌هست.لاشخورها جمع‌میشوند (ضرب‌المثل)

Die Geier sammeln sich (جملهٔ اصلی)
Wo ein Aas ist (جملهٔ فرعی)

تمام قسمتهای یك‌جملهٔ ساده میتواند وسیله جملات فرعی بیان‌شود وجملات فرعی بدین‌شرح تقسیم‌میشوند .

a) **جملات مسندی** Subjektsätze
b) **جملات قیدی‌شده** Atributsätze
c) **جملات مفعولی** Objektsätze
d) **جملات قیدی** Adverbialsätze
e) **جملات مسندالیه** Prädikativsätze

مثالها :

a) Es ist bekannt dass die Firma leistungsfähig ist.
مشهوراست‌که تجارتخانه پرکاراست (قدرت‌زیاد برای‌کار دارد) .

یعنی : « Die Leistnngsfähigkeit der Firma ist bekannt »

b) Der Brief, den ich lange erwartet habe, ist endlich angekommen.
نامه‌ای‌که من‌مدت زیادی منتظرآن بوده‌ام ، بالاخره رسیده‌است .

یعنی ، « Der lang erwartete Brief »

c) Ich hatte vergessen, dass wir uns verabredet hatten.
من فراموش کرده بودم، که باهم قرار ملاقات گذاشته بودیم .

یعنی : **« Ich hatte unsere Verabredung vergessen »**

d) Schicke mir Nachricht, fals dein Zustand sich verschlimmert . برای من خبر بفرست، درصورتیکه وضع تو بدتر بشود .

یعنی : **« im Fall der Verschlimmerung »** درصورت وضع بد

e) Die Menschen sind nicht immer, *was sie scheinen* .
آدمها همیشه آنطور نیستند که بنظر میرسند .

جملات مقلوب (معکوس)

گاهی ممکن است قسمتی از جمله را برای مهم تر نشان دادن در اول جمله ذکر کنیم دراینصورت آنرا بین (") **Gänsefüsschen** مینویسیم . این قسمت جمله معمولا حرف متکلم دیگری است نه بیان کننده جمله .

„Das ist meine Mutter," sagte Gertrud erst ,
«این مادرمن است» اول گفت **گرترود**.

نقل گفتار شخص دیگر را بشکل زیر میتوان نوشت :

Mein Bruder ist von der Schule gekommen, Er sagte :
„ Heute hatten wir zwei Stunden Deutsch ."
برادرمن ازمدرسه آمده است، اوگفت : «امروز دوساعت آلمانی داشتیم».

جملات سؤالی و امری

جملات سؤالی و امری و آرزوئی و تعجبی در زبان آلمانی با فعل شروع می‌شوند :

Sind Sie fertig? کارشما تمام است ؟

Will er es annehmen?	میخواهد اوآنرا قبول‌کند ؟
Liest er den Brief?	نامه رامیخواند ؟
Hat er den Brief gelesen?	اونامه راخوانده‌است ؟
Bleibe noch eine Stunde hier!	یك ساعت‌دیگر اینجابمان !
Hätte ich nur Geld genug!	اگرپول‌کافی‌داشتم!
Ist Sie aber schön!	اما او(زن) زیباا‌ست !

ماضی نقلی ، ماضی‌بعید ، مستقبل و افعال‌کمکی درجمله

هرگاه درجمله‌ای از زمانهای : ماضی نقلی وبعید و مستقبل‌ویا افعال‌کمکی استفاده‌شود .قسمتی یاقسمت‌هائی ازفعل‌که صرف نمیشود (**اسم مفعول یامصدر**) در آخرجمله قرارمیگیرد .

Er hat mir einen Brief *geschrieben*.

او بمن یك نامه نوشته است .

Er wird mir einen Brief *schreiben*.

او یك‌نامه بمن خواهد نوشت .

Er wird mir einen Brief *schreiben sollen*.

او میبایستی یك‌نامه بمن بخواهد بنویسد .(مجبوراست بنویسد)

Er hätte mir einen Brief *schreiben lassen sollen*.

اومیبایستی یك‌نامه بمن‌مینوشت .

Er soll in Amerika *gestorben sein*.

اومیبایستی درآمریکا مرده‌باشد .

ولی درجملات اصلی ومکمل وفرعی درصورتیکه‌کامهٔ دراول جمله باشدکه با معنی ... **که** توأم باشد فعلی‌که صرف‌می‌شود بعدازقسمتی‌که صرف نمیشود قـرار-می‌گیرد .

Er hat mir einen Brief geschrieben .

او نامه‌ای بمن نوشته است .

W*eil* er mir einen Brief geschrieben *hat* .

چونکه اوبمن یك‌نامه نوشته‌است .

A*ls* ich ihn *wiedersah*, war er gesund .

وقتیکه من اورا مجدداً دیدم سالم‌بود .

Ich entsinne mich , *dass* ich verlegen wurde , über diese Frage .

من بخاطر میآورم‌**که** درمورد این‌سؤال دست‌وپایم راگم‌کردم (حول‌شدم) .

دقت: حروف‌ربط تغیری درجمله نمیدهند (رجوع‌شود به‌بخش حرف‌ربط)

Ich suchte das Buch, *aber* ich fand es nicht .

من پی‌کتابم‌گشتم ولی‌آنرا نیافتم .

محل مفعول درجمله

بیشتر افعال در زبان آلمانی دارای دو مفعول میباشند . این دو مفعول ، **مفعول‌بواسطه** **Dativ** و **مفعول‌بیواسطه** **Akkusativ** میباشد .

۱ــ درصورتیکه هردومفعول بصورت **اسم** درجمله بیاید مفعول بواسطه بر مفعول بیواسطه مقدم میشود .

Der Lehrer gibt *dem* Schüler *das* Heft .

معلم دفتررا بشاگرد میدهد .

۲ــ درصورتیکه مفعول‌بواسطه بصورت **ضمیر**باشد ومفعول‌بیواسطه بصورت **اسم**، ضمیرمفعول‌بیواسطه برمفعول بواسطه مقدم میشود .

Der Lehrer gibt *ihm das* Buch .

معلم کتاب را به او می‌دهد .

۳ـ درصورتیکه مفعول‌بیواسطه بصورت **ضمیر** باشد ومفعول بواسطه‌بصورت **اسم**،ضمیر مفعول‌بیواسطه برمفعول‌بیواسطه مقدم‌میشود .

Der Lehrer gibt *es dem* Schüler .　　معلم آنرا باومیدهد .

۴ـ درصورتیکه‌هردومفعول‌بصورت **ضمیر**باشد،ضمیرمفعول‌بیواسطه‌برضمیر مفعول‌بواسطه مقدم‌میشود .

Der Lehrer gibt *es ihm*　　معلم آنرا به‌اومیدهد .

نکاتیکه درجمله نویسی باید رعایت شود

۱) حرف تعریفها(معین ونامعین)وکلماتیکه بجای آنها میآید درزبان‌آلمانی صرف‌میشوند ،ضمایرملکی‌مثل حرف‌تعریفهای نامعین وضمایراشاره‌که بجای حرف تعریفها میآید مانند حرف‌تعریفهای معین صرف‌میشوند .

۲) اسم درزبان آلمانی صرف میشود ودارای چهار حالت است ، فاعلیت ، مضاف‌الیه ، مفعول‌بواسطه ومفعول بیواسطه .

۳) صفت بصورت اسنادی (قید) هیچگونه صرفی راقبول نمیکند ودرمفرد (مذکر،مؤنث،خنثی) وحالت جمع بدون تغیرمیماند .

۴) صفت بعنوان موصوف قبل‌ازاسم ذکرمیشود ودارای سه‌نوع صرف قوی ، ضعیف و مختلط میباشد .

۵) درجملات ساده وعادی ترتیب قرارگرفتن قسمتهای‌جمله ، فاعل ، فعل

مفعول میباشد .

۶) درجملات سؤالی وامری فعل برفاعل مقدم میشود .

۷) اگر جمله‌ای باقید ویامفعول شروع شود بعدازقید ویامفعول فعل قرار۔
می‌گیرد .

★ ۸) محل **nicht** نفی فعل بعداز فعل است . ولی اگر درجمله از مفعول بی‌واسطه استفاده شده‌باشد محل **nicht** بعدازآن است .

۹) درافعالیکه درمفعول دارند، مفعول‌بواسطه بصورت اسم ویاضمیر برمفعول بیواسطه مقدم‌است ولی اگر مفعول بیواسطه بصورت ضمیر باشد برمفعول بی‌واسطه (بصورت اسم یا ضمیر) مقدم میشود .

۱۰) بعداز حروف‌اضافه باید دقت‌شودکه حالت‌مخصوص بآن‌حرف‌اضافه (اسم یا ضمیر) آورده شود .

۱۱) بعدازعدد ازیك‌ببالا همیشه معدود (اسم بعداز آن) جمع‌بسته میشود .

۱۲) درزمانهای مرکب (ماضی‌نقلی، ماضی‌بعید، مستقبل ۱ و ۲) وموقعیکه از افعال‌کمکی درجمله استفاده‌شود قسمتی ازفعل‌که صرف‌نمی‌شود بآخرجمله میرود.

۱۳) حرف‌ربط تغیر درجمله نمیدهد.

۱۴) هرکلمه‌ایکه معنی آن درزبان فارسی باکه توأم‌باشد (مثل : وقتی‌که ، زیراکه) فعل جمله‌رابآخرجمله میبرد، درصورتیکه ازجمله دوم بعنوان جمله‌مکمل استفاده شده باشد .

★ ۱۵) هرگاه جمله‌اصلی بفعل‌ختم‌شده‌باشد جمله متمم‌آن بافعل شروع‌میشود.

۱٦) درنقطه‌گذاری جملات‌عادی از: نقطه Punkt (.)

ودرجملات‌سؤالی ازعلامت‌استفهام Fragezeichen (؟)

ودرجملات امری‌وندائی ازعلامت‌امر Ausrufezeichen (!)

استفاده می‌شود .

** * **

بین دوجمله‌اصلی وفرعی وجملات‌متمم‌وموقعی‌که، **که**ربط و**که**موصول‌بکاررود از ویرگول ـ کما (,) Komma استفاده میشود .

علامت دیگر بنام زمیکلن (;) Semikolon نقطه وویرگول برای ارتباط دوجمله بکارمیرود وآنرا موقعی بکار میبرندکه درمورد جمله اول بخواهیم توضیح بیشتر دهیم .

برای‌نقل بیان‌دیگری درنوشتن ازدونقطه **Doppelpunkt** و دوکما (") Gänsefüsschen (" . . . . „) استفاده میکنیم .
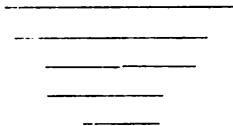
بخش چهاردهم

نامه نویسی　　Briefe schreiben

درموقع‌نوشتن نامه ابتدا درگوشهٔ راست آن تاریخ **das Datum** نوشته می‌شود .

تهران هشتم ژوئن ۱۹۶۲　　**Teheran, den 8. Juni 1962**

Teheran den achten Juni neunzehnhundertzweiund-sechzig. (. VI. 62)

نمونه خطاب‌ها وتعارفها در نامه‌ها :

۱) باگیرنده‌نامه خویش‌هستیم ، دوست‌هستیم‌ویااورا خوب‌میشناسیم.

خطاب‌ها :

مخاطب مرد			مخاطب زن		
Lieber	Fritz !	فریتس‌عزیز	Liebe	Grete !	گرته‌عزیز
	Freund !	دوست‌عزیز		Freundin !	رفیقه‌عزیز
	Vater !	پدرعزیز		Mutter !	مادرعزیز
	Onkel Karl !	عموکارل عزیز		Tante !	خاله‌عزیز
	Bruder !	برادرعزیز		Kusine !	دختر عموی عزیز

تعارف های آخر نامه

Mit herzlichem Gruss	باسلام صمیمانه
Mit vielen herzlichen Grüssen	باسلام‌های صمیمانه زیاد
Ihr (Dein) Karl	کارل (تو) شما

۲) گیرنده نامه مورداحترام ماست :

خطابها :

مخاطب مرد

Sehr geehrter Herr Direktor ! (جناب)آقای رئیس‌محترم
Sehr verehrter Herr Professor ! (جناب)آقای پرفسور خیلی‌محترم

مخاطب زن

Sehr geehrte genädige Frau ! خانم‌خیلی‌محترم (حضرت‌علیه)
Sehr verehrte Frau Schmidt ! خانم**شمیت**خیلی‌محترم(حضرت‌علیه)
Sehr verehrtes Fräulein Braun ! دوشیزه **برآون** محترم

تعارفهای‌آخر نامه :

Mit vorzüglicher Hochachtung باتقدیم‌احترامات زیاد
Ihr sehr ergebener مخلص شما
Kurt – Meier کورت‌مایر

Hachachtungsvoll باتقدیم احترام
Ihr Kurt – Meier کورت‌مایر شما

۳) گیرنده نامه‌را اصلا یا خوب نمیشناسیم .

خطابها :

مخاطب مرد

Sehr geehrter Herr Dr. Braun ! (جناب)آقای‌دکتربرآون‌محترم
Sehr geehrter Herr Postrat ! (جناب)آقای مدیر محترم پست

مخاطب زن

Sehr geehrte Frau Meier ! (حضرت‌علیه) خانم **مایر** محترم

Sehr geehrtes, genädiges Fräulein Kurt !

(حضرت‌علیه) دوشیزه خیلی محترم **کورت** !

درا ینجا بایداسم وعنوان‌گیرنده‌نامه ذکرشود.

تعارف‌های آخر نامه

Mit den besten Empfehlungen .　　بابهترین تعارفها

کورت‌مایر　　**Kurt Maier** (نام وامضاء)

Hochachtungsvoll　　باتقدیم احترام

اوا برآون　　**Eva Braun** (نام وامضاء)

۴) در مکاتبات تجاری

درمکاتبات تجاری‌مانندشماره‌سه‌نوشته میشود. واگر گیرنده نامه شرکت‌تجارتی باشد مخاطب بصورت جمع‌درمیآید :

Sehr geehrte Herren !　　آقایان محترم

۵) برای اداراترسمی بشخص خطاب نمیشود، ودرپایان‌نامه بدون‌تعارف فقط امضاء میشود .

چند خطاب دیگر

Liebling !　　محبوب

Sehr geehrter (lieber) Herr Doktor ! (عزیز) دکترمحترم

Mein lieber Sohn !　　پسرعزیزم

Sehr geehrter Herr Hauptmann! (جناب)آقای‌سرگردمحترم

چند تعارف دیگر

Ich verbleibe mit vorzüglicher Hochachtung, Ihr Karl Schmidt .

باتقدیم احترامات‌لازم ، **کارل‌شمیت** شما

In der Hoffnung, bald von Ihnen zu hören, zeichnen wir,

hochachtungsvoll

F. Stadler u. Co.

باامیدیکه، بزودی ازشما بشنویم(باخبرشویم) مخلص‌شما ، باتقدیم احترام،

ف شتادلر وشریك

آدرس‌نوشتن پاکت پستی

Herrn (Frau, Fräulein) **Walter SCHMIDT** **BERLIN W*16** **Hansastrass 16/II **** **Deutschland**	جای‌تمبر

درروی دیگرپاکت بایستی‌آدرس فرستنده نامه بدقت نوشته‌شود.

Abs. = Absender فرستنده

Abs: N. Haririan, Teheran, Schahabad, Nr. 64

فرستنده ن—حریریان، تهران، شاه‌آباد شماره ۶۴

Eingeschrieben	سفارشی	**Drucksache**	مطبوعات
Durch Luftpost	پست‌هوائی	**Persönlich**	خصوصی

* غرب **West** (برلن غربی) ** **II** طبقه دوم

Fals unbestellbar bitt zurück an ...

درصورتیکه‌گیرنده درمحل نیست‌به . . . بفرستید . . .

Bitte Nachsenden — خواهشمنداست‌بآ درس‌بعدی‌بفرستید

Per Adresse ...
Bei ...
} وسیلهٔ ...

Postlagernd — پست رستانت

Muster ohne Wert — نمونهٔ بدون‌ارزش

چند نمونه از نامه‌ها

۱ــ دعوت‌نامه　Einladung

Herr und Frau Schwarz bitten Herrn Weiss zu zwanglosen Abendessen am Montag den 23. April um 7 Uhr 30. U. A. W. G. = (Um Antwort wird gebebeten)

آقا و خانم **شوارتس** از آقای **وایس** روز دوشنبه ۲۳ آوریل ساعت ۷ وسی دقیقه‌بشام‌غیراجباری)دعوت‌مینماید (خواهشمنداست بنامه پاسخ دهید)

۲ــ قبول دعوت　Annahme der Einladung

Herr Weiss dankt Herrn und Frau Schwarz für die freundliche Einladung und wird ihr mit grösstem Vergnügen Folge leisten .

آقای**وایس** ازآقاوخانم **شوارتس** برای‌دعوت‌صمیمانه تشکر میکند وباخوشحالی زیاد آنرا خواهد پذیرفت .

۳ــ رد (دعوت)　Absagen

Herr Weiss dankt Herrn und Frau Schwarz für die freundliche Einladung und bedauert ausserordentlich,

dass eine frühere Verabredung es ihm unmöglich macht, ihr Folge zu leisten.

آقای **وایس** ازآقا وخانم **شوارتس** برای دعوت‌صمیمانه تشکرمیکند وبینهایت متأسف‌است‌که بواسطه یك‌دعوت قبلی برای اوغیرممکن‌است آنرابپذیرد .

* ** ** *

Sehr geehrte, genädige Frau!

Ich danke Ihnen vielmals für Ihre liebenswürdige Einladung, der ich zu meiem grössten Bedauern nicht Folge leisten kann, da ich für einige Tage geschäftlich verreisen muss.

Ihr sehr ergebener,

(حضرت علیه) خانم‌محترم !

من ازدعوت محبت‌آمیز شما خیلی متشکرم وبا اظهار تأسف زیاد نمیتوانم آنرا بپذیرم، چون برای چندروزی برای‌کار تجاری مجبور بمسافرت هستم .

مخلص شما

۴ـ استفسار (پرسش) **Anfrage** (ازیك هتل یاپانسیون)

Ich danke Ihre Adresse meinem Geschäftsfreund Herrn Grün, der letztes Jahr seine Sommerferien mit seiner Familie bei Ihnen verbracht hat.

Ich beabsichtige mit meiner Frau am 18. d. M.* für drei Wochen nach .... zu kommen und bitte Sie mir

---

* **d. M. =dieses Monats** ماه جاری

mitzuteilen, ob Sie für diese Zeit ein Doppelzimmer frei haben, und was Sie für volle Pension berechnen.

Ihrer umgehenden Antwort entgegensehend,

Hochachtungsvoll,

ازهمکار تجارتی‌ام آقای **گرون** متشکرم‌که آدرس شمارا بمن داد ، اوسال پیش تعطیلات تابستانش رابافامیلش نزد شماگذرانده است .

من درنظر دارم‌باخانمم هجدهم ماه‌جاری برای سه‌هفته به ... بیاایم‌وخواهشمند است بمن‌اطلاع‌دهید، آیابرای این‌وقت یك‌اطاق دونفره خالی دارید،وچه‌مبلغ برای پانسیون‌کامل حساب‌مینمائید .

درانتظار پاسخ شما

با تقدیم احترام

۵ــ پاسخ نامه شماره ۴

Sehr geehrter Herr Braun!

In Erwiderung auf Ihr wertes Schreiben vom 3. d. M. freue ich mich, Ihnen mitteilen zu können, dass ich Ihnen am 18. d. M. ein schönes, grosses Vorderzimmer zur Verfügung stellen kann.

Der Preis pro Person beträgt 100 DM. pro Woche mit voller Pension (Frühstück, Mittagessen, Abendessen)

Wir garantieren gepflegte Küche, sowie ein sonniges Zimmer mit jedem Komfort.

Mit der Bitte um Bestätigung, dass ich Sie am 18.

erwarten darf .

Hochachtungsvoll,

Ihre sehr ergebene

L. Mittler

آقای **براون** خیلی‌محترم !

درپاسخ نامهٔ پرارزش مورخ سوم ماه‌جاری شما ، باخوشحالی میتوانم باطلاع شما برسانم‌که میتوانم ازروزهیجدهم این‌ماه یك‌اطاق بزرگ‌آماده‌نمایم .

قیمت پانسیون برای هرنفر درهفته یکصد مارك باپانسیون‌کامل (صبحانه، نهار و شام) میباشد .

ماغذای‌خوب واطاق‌آفتاب‌رو ووسائل راحت‌آنرا متعهدمیشویم .

منتظرجواب قبول‌شما،که اجازه داشته باشم روز هجدهم منتظرشما باشم .

با تقدیم احترام

مخلص شما

(امضاء)

٦ـ جواب قبول **Bestätigung** (جواب‌نامه شمارهٔ ۵)

Bitte mir ein grosses Doppelzimmer zu reservieren, möglichst mit Badezimmer. Wir kommen Dienstag abends um 8 Uhr .

Hochachtend

Karl Braun

خواهشمنداست یك‌اطاق‌بزرگ دونفره رزروکنید (کناربگذارید)، حتی‌المقدور

باحمام، ماروزسه‌شنبه عصرساعت ۷ میآئیم .

باتقدیم احترام
کارل بر آون

۷ـــ نامهٔ خصوصی Privatbrief

Sehr geehrtes Fräulein Schneider !

Sie werden gewiss überrascht sein , dass ich Ihnen schreibe, denn wir kennen uns nicht .

Ein Geschäftsfreund meines Vaters, Herr Manutschehri aus Teheran, schreibt uns, eine deutsche Dame wüncht mit einer Perserin in Briefwechsel zu treten . Da ich schon lange den Wunsch habe, meine deutsche Schul - kenntnisse aufzufrischen, mache ich Ihnen folgenden Vorschlag .

Wir schreiben uns - Sie auf Englisch, ich auf Deutsch alle 14 Tage und senden einander die verbesserten Briefe mit dem nächsten Brief zurück . Ist Ihnen das recht ?

Zuerst will ich Ihnen schreiben, wer ich bin . Ich heisse Sudabeh Amini, bin 23 Jahre alt und als Bibliothekerin in einer Volksbibliothek beschäftigt . Ich bemühe mich, meine Sprachkenntnisse zu verbessern um später unsere fremdsprachliche Abteilung übernehmen zu können .

Ich war schon ein Jahr in England und spreche

Englisch ziemlich fliessend. Mein Deutsch ist aber noch sehr fehlerhaft, und es fehlt mir an Übung. Deshalb würde ich mich sehr freuen, wenn Ihnen mein Vorschlag gefällt.

Ich hoffe bald von Ihnen zu hören und sende Ihnen beste Grüsse.

Ihre

Sudabeh Amini

دوشیزه محترم **شنایدر**

مسلماً تعجب خواهید کرد، که بشما نامه مینویسم، چون همدیگر را نمیشناسیم.

یک همکار تجارتی پدرم آقای منوچهری اهل تهران، بمن مینویسد، یک خانم آلمانی مایل است بایک خانم ایرانی مکاتبه کند. چون من مدتها است آرزو دارم، اطلاعات مدرسهٔ زبان آلمانی ام را تکمیل کنم پیشنهاد زیر را بشما میکنم.

ما باهم (باین ترتیب) مکاتبه میکنم — شما به انگلیسی، من به آلمانی — هر چهارده روز یک بار نامه تصحیح شده را با نامه عودت میدهیم. این مطلب مورد پسند شما هست؟

اول میخواهم بنویسم، من کی هستم، نام من سودابه امینی است و ۲۳ سال دارم و بعنوان کتابدار در یک کتابخانه ملی کار میکنم. من کوشش میکنم اطلاعات خودم را در زبان بهتر کنم تا بعداً بتوانم در قسمت زبانهای خارجی کارمان را اداره کنم.

من یکسال در انگلستان بوده‌ام و زبان انگلیسی را نسبتاً روان صحبت میکنم، ولی زبان آلمانی من هنوز پر از اشتباه است و تمرین ندارم. از این نظر خوشحال خواهم شد، اگر پیشنهاد من مورد پسند شما قرار گیرد.

امید است بزودی از شما باخبر شوم و بهترین سلام‌ها را برای شما میفرستم.

سودابه امینی شما

۸ــ نامه تجارتی Geschäftsbrief

Ich verdanke Ihre Adresse einem deutschen Geschäftsfreund und erlaube mir die Anfrage, ob Sie bereit sind ein Baumwoll-exportgeschäft zu vertreten, vorausgesetzt, dass Sie nicht schon eine ähnliche Vertretung haben.

Ich besitze einige grosse Pflanzungen in Nordiran, die es mir ermöglichen, ausserordentlich vorteilhaft zu liefern.

Ihre Antwort gern entgegensehend,
zeichne ich,

Hochachtungsvoll (امضاء)

بایستی ازیك دوست تجاری آلمانی متشکر باشم‌که آدرس‌شما رابمن داده‌است و اجازه میخواهم سؤال‌کنم آیاشما برای قبول نمایندگی صادرات پنبه آماده هستید، البته درصورتیکه چنین‌نمایندگی نداشته‌باشید.

من‌صاحب مزارع پنبه‌کاری بزرگی درشمال‌ایران میباشم،که بمن امکان صادرات زیاد وخوب‌را میدهد.

باکمال میل منتظر جواب شماهستم.

باتقدیم احترام

۹ــ یك‌نامه تبریك برای تولد بچه

Unsere Lieben! Zur Geburt Eures Kindes beglückwünschen wir Euch in aufrichtiger Mitfreude. Möge das Mädel in Gesundheit emporwachsen zu eignem

Glück und zu Eurer steten Freude. Möge es ein Mensch werden, der mit gesunden Sinnen und auf festen Füssen im Leben steht.

Wir drücken Euch im Geiste die Hand und wünschen der jungen Mutter rasche Genesung.

Euer ....

عزیزان ما ! تولد فرزند شما را با خوشحالی کامل تبریك میگوئیم . امید است دخترك باسلامتی رشد نموده واوخوشبخت وشماخوشحال‌باشید. آرزوداریم اوانسانی شودکه باافکارسالم روی پاهای‌محکم‌خویش بایستد (متکی بخود باشد) .

مادست شمارا روحاً میفشاریم وآرزوی سلامتی فوری مادرجوان‌را داریم .

شما ...

۱۰ــ يك‌نامهٔ تسلیت‌آمیز برای مردیکه زنش‌مرده است .

Lieber Herr ...!

Nun sind Sie allein gelassen worden. Ihre sorgende, treue Lebensgefährtin, die Freude und Leid viele Jahre mit Ihnen teilte, ist dahingegangen. In diese Verlassenheit und Trauer möchten wir Ihnen ein gutes, trostendes Wort der Anteilnahme und unseres Mitempfindens sagen. Wenn es einem Trost für Sie gibt, dann finden Sie ihn darin, dass Ihre liebe Frau von einem qualvollen Leiden erlöst wurde, das keine Hoffnung auf Besserung liess. Sie fand nun Ruhe und Frieden.

Schmerzlich allein bleibt die Gewissheit, dass sie zu früh von Ihnen ging. Sie werden die liebe Verstorbene, ihre Hilfe und ihren Rat, künftig oft vermissen. Es wird Sie trösten, dass alle, die ihr nahesten, sie schätzten und liebgewannen. Ein guter, frohgemuter Mensch schied mit ihr von uns; sie wird in unserer aller Erinnerung weiterleben.

آقای عزیز ... !

حال شما تنها شده‌اید. شریك زندگی هم‌غم وبا وفای شما، که سالها درخوشحالی ورنجهای شما شریك‌بود ازدست‌رفته است. دراین تنهائی وعزامیل داریم‌کلام تسلی‌بخش خودرا درشرکت وهمدردی اداکنیم. اگرتسلی‌ای برای شما باشد همان رهائی خانم شما ازرنجهای بی‌پایان‌است‌که امیدی به‌بهبودی اونبود. حال اوآرامش وصفای خودرا باز یافته است.

تنها موضوع دردناك این‌است‌که‌اوخیلی‌زود ازشما جداشد. شمااغلب بیادمحبوبهٔ خویش ، کمك‌های اووکمك‌های فکری‌اوخواهیدبود . باعث تسلی‌شما است‌که برای تمام نزدیکان همین شناسائی وازدست‌رفتگی نیزهست. یك‌انسان خوب وعزیزخودش ومارا ترك‌کرد ؛ او درخاطرما بزندگی خویش ادامه خواهدداد .

۱۱ــ نامهٔ سرباز جوانی بوالدینش

Brief eines jungen Soldaten an seine Eltern.

Meine liebe Elteren,

Zu meiner grossen Freude kann ich Euch benachrichrichtigen, dass es mir jetzt besser geht. Meine Wunde fängt an, sich zu schliessen; der Arzt ermahnt

mich, guten Mutes zu sein, und ich hoffe bald wie-derhergestellt zu sein. Beunruhigt Euch also nicht mehr über mich. Ich freue mich, mein Blut für das Vaterland haben vergiessen zu können, und ich sehne mich nach dem Tage, wo ich wieder zu meinem Regimente stossen und von neuem am Kriege teilnehmen können werde. Ich werde mit Freude und Mut kämpfen bei dem Gedanken, dass es geschieht, um meine Eltern, meine Freunde und den Boden meines Vaterlandes zu verteidigen, und wenn sein muss, werde ich nicht zögern, für dasselbe zu sterben. Ich gestehe ein, dass ich sehr gern Euch wiedersehen würde, Euch und meine beiden kleinen Schwestern und das alte Haus, in dem ich so glückliche Jahre verbracht habe, und ich glaube, dass Gott mich nicht fern von Vaterlande sterben lassen wird.

Ich umarme Euch tausendmal und ich drücke Euch herzlich die Händ.

Euer Sohn Georg

والدین عزیزم

با خوشحالی زیاد میتوانم باطلاع شما برسانم ،که حال من بهتر است زخمهای من دارند معالجه میشوند، پزشك بمن گوشزد میکند، باجرأت باشم و من به بهبودی مجدد خویش امیدوارم . درباره من دیگر نگران نباشید . من خوشحالم از اینکه بتوانم

خونم رابرای وطنم بریزم ودرآرزوی آنم‌که مجدداً بدستهٔ‌خویش به‌پیوندم، ودوباره درجنگ شرکت‌کنم. من باخوشحالی وجرأت نبرد میکنم، بااین فکرکه از والدینم، دوستانم وزمین مینهم دفاع‌میکنم واگر پیش‌آید امتناعی ازمرگ درراه آنها ندارم من اقرار میکنم‌که باکمال میل‌مشتاق دیدارشما، شما ودوخواهرکوچکم وخانه‌قدیمی که درآن روزهای خوشی راگذرانده ام میباشم وتصورمیکنم خدا مرا دوراز وطنم نخواهدگذاشت بمیرم .

شمارا هزاربار درآغوش میکشم، ودست‌شما را صمیمانه میفشارم .

پسر شما گئورگ

۱۲ــ یك تبریك سال نو وکریسمس

Frohe Weihnachten und ein gutes neues Jahr wünscht .

Ihr (Dein)

یك‌کریسمس خوش ویك‌سال نوخوبی آرزو میکنه .

. . . شما (تو)

۱۳ــ دوآگهی روزنامه برای اجاره دادن واجاره‌کردن اطاق

MOBLIERTES ZIMMER,

in ruhingem Wohnviertel (15 Minuten von der Universität entfernt, Strassenbahnverbindung) an deutschern oder ausländischen Studenten zu vermieten. Fliessendes Wasser, Heizung, Balkon, Badbenutzung, Preis : DM 60,–, Besichtigung Samstag ab 14 Uhr bei Mayer, Glockenweg 5.

اطاق مبله

درناحیه بی‌سروصدا(۱۵دقیقه تادانشگاه،ارتباط وسیله تراموای) به‌دانشجویان آلمانی ویاخارجی اجاده داده میشود. آبجاری،حرارت‌مرکزی،بالکن،حق‌استفاده ازحمام. قیمت ۶۰مارك . بازدید شنبه ازساعت ۱۴ ، آدرس ...

STUDENT (IRAN)

Mediziner, 1. Semester, sucht zum Semesterbeginn einfaches möbliertes Zimmer mit fliessendem Wasser, möglichst Nähe Universität. Mietpreis möglichst nicht über DM 65, –, Angebote bitte unter der Nummer 52756 an das Wohnungsamt der Universität, Turm-strasse.

دانشجو (ایران)

دانشجوی پزشکی ، سمستر اول،برای‌شروع‌سمستریك‌اطاق ساده‌مبله‌باآبجاری جستجو میکندتاحدود امکان نزدیك‌دانشگاه،اجاره‌بها حتی‌المقدور بیش‌از۶۵مارك نباشد. خواهشمند است پیشنهادهارا تحت شماره ۵۲۷۵۶ به‌اداره منزل‌یابی دانشگاه بفرستید ،

آدرس . . . .

۱۴ــ تلگرافها :

دریك تلگراف‌بایدکوشش شود که‌کلمات زیاد حذف‌گردد وتاممکن است خلاصه نوشته‌شود :

(صحیح) « ankomme Hauptbahnhof 17 uhr »

ورود ایستگاه مرکزی ساعت ۱۷

(اشتباه)

« ich komme 17 Uhr am Hauptbahnhof an »

من ساعت ۱۷ به‌ایستگاه مرکزی واردمیشوم .

** **

(صحیح)

Friedrich Müller

München

Leopoldstr, 28

Kommen unmöglich, Unfall erlitten. Brief folgt

Lehmann

نام وآدرس . . .

آمدن غیرمقدور، تصادف اتومبیل، نامه‌در تعقیب

امضاء

نام فامیل

(اشتباه)

Friedrich Müller, München Leopold Strasse 27 Habe leider einen Unfall erlitten, komme deshalb nicht. Schreibe so bald wie möglich.

Dein

Freund Erich Lehmann

نام وآدرس . . .

متأسفانه برای من‌یك تصادف اتومبیل رخ‌داده، ازاینجهت نمی‌آیم ، هرچه‌زودتر نامه مینویسید .

دوست تو

نام ونام فامیل

۱۵ــ شرح زندگی Lebebslauf

Ich heisse Hassan Amini und wurde am 19. Januar 1942 in Teheran geboren. Mein Vater Dr. Abbas Amini, war ein Arzt; er starb 1945

Von 1949 bis 1955 besuchte ich die Volksschule meiner Heimatstadt und anschliessend bis 1961 die Mittelschule am gleichen Ort. Seit einem Jahr lerne ich Deutsch und kann jetzt einige Masse diese Sprache sprechen. Ich bin besonders für die Naturwissenschaft talentiert. Deshalb möchte ich Medizin studieren.

Ich bin vollig gesund, noch unverheiratet und lebe in geordneten wirtschaftlchen Verhältnissen.

Teheran, den 22. Ap. 1962

Hassan Amini

نام من حسن امینی است ودر ۱۹ ژانویه ۱۹۴۲ در تهران بدنیا آمده‌ام . پدرمن دکتر عباس امینی پزشك بود، اودرسال ۱۹۵۵ فوت‌کرد .

از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۵ من درشهرخودم به‌دبستان وبالاخره تا ۱۹۶۱ درهمان‌محل به دبیرستان رفتم یکسال است آلمانی یاد میگیرم و تا حدودی میتوانم به‌این زبان صحبت‌کنم .

استعداد من بخصوص درعلوم طبیعی زیاد است واز این‌نظر مایلم تحصیل علم پزشکی بکنم .

من‌کاملا سالم هستم وتاکنون ازدواج نکرده‌ام ودروضع اقتصادی خوبی زندگی می‌کنم .

تهران ۲۲ آوریل ۱۹۶۲

حسن امینی

افعال قوی و بیقاعده

(a) افعال منعکسه قوی بهمان‌شکل فعل‌ساده درماضی واسم مفعول تغیرصورت میدهند . (b) افعال باپیشاوند قوی نیز بهمان‌صورت بدون پیشاوند تغیرصورت می‌دهند (c) دوم‌شخص وسوم شخص مضارع درافعالی‌که تغیرمی‌کند، تغیرات داده شده‌است وآنهاکه بکلی‌بیقاعده است عیناً نوشته شده (d) افعالی‌که باستاره (*) مشخص‌شده با sein وبقیه با (haben) صرف میشوند (e) امر در افعالی‌که مضارع آنها تغیر میکند از دوم شخص مضارع باحذف (st) ساخته میشود

مصدر	معنی		ماضی(گذشته)	اسم مفعول
backen	پختن(درفر)	ä	buck	gebacken
befehlen	امرکردن	ie	befahl	befohlen
beginnen	شروع‌کردن	—	begann	begonnen
beissen	گازگرفتن	—	biss	gebissen
bergen	مخفی‌کردن	i	barg	geborgen
betrügen	گول‌زدن	—	betrog	betrogen
biegen	خم‌کردن	—	bog	gebogen
bieten	عرضه‌کردن	—	bot	geboten
binden	بستن	—	band	gebunden
bitten	خواهش‌کردن	—	bat	gebeten
blasen	دمیدن	ä	blies	geblasen
bleiben	ماندن	—	blieb	geblieben
braten	کباب‌کردن	ä	briet	gnbraten
brechen	شکستن	i	brach	gebrochen

مصدر	معنی		ماضی (گذشته)	اسم‌مفعول
brennen	سوختنی	–	brannte	gebrannt
bringen	آوردن	–	brachte	gebracht
denken	فکرکردن	–	dachte	gedacht
dringen *	مجبورکردن	–	drang	gedrungen
empfangen	پذیرائی‌کردن	ä	empfing	empfangen
empfehlen	سفارش‌کردن	ie	empfahl	empfohlen
essen	خوردن	i	ass	gegessen
fahren*	حرکت‌کردن‌ـسوارمرفتن	ä	fuhr	gefahren
fallen *	افتادن	ä	fiel	gefallen
finden	بافتن	–	fand	gefunden
fliegen *	پروازکردن	–	flog	geflogen
fliehen *	فرارکردن	–	floh	geflohen
fliessen *	جاری‌بودن	–	floss	geflossen
fressen	بلعیدن‌ـخوردن‌حیوانات	i	frass	gefressen
frieren	سردشدن‌ـیخ‌زدن	–	fror	gefroren
geben	دادن	i	gab	gegeben
gehen *	رفتن	–	ging	gegangen
gelingen *	موفق‌شدن	–	gelang	gelungen
genesen *	شفایافتن	–	genas	genesen
geniessen	لذت‌بردن	–	genoss	genossen
geschehen *	اتفاق‌افتادن	ie	geschah	geschehen
gewinnen	پیروزشدن‌ـبردن	–	gewann	gewonnen
giessen	ریختن	–	goss	gegossen
gleichen	شبیه‌بودن	–	glich	geglichen
gleiten	سر خوردن	–	glitt	geglitten

مصدر	معنی		ماضی(گذشته)	اسم مفعول
graben	گودکردن، حفرکردن	ä	grub	gegraben
greifen	گرفتن-درککردن	—	griff	gegriffen
halten	نگه داشتن	ä	hielt	gehalten
hangen	آویزانکردن	ä	hing	gehangen
hauen	بریدن-کوفتن	—	hieb	gehauen
heben	بلندکردن	—	hob	gehoben
heissen	نامیدن	—	hiess	geheissen
helfen	کمککردن	i	half	geholfen
kennen	شناختن	—	kannte	gekannt
kriechen*	خزیدن	—	kroch	gekrochen
kommen*	آمدن	—	kam	gekommen
laden	بارکردن	ä	lud , ladete	geladen
lassen	گذاشتن	ä	liess	gelassen
laufen*	دویدن	ä	lief	gelaufen
leiden	رنجبردن	—	litt	gelitten
leihen	قرضکردن	—	lieh	geliehen
lesen	قرائتکردن	ie	las	gelesen
liegen	قرارداشتن	—	lag	gelegen
lügen	دروغگفتن	—	log	gelogen
nehmen	برداشتن	—	nahm	genommen
۲ nimmst ۳ nimmt	مضارع			
nennen	نامیدن	—	nannte	genannt
pfeifen	سوتزدن	—	pfiff	gepfiffen
raten	پنددادن-کمکفکریکردن	ä	riet	geraten
reiben	مالیدن	—	rieb	gerieben
reissen*	پارهکردن	—	riss	gerissen
reiten*	سوارکاری کردن	—	ritt	geritten
rennen*	تاختن	—	rannte	gerannt
riechen	بوکشیدن	—	roch	gerochen
ringen	کشتیگرفتن	—	rang	gerungen
rinnen*	جاریبودن	—	rann	geronnen
rufen	صدازدن	—	rief	gerufen

مصدر	معنی		ماضی (گذشته)	اسم مفعول
scheinen	درخشیدن، بنظر رسیدن	—	schien	geschienen
schieben	کشاندن	—	schob	geschoben
schiessen	تیراندازی کردن	—	schoss	geschossen
schlafen	خوابیدن	ä	schlief	geschlafen
schlagen	زدن	ä	schlug	geschlagen
schleichen *	خزیدن	-	schlich	geschlichen
schliessen	بستن	—	schloss	geschlossen
schreiben	نوشتن	—	schrieb	geschrieben
schreien	فریادزدن	—	schrie	geschrien
schreiten*	قدم‌زدن	—	schritt	geschritten
schweigen	سکوت‌کردن	—	schwieg	geschwiegen
schwimmen*	شناکردن	—	schwamm	geschwommen
schwinden	ناپدیدشدن	—	schwand	geschwunden
schwingen	نوسان‌خوردن	—	schwang	geschwungen
schwören	قسم‌خوردن	—	schwor	geschworen
sehen	دیدن	ie	sah	gesehen
sein *	بودن	—	war	gewesen
۲ bist ۳ ist	مضارع			
senden	فرستادن	—	sandte	gesandt
singen	آوازخواندن	—	sang	gesungen
sinken *	فرورفتن-پائین آوردن	—	sank	gesunken
sinnen	فکرکردن	—	sann	gesonnen
sitzen	نشستن	—	sass	gesessen
sprechen	حرف‌زدن	—	sprach	gesprochen
springen *	جهیدن	—	sprang	gesprungen
stehen	ایستادن	—	stand	gestanden
steigen *	بالارفتن	—	stieg	gestiegen
sterben *	مردن	—	starb	gestorben
stossen	تنه‌زدن-ضربه‌زدن	—	stiess	gestossen
streichen	رنگ‌کردن-مالیدن	—	strich	gestrichen
streiten	نزاع‌کردن	—	stritt	gestritten

مصدر	معنی		ماضی(گذشته)	اسم مفعول
tragen	حمل‌کردن-باخود داشتن	ä	trug	getragen
treffen	ملاقات‌کردن	i	traf	getroffen
treiben	راندن	—	trieb	getrieben
treten	قدم‌زدن	i	trat	getretten
trinken	نوشیدن	—	trank	getrunken
verderben	خراب‌کردن	i	verdarb	verdorben
vergessen	فراموش‌کردن	i	vergass	vergessen
verlieren	گم‌کردن	—	verlor	verloren
verzeihen	عفوکردن .بخشیدن	—	verzieh	verziehen
wachsen *	روئیدن	ä	wuchs	gewachsen
waschen	شستن	ä	wusch	gewaschen
weisen	نشان دادن، اشاره‌کردن	—	wies	gewiesen
wenden	گرداندن	—	wandte	gewandt
werden *	شدن	—	wurde (ward)	geworden
۲ wirst ۳ wird	مضارع			
werfen	پرتاب‌کردن	i	warf	geworfen
wiegen	وزن‌کردن	—	wog	gewogen
wissen	دانستن	—	wusste	gewusst
۲ weisst ۳ weiss	مضارع			
ziehen	کشیدن	—	zog	gezogen
zwingen	مجبورکردن	—	zwang	gezwungen

اسامی کتابهائیکه در تنظیم این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است

1) Grammatik der deutschen Sprache,
Schulz–Griesbach, Max Huber Verlag, München 1950

2) Die deutsche Sprache, Fachbuchverlag Leipzig 1957

3) Deutsche Grammatik, Wilhelm Jude, Georg Wester–
mann Verlag, Braunschweig 1957

4) Der sichere Weg zum guten Deutsch, Ludwig Reiner,
C. H. Beck, sche Verlagsbuchhandung, München 1951

5) Abriss der deutschen Grammatik mit Übungsbuch,
O. Völke, Fehr' sche Buchhandlung in St. Gallen 1948

6) Deutsche Aufsätze, Band 1, 2, 3, Michael Gebhardt,
Max Huber Verlag, München 1957

7) German, how to Speak and Write it By J. Rosenberg
The New Educational Library, London

8) German Grammer, R. G. Wilson, The English Uni–
versities Press, LTD, London

9) More German, S. W. Wells, The English Universities
Press, LTD, London

۱۰ـ دستور زبان فارسی تألیف آقایان استادان عبدالعظیم قریب، ملک‌الشعراء بهار،
بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال همائی، رشید یاسمی جلد ۱ و ۲

۱۱ـ دستورنامه تألیف دکتر محمدجواد مشکور